

«هو العالم»

(حقوق اساسی) یا اصول مشروطیت

— تألیف میرزا مصطفی خان —

• منصورالسلطنه صاحب دیلم لیسانسیه •

— (از مدرسه حقوق پاریس) —

۱۳۲۷

حق طبع مخصوص مؤلف است

• ❦ دیا چه ❦ •

❦ (بسم الله الرحمن الرحيم) ❦

حمد و ستایش بعمددادگیرا سزااست که در مقام عدل و دادش
 میانه شاه و رعیت را فرقی نه و سپاس بجد بر مبعوثین مطلق و
 منتخبین بر حق او باد که در هر عصر باقتضای ملایمات زمان بنی
 نوع بشر را بحدود و حقوق خود عالم و عامل نموده و تکالیف
 وارده را مشروط بر تقاضای وقت و قدر تحمل آنان مقدور فرمودند
 خاصه بر صدر نشین سر بر اصطفی محمد مصطفی علیه من الصلوة از
 کها که مؤسس قانون عدل و داد است و ماحی ظلم و استبداد
 و بعد — بر هیچیک از ارباب دانش و بینش پوشیده نیست که
 بهترین وسیله ترقی مملکت و سعادت ملت و قدرت دولت همانا
 اجرای اصول مشروطیت است گرچه اثبات این مدعی بذکر ادله
 و اقامه براهین محتاج نیست ولی از آنجائیکه بدیهیات محض را هم
 نباید بی دایل و برهان ادعا نمود از مدعیان خود که بحمد الله
 وجود خارجی ندارند استدعا مینمایم که دقیقه در حال ترقی و سعادت
 ملل اروپا تفکر نمودند از وجدان خود سؤال نمایند که آیا سبب این
 همه سعادت امم مغرب زمین و نکبت مشرقیان چیست و علت

اینهمه آبادی اروپا و خرابی آسیا چه و نیز استعمار کنند که چرا دولت ژاپن در مدت هشت هزار سال استقلال و حیوة پلنگی از قید وحشی گری نمی توانست نجات یابد و چه معجزه رخ داد که در ظرف بیست سال از حسیض نکبت باوج سعادت رسیده و این وحشیان شرق اقصی باقصی درجه تمدن نایل آمدند و ماکه در قرون ماضیه از هر حیت مظهر قتبارك الله احسن الخالقین بودیم در این عصر مدنیت حصر موردثم ردد ناه اسفل السافلین کشته ایم پس مجدداً تکرار میکنم که نیکوترین وسیله سعادت اجرای اصول مشروطیت است و چون عنوان مشروطیت در ایران از مستحذات عصر بوده و هنوز در این محاکت اشخاص نامعدودی هستند که بکلی از چگونگی اصول آن بیخبر و بتریب اجرای قواعد آن جاهلند لازم دیدیم که بایانی معترف بهزاران عجز و قصور کتابی در توضیح اصول قواعد مشروطیت تألیف نمایم تا انبای وطن عزیز که باید در تمشیت امور جمهور سهیم و شریک باشند بر اساس حقوق و تکالیف خود پی برده و آنرا از روی معرفت مجری و بحقوق دیگران تجاوز نوزند و قبل از

آنکه بشرح اصول مشروطیت پردازیم لازم است که در چند کلمه معنای این لفظ را توضیح نمائیم حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از خطبهای خود قوما را مخاطب نموده میفرمایند

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَتِهِ أَمْرُكُمْ وَلَكُمْ عَلَى حَقِّ مِثْلِ مَالِي عَلَيْكُمْ یعنی ای قوم میانه رعیت و پادشاه حقوق و تکالیفی است که باید نسبت یکدیگر مجری دارند و همان حقوقی که پادشاه را بر ذمه رعیت است رعیت را نیز بر ذمه پادشاه موجود است و در حقیقت معنای مشروطیت را حضرت امیر در همین عبارت مؤجر و مختصر بیان فرموده اند و چنانکه در مقدمه همین کتاب خواهیم دید مقصود از حقوق اساسی یا قواعد مشروطیت همان تحدید حدود قوای مملکت و افراد رعیت نسبت یکدیگر است

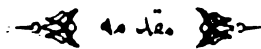
در این کتاب جهد نموده ایم که از استعمال عبارات غامضه دوری جسته بقدر امکان مقصود خود را با کلمات ساده بیان کنیم و چون از استعمال بعضی لغات یا عبارات خارجه ناگزیر بودیم عین کلمات اراهم با حروف فارسی و هم با حروف فرانسوی نگاشته ایم که قارئین محترما از خواندن یا فهمیدن آنها اشکالی نباشد و امید داریم



صاحبان مدرک و ارباب دانش از هر سهو و خطائی که مشاهده
کنند اغماض فرمایند و در انجام این مهم از خداوند متعال یاری
می طلبیم



(حقوق اساسی)



در این مقدمه اطلاعات اولیه را که برای فهم مطالب این کتاب لازم است در پنج مبحث علیحده ذکر مینمائیم

{ مبحث اول }

در تعریف و تقسیم علم حقوق

علم حقوق کلیه قواعدی را گویند که بواسطهٔ آن می توان حق را از ناحق تمیز داد

قواعدی که حق را از ناحق تمیز میدهند بر دو نوع است اولاً قواعد طبیعیە ثانیاً قواعد موضوعه

قواعد طبیعیە این است که از طرف خداوند وضع شده و طبیعت بشر آن را تعلیم و ارائه میکند این قواعد در طبیعت انسان فطری بوده و تغییر ناپذیر هستند قواعد موضوعه آن است که از طرف

انسان وضع شده و بمناسبت اختلاف عقل و ادراک بشری و عادات هیئت اجتماعیه انسانی تغییر می یابند و مقصود از آنها محدود نمودن حقوق و تکالیف افراد نوع بشر نسبت بیکدیگر است بنا بر این علم حقوق از حیث ماهیت یعنی از حیث قواعدی که مبدان مباحثه این علم است بدو شعبه عمده منقسم می شود حقوق طبیعی و حقوق موضوعه

زندگانی نوع انسان بطور اجتماع منوط بوجود حکومتی است که افراد هیئت اجتماعیه تابع و فرمان برداران باشند و کیفیت تأسیس حکومت و محافظت حسن انتظام هیئت جامعه و بیان روابطی که مابین حکومت و افراد ناس حاصل میشود مبنی بر قواعدی است که علم حقوق از آن قواعد نیز صحبت می نماید علاوه بر این نوع بشر خواه با اسم دولت و ملت و خواه با اسم جمعیت سیاسیه هیئت های منموده تشکیل میدهند و این هیئت ها بایکدیگر بعضی روابط و مناسبات خواهند داشت مثلاً کاه در صلح و کاه در جنگ کاه در اتفاق خواهند بود و افراد آن ها نیز بجهت تجارت بمالک همدیگر تردد کرده و از این حیث معاملات زیاد میانه آنها پیدا خواهد

شد و تمام قواعدی که مبنای هر يك از این روابط و مناسبات است از جمله مباحث علم حقوق محسوب میشود پس این علم از حیث موضوع نیز بدو قسم منقسم است

قسم اول که راجع بقواعد منطبقه به روابط افراد ناس است حقوق خصوصیه خوانده شده

قسم دوم که متعلق به تشکیل حکومت و روابط افراد ناس با حکومت و مناسبات حکومتیهای مختلفه با یکدیگر است حقوق عمومیه نامیده میشود مقصود حقوق خصوصیه و قایه منافع خاصه و مقصود حقوق عمومیه تامین و محافظت منافع عامه است

حقوق خصوصیه نیز بر سه قسم منقسم میشود اولاً حقوق مدنیه ثانیاً اصول محاکمات مدنیه ثالثاً حقوق تجارتی

حقوق مدنیه قواعدی است که روابط متقابله افراد اهالی مملکت را معین میکند اصول محاکمات مدنیه عبارت از قواعدی است که باید در حضور محکمه برای اثبات و استعصال يك حق بطور اجبار مرعی شود حقوق تجارتی قسمتی از حقوق مدنیه است که راجع بمعاملات تجارتی میباشد حقوق عمومیه نیز بدو قسم منقسم میشود اولاً حقوق داخلی

ثانیاً حقوق خارجی حقوق داخلی عبارت از قواعدی است که در داخل مملکت یکدوات تمام اهالی مطیع آن میباشند

حقوق خارجی عبارت از قواعدی است که روابط دول مختلفه و یا روابطی را که مابین الباع دول مختلفه پیدا میشود معین می نمایند

شعبات حقوق داخلی از اینقرار است . حقوق اساسی و حقوق

اداری و حقوق جزائی

حقوق اساسی که حقوق سیاسی نیز خوانده میشود کلیه قواعدی است که وضع و شکل حکومت یک ملت را معین نموده اعضا رئیس و قوای مهمه مملکت را تشکیل میدهد و همچنین روابط مقابله قوای مزبور را بیان کرده و حدود آنها را نسبت بافراد ملت معلوم میکند

حقوق اداری مشتمل بر قواعدی است که روابط حاصله مابین منافع خصوصی افراد اهالی و منافع عمومی هیئت دولت را معین کرده وضع اداره شدن قوای جزء مملکت را توضیح می نماید

در حقیقت بواسطه حقوق اداری اصول حقوق اساسی توضیح شده و بموقع اجراء گذاشته می شود بنا براین حقوق اداری را

لازم ملزوم و منعم حقوق اساسی محسوب میدانند
حقوق جزائیه که مرکب از قانون جزا و اصول محاکمات جزائیه
است قسمت حقوقی است که درجات مجازات اشخاصی را که
بر خلاف قوانین حسن انتظام هبئت جامعه رفتاری کنند بیان
نموده و قواعدی را که باید برای اجرای این مجازات رعایت شود
معین می کند

حقوق خارجی بمناسبت اینکه بر روابط دول و تعاملات افراد ملل
مختلفه راجع است بحقوق بین الملل نیز موسوم است و خود
اهم دو شعبه دارد . حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل
خصوصی .

حقوق بین الملل عمومی عبارت از قواعدی است که اساس روابط متقابله
دول را توضیح می نماید

حقوق بین الملل خصوصی مشتمل بر قواعدی است که باید
در معاملاتی که ما بین اتباع دول مختلفه و یا در خاک دول خارجه
بوقوع میرسد مجری گردد

مبحث دوم

❦ متابع حقوق اساسی ❦

مهمترین قواعدی که مبنای قوانین اساسی امروزه است در عده از تألیفات حکمای الهی اروپا و علمای حقوق و فلاسفه مشهور قدیم مندرج است و مادر اینجا بذکر بعضی از آنها مبادرت می کنیم.

اولاً کتاب پاتیک که از تألیفات ارسطو است (LA POLITIQUE
D' ARISTOTE)

در این کتاب سه شکل بسیط حکومت شرح داده شده است و آن عبارت است اولاً از سلطنت مطلقه یا سلطنت شخص واحد

ثانیا از سلطنت نجبیا یا سلطنت اعیان و معتبرین (GOUVERNEMENT—
ARISTOCRATIQUE)

ثالثاً از سلطنت ملی یا سلطنت عموم مردم آزاد (GOUVERNEMENT
DEMOCRATIQUE)

و خود ارسطو طرفدار یک نوع حکومتی است که از روی قواعد

سلطنت نجبیا و سلطنت ملی ترتیب داده میشود

ثانیاً کتاب موسوم بدفاع صالح (DEFENSOR PACIS)

که از تألیفات (مارسیل دپادو) (MARCILE DE PADOUE)

مؤلف مذکور اول کسی است که در قرون وسطی حقوق

سلطنتی ملت را تصریح کرده است
 ثالثاً کتاب مجموع القوانين (DE LÉGIBUS) مؤلف این کتاب که
 (سوارس) (SUARÈS) نام داشت و در قرن شانزدهم
 مسیحی زندگی می‌کرد معتقد حقوق سلطنتی ملت بوده و برای
 اثبات آن اصولی بیان کرده است که در قرون بعد کسب اهمیت
 زیاد نمود مؤلف مزبور مینویسد که انسان يك حالت آزادی
 طبیعی داشت که در آنحالت افراد ناس با یکدیگر مربوط نبوده
 ولی در تحت قواعد معینی معیشت می نمودند و بنا بر این هیچ
 دلیلی نیست که ریاست مخصوص یکی از آنها باشد پس لابد
 قرار داد صحیحی مابین آنها منعقد شده است و بموجب آن
 قوای سلطنتی ملت را به يك یا چند نفر تفویض کرده اند
 چنانکه خواهیم دید بعد ها همین عقیده را فلاسفه دیگر از
 قبیل ژان ژاک روسو (J.J.ROUSSEAU) و غیره مسند نموده
 و شرح ها در این باب نوشته اند که نتیجه آن استبداد پادشاه
 است در صورتیکه ملت حقوق سلطنتی خود را بطور قطعی
 ودائمی تفویض کرده و یا استبداد ملت است در صورتیکه

هیئت جامعه حق داشته باشد که هر آن حقوق سلطنتی خود را
از یکی سبب و بدیگری واگذار نماید

در همان اوقات ژان دسالیسری (JEAN DE SALISBURY)
طرفداری سلطنت من جانب الهی کرد و عقیده او این بود که اقتدار
سلاطین از طرف پروردگار است نه از طرف مات و دوشبجه
عمده ذیل را از این عقیده می‌گرفت اولاً سلطنت را نمی‌توان
از پادشاه سبب نمود ثانیاً اقتدار سلاطین نامحدود است
جنگ‌های مذهبی که در عهد جدید واقع شد باعث گردید که
تألیفات زیاد در وادسپایه نشر شود خود او تر (LUTER) و کاون
(CALIN) که شارع مذهب پرتستان بودند در این باب نوشته‌جات
عدیده دارند پس از آنها فرانسوآ هومان (FRANÇOIS HOTMAN)

کتابی موسوم به فرانکوگالیا (FRANCOGALLIA)

تألیف نموده و اظهار داشت که باید سلطنت انتخابی باشد و برای اثبات
این عقیده، دلایل تاریخی ذکر می‌کند. و اف مذکور می‌نویسد که
از بدو تسلط فرانک‌ها (FRANCK) به مملکت کل (GAULE)
حقوق سلطنتی در مجامع ملی بوده است نه در شخص پادشاه و

و اگر سلطنت ارثی شده است بواسطه عادات مملکتی است بعبارة اخری بواسطه آنست که پس از مرگ پادشاه ملت یکی ز اولاد او را برای سلطنت انتخاب نموده است و بهمین ترتیب سلطنت مندرجاً در يك خانواده دائمی شده و حالت ارثی پیدا کرده است و هیئت جامعه حق انتخاب خود را فقط وقتی مجری میدارد که وارث تخت و تاج غیر معلوم باشد و نتیجه که « هوآنان » از نوشته‌جات خود می‌گیرد آنست که باید همیشه مجالس شوروی وجود داشته و اعیان مملکت واسطه یا رابطه معتدله مابین مقام سلطنت و مجالس مذکور باشند را بآتش کتاب جمهوری (LES SIX LIVRES DE LA REPUBLIQUE) که از تألیفات (ژان بون) (JEAN BODIN) است صاحب این کتاب که از طرف داران سلطنت مطلقه بود اول شخصی است که فرق مابین سلطنت را با اسطاد و دواب را با شخصی که نماینده آنست واضح ساخت و نتیجه بودن این فرق آنست که اگر چه شخص پادشاه دلاوی تمام حقوق سلطنتی حق ندارد که ولایت اسن حقوقاً بدیگری واگذار کند و یا بواسطه بعضی اقدامات ذره از آن بکاهد خامساً نوشته‌جات (BOSSUET) بمقدمه مشار الیه تمام اشکال

حکومت دارای محسنات و معایب میباشند ولی تمامی آنها مشروع است و باید حکومتی را ترجیح داد که بررور ایام تشکیل یافته و ثبوتی پیدا کرده است

سادساً روح القوانين (ESPRIT DES LOIS) و قرار داده اجتماعی (CONTRAT SOCIAL) که یکی از تألیفات مون تسکیو و دیگری از تصنیفات ژان ژاک روسو است در روح القوانين مسئله تفکیک یا انفصال قوای مملکتی و در قرارداد اجتماعی مسئله سلطنت ملی شرح شده است و بعدها مفصلاً ذکر خواهیم کرد

مبحث سیم

قانون اساسی مدون و قانون اساسی حادی قوانین اساسی ممکن است که بواسطه عادات یا بواسطه قانون مدون تشکیل یابد هیچ یک از مال قدیمه دارای قانون ایایی مدون نبودند و امروز هم اغلب اصول کنستی توسیون دولت انگلیس از عادات قدیمه اخذ شده است قوانین اساسی که از روی عادت ترتیب یافته است این حسن را دارد که بهتر با آداب و اخلاق مملکتی موافقت داشته و تغییر از محتاج بشورش و

انقلاب نمی باشد زیرا متدرجاً و بطور نا محسوس تغییر می یابد ولی این عیب را هم دارد که قوه قوانین موضوعه را نداشته باصرام مالی که طالب قوانین روشن و معین هستند موافقت نمی کند

یکی از محسنات عمده قانون اساسی مدون روشنی و صراحت مطالب مندرجه است که حقوق و تکالیف هر یک از اعضا رتبه و قوای مملکتی را معین نموده و اسباب اختلاف و تصادم آنها را رفع می نماید تدوین قانون اساسی بعد از شورش و انقلابات داخلی خیلی لازم است تا نتایج آن واضح و معین شود و اول قانون اساسی بزرگی که نوشته شده است قانون اساسی ممالک منحده امریکای شمالی است

مبحث چهارم

فرق مابین قوانین اساسی و قوانین متعارفی
کلیتاً قوانین اساسی بر سایر قوانین سبقت دارند و قوای مملکتی اعم از قوه مقننه و قوه اجرائیه و قوه قضائیه بواسطه قانون اساسی تشکیل می یابد علاوه بر این تفاوت دو فرق دیگر میانه

قوانین اساسی وقوانین متمارفي موجود است اولاً قوانین متمارفي را قوه مقننه وضع مي کند و حال آنکه براي وضع قانون اساسي بايد هيئت مخصوصي تاسيس شود که بانجمن تاسيس ياقوه مؤسسه موسوم است ثانياً ممکن است که قوانین متمارفي يکديگر را تغيير دهند يا جرح و تعديل نمايند يا اینکه ناسخ هم باشند و حال آنکه تغيير يا جرح و تعديل قوانین اساسي فقط بواسطه همان قوه مؤسسه ممکن است

مبحث پنجم

❧ اشکال مختلفه حکومت

قبيل از آنکه بشرح اشکال مختلفه حکومت پيردازيں لازم است که فرق مابين کله حکومت و کله دولت را بيان کنيم

کله حکومت دوميني عمده دارد اولاً حکومت ترتيبی را گویند که بموجب ان اقتدارات سلطنتی مات مجری ميشود مثلاً وقتیکه ميگویند مملکت فرانسه حکومت جمهوري دارد يعني دران مملکت اقتدارات سلطنتی بموجب ترتيبات جمهوري مجری ميشود ثانياً

حکومت قلدرويك حاکم را می گویند مثلاً حکومت آذربایجان یا حکومت کیلان کلبه دولت نیز دو معنی دارد اولاً کلبه اعضای رئیس مملکت را گویند که مأمور اجرای اقتدارات سلطنتی ملت هستند مثلاً وقتی که می گویند فرض دولت معلوم است شخص واحدی که موسوم بدولت باشد مدیون نیست بلکه آن هیئتی که مأمور اجرای حقوق سلطنتی است بسمت این مأموریت مقروض میباشد ثانیاً کلبه دولت را برای تعیین یکی از قوای مملکتی که بعد ها در تحت اسم قوه اجرائیه ذکر خواهیم کرد استه مال می کنند مثلاً وقتی که می گویند دولت فلان لایحه قانون را به مجلس پیشنهاد کرده است معلوم است که مقصود قوه اجرائیه است اجرای اقتدارات سلطنتی ملت ممکن است به ترتیب حکومت بسیطه باشد یا بترتیب حکومت مرکبه حکومت بسیطه آنست که اداره امور مملکت در دست اشخاص یا طبقات معینه باشد و حکومت مرکبه آنست که امور مملکتی منحصر باشخاص یا طبقات معینه نبوده و هر کس باندازه خود در اداره امور جمهور شریک و سهیم باشد

اشکال حکومت بسیطه از قرار ذیل است اولاً حکومت سلطنتی
ثانیاً حکومت نجبا یا اعیان ثالثاً حکومت ملی . حکومت سلطنتی
ترتیب حکومتی است که اجرای اقتدارات سلطنتی مات در
دست شخص واحد باشد که موسوم پادشاه یا سلطان یا امپراطور
و غیره است و سلطنت ممکن است انتخابی یا موروثی باشد
سلطنت انتخابی است وقتی که پادشاه برای وقت معین یا مدت
عمرش معین شود و موروثی است وقتی که سلطنت پس از فوت پادشاه
یکی از اعضای خانواده اش که قبل از وقت بموجب قانون وراثت
معین شده است منتقل میشود بدون اینکه محتاج با انتخاب یا تعیین
جدیدی باشد

حکومت نجبا حکومتی است که اقتدارات عالیّه اش در دست
اعیان مملکت باشد

حکومت ملی ترتیبی است که اقتدارات عالیّه در دست خود
مات بود حکومت را نیز خود او مینماید .

حکومت ملی ممکن است بدو ترتیب مجری شود مستقیماً یا
بطور غیر مستقیم حکومت ملی مستقیم است که قدرت

سلطنتی را تمام هیئت ملت بطور منظم و دائمی مجری داشته و هر وقت که لازم باشد بواسطه اظهار رأی خود بامور جمهور مداخله نماید. اجرای این ترتیب حکومت ممکن نیست مگر در میان ملتی که از جهت عمده قلیل و در مملکت کم وسعتی سکنی داشته باشند در هر صورت این وضع حکومت معایب عمده دارد چه هیئت اجتماعیه يك قوم دارای صفات و اطلاعات لازمه نیست که بتواند اجرای حقوق سلطنتی را بکند مثلاً ملت میتواند در بعضی مسائل عمده که خالی از اشکالات باشد اظهار رأی نماید چنانکه این ترتیب در مملکت سوئیس معمول است

حکومت ملی غیر مستقیم آنست که ملت وظایف حکومتی را يك یا چند مجمع واگذار کند که اعضای انهم برای مدت معینی انتخاب شده باشند.

ممکن است ترتیب این سه شکل حکومت که بحکومت بسیطه موسوم است با همدیگر ممزوج و مخلوط نموده اشکال دیگری تحصیل نمود که ترتیب حکومت مرکبه را داشته باشد باین واسطه از محسنات حکومت بسیطه منتفع و از معایب آن احتراز

میشود چه لابد هر يك از اشكال حكومت بسطه بیک نوع استبداد منجر خواهد شد. مثلاً در حكومت ساطنتی شخص پادشاه كه منفرداً زمام امور را بید قدرت خود گرفته است منافع شخص را بمنافع عموم ترجیح داده و آخر الامر منجر باستبداد محض میشود و در حكومت نجبا طبقه اعیان مشاغل دولتی را منحصر بشخص خود شان نموده و منافع طبقات دیگر را دستخوش هوا و هوس خویش میکنند و همچنین در حكومت ملی اشخاصی چند كه كه دارای نفوذ هستند بخيال حرص و طمع یا بزور جاه طلبی پارتیها دوست کرده و طبقات عوام را آلت پشرفت مقاصد شخصی و اغراض نفسانی خویش قرار میدهند تا عاقبت زور را پاجانشین عدالت و هرج و مرج را قائم مقام نظم و امنیت مینمایند و حال آنكه در حكومت های مركبه این معایب كتر بوقوع میرسد زیرا كه اداره امور جمهوریه در دست شخص واحد و نه منحصر بطبقه معین و نه از خصایص کلیه ملات است بلكه قوانین اساسی مملكت اجرای سلطنت ملی را تقسیم نمود و برای هر يك از اعضای رئیسه حقوق و تكالیف مخصوصه معین می كند

حال باید دید کدام يك از اشكال مختلفه حكومت بهتر است
 این مسئله یکی از مسائل مشكله ایست كه جواب قطعی ندارد
 زیرا حكومت بهر شكل و ترتیبی كه باشد خوب است اگر بر
 وفق قواعد عدالت مرتب شده و مقصود را كه از برای نیل
 بان تشكيل یافته است حاصل می كند بمبارۀ اخرا حكومت
 وقتی خوب است كه حفظ نظم هیئت جامعه را كرده و اسباب
 ترقی مادی و معنوی انرا فراهم می نماید بملاوه حكومت هرفوی
 باید دازای ترتیب و شكلی باشد كه بافكار و اخلاق و عادات و
 درجه تمدن اقوام موافقت داشته باشد مثلاً محقق است
 كه ترتیب حكومت سوئیس را در اطریش یا ترتیب حكومت
 فرانسه را در روسیه نمی توان مجری داشت زیرا كه مسلمانان ده يك
 فلاح اطریش یا دهقان روسیه اسمی از حكومت جمهوری
 نشنیده است تاچه رسد كه بتواند سهم و شریك امور چنین
 حكومتی شود در این خصوص (منتسکیو) شرحی نوشته است
 كه ذكرش در این موقع خالی از منفعت نمی شد ولی این مجمل
 گنجایش شرحهای مفصل را ندارد فقط يك اشاره امكنفا

و از اشخاصی که طالب تفصیلات عمیق هستند استدعای کنیم
 بکتاب روح القوانین فیلسوف مذکور رجوع نمایند ولی دوسه
 جلد آیه را که مهبو و تین (TAINÉ) در یکی از تألیفات
 خود نوشته است عیناً ذکر میکنم ، مؤلف مذکور مینویسد ،
 کنستیسیون بمنزله ماشین است اگر مقصود را حاصل کرد
 خوب والا فلا و برای اینکه بمقصود برسد باید مثل سایر
 ماشینها به نسبت زمین و مواد اولیه تغییر بیابد بهترین کنستی
 تسیون چون منجر باضمحلال دوات میشود بدست و بدترین
 قانون اساسی همراه باعث استقلال آن گردد خوب است

قسمت اول

در اصول اصلیه مشروطیت

چنانکه سابقاً ذکر نمودیم مهمترین قواعدی که اساس حقوق
 مشروطیت است در تألیفات مصنفین قرون وسطی درج شده
 است و فلا سفه قرن هیجدهم فقط آنها را توضیح کرده اند و
 بعضی از اصول مشروطیت هم از تأسیسات دوات انگلیس اخذ
 شده است در این قسمت اول اصول و قواعد مشروطه را بتفصیل

ذیل شرح خواهیم داد؛
 اولاً سلطنت ملی نائماً انفصال قوای مملکتی ثالثاً تقسیم قوه مقننه
 بر دو مجلس رابعاً عدم مسؤولیت پادشاه و مسؤولیت وزراء خامساً
 ترتیب حکومت پارلمانی

﴿ فصل اول سلطنت ملی ﴾

﴿ مبحث اول عقاید مخاصمه که در این باب ذکر شده است ﴾
 مسئله سلطنت ملی از جمله مطالب مهمه است که همه وقت
 میدان مباحثه علمای حقوق بوده و اسباب اختلافات عمده
 مابین آنها گردیده است و اعم عقاید متعدده که در این باب ذکر
 شده است عقیده حکمای الهی اروپا است و غیر از آن دو عقیده دیگر است
 که خالی از فایده نیستند و این دو عقیده بعقیده سلطنت من
 جانب الله و عقیده سلطنت مطلقه ملی معروف میباشند و لازم است که در
 باب هر یک از این سه عقیده شرحی بیان کنیم

﴿ فتره اولی - عقیده حکمای الهی ﴾

این عقیده را فلاسفه مشهور از قبیل (سن کریزستم)
 Saint Chrysostome

و (سنطاداکن) S^tTHOMAS D'AQUIN و بلارمن BELLARMEN و سوارس SUAREZ بیان کرده اند علمای مذکور میگویند که خداوند متمال انسان را طوری خلق کرده است که هیچوجه نمیتواند منهدم یا زندگی کند یعنی مجبور است که با افراد نوع خود مباشرت نماید و الاقوائی که حکمت ربانی در گون بی نوع بشر بر دینت گذاشته است از ثمرات ترقی محروم بوده و هرگز ممکن نخواهد شد که بطور کامل نمو و بروز کند و بهین دلیل مردم که در سنین اولیه خلقت استطاعت رفع تمام حوائج خود را نداشتند در میان خانواده خویش زندگی مینمودند و اعضاء آن خانواده حمایت و معاونت متقابل را که لازم ملزوم زندگانی نوع بشر است در حق یکدیگر ملحوظ می داشتند ولی این هیئت جامعه اولیه نه وسعت اراد داشت که بتواند تمام لوازم و مابحتاج اعضاء خود را فراهم آورد و نه قدرت ارا که آنها را از تعدیات سایر مردم محفوظ بدارد بنا بر این خانواده ها مجبور شدند که پایگدیگر عقد اتحاد و اتفاق ببندند تا بواسطه شراکت در منافع و یکسانی قوا از لذایذ امنیت متلذذ بوده و به اسایش

خبال و فراغت بال همیشه نباید پس باین ترتیب کلیه عالم
انسانیت اجتماعات متعدده مستقله تشکیل داده و این اجتماعات
را قوم یا ملت و حکومت یا دوات نامیدند

و برای نیل به مقصودی که علت غائی این اجتماعات است
لازم است که در هر يك از آنها اراده قویه و قوه عايله باشد
که حق تحکیم به تمام این هیئت داشته و افراد ناس مجبور باطاعت
و فرمان برداری آن قوه باشند و این قوه عايله را سلطنت یا
قدرت سلطنتی میگویند پس چنین قوه که جزء لاینجزای
وجود هیئت جامعه است باید مثل خود آن هیئت از تأسیسات
ربانیه باشد بمباراة اخری به محض اینکه خداوند متعال بنی نوع
انسان را مدنی الطبع و محتاج بمشارت و لابد از تشکیل اجتماعات خلق
فرمود و این احتیاج را از جمله قوانین طبیعت انسانییه قرار داد
قوه و اقتدار را هم که لازم ملزوم وجود هیئت جامعه است
از دایره عدم به عالم وجود در آورده ولی آنچه که از طرف
الهی و یا از تأسیسات ربانیه است فقط وجود این قدرت است
و نه شخصی که دارای آن بوده باشد و حضرت احدیت

شخصی را مخصوصاً معین نمی کند تا اقتداراتی که بجهت حفظ و اداره نمودن هیئت جامعه لازم است با او تفویض شود بنا بر این قدرت سلطنتی از خصایص کلیه اعضاء هیئت جامعه و از حقوق تمامی یک ملت است و خود ملت باید ترتیبات لازمه آرا بطوری که موافق حال و صلاح منافع عموم است بدهد چون کابینا افراد مال نمیتوانند حقوق سلطنتی خود را خودشان بموقع اجرا گذارند لهذا اجرای آرا به یک یا چندین عضو از اعضاء خودشان واگذاری کنند مومکن است که این تفویض یا توکیل بواسطه قرار داد یا بواسطه انتخاب صریحی بعمل آید و مومکن است بواسطه رضایت باشد که ضمناً به یک وضع موجود داده شود مثلاً رضایت ملت ضمنی است وقتی که یک نفر بواسطه مساعدت حوادث یا شدت حرص و جاه طلبی و یا کثرت فداکاری زمام مام را بید قدرت خود آورد و در همه جا با کمال میل و رغبت و نهایت اطاعت از او پذیرائی کنند و اغاب در بدو تشکیل هیئت های جامعه همین اتفاقات بوقوع پیوسته و یک نفر از میان آن هیئت باین مقام عالی میرسد پس و کالتی که

در باب اجرای حقوق سلطنتی افراد ملت باین شخص می دهند وکالت ضمنی است و صریح نمیشود مگر وقتی که ترقیات مادی و معنوی ملت را وادار مینماید که ترتیبات اولیه تشکیل خود را تغییر و یا آنکه آن ترتیبات را تکمیل نماید

توضیحاً ذکر می کنیم که احتیاج به معاشرت و تشکیل اجتماعات را خداوند متعال در فطرت انسان مرکوز و وجود قدرت سلطنتی را در افراد هیئت جامعه متکون ساخته است فقط اعضاء آن هیئت که هر يك منفرداً دارای حصه از این قدرت میباشند نمیتوانند بهیئت اجتماع حقوقی را که از این قدرت منتج میشود بوقع اجرا بگذارند بنا بر این اجرای آنرا به يك یا چند نفر که از میان خود انتخاب میکنند تفویض می نمایند و چنانکه ذکر شد این انتخاب ممکن است صراحتمناً یا ضمناً بعمل آید پس شخص یا اشخاصی که برای اجرای حقوق سلطنتی معین میشود بر گزیده و نماینده هیئت ملت است

در هر صورت تفویض اجزای حقوق سلطنتی را اعم از اینکه صراحتمناً یا ضمناً باشد نمیتوان به میل خود فسخ کرد چه ملت

نباید از قید اطاعت رئیسی که خود معین کرده است سر پیچد
و الا نظم هیئت جامعه از حیث امکان خارج و قدرت سلطنتی
بمقصودی که خداوند متعال از تأسیس آن داشته است نایل
نمی گردد و اطاعت حکومت موجوده نه فقط از وظایف
کلیه اعضای یک ملت و تکالیف افراد آنست بلکه از جمله فرائض
وجدانی محسوب میشود معذالک اطاعت حدی دارد که از
طبیعت خود قدرت سلطنتی منتج می گردد چه جای شبهه و
تردید نیست که افراد ملت نه فقط حق دارند از ایجاد ترتیبات
اعتداف آمیز و اقدامات مخالف قوانین ربانی مدافعه و جلو
گیری نمایند بلکه میتوانند در بعضی مواقع به مقام تعرض بر آمده
و لای طغیان هم برافرازند مثلاً وقتی که پادشاه مملکت یا رئیس
ملت که اقتدارات سلطنتی در شخص او بودیعت گذاشته شده
است علناً بر ضد مرام و ارزشی ملت رفتار کند و یا اینکه
سوء حرکات و عدم لیاقت او اسباب تخریب مادی و فساد
اخلاقی و معنوی مملکت گردد ملت میتواند حقاً سلب اختیارات
و از او کرده و کالنی را که در خصوص اجرای حقوق سلطنتی

بشخص او داده بود فسخ و نقض نماید و محققاً این اقدام آخرین
 چاره ایست که نباید بدون تأمل و تدق و با بودن علاجهای دیگر
 بموقع اجرا گذاشته شود بلکه لازم است که بقدر امکان از وسایل
 دیگر استعمال نمود و آیه (فاخرج انک من الصاغرین) را باید وقتی
 تلاوت کرد که چاره منحصر شده و یا محقق گردد که از اقدام باین
 امر نتیجه فوری حاصل خواهد شد و اگر قدری هم تفکر کنیم
 خواهیم دید در صورتیکه سوء رفتار رئیس مات بپادشاه مملکت
 قابل تحمل نباشد و یا آنکه بکلی امید استقرار نظام و عدالت مبدل
 بیأس گردد تکالیف مات آنست که حکومت موجوده را بهم
 زده و ترتیب تازه که موجب اعاده امنیت و اجرای عدالت
 است در امور جمهور بدهد و باید ملتفت این نکته شد که این
 تکلیف از جمله تکالیف مات است یعنی فقط خود هیئت جامعه
 و یا بمباراة اخری اکثریت آن حق تغییر وضع حکومت مملکت را
 دارند و هرگز نباید شخص واحد و یا عده قلیل و یا حزبی از
 احزاب مجاز باشد که برضد حکومت موجوده انگازش نموده و یا
 بمقام مقاومت فعلی براید تاجه رسد که بخمال تغییر آن بینند و همین

مطلب را مسبوغ و اتل ♦ { VATTEL } در کتاب حقوق بین الملل خود بمباراتی بیان میکند که ما ترجمه از اینها درج میکنیم و مؤلف مذکور می نویسد: وقتی که مات اختیار سکوت کرده و طاعت الوالامه را مینماید معلوم میشود که رفتار رؤسای خود را تصدیق و یا انکار آنها را قابل تحمل میشارد و عده قلیلی از افراد مات حق ندارد که سبانه اصلاح مملکت وجود دولت را بهلکه و مخاطره باندازد اقتدارات سلطنتی را خداوند متعال بهیئت جامعه مات عطا فرموده و فقط هیئت مزبور حق دارد که اجرای ارا بدیگری تفویض و یا وکالتی را که در این باب داده است نقض نماید

فقره دوم - سلطنت من جانب الله

پیروان این عقیده میگویند که سلطنت را خداوند متعال بهیئت جامعه مات عطا فرموده است که او هم بتواند اجرای ارایک یا چند نفر که ایافت و کفایت لازم را دارند محول نماید هیئت مات فقط الت تعیین پادشاه یا رئیس مملکت است و اقتدار سلاطین از طرف هیئت جامعه مات نمیشاید زیرا ممکن نیست که هیئت مذکوره بتواند چیزی را که دارا نیست بدیگری واگذار

کنند بلکه این اقتدار متقیما از طرف خداوند بشخص رئیس مملکت داده میشود و قدرت سلطنتی نه فقط اصلا و سیما از موهبات پروردگاری است بلکه شخصی هم که دارایی اقتدرت است از طرف خدا همین و مامور می گردد و نتیجه حتی این عقیده است که پادشاه مملکت یا رئیس ملت فقط دو پیشگاه حضرت باری تعالی مستول می باشد و هرگز مات نمی تواند او را مسؤل قرار داده و قدرتی را که دهنده اش دیگری است از او سبب کند . از عقیده این عقیده ، عقیده سلطنت ملی که عقیده حکمای الهی است معلوم میشود که طرف داران هر دو عقیده قدرت سلطنتی را از موهبات الهیه میدانند ولی حکمای الهی برآنند که این قدر ترا خداوند متعال دو خود هیئت جامعه قرار داده است و هیئت مزبور در تعیین شخصی که باید بحری آن باشد مختار است و حال آنکه پیروان عقیده سلطنت من جانب الله هم اقتدار سلطنتی و هم تعیین شخص بحری آنرا از خصایص پروردگار میدانند . ظاهرا این دو عقیده چندان مباینتی باهم ندارند ولی اگر نتایجی را که از هر

يك از آنها گرفته میشود بنظر دقت ملاحظه كنیم خواهیم دید که بچه اندازه مخالف همدیگرند مثلاً نتیجه عقیده سلطنت ملی است که مات در بعضی مواقع میباشد رئیس یا پادشاه خود را عزل کند و حال آنکه باعتقاد طرف داران سلطنت من جانب الله شخص پادشاه هیچ مسئولیتی در مقابل مات نداشته و مات هم هیچ اختیاری در عزل و نصب او ندارد.

فقره سیم - سلطنت مطلقه ملی

اول شخصی که این عقیده را توضیح کرده است فیلسوف مشهور فرانسوی (ژان ژاک روسو) است به عقیده او اساس هیئت جامعه مبتنی بر قرار دادی است که در اوایل خلقت انسان مابین مردم منعقد گردیده است و این قرار داد معروف بر قرار داد اجتماعی است CONTRAT SOCIAL فیلسوف مذکور میگوید که در بدو خلقت بنی نوع بشر بایکدیگر مالوف نبوده و در حال انفراد زندگی مینمودند و این حالا حالت طبیعی مینامند ولی چندی نگذشت که مردم احتیاج خود را بیک دیگر و خصوصاً لزوم تشکیل هیئت جامعه را حس نموده و

در کمال ازادی قرار تشکیل هیئت جامعه را دادند یا بقول خود
 «روسو» قرار داد اجتماعی را منعقد نمودند پس وجود هیئت
 جامعه از تاسیسات خود انسان بوده و اقتدار سلطنتی هم باید
 همین حال را داشته باشد زیرا قبل از آن که

هیئت جامعه تشکیل شود افراد مردم دارای استقلال مطلق
 و تامی بودند و در حقیقت قدرت سلطنتی نتیجه اجتماع استقلال
 شخصی آنها است و محدودی هم ندارند مگر آنچه که اعضاء
 ملت معین میکنند پس در صورتیکه منشأ اقتدارات سلطنتی خود
 قوم است ملت باید در هر گونه اقدامات ازاد و مختار باشد و
 قبل از تشکیل هیئت جامعه هیچ قانونی نبوده است که
 اختیارات افراد مردم را محدود سازد بنابراین اگر هیئت جامعه
 بنا به مصلحت عامه اجرای حقوق سلطنتی را بیک یا چند نفر
 از اعضاء خود محول نماید فقط امتیاز موقتی بان عضو یا اعضا
 میدهد و هر لحظه که بخواهد می تواند این امتیاز را از آنها
 سلب نماید
 حقیقتاً پیروی این عقیده مغرب هیئت جامعه و مضیع اخلاق حسنه

است و اگر ما بخواهیم تمام گفته های ژان ژاک روسو را در این باب ذکر کنیم و یا آنکه کلیه دلایل متضاده و نتایج متباین را که بیان کرده است شرح دهیم موجب اطناب پیوده شده و از مطلب هم خارج می‌شویم بعلاوه متحمل زحمتی خواهیم شد که شمر هیچ فایده نباشد چه خود قرار داد اجتماعی که اساس این عقیده است خیال واهی و بی اصلی است که نه با عقل سلیم متابعت و نه با تاریخ عالم انسانیت موافقت دارد و زندگانی مردم در حالت اجتماع و معاشرت با هم جنس خود بواسطه قرار دادی نیست که در میان نوع بشر منعقد شده باشد بلکه بواسطه اراده مطاعه حضرت رب العزة است که فطرتاً انسان را مدنی الطبع و محتاج به معاشرت با هم خلق فرموده و این احتیاج را یکی از قوانین طبیعت او قرار داده است پس قدرت سلطنتی از تأسیسات انسانی یا نتیجه اراده افراد هیئت جامعه نبوده بلکه مثل خود هیئت جامعه از تأسیسات الهیه است و اگر مات دارای این اقتدارات است نه از برای آنست که منشأ قوه سلطنتی خود هیئت جامعه است

بلکه از برای آنست که خداوند متعال انرا به هیئت مات عطا فرمود است تا بطوری که مناسب مرام و ارزوی خودشان باشد اجرا نمایند مشروط بر اینکه قوانینی را دیکه ید قدرت در طبیعت نهاده است مرعی و محترم دارند

اگر عقاید سه گانه مزبوره فوق را به نظر دقت ملاحظه کنیم خواهیم دید که هر يك از طرفداران عقیده سلطنت من جانب الله و عقیده سلطنت مطلقه ملی يك رشته منوسل شده و میخواهند نتایج عقیده خودشان را تا آخرین درجه مجری دارند مثلاً پیروان سلطنت من جانب الله میگویند که ملت نباید در امور سلطنتی مداخله نماید چه شخص سلطان را خداوند متعال باین سمت انتخاب نموده و بهیچوجه مسئول امور خود نمی باشد و نتیجه این عقیده آنست که اگر رئیس يك مملکت متها درجه ظام و تعدی را در حق ساکنین ان روا دارد هیچ يك از افراد ملت حق تعرض نخواهد داشت و سلطنت مستبدانه جابر از جمله حکومت های مشروع محسوب خواهد شد . اگر چه ممکن است در جواب این عقیده بگویند

شخصی که از طرف حضرت باری تعالی به سلطنت یک مملکت منتخب شده است باید منزله از اعمال قبیحه بوده و نایک اندازه مقام مصومیت را دارا باشد در اینصورت چگونه می شود که شخص سلطان ظالم و یا بدخواه رعایای خویش باشد ولی طرف داران مُصرّ سلطنت من جانب الله غافلند از اینکه همین مسئله جواب خود آنها را میدهد زیرا اگر شخص سلطان که برگزیده مقام الوهیت است باید مبری و منزله باشد لابد سلطانی که دارای این صفات است اقتدارات سلطنتی را غصب نموده و مات حق خواهد بود که این اقتدارات را از او سلب و بمن له الحق تفویض نمایند و تاریخ عالم بآنها نشان میدهد که حتی در ممالکی که بیشتر از همه با عقیده سلطنت من جانب الله طرفدار داشت هیئت جامعه این حق خود را اجرا نموده است چنانکه مات عثمانی سلطان عبدالحمید را که به قید تمام اهل تسنن امیر المؤمنین و خلیفه رسول رب العالمین بود از تخت ال عثمان خلع و سلطنت را بساطان محمد خامس تفویض کرد و امروز برای اثبات اقتدارات

سلطنتی ملت و حق اجرای آن بواسطه پادشاه یا نماینده دیگری
که برگزید خود ملت باشد دلیلی قاطع و برهانی ساطع
تر از این واقع و واقعه خلع اعلیحضرت محمد علی میرانمی توان
ذکر نمود

و همچنین پیروان سلطنت مطلقه ملی میگویند که هم هیئت
جامعه و هم تشکیل سلطنت از تأسیسات خود انسان است
و افراد ملت میتوانند هر کس را بخواهند برای سلطنت انتخاب
کنند و هر وقتی که مایل شدند این شخص را معزول
نمایند و نتیجه این عقیده آنست که مملکت هیچوقت دلرای
حکومت ثابته نشده و لایتنقطع در تزلزل خواهد بود و علاوه
بر آنچه ذکر شد و قایع تاریخی عدم صحت هر دو عقیده
را بخوبی ثابت میکند و ما میبینیم که در اغلب نقاط روی
زمین که سابق اساس سلطنت را مبنی بر سلطنت من جانب الله
میدانستند امروز سلطنت ملی با تمام نتایج حسنه خود مجری
است عقیده صحیح که دارای هیچیک از این معایب نبوده
و بهچکدام از این رشتها منفردا منوسل نمیشود عقیده سلطنت

ملی یارای حکمای الهی است که بمفاد خیر الامور آوسطها محسنات سلطنت من جانب الله را با مزایای سلطنت مطلقه ملی ممزوج داشته و رای مبتنی ترتیب داده است در صورتی که اساس سلطنت يك مملکت باین عقیده مبتنی باشند نه مات مجبور می شود که بار ظلم و اعتساف را منحمل شده و در مقابل رفتار نامنجرار و جابرانه پادشاه زبان تمرض به بندد و نه اختیار ارا دارا می شود که بتیمل با هوای نفسانی خود رئیس مملکت یا ترتیب حکومت را تغییر دهد

❧ فقره چهارم - اساس سلطنت ایران ❧

کلیه در ازمینه قدیمه سلطنت را از موهبات الهیه پنداشته و شخص سلطان را هم بر گزیده پرورد کار میدانستند چنانکه سلطنت خانواده (ستوارت) (Stuart) در انگلستان و خانواده بوربن (Bourbon) در فرانسه بهمین عقیده سلطنت من جانب الله بود هنوز هم در روسیه این عقیده موجود است چه در بند اول دستور روس مصرح است که امپراطور کل بممالك روسیه ملك الرقاب بالاستقلال بوده و خداوند متعال

حکم می‌کند که با قدا از ات عالیہ او اطاعت شود در ایران نیز عقیده مردم
بر آن بود که پادشاه و امستقماً خداوند متعال مینماید و بهین دلیل
است که یکی از القاب سلاطین ایران ظل الله فی الارضین است ولی این
عقیده با حقیقت امر مطابقت ندارد زیرا پس از آنکه لشکر اسلام سلطنت
ایران را منقرض نموده و ممالک آنرا متصرف شدند و الی ایران از
طرفی خلفا معین میشد و به عقیده جمهور و مسلمین سلطنت خلفا سلطنت
علی بود چه پس از رحلت حضرت خاتمی ص مراتب امت جمع شده
و خلافت حضرت علی ابن ابی طالب را در دو سلطنت را با او بکرته و ایض
کردند و در مدت سلطنت بنی امیه و بنی عباس خلفا برای امصار
سلطنت و خلافت خودشان بیعت مردم را لازم می دانستند و
حتی دشوه ها میدادند که امت سلطنت آنها را تصدیق و امضا
نماید و بعد از آنکه رشته سلطنت اعراب از هم کسبخته و مملکت
ایران از قید اطاعت خلفا سر پیچید تقریباً ترتیب اولک الطوائف
پیش آمده و ملت ایران تسلط شخصی را حکم سلطنت میرسید
ضمناً تصدیق می کرد بنبارة اخری ملطیع او امر او شده و اختیار
مسکوت می نمودند و به مفاد مسکوت موجب رضا است تصدیق

ضمنی بعمل می آمد اساس سلطنت قاجاریه هم همین است یعنی
 وقتی که ایل جلیل قاجار تمام امور را به ید قدرت خود در آورد
 مات ایران بهمان سبک دیرین خود اختیار سکوت کرده و مؤسس
 آن خانواده سلطنت را پادشاهی خویش قبول نمودند از چند سال
 باینطرف که خیالات آزادی در کله مردم ایران جا گیر شده و مسند
 ترقی در جولان است عنایده قدیمه مرتفع و عموم مات ملتفت شده اند
 که حقوق سلطنتی را خداوند متعال به خود هیئت جامه عطا فرموده
 است و افراد اس حق دارند اقلاً بواسطه همین مبعوثان بامور
 جمهور نظارت نمایند

❦ بحث دوم - اجرای سلطنت ملی ❦

سلطنت ملی در دو شکل اجرای شود اولاً بطور مستقیم ثانیاً بطور
 غیر مستقیم یا بواسطه نماینده اجرای سلطنت ملی بطور مستقیم
 وقتی است که افراد مات در مجامع عمومی جمع شده و به تسویه
 امور جمهور مباشرت نمایند و این ترتیب را حکومت مستقیم
 گویند و اجرای سلطنت مذکور بطور غیر مستقیم یا بواسطه نماینده
 عبارت از آنست که افراد مات غده را دست نمایند کی انتخاب کنند

و مبعوثین مذکور بانجام امور عموم پردازند

فقره اول - حکومت مستقیم

در جمهوری های کوچک (اتن) و (ایپارت) افراد مات جمع شده و اقتدارات - لطنتی خود را مستقیماً بموقع اجرا می گذارند و قات عده امالی اجرای این ترتیب را از حیز امکان خارج نمی گردن بهمین لحاظ ژان ژاک روسو در قرار داد اجتماعی خود حکومت مستقیم را تصدیق و حکومت متوسط نماینده را بکلی رد کرده است معذالك فیلسوف مذکور بحالی ضروری را قبول داشت و به عقیده حشار البه اراء آنها فقط وقتی قوه قانونیت پیدای کند که هیئت ملت آنرا تصدیق نماید

فقره دوم - حکومت متوسط نماینده

هیئت های جامعه امروزه که دارای جمعیت های زیاد هستند و از حیث امور معاشیه و اقتصادی با مال قدیه فرق کالی دارند باید بطبع قواعد دیگر هم باشند زیرا سادگی وضع زندگانی مال قدیه و مساواتی که زر خرید ها در انجام امور معاشیه بانها می کردند اسباب ان شده بود که افراد مات به امور جمهور مداخله کرده و تربیت



پاتیکی خودشانرا تکمیل نمایند و حال آنکه اشکال تحصیل معاش و
 کثرت مشاغل و احتیاجات فوق العاده مردم امروزه را از مداخله
 بامور سیاسیه نماند می کند و خیلی مشکل است که در مملکت این
 عصر افراد ملت بتوانند در باب قانونی که باید وضع شود رای صحیح
 بدهند و حتی ممکن است که خود اعضا هیئت مقننه هم اطلاعات
 لازمه این امر را نداشته باشند مثلاً فرض کنیم که در خصوص
 قانون بسیار مهمی ملت باید اظهار رای کند چون در مجامعی که
 مرکب از افراد ملت است مذاقه و مذاکرات صحیحه بعمل نخواهد
 آمد قانون منبر و رعلی العمیا قبول یارد می شود به علاوه اجتماعات بی در پی
 که برای اخذ رای ملت منعقد میشود باعث خواهد شد که همیشه
 يك حالت هیجان دائمی در مملکت بوده و مردم را از مشاغل
 یومیه خود باز دارد مجملات حکومت غیر مستقیم با حکومت بواسطه
 نماینده باید بحکومت مستقیم ترجیح داده شود زیرا با وجود ترتیبات
 حکومت غیر مستقیم قوانین مملکتی از روی صحت و بواسطه اشخاص
 با بصیرت وضع شده با احتیاجات مملکتی و مقتضیات وقت بیشتر
 موافقت خواهند داشت

فقره سیم - طریقه های مختلف که برای تعدیل حکومت

غیر مستقیم تمییه شده است

امروز حکومت مستقیم دیگر طرفدار ندارد ولی اشخاص هستند که میخواهند بواسطه اجرای بعضی ترتیبات حکومت غیر مستقیم را محدود نمایند بمباراة اخری میخواهند بعضی از اصول حکومت مستقیم را در حکومت بواسطه نمایند مجری دارند و برای نیل باین مقصود چهار طریقه فکر نموده اند چون این طریقه ها مقبول العموم نبوده و فقط در مملکت سوئیس و بعضی از ایالات اتازونی معمول است ما از شرح آنها صرف نظر کرده و بهر يك مختصراً اشاره می کنیم

طریقه اول آنست که انتخاب کنندگان حق عزل کنندگان خود را داشته باشند

طریقه دوم آنست که قوه مقننه قبل از آنکه بوضع یا اصلاح قانون بپردازد و یا پس از وضع قانون اخذ رای ملت را بکنند تقریباً این طریقه را در ایران در خصوص قانون انتخابات ۱۲ جمادی الثانیه سنه ۱۳۲۷ مجری داشتند زیرا که در حین وضع آن مجلس شورای ملی در حالت

اتصال بود و کیسپونی که این قانون را وضع و یا بعبارت اولی قانون سابق را اصلاح میکرد حق تغییر قانون اساسی و بلکه حق وضع قانون متعارفی را هم نداشت لهذا از عموم مات اخذ رای کرده و پس از تصویب آنها قانون مذکور نوشته شد و همین تفصیل را در مقدمه قانون انتخابات بطریق ذیل بیان کرده اند (چون در قانون اساسی به چهار ماده الحاح بر انتخابات اشاره شده بود و تغییر آن مواد با اصول مزبور مخالفت مینمود و محض دفع این محذور که بیون مزبور مواد مهمه نظامنامه را که تنظیم کرده باره خیر اندیشان ممالک مهمه ایران عرضه داشت مراکز مهمه مملکت در این باب حق نظر خود شارابه مرکز اذر بايجان تفویض نمودند عقلای آن مرکز عمده تغییر مواد اربعه را تصویب و ملاحظات خود را در مواد مهمه دیگر پیش نهاد کردند علیهذا با رعایت ملاحظات مرکز اذربایجان این نظامنامه تحریر و تنظیم شد)

طریقه سیم آنست که مات حق تقدیم لایحه قانونی داشته و در آن باب اظهار رای نماید طریقه چهارم آنست که قانون هیئت مقننه وضع کند ولی افراد برحالت حق داشته باشند که در مدت معینه عده معینی را با خود

هم رأی کرده و از اجرای آن قانون جلو گیری کنند
 فقره چهارم - اجرای حکومت غیر مستقیم ساده
 مقصود از حکومت غیر مستقیم ساده آنست که هیچ يك از
 طریقه های مزور فوق داخل ترتیبات آن نباشد در این فقره
 باید اجرای حکومت غیر مستقیم را از جهت حق انتخاب کردن
 و حق منتخب شدن و ترتیب انتخاب شرح دهیم
 اولاً حق انتخاب کردن - در بدو امر چنان بنظر میاید که باید
 افراد مات بدون استثناء حق انتخاب داشته باشند و در حقیقت
 هم اگر بخواهیم طیفدار اجرای کامل حقوق سلطنتی ملت باشیم
 لابد خواهیم شد که این مطالب را تصدیق کنیم چنانکه ژان ژاک
 روسو در کتاب قرارداد اجتماعی مینویسد که حق انتخاب را
 نمیتوان از افراد مات سلب کرد ولی باید ملتت شد که حقوق
 سلطنتی مات تا اندازه اجرا میشود که مخالف با نظام هیئت جامعه
 و مغایر با منافع آن نباشد و بهمین دلیل است که در تمام ممالك
 روی زمین قسمتی از افراد مات حق انتخاب ندارد کلاً اغلب
 مؤلفین و علماء حقوق منفرد که برای اجرای حق انتخاب باید چند

شرط منظور شود اولاً سن ثانیاً مسکن ثالثاً لیاقت رابعاً عدم منافات
شغلی خامساً تذکیر - ادساً تمول و سواد

سن - برای سن انتخاب کننده حد معینی معلوم نگردیده اند و
باختلاف ممالك اقل حدودی که تعیین شده است نیست یا بیست و
یگسال است ولی در بعضی دول بیست و پنج و سی سال را هم
حد قرار داده اند .

مسکن - شرط مسکن عبارت از آنست که انتخاب کننده باید
أقلاً شش ماه قبل از انتخاب در محل انتخابات متوطن باشد .
لیاقت - لیاقت عبارت از اینست که انتخاب کننده بواسطه ارتکاب
بعضی جنحه و جنایات محکوم نشده باشد .

عدم منافات شغلی - عدم منافات شغلی عبارت از اینست که
بعضی مشاغل با صفت انتخاب کننده منافات دارد مثل اینکه
اهل نظام حق انتخاب ندارند چه این طایفه مطیع رؤسای خود
بوده و نباید بامور پلتیکی مداخله کنند . تذکیر مذكر بودن انتخاب
کننده دو اکثر ممالك شرط است ولی در بعضی از ایالات (اتازونی)
طایفه نسوان حق انتخاب دارند اما در اغلب ممالك آنها را دارای

این حق نمی‌داند و مهم‌ترین دلیلی که برای عدم اعطای حق انتخاب بطایفه‌نسوان اقامه می‌کنند آنست که زن باید مشغول نظام‌امور خانگی و تربیت اطفال خود باشد و اگر طایفه‌نسوان حق انتخاب داشت ممکن بود که نتواند بمشاعل خانه داری خود رسیدگی کند و حتی احتمال می‌رفت که مختاریت عقیده پلنیک زن با عقیده شوهرش اسباب گفتگو و رنجش خانواده و بی‌دلیلی این دلیل قاطع نیست زیرا که اولاً اجراء حق انتخاب مانع از اداء تکالیف خانه‌داری و وظایف مادری نمی‌شود ثانیاً با وجود نداشتن حق انتخاب اغلب زن‌ها عقیده پلنیک دارند و ممکن است این عقیده مخالف عقیده شوهرشان باشد پس نداشتن حق انتخاب مانع از اختلاف عقیده هم نخواهد شد و اگر امروز در اغلب ممالک طایفه‌نسوان حق انتخاب ندارند از برای آنست که در ازمنه قدیمه این طایفه را ناقص العقل فرض می‌کرده‌اند و هنوز هم بعضی‌ها معتقد بتقصان عقل و یا اقلاً ضعف قوای دماغیه آنها می‌باشند و همین ملاحظه در خصوص تربیت زن‌ها جهت‌امات لازمه بعمل نیامده و امروز میتوان گفت که من

حیت المجموع طایفه رجال تفوق مخصوصی بطایفه نسوان دارند و فعلاً لازم است قبل از آنکه بزنان حق انتخاب داده شود در خصوص تربیت آنها اقدامات مجدانه بعمل آید در هر صورت در مملکت مآخلی مشکل است که زنها با وجود داشتن اطلاعات لازمه حق انتخاب داشته باشند زیرا با وجود حجابی که باید مابین رجال و نسوان باشد اجراء این حق خالی از اشکال نخواهد بود

تمول و سواد - شرط تمول اسباب صحت انتخابات میشود زیرا اشخاصی باید دخیل در این امر بشوند که منافع شخصی هم داشته باشند ولی باید ملتفت شد که شرط تمول با قانون مساوات موافقت ندارد و خصوصاً اگر مآخذ تمول زیاد گرفته شود ممکن است که نتیجه انتخابات بر ضد مرام عمومی مات باشد. اهمیت مسئله تحصیل و اطلاعات نیز واضح و آشکار است ولی بمقتیده ما برای انتخاب کنندگان داشتن عقیده پلیدی و صاحب رأی مستقیم شدن خیلی مهمتر از سواد است زیرا کسیکه رای مستقیم و عقیده پلیدی ندارد هیچ وقت از روی فهم رأی نخواهد داد بلکه آلت مطلقه و بسام آلت فسادیه دیگران خواهد بود و برای هیئت جامعه ضرر اشخاص

بی رأی و باسواد بیشتر از ضرر اشخاص بارأی و بی سواد است
 اما چون اغلب اشخاص تحصیل کرده و با اطلاع تا یک درجه
 ثابت العقیده میشوند شرط تحصیل یکی شرایط مهمه انتخابات است
 حال باید به بینیم آیا ممکن است که بعضی از انتخاب کنندگان حق
 چند رأی داده شود اگر چه این طریق با خیال مساوات چندان
 موافقت ندارد ولی دارای عسرات عمده میباشد و در بازیک که از
 چندی باین طرف معمول است نتایج حسنه داده است عده
 رأیی که با انتخاب کننده داده میشود متناسب خواهد بود با ن و
 ثروت و درجه تحصیلات او مثلاً هر کس که اندازه معینی تمول
 داشته باشد و بدرجه معینی هم تحصیل کرده باشد صاحب دو رأی
 خواهد بود

در خصوص حق انتخاب دو مطلب دیگر است که باید حل شود
 اولاً اینکه رأی دادن را میتوان اجباری کرد یا نه ثانیاً انتخاب
 مستقیم بهتر است یا انتخاب بدو درجه مطلب اول مستقیماً هر
 کسیکه حق انتخاب کردن را دارد باید رأی بدهد زیرا منضم
 هیئت جامعه در این است و اغلب اشخاصی که رأی نمیدهند آناند

که رأیشان بیشتر اهمیت دارد چه این اشخاص کسانی هستند که بواسطه سلامت نفس کناره جوئی نموده و بامور پلتیکی مداخله نمی کنند و حال آنکه رأی آنها آلوده باغراض شخصی باالت پیش رفت مقاصد پارتی پلتیکی نخواهد بود. امروز فقط در مملکت مکزیک و دولت بلژیک دادن رأی اجباری است. مطلب دوم انتخاب مستقیم است که انتخاب کنندگان مستقیماً مبعوثان ملت را معین کنند و انتخاب غیر مستقیم باید و درجه است که انتخاب کنندگان عدّه از میان خودشان انتخاب می کنند که آنها مبعوثان ملت را معین نمایند محقق است که انتخاب غیر مستقیم برای مالی که در امور سیاسی بصیرت کامل ندارند بهتر و مناسب تر است زیرا انتخاب شده، کان نخبه و زبده مردم خواهند بود ولی باید دانست که صحت نتیجه انتخابات فقط بواسطه دودرجه بودن آن نیست بلکه منوط به بیغرضی انتخاب کننده و داوطلبان انتخاب است و مادیاتی که در میان ملت اشخاص پست فطرتی هستند که اغراض شخصی خود را بمنافع عمومی ترجیح می دهند و یا عمل انتخاب را الت پیش رفت رقابت و هم چشی و یا اسباب قصاص خدمت در برتبه

خود قرار می دهند انتخابات صحیحه بعمل نخواهد آمد حق انتخاب در ایران - شرایطی را که بموجب قانون ایران برای انتخاب کنندگان معین است در مرقع دیگر ذکر خواهیم نمود در اینجا فقط متذکری شویم که بموجب قانون انتخابات یکم رجب ۱۳۲۴ در طهران و در کرسی ایالات و ولایات طریقه انتخاب مستقیم و در ولایات جزو ایالات و ولایات طریقه انتخاب غیر مستقیم معمول بود ولی قانون انتخاب دوازدهم جمادی الثانیه سنه ۱۳۲۷ در تمام ایران انتخاب غیر مستقیم را معمول داشته است (حق انتخاب در ممالک خارجه - طریقه انتخاب مستقیم در فرانسه و المان و بریتانیا و اسپانی و سویس و اغلب ایالات اتازونی معمول است . در انگلستان اشخاصی حق انتخاب دارند که در یک خانه تمام یا در حصه از خانه که مسکن علیحده محسوب میشود سکنی دارند و همچنین اشخاصی که سالانه ده لیره انگلیسی کرایه خانه میدهند . در ایتالیا اشخاصی که حق انتخاب دارند که بیست و یکسال داشته و دارای شهادتنامه تحصیلات مقدماتی باشند و یا اینکه خواندن و نوشتن بلد بوده و سالی اقل نوزده فرانک و کسری مالیات بده باشند یا

با اختلاف محل از صد و پنجاه تا چهار صد فرانك كرايه خانه بدهند
در برتقال رئيس هر خانواده و اشخاصی كه خواندن و نوشتن
میدانند حق رأی دارند :

در اطريش چهار طبقه حق انتخاب دارند اولاً طبقه ملاکین
بزرگ ثانیاً اهالی حوزه انتخابیه شهرها ثالثاً اعضای انجمنهای تجارتي و
صایبی رامآ اهالی بلوکات در طبقه ملاکین و انجمنهای تجارتي و
صنایعی انتخاب کنند باید بیست و چهار سال و مایکی كه قیمت
معینی دارد داشته باشد در شهرها و بلوکات باید بیست و چهار
سال داشته و اقلاً پنج فلورن مالیات ملكی بدهد زنبهائی كه
داخل در طبقه ملاکین بزرگ هستند حق انتخاب دارند مشروط بر
اینكه تمام حقوق خودشان را بتوانند مستقلاً بموقع اجرا بگذارند سابقاً
ذكر كردیم كه در بازلنك انتخاب کنندگان حق رأی متعدد دارند حال
بشرح ان پیردازیم در این مملكت كلبه انتخاب کنندگان بر سه طبقه هستند
طبقه اولی يك رأی دارند و این طبقه مشتمل است بر اشخاصی كه اولاً
بیست و پنج سال دارند ثانیاً دارایی تمام حقوق مدنی و پلنیکی هستند
ثالثاً اقلاً يكسال تمام است كه در محل انتخابات اقامت دارند

طبقه دوم حق دورای دارند و این طبقه مشتمل است بر اشخاصی که
اولا سی و پنج سال دارند ثانیاً متأهل بوده و یا از زنی که سابق
داشته است اولاد داشته باشد ثالثاً پنج فرازک مالیات مستقیم بدهد
طبقه سیم حق سه رأی دارند این طبقه مشتمل است بر اشخاصی که
در طبقه دوم یا طبقه اولی بوده و حق يك یا دو رأی دیگر را
بواسطه خدمات دولتی عمده و داشتن دیپلوم علوم عالیّه حائز می شوند
ثانیاً حق منتخب شدن چنانکه برای انتخاب کنندگان شرایطی
چند لازم است برای منتخبین نیز چندین شرط معین شده است
اولاً سن ثانیاً سواد ثالثاً عدم محرومیت از حق منتخب شدن
سن - کلیه در تمام ممالک سنی که برای انتخاب شوند کانه معین میشود
بالا تر از سنی است که برای انتخاب کننده معین است به علت
اینکه اشخاصی میتوانند قوانین صحیحه وضع کنند که بواسطه
کبر سن صاحب تجربه میباشند ولی از طرف دیگر هم حد اول
سن هم نباید بقدری باشد که بکلی طبقه جوانان را از حق انتخاب
شدن محروم دارد زیرا حدت کار کردن و میل بترقی در این
طبقه بیشتر از اشخاص کامل السن است و همچنین حد اکثر سن

هم باید محدود باشد تا اشخاصی که بواسطه پیری قوای دماغیه آنها تحلیل رفته است داخل اعضایی پارلمان نشوند و بهمین ملاحظات است که بموجب قانون انتخابات ایران بمعموین نباید کمتر از سی و بیشتر از هفتاد سال داشته باشند درجه سنی که قوانین خارجه برای منتخب شدن مین کرده اند از قرار ذیل است در المان و امریک و ایتالیا و هلند و نروژ و یونانستان سی و در انگلستان بیست و یک و در سویس بیست سال

سواد - در این باب سابقا عقیده خود مان را اظهار کردیم حال فقط متذکر می شویم که باید درجه سواد را بطور وضوح معین نمود و نه مثل قانون انتخابات ما که بطور اختصار فقط بخط و سواد فارسی اکتفا کرده و هیچ اندازه برای تحصیلات انتخاب شوندهکان معین نمی کند

عدم محرومیت! از حق منتخب شدن - شخصی که میخواهد بمعضویت پارلمان منتخب شود نباید بواسطه قانون از این حق محروم شده باشد اشخاصی که بموجب قانون دوازدهم جمادی الثانیه سنه ۱۳۲۷ از انتخاب شدن محروم هستند از قرار ذیل است

اولاً شاهزادگان بلا اهل بدنی ابنا و اخوان و عمام پادشاه - باب
حق انتخاب از این قبیل شاهزادگان برای دو متصودات اول
اینکه اقوام نزدیک پادشاه دارای مقامی نباشند که موجب مسئولیت
شده و اسباب توهنی برای خانواده سلطنتی فراهم آید دوم آنکه
ممکن است که شاهزادگان مذکور در حین مسئولیت خود نفوذ
کلی پیدا کرده و بمخیال تغییر وضع حکومت یا تصرفات سلطنت
بفکنند و بهین دلایل است که در قانون اساسی شاهزادگان بلا
فصل را از مقام وزارت هم محروم داشته اند

ثانیاً نسوان - آنچه که سابقاً در خصوص باب حق انتخاب از
حالی که نسوان ذکر نمودیم راجع به باب حق انتخاب شدن هم
میشد دیگر احتیاج به تکرار نیست

ثالثاً تبعه خارجه - مسام است که اعضاء پارلمان بکدوات باید تبعه
اندوات باشند و این مطالب بقدری واضح است که از اقامه
دله هم صرف نظر می کنیم

و ابداً اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمت هستند - محرومیت
حلقه اهل نظام برای آنست که نباید مسائل سیاسی داخل اهل

قشون شده تا اختلاف آراء موجب تفاق آنها گردد
خامساً و رشک-تکان بتقصیر و سر تکبیر قتل و سرقت و غیره -
محقق است که این قبیل اشخاص ایات انتخاب کردن را ندارند تا
چه رسد به ایات منتخب شدن

ساداً-آنگانیکه سندان از سی کمتر و از هفتاد بیشتر است سابقاً اشخاصی
که خرو جشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام
شرع جامع شرایط به ثبوت رسیده باشد و یا متظا امر بفسق باشند
در ماده هشتم قانون انتخابات نمره پنجم اشخاصی که مشغول
خدمات دولتی هستند جزو محرومین از حق منتخب شدن محسوب
شده اند ولی این اشخاص محروم از این حق نیستند بلکه میتوانند
منتخب بشوند متنها در این صورت مختارند که مبعوثیت را قبول
کرده و از خدمت دولتی استعفا دهند و یا مبعوثیت را رد و در
سر خدمت خود باقی باشند

ثالثاً نوع و طریق انتخاب - نوع انتخاب از چند حیث تفاوت می
کند اولاً از حیث عمومیت و خصوصیت آراء عمومیت اولاً آن
است که افراد مات بدون ملاحظه شخصیت و عمول حق رأی داشته

باشند و خصوصیت اراء انست که حق انتخاب کردن منوط به شخصیت و تمول یا شرایط دیگر باشد. سلما عمومیت اراء با عقیده سلطنت ملی و با قانون مساوات بیشتر موافقت دارد ولی برای مالی که هنوز در امور سیاسی با علی درجه رقی نرسیده اند خالی از عیب نیست و در اغلب ممالك اروپا انتخاب را بطریق خصوصیت اراء مینمایند ولی روز بروز که درجه تمدن بیشتر میشود دایره عمومیت اراء نیز وسیعتر می گردد عیب عمده عمومیت اراء انست که میانه رای عالم و جاهل و فقیر و غنی فرق گذاشته نشده و هر دو در تعشیت امور مملکتی یکدرجه - بهم و نزدیک میباشند بدین لحاظ در بعضی جاها و سابی ایجاد نموده اند که این عیب را دفع نماید. مثلاً در بزرگ بعضی مردمان عالم و منمول حق دو یا سه رأی دارند و نیز ممکن است که یک نفر بواسطه علاقه هائی که در نقاط مختلفه مملکت دارد در تمام آن نقاط حق رأی داشته باشد

ثانیاً از حیث مخفی و عانی بودن - مخفی بودن رای انست که انتخاب کنندگان طوری رای بدهند که صاحب رای شناخته نشود و عانی

بودن آن عبارت از این است که در وقت رای معلوم گردد که
 انتخاب کننده کیست و برای کدام شخص رای داده است
 ثالثاً از جهت مستقیم و غیر مستقیم بودن - سابقاً ذکر نمودیم که مقصود
 از انتخاب مستقیم و انتخاب غیر مستقیم یا بدر درجه چه چیز است
 و کدام يك اولویت دارد و ابداً از جهت جمعی و فردی بودن -
 مقصود از انتخاب جمعی آنست که هر يك از انتخاب کنندگان
 در ورقه رای داده مجموع انتخاب شوندگان آن محل اسمی اشخاص
 بنویسند و مراد از انتخاب فردی آنست که هر يك از انتخاب کنندگان
 ذر ورقه رای اسم يك شخص را بنویسند جمعی با فردی بودن انتخاب بسته
 به تقسیم مملکت است بحوزه انتخابیه اگر حوزه های انتخابیه طوری
 معین شوند که برای هر حوزه بیشتر از يك نماینده نباشد انتخاب
 فردی خواهد بود و الا جمعی

حال باید دید که مأخذ تعیین مبمومین و تقسیم آنها بحوزه های انتخابیه
 چه چیز است در این باب دو عقیده ذکر شده است اول عقیده
 که عدل مکنه مملکت را مأخذ قرار داده و هر عدله معین حق
 انتخاب يك یا چند نماینده میدهد دوم عقیده که طبقات صنف را

ماخذ قرار داده و برای هر طبقه حق انتخاب يك يا چند نماينده ميدهد از روی تحقيق نميشود گفت كه کدام يك از اين دو عقیده بهتر است چه هر دو دارای معایب و محسنات میباشند و تفوق مزایای یکی به معایب آن باختلاف بمالك متفاوت است فقط میتوانیم بگوئیم كه برای ما رتیب صنفی نتیجه خوبی نداد تا به بینیم از رتیب امروزی كه تقریباً عده سكه را ماخذ قرار داده است چه نتیجه خواهیم برد

مبحث سیم - صفات سلطنت ملی

برای تعیین صفات سلطنت ملی لازم است مطالب ذیل را توضیح كنیم یعنی به بینیم كه اولاً سلطنت ملی محدود است با غیر محدود ثانیاً قابل تفویض است با غیر قابل تفویض ثالثاً قابل تصرف است با غیر قابل تصرف را بما قابل تقسیم است یا غیر قابل تقسیم

فقره اول - در محدود و غیر محدود بودن سلطنت ملی

جواب این مسئله بسته به اساسی است كه برای خود سلطنت ملی فرض میشود عقیده ژان ژاك روسو و پیروان او بر اینست كه اقتدارات سلطنتی را می توان محدود نمود چه در مقابل قانون

که مظهر اراده‌هاست حقوق مردم ساقط نمیشود و نتیجه طرفداری
این عقیده انکار حقوق و اختیارات افراد ناس است و حال آنکه عقیده
سایر عامای حقه‌ی بر آنست که سلطنت ملی را بدو چیز میتوان
محدود نمود اولاً احترام قوانین دینی که حقوق فوایز و موضوعه‌اند این
است ثانیاً احترام حقوق و اختیارات افراد ناس که اسبق از حقوق
دولت است و در صورتیکه از انحدود تجاوز شود مردم حق مقاومت
و تدافع ریا تعرض خواهند داشت حق مقاومت آنست که مردم بتوانند
خالفات سلطنت نکنند حق تدافع آنست که اگر اوبایی او را بر می‌خواهند
این قبیل قوانین را زوده جری دارند مردم هم زور محاسنات نمایند و حق
تعرض آنست که شورش بر پا کرده و اساس حکومت موجوده
را بهم زنند ولی باید حق تعرض را وقتی مجری داشت که چاره
و اندر شده و از حسن نتیجه هم مطمئن شد

فقره دوم در قابل تقویض و غیر قابل تقویض بودن سلطنت ملی
چنانکه سابقاً ذکر نمودیم سلطنت ملی را خداوند تعالی بهیئت جامه
عطا فرموده و از جمله حقوق ان قرار داده است و چون عموم مردم
سهم این حق میباشند تقویض از غیر ممکن است ولی بعض

سهولت امر ممکن است که اجراء ان بشخص دیگر تفویض شود. عقیده ژان ژاک روسو در این خصوص آن بود که سلطنت ملی با حق اجرای ارا به پیروجه نمی توان تفویض کرد و فیالرف مذکور در نتیجه عمده از این عقیده می گرفت اول این که مات میتواند هر دقیقه که بخوهد شکل حکومت را تغییر دهد دوم این که حق وضع قانون از حقوق مختصه خود مات است و نمایندگان ان فقط قانون را حاضر می کنند تا افراد ناس رد یا قبول نمایند - در هر صورت عقیده که امر بر قبول عامه دارد آنست که باید مپانه سلطنت ملی و حق اجراء ان فرنی گذاشت و آنچه که قابل تفویض است حق اجراء سلطنت ملی است نه خود ان و چون وضع قانون جزو اجراء سلطنت مذکور محسوب میشود نمایندگان مات میتوانند بدون اینکه محتاج با تصدیق ثانوی هیئت جامعه باشند قانون را وضع کنند

فقره سیم - در قابل تصرف و غیر قابل تصرف بودن سلطنت ملی بمقیده روسو نتیجه غیر قابل تفویض بودن سلطنت ملی آنست که باید غیر قابل تصرف هم باشد ولی مؤلفین دیگر بر آنند که سلطنت ملی

را میتوان مثل اراضی تصرف نموده و بر وراثت ملک کرد بلاخره
 فتره سیمی میان ساطات ملی و حق اجراء ان فرق گذاشته
 می گویند که ساطات ملی از حقوق هبثت جامه است و دیگری نمیشود
 تصرف نماید و این اجراء ان را با رعایت چند شرط میتوان
 تصرف کرد مثلاً در صورتیکه یک نفر قدرت ساطات را
 غصب کرده و بر وفق مرام مات اجرا نماید بدون اینکه اغلیت
 مردم تعرض کنند باید تصرف شخص غاصب را مشروع شمرد
 لکن بیرون این عقیده فراهوش کرده اند که عدم تعرض اغلیت
 مردم حکم تصدیق ضنی را دارد و در حقیقت مشروعیت تصرف
 شخص غاصب بواسطه همین تصدیق ضنی است و دابل دیگر
 هم ندارد پس میتوان گفت که اقتدارات ساطاتی حق مات بوده
 و تصرف ان بدون رضایت مات غیر ممکن است

فتره چهارم در قابل تقسیم و غیر قابل تقسیم بودن ساطات ملی
 بتقیده دو ساطات ملی غیر قابل تقسیم است یعنی که اجرای
 ان نباید توسط هیئت های منمده یا اشخاص مختلفه بعمل آید
 چنان بر این فیاضوف مذکور مقتدا اتصال نوای مملکتی نبی باشد

ولی عقیده که امروز صومیت دارد دانست که سلطنت ملی اصلاً غیر قابل تقسیم است اما اجرای آنرا می‌توان میان اشخاص یا هیئت‌های متعدده تقسیم نمود

❖ فصل دوم ❖ در اتصال قوای مملکتی ❖

مبحث اول - مطالب تاریخی و قواعد عمومی

قوای مملکتی یا قوای عمومی از انشاء رئیس را گردانند که ما در اجرای اقتدارات سلطنتی هستند عموم و این قرن هفدهم و هجدهم مسیحی معتقدند قوای مملکتی بودند ولی در خصوص تعیین علمه آنها اختلاف رای داشتند به عقیده یکی - قوای مملکتی هفت و به عقیده دیگری سه بوده سه کاتب بودن قوای مملکتی را که مسبو (اوک) در یکی از تألیفات خود ذکر کرده بود نوشته که در کتاب روح القوانین شرح و توضیح کرده است و مؤلف مذکور می‌گوید که در هر مملکت سه قسم قوه موجود است (۱) قوه مقننه (۲) قوه اجرائیه مطالب راجعه بحقوق بین الملل (۳) قوه اجرائیه مطالب راجعه بحقوق مدنی بواسطه قوه اولی پادشاه مملکت یا رئیس ملت قوانین را برای مدت معینه یا بطور دائمی

x

وضع و قوانین موجوده را تصحیح یا نسخ مینماید بواسطه قوه
دویمی اعلان جنگ و انعقاد صلح می کند و بدربار دول دیگر
وزرای مختار فرستاده و نمایندگان آنها را قبول مینماید بالاخره امنیت
مملکت را مستقر و حدود آنرا از تجاوز خارجه محفوظ میدارد به
واسطه قوه سیمی جنگه و جنایات را مجازات داده و اختلافاتی
را که مابین مردم بوجود می رسد تسویه مینماید این قوه آخری قوه
قضائیه و قوه دویمی فقط قوه اجراییه دولت نامیده میشود پس از آن
منتسکیومی نو پسند که به چندین دلیل این سه قوه باید از همدیگر
مجزی و منفصل باشند اولاً بهمان اینکه طبیعت هر شخص مقتدر
مایل است که از اقتدار خود سوء استعمال کند پس لازم است
که قوا منفصل شده و یکدیگر را تعدیل نمایند ثانیاً بواسطه اینکه اگر
قوه مقننه و قوه اجراییه در دست شخص واحد یا هیئت واحد
باشد بیم است که همان شخص یا همان هیئت قوانین اعتساف آمیز
وضع نموده و با کمال استبداد بموقع اجرا گذارد و هم چنین اگر
قوه قضائیه از قوه اجراییه یا قوه مقننه منفصل نباشد سبب آزادی
عموم مردم خواهد شد مجملات اگر شخص واحد یا هیئت واحد

و یا خود ملت مجری هر سه قوه باشد رشته تمام امور از هم گسیخته و مهام مملکتی از قید نظم خارج خواهد شد تقسیم سه گانه قوای مملکتی را تمام متبحرین فن قبول نمیکنند یعنی عقیده عمده قلیلی از آنها بر اینست که فقط وجود دو قوه را میتوان تصور کرد قوه مقننه که وضع قانون نماید و قوه اجرائیه که قوانین را بموقع اجرا گذارد و در حقیقت قوه قضائیه یکی از شعبات قوه اجرائیه است و دلائلی که برای اثبات عقیده خود اقامه میکنند آنست که اولاً در هر قانون بیشتر از دو حالت نمی توان تصور کرد یکی ایجاد و دیگری اجرای آن پس مملکت هم باید دو قوه عمده داشته باشد یکی قوه که قانون را وضع و دیگری قوه که قوانین موضوعه را اجرا میکند ثانیاً تعیین قضاة محاکم عدلیه بواسطه رئیس قوه اجرائیه مدلل بر اینست که قوه قضائیه قوه مستقلی نیست بلکه یکی از شعبات قوه اجرائیه است ولی جواب دلیل اول اینست که ممکن است قوه سیحی تصور نمود که نه وضع قانون و نه اجرای آن را نماید بلکه معامول کند که در مواقع مخصوصه و قضایای مهمه قانون مبنی را میتوان اجرا کرد یا خیر و در صورتیکه اجرای آن

ممکن باشد احکام خود را صادر نماید و قوه اجرائیه فقط مجری مفاد آن احکام خواهد شد و جواب دلیل دوم اینست که بهیچوجه تعیین قضاة محاکم عدلیه بواسطه رئیس قوه اجرائیه دلیل نمیشود بر این که قوه قضائیه باید شعبه از شعبات قوه اجرائیه باشد زیرا برای دینستن اینکه ایالت قوه قوه مستقله است یا غیر نباید ملاحظه تعیین اشخاصی را نمود که مأمور اجرای آن قوه می باشند و الا در ممالکی که رئیس قوه اجرائیه را قوه مقننه انتخاب میکند باین قوه اجرائیه قوه مستقله نبوده بلکه جزو قوه مقننه محسوب شود مثلا در فرانسه که رئیس جمهوری را اعضای مجلس مبعوثان و سنا معین می کنند نمی توان گفت که قوه اجرائیه شعبه از شعبات قوه مقننه است زیرا برای اینکه استقلال آن قوه معین شود باید دید که اشخاص مجری آن مستقل هستند یا مطایع قوه دیگر و آیا ممکن است که آنها را از شغل خودشان منصرف نمود یا نه اگر این دو مطایع را در قوه قضائیه ملاحظه کنیم خواهیم دید که اول قضاة محاکم عدلیه امور بحلوله خود را در کمال آزادی و استقلال انجام میدهند و هرگز قوه اجرائیه نمی تواند احکام آنها را نقض یا

تغییر دهد ثانیاً قضاة محاکم غیر قابل التغییر بوده و بهیچوجه قوه
اجرائیه حق عزل آنها را ندارد ، حال قبل از آنکه بشرح انفصال
قوای مملکتی مباشرت کنیم باید مختصری هم از قوه مؤسسه
و قوای تشکیل یافته صحبت نمائیم

ح بحث دوم - قوه مؤسسه و قوای تشکیل یافته
قوای مملکتی به دو شعبه بزرگ منقسم میشود اولاً قوه مؤسسه
ثانیاً قوای تشکیل یافته قوه مؤسسه قوه را گویند که قوانین اساسی
و شکل حکومت مملکت را معین میکند و قوای تشکیل یافته
قوایی را گویند که بواسطه قوانین اساسی مرتب میشوند بعبارة
آخری قوای تشکیل یافته نتیجه اعمال قوه مؤسسه است قوای
تشکیل یافته عبارت از سه قوه است اولاً قوه مقننه ثانیاً قوه اجرائیه
ثالثاً قوه قضائیه قوه مقننه آنست که وضع قانون مینماید یعنی
قواعدی ترتیب میدهد که رعایت آن برای هر فردی از افراد
هیئت جامعه اجباری باشد - قوه اجرائیه آنست که مجری قوانین
بوده و اقداماتی را که برای اجراء آنها لازم است بعمل بیاورد - قوه
قضائیه مأمور است که اختلافات واقع فیما بین افراد ناس را تسویه نماید

قاعده قوه که کنستی توسیون را مرتب میکنند از خصایص هیئت مخصوصی است که برای این امر تشکیل میابد یا هنگام انقلاب داخلی این اختیار را با رضایت ضمنی ملت از حقوق خود می کند و همچنین وظایف خود را انجام داد منحل میگردد چنانکه در ما جمادی الثانیه سنه ۱۳۲۴ هیئتی برای ریختن شالوده کنستی توسیون ایران منعقد شده و پس از اتمام وظایف خود منحل گردید و همچنین در ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ مجلس فوق العاده تشکیل یافته و اعلی حضرت محمد علی میرزا را از سلطنت ایران خلع نمودند این ترتیب برای مملکتی است که هنوز کنستی توسیون ندارد و یا اینکه پس از انقلاب عظیمی که تمام ترتیبات حکومتی و اساس دولتی هم خورده و میخواهند قانون اساسی جدیدی ترتیب دهند یا قانون قدیمی را تعدیل نمایند و یا امور مملکتی را موقتاً اداره نمایند تا حکومت قطعی برقرار شود ولی در مملکتی که کنستی توسیون معین دارد و انقلابی هم رو نداده است اختیار تغییر کایه قانون اساسی یا بعضی از فصول آن بموجب خود قانون اساسی یکی از قوای مملکتی که اغلب قوه مقننه است و اگذار میشود منتها وقتی که قوه مذکوره

با اجرای وظایف قوه مؤسسه مباشرت میکنند موقتاً از جزو قوای تشکیل یافته خارج است چنانکه اگر در فرانسه بخواهند کنستیسیون را کلاً یا جزئاً تغییر دهند باید مجلس مبعوثان و مجلس سنا مجلس و احدی تشکیل بدهند اگر چه این مجلس از اعضای هیئت مقننه مرکب میشود ولی هیچوجه اختیارات آن هیئت را نداشته فقط محض تغییر قوانین اساسی تشکیل مییابد و در حقیقت قوه مؤسسه میشود

(مبحث سیم - در انفصال مطلق و انفصال نسبی قوا)
ممکن است که انفصال قوای مملکتی مطلق باشد یا نسبی مقصود از انفصال مطلق آنست که اعضای هیچیک از قوای ثلاثه نتواند باموریکه از خصایص قوه دیگر است مداخله کند مثلاً در صورت انفصال مطلق قوای رئیس مملکت نمیتواند در وضع قوانین شراکت نماید و وزیر او هم نباید از اعضای پارلمان انتخاب شوند و نه در جلسات آن حق حضور داشته باشند مقصود از انفصال نسبی آنستکه قوای ثلاثه از همدیگر مستقل بوده ولی میان آنها رابطه باشد که بتواند بهمدیگر معاونت کنند زیرا قوای مملکتی بمنزله

جر خهای ماشین یا فترهای ساعت است که تا باید بکر مربوط نشوند الت معطله خواهند بود

در خصوص انفصال قوامتسکیو انفصال مطابق راترجیح میداد و در قوانین اساسی اولی که از روی نوشتجات و عقاید او مرتب شده بود همین ترتیب انفصال مطابقا اتخاذ نموده اند مثل قانون اساسی اتازونی که هنوز هم مجری است و قانون اساسی که در سنه ۱۷۹۱ مسیحی در فرانسه ترتیب داده بودند . - در اتازونی هیچ وزیر و هیچ مستخدم دولتی نمی تواند عضو یکی از مجالس متنته باشد و رئیس جمهوری هم حق ندارد که حتی در امور مالیه لایحه قانونی پیشنهاد هیئت مذکوره کند و اگر قوه اجرائیه بخواهد که در مواد معینه وضع قانون شود باید لایحه ارا بتوسط یکی از اعضاء پارلمان پیشنهاد نماید .

منتسکپو قاعده انفصال قوا را از کنستی توسیون دوات انگلیس اتخاذ نمود بوده ولی به ترتیب اصلی و طریقه جریان و گردش اندر دست بی نبرده تصور میکرد که انفصال قوای مملکتی باید بطور مطابق باشد و حال آنکه هیئت وزرا رابطه مخصوصی بود که قوه اجرائیه را

با قوه مقننه مربوط ساخته و بدون اینکه باستقلال یکی از آنها خالی وارد ارد اتحادی را که لازمه پیشرفت امور آنها بود فراهم میگردد در هر صورت اتصال مطلق و امکان نیست زیرا چنانکه ذکر نمودیم اعضاء رئیسه مملکت باید با یکدیگر مربوط شوند تا در تمشیت امور جمهور معاون هم باشند و حتی در خوداتارونی هم قاعده انفصال مطلق که جزو اصول قانون اساسی مملکت محسوب میشود پیشرفت کامل نکرده است و از سال ۱۷۹۹ باینطرف مجلس مبعوثان هیئتهای مخصوصی تشکیل داده است که رابطه قوه مقننه و قوه اجرائیه باشند هیئت های مذکوره را کمیته رابطه می نامند

مبحث چهارم

اهمیت قویه مقننه

در حکومت غیر مستقیم یعنی ترتیب حکومتی که اقتدارات سلطنتی ملت بواسطه مبعوثین مجری میشود قوه مقننه اهمیت مخصوصی دارد زیرا بواسطه وضع قوانین انتظام امور ملت و حیوة پلتیکی و اقتصادی مملکت در ید اقتدارات هیئت مذکوره بوده و بواسطه

ترتیب بودجه وجود تمام ادارات دولتی بسته به مواجد بدانست زیرا اگر مخارج لازمه یکی از ادارات در بودجه مملکت منظور نشود اداره مزبور به تعطیل می‌گردد بعلاوه هیئت مقننه میتواند بعضی اقدامات نماید که حکم مداخله در امور سایر قوای مملکتی دارد مثلا در ایران مجلس شورای ملی حق دارد که به شکایات راجعه بامر انتخابات رسیدگی کرده و حکم قاطع بدهد. ماده پنجاه چهارم قانون انتخابات مورخه ۱۲ جمادی الثانیه ۱۳۲۷م در حقیقت رسدگی باین قبیل شکایات میبایستی از خصایص قوه قضائیه باشد ولی محض حفظ استقلال قوه مقننه نخواسته اند که بواسطه رسیدگی به این شکایات قوه قضائیه دخیل در امر انتخابات بشود و نیز مجلس شورای ملی و مجلس سنا حق دارند که وزرا را در تحت محاکمه و مؤاخذه درارند اصل شصت پنجم قانون اساسی علاوه بر اینها قوه مقننه بعضی امتیازات و خصایص دارد که در موقع خود ذکر خواهیم نمود ولی باید این مطالب را در اینجا متذکر شویم که قانونا مجلس شورای ملی ایران تفویض مخصوصی به مجلس سنا خواهد داشت مثلا بموجب اصل چهل و چهارم قانون اساسی مورخه ۱۴ شهر ذی‌قعدة الحرام سنه

۱۳۲۴ نظامنامه های مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورای ملی
 برسد و برای این تفوق خارق العاده هیچ دلیلی نمیتوان تصور نمود
 جز اینکه چون نصف اعضاء سنا باید از طرف اعلیحضرت همایونی
 معین شوند و همچنین ایجاد قانون مزبور هنوز سوء ظن مات
 نسبت به دولت زایل نشده بود این است که بعضی امتیازات مخدومه
 به شورای ملی داده شده است که تدوین آنرا به مجلس سنا ثابت مینماید
 (مبحث پنجم - انفصال قوه اجرائیه از قوه مقننه و قوه قضائیه)
 قوه اجرائیه نمی تواند با موری که از خصایص شورای دیگر است
 مداخله نماید

(فقره اولی - انفصال قوه اجرائیه از قوه مقننه)

برخلاف قاعده که قوه اجرائیه را از هر قبیل مداخله بامور شورای
 دیگر ممانعت می کند در حکومت های پارلمانی رئیس قوه اجرائیه
 حق دارد که مثل اعضاء مجالس مقننه لایحه قانونی مرئوس داشته
 پیش نهاد هیئت مقننه نماید (و بلکه میتواند گفت که بموجب
 اصل بیست و هفتم قانون اساسی اعلی حضرت شاهنشاهی یکی
 از منشأ های قوه مقننه محسوب میشود) و دلیلی که برای اثبات

این حق قوه اجرائیه اقامه می‌کند است که چون رئیس مملکت مامور اجرای قوانین است بهتر می‌تواند به نتایج حسنه یا سیئه آنها ملتفت شده و ایجاد قوانین لازمه را خاطر نشان پارلمان نماید و همچنین بواسطه رله‌پورتهای که بواسطه عمل درات بقوه اجرائیه داده میشود قوه مزبور به احتیاجات مملکت را بهتر از سایرین میدانند پس لازم است که پادشاه حق تقدیم لوایح قانونی داشته و وزرای او بتوانند لزوم تصدیق لوایح مزبور را در حضور پارلمان اظهار نمایند در هر صورت قوه مقننه مختار خواهد بود که این لوایح را تصدیق یا رد نماید

و نیز حق عدم امضای قوانین (DROIT DE VETO) که در اغلب ممالک رئیس قوه اجرائیه داده میشود یکی از مواقی است که قوه اجرائیه بامور قوه مقننه مداخله نمی‌نماید حق عدم امضا آنست که پادشاه مملکت یا رئیس مات بتواند بواسطه عدم توشیح قوانینی که پارلمان وضع نموده است از اجرای آن جلوگیری کند و در موقع خود خواهیم دید که آیا واجب قانون اساسی پادشاه ایران این حق را دارد یا نه

﴿ فَرَمَدیم - انفصال قوه اجرائیه از قوه قضائیه ﴾
 قوه اجرائیه نباید با موری که از خصایص قوه قضائیه است
 مداخله نماید بنابر این پادشاه یا وزراء نمیتوانند ترتیب دیوانخانه
 های عدلیه را ~~بده~~ و اموری را که رسیدگی آن از خصایص قوه
 قضائیه است با ادارات دیگر یا محاکم استثنائیه رجوع نمایند سابقاً
 این قاعده هیچوجه رعایت نمیشد و میتوان گفت که فعلاً هم
 چنانکه لازم است مجری نیست زیرا در زمان قدیم وزراء سهل
 است هر يك از علما و اعیان و تجار هم که مختصر نفوذی داشتند
 حاکم بالاستغلال بوده و تأمین و استند دعاوی خود را بمحاکم عدلیه
 رجوع نمینمودند و بلکه بدعاوی اتباع و زیر دستان خودشان هم
 رسیدگی و قطع و فصل میکردند و هنوز هم اثرات این سبک
 دیرین موجود و سالها باید که قاعده مساوات در مقابل محاکم
 در کله مردم جایگیر شده و بعضی از وجوه اعیان مملکت بحضور
 در محاکم عدلیه تن در دهند برای پیشرفت انفصال قوه اجرائیه
 از قوه قضائیه ترتیبات مخصوصه داده شده است از آن جمله
 تغییر نا پذیر بودن قضات محاکم عدلیه است که بموجب اصل ۸۱

قانون اساسی مصرح شده است
 حال باید به بینیم که آیا پادشاه مملکت میتواند مقصرینی را که
 مجازات قانونی محکوم شده اند عفو و یا مجازات آنها را تخفیف
 دهد مسلماً داشتن این حق برخلاف قاعده انفصال قوه اجرائیه
 از قوه قضائیه و قوه مقننه است زیرا که اولاً بواسطه عفو یا
 تخفیف مجازات حکمی که از محکمه صادر میشود با اتمام مجری
 نشده و بعضی از اثرات آن منفی میشود ثانیاً بواسطه آن اجرای
 قانون معینی بمرده تعطیل می افتد اما دلایلی که عامای فن برای
 اثبات این استثناء بقاعده انفصال قوا اقامه می کنند از قرار ذیل
 است اولاً بواسطه داشتن این حق تخفیف یا عفو مجازات اشخاصی
 که از ارتکاب به جنحه و جرائم پشیمان شده اند عفو یا تخفیف
 شده بسیار مقصرین هم باید داده شود که در صورت پشیمانی
 از تقصیر خود مورد توجه مخصوص خواهند بود ثانیاً ممکن
 است که بواسطه اشتباه کاری با علت دیگر حکم مجازات بنحاط
 صادر شده باشد و در صورت داشتن حق عفو یا تخفیف مجازات
 میتوان حکم مزبور را تصحیح نمود

محاکم اداری - در اغلب محاکم های مخصوص است که بدعاوی راجعه بادارات دولتی رسیدگی مینماید و لازم است به بنیم که ایجاد این قبیل محاکم مخالف قاعده انفصال قوه اجراییه از قوه قضائیه میباشد. بانه عقیده بعضی براین است که قوه قضائیه باید بدعاوی که مابین افراد ناس واقع میشود رسیدگی نماید زیرا رسیدگی بدعاوی راجعه بادارات دولتی اطلاعات مخصوصه میخواهد که اغلب محاکم محاکم عدلیه دارا نمیشوند پس وجود محاکم اداری مخالف قاعده انفصال قوانینست و حال آنکه برخی دیگر برآنند که اولاً قطع و فصل تمام دعاوی از هر قبیل که باشند و بدون ملاحظه طرفین از خصایص قوه قضائیه است چنانکه در انگلستان و آازونی و مکسیک و برزیل معمول است ثانیاً در حقیقت محاکم اداری بمنزله خود ادارات است و میتوان گفت که در این قبیل محاکم شخص طرف محاکم قضیه خود میباشد ثالثاً ممکن است که برای رسیدگی بدعاوی راجعه بادارات در خود محاکم عدلیه شعبه مخصوصی تشکیل شود که اعضاء آن از اجزای ادارات مختلفه دولتی بوده و اطلاعات لازم این کار را داشته باشند

چنانکه این ترتیب در ایتالیا و باریک و یونانستان مجری است پس باین دلایل ایجاد محاکم اداری بر خلاف قاعده انفصال قوای مملکتی است در هر صورت هنوز در اغلب ممالك محاکم اداری برقرار است امادر ایران قانونی که راجع باین مطالب مهم به دعو صراحتاً تأسیس محاکم اداری را مجاز یا منع نماید وجود ندارد و چنانکه سابقاً در خصوص اشخاص ذکر نمودیم ادارات دولتی هم حاکم بالاستقلال بوده و هر یک برای خود قوه قضائیه مخصوصی داشته و دارند مثل (محاکم عسکری) ولی از اصل هفتاد و چهارم متمم قانون اساسی میتوان استدلال نمود که وجود محاکم اداری بر خلاف قانون است زیرا بموجب اصل مذکور هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون و هنوز قانونی که انقضاء محاکم اداری را مجاز دارد ایجاد نشده است و اگر بموجب اصل هشتاد و هشتم قانون اساسی حکمیت منازعه در حدود ادارات دولتی به محکمه تمیز راجع است ولی از آنجائیکه معنی و مفهوم قانون را نمیتوان توسعه داد محکمه تمیز مشکل بتواند به این قبیل دعاوی که خارج از منازعه در حدود ادارات دولتی است رسیدگی نماید

❦ مبحث ششم ❦

(در انفصال قوه قضائیه از قوه مقننه و قوه اجرائیه)
چنانکه قوه اجرائیه باید از قوه مقننه و قوه قضائیه منفصل باشد
قوه قضائیه هم باید از قوای دیگر منفصل بوده و با موری که از
خصایص خود نیست مداخله نکند.

(فقره اول انفصال قوه قضائیه از قوه مقننه)

نتایجی که از انفصال قوه قضائیه از قوه مقننه حاصل میشود از
قرار ذیل است اولاً حکام محاکم عدلیه حق ندارند که در احکام
خود قواعدی بیان کنند که مفاد آنها مثل قوانین در آیه هم
لازم الرعایه باشد بمباراة اخری محاکم عدلیه نمی توانند در مواردی که
هنوز قانون وضع نشده است قوانین موقتی ایجاد کنند ثانیاً
محاکم محاکم عدلیه نمی توانند از اجرای قانون خود داری نمایند و
یا اینکه اجرای آنها را بعهده تمویق بپردازند ولی باید دید که آیا
محاکم مزبور میتوانند از اجرای قوانینی که برخلاف قانون اساسی
وضع شده است مضایقه نمایند یا نه در آتونی و مکسلیک و جمهوری
آرژانتین قضاة محاکم عدلیه حق دارند که قوانین مخالف قانون

اساسی را اجرا نکند ولی در ایتالیا و بلژیک و سویس قضاة مزبور حق عدم اجرای این قبیل قوانین را ندارند بمباراة اخرى حکام محاکم عدلیه باید تمام قوانینی را که در صوت ظاهر صحیح است اجرا نمایند ولو اینکه برخلاف قانون اساسی وضع شده باشند در این باب عقیده اغلب علمای حقوق بر آنست که اگر حکام محاکم عدلیه از اجرای قانونی که برخلاف قانون اساسی وضع شده است مضایقه کنند بهیچوجه مخالف قاعده انفصال قوه قضائیه از قوه مقننه نخواهد بود و بلکه تکلیف قضات محاکم عدلیه بر آنست که از اجرای این قبیل قوانین امتناع ورزند زیرا قوه قضائیه مأور اجرا و حفظ احترام قوانین است و قانون اساسی مهمترین قوانین مملکتی است که باید رعایت شود و اگر قانونی که برخلاف قانون اساسی ایجاد شده است اجرا شود خود قانون اساسی نقض خواهد شد و حال آنکه عدم اجرای قانونی که مخالف قوانین اساسی است ناسخ هیچ قانونی نخواهد بود چه این قبیل قوانین نباید اعتبار قانونی داشته باشند

(فقره دوم - انفصال قوه قضائیه از قوه اجرائیه)

تاریخی که از اتصال قوه قضائیه از قوه اجرائیه گرفته میشود از
قرار ذیل است. اولاً حکام محاکم عدلیه نمیتوانند احکام و قرارهای
حکومت و ادارات دولتی را منقذ داشته و یا اجراء آنها را بعهده
تهدیه بپردازند. ثانیاً حکام مزبور حق ندارند مستخدمین دولتی
را بواسطه کارهای اداری از آنها محض خود احضار نمایند حال باید
دید آیا حکام محاکم عدلیه میتوانند از اجرای احکام و قرارهای حکومت
و ادارات دولتی که برخلاف قوانین مملکتی صادر شده اند امتناع
ورزند یا خیر در این خصوص عقیده بعضی از مصنفین بر آنست که حکام
مزبور نباید حق عدم اجرای این احکام و قرارها را داشته باشند ولی اغلب
بر آنند که آنها باید دارای این حق باشند زیرا اجرای احکام و
قرارهایی که برخلاف قانون مملکت صادر شده است معایر قانون است
(فصل سیم) (تقسیم قوه مقننه بر دو مجلس)

(مبحث اول - مطالب تاریخی)

حقوق اساسی دولت انگلیس که سر مشق کنستی نویسنده های
تمام دول امروزه است نتیجه تغییرات تدریجی است که برای
پیشرفت خیالات آزادی در تأسیسات قرون وسطی داده شده است

پس از آنکه جزایر انگلستان را نورماندها به تصرف خود درآوردند سلاطین انگلیس مثل سایر پادشاهان آن عصر مجلسی موسوم به شورای کبری تشکیل نموده و در امور مملکتی طرف شور خود قرار داده اند مجلس مزبور مرکب از وجوه اعیان مملکت بود و طولی نکشید که یکی از اعضاء لازمه هیئت دوات گردید بعد ها آمده از نمایندگان ولایات و شهرها جزو مجلس مذکور شدند در اوائل تشکیل شورای کبری معتبرین اعیان و نمایندگان ایالات و شهرها در يك جا جمع میشدند ولی از قرن چهارم دهم مسیحی باین طرف از یکدیگر مجزی شده و دو مجلس تشکیل دادند مجلس عالی و مجلس سافل و همچنین در فرانسه مجلسی موسوم به کوریاژیز (Curiæ Regis) منعقد بود که بعد ها تغییر یافته دو مجلس عابده تشکیل داده شده مجلس شورای دواتی و پارلمان

مبحث دوم - مزایای تقسیم قوه مقننه بر دو مجلس
محسّنات تقسیم قوه مقننه بر دو مجلس با اختلاف ممالك متفاوت است مثلاً در مملکتی که هیئت اعیان و نجبا دارای اهمیت بوده اند مجلس اعیان با سنا حفظ منافع هیئت مزبوره را نموده و در حقیقت

نماینده آن میباشد چنانکه در انکایس مجلس ارد ها و درمجارستان
مجلس مجارها همین سمت را دارند و حال آنکه در دول متحده
یکی از مجالس نماینده هیئت مات عام مملکت بوده و دیگری
نماینده افراد دولی است که تشکیل دول متحده را مینمایند و دران
مجلس عده نمایندگان دول مذکوره متساوی است بدون اینکه
کثرت سکنه و وسعت خاک آنها منظور شود چنانکه در اتا زونی
مجلس مبعوثان نماینده عموم مات و مجلس سنا نماینده افراد
دول است و هر يك از آنها دو نفر نماینده در ان مجلس دارند
ولی کاتبه رای عالی فن در باب انفراد یا اشتراك مجلس معتنه
متفق نبوده و بعضی از آنها طرفدار افراد و برخی دیگر طرفدار
اشترك ان میباشد / طرفداران انفراد مجلس معتنه میگویند که
اولا قانون مظاهر اراده مات است و چون اراده مات قابل تفهیم
نیست چگونه میتوان قوه معتنه را مرکب از دو مجلس نمود
زیرا روابط آنها بایکدیگر خارج از دوشق نیست یا میانه آنها
اتفاق خواهد بود یا اختلاف اگر متفق باشند دیگر محتاج نیست
که مجلس علیجده تشکیل شود و اگر اختلاف رای داشته باشند

مجلس

مجلس از جهت کمالات و دوا آمده متضاد درخته باشد و چنانکه ذکر
 نموده ایم و تفریع این در مطالب صورت امکان ندارد ثانیاً در صورت
 وجود دو مجلس ممکن نیست که قوانین سرعت وضع شود زیرا
 لازم است دیدن تمام فصول و موارد این اتفاق رای اعضای مجلسین
 حاصل شود ثالثاً وجود مجلس متعده و متغیر اسباب خطرات
 عمده باشد چه ممکن است که اختلاف و عداوت و عقاید اعضای
 آنها به کشمکش های ایستادگی منجر شده و برای درایت تولید
 در حاکمیت زیاد نماید ولی این دلایل را میتوان رد نمود زیرا غائی
 در وجود مجلس مقتضای آنست که چون مات نمیتواند مستقلاً وضع
 قانون نماید لاجرای این حق را به نمایندگان خود واگذار می کند
 و برای اینکه قوانین موضوعه توسط نمایندگان بیشتر موافق میل
 ملت باشد لازم است در مجلس علیحده که ناظر اعمال هم دیگرند
 ، مذاکره و تنقیح شود و همچنین اختلاف رای اعضای مجلسین
 این اهمیت را ندارد که طرفداران اکثر در مجلس مقتضای آن میکنند
 زیرا در هر صورت ممکن است که بواسطه تبادل افکار اعضای
 مجلسین این اختلاف را مبدل به اتفاق کنند و بر فرض آنکه تفاهات حاصل

شد پادشاه میبایست با تصویب مجلس عالی و رعایت و در آن مجلس
 ساقل را متصل نماید که در این مجلس در آن شعبه به این
 طرفداران دو کانه بودن مجلس مقننه دلایل ذیل را ذکر می نمایند اول
 اگر قوه مقننه عبارت از یک مجلس باشد تمام اقتدارات را تصرف
 کرده و عاقبت کار مانجر باشد بداد محض آن هیئت میشود که
 مجرب از استبداد شخص واحد خطر ناک تر است و بهترین وسیله
 برای احتراز از این خطر ایجاد دو مجلس است که یکدیگر را
 تعدیل نموده و نگذارند که هیچی از آنها در قوه انفرادی و خود را
 باشد تا آنکه در باب قانونی که وضع میشود باید مدافعه صحیحیه بعمل
 آید و اگر قوه مقننه در دست مجلس واحد باشد ممکن است که
 مجلس مزبور در یک موقع هیچان عمومی قانونی مصرف و بلاکه
 مضر مصالح مملکتی وضع کند و حال آنکه با وجود دو مجلس
 دیگر ممکن نیست که این قبیل قوانین وضع و اجرا شود و مجلس
 عالی یا سنا که مرکب از اشخاص مصلحت است باید آنرا را
 بعمل آورده در تنقیح قوانین بیشتر وقت بخواهند نمود و امروز
 در باب یک قوه زوی زاین در این قوه و مجلس و آن

و اتازونی و اطریس و ایطالی قوه مقننه مرکب از دو مجلس است
تنها در بعضی از دول کوچک از قبیل یونانستان و صربستان
یک مجلس وجود دارد .

﴿ فصل چهارم ﴾

﴿ عدم مسئولیت پادشاه و مسئولیت وزرا ﴾

عدم مسئولیت پادشاه و مسئولیت وزرا از تاسیسات قدیمه انگلیس
است و حتی انگلیسها بقدری باین مسئله اهمیت داده اند که
پادشاه انگلستان مسئول اعمال شخص خود هم نمی باشد مثلاً اگر
مرتکب جنحه و یا جناحی بشود بموجب هیچ قانون او را نمیتوان
محکوم نمود چنانکه همین مطالب را ضرب المثل نموده و میگویند
پادشاه نمیتواند مصدر خطا گردد ولی معنی است که عدم
مسئولیت پادشاه نتایج بسیار وخیم داشته و ممکن است که عاقبت
امر باستبداد صرف منجر شود لهذا از برای احترام از معايب مسلمه
ان ترتیب مسئولیت وزرا را مقرر داشته و بمجلس سافل حق
داده اند که آنها را متهم نموده و تحت مؤاخذة و محاکمه درآورد
پادشاهها دولیکه متدرجاً اصول مشروطیت را اتخاذ نمودند عدل

مسئولیت پادشاه و مسئولیت وزراء را هم قبول و جزو لاینفکای تأسیسات حکومتی خود کرده اند چنانکه امروز در تمام دول مشروطه معمول است

سابقاً وزرای ایران هیچوجه مسئول اعمال خویش نبوده و هر یک در اداره خود حاکم مطلق و بلکه فعال مایشأ بودند و برای جلوگیری از اقدامات خود سرانه آنها است که در قانون اساسی فقره مسئولیت وزراء بکرات ذکر شده و در چندین اصل از اصول این ابن مطلب را توضیح کرده اند و هم چنین محض آنکه وزراء نتوانند با احکام پادشاه مستند شده بی روی اعمال و خیالات اسلاف خود شانرا کنند در اصل ۶۴ قانون اساسی صراحتاً مندرج است که آنها نمی توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خود شان بنمایند عدم مسئولیت پادشاه و مسئولیت وزراء بموجب اصل چهارم و اصل شصت و پنجم قانون اساسی مصرح شده و بموجب اصل (۶۵) بمجلس شورای ملی و مجلس سنا حق داده شده است که وزراء را در تحت مؤاخذه و محاکمه درارند کلاًه وزراء مسئول تمام اعمال

اداری خود می‌باشند اعم از اینکه آنها را خود شان رأساً یا بموجب امر پادشاه کرده باشند و نیز مسئول صحت مدلول فرامین و دستخط‌هایی هستند که از مقام سلطنت صادر میشود و بهمین لحاظ است که باید کلیه دستخط‌های پادشاه که راجع بامور مملکتی است بامضای وزیر مسئول برسد

❧ فصل پنجم ❧ حکومت پارلمانی ❧

❧ مبدا اول تعریف و صفات ممیزه حکومت پارلمانی ❧
حکومت پارلمانی عبارت از ترتیب حکومتی است که وزیران مملکت باید طرف اعتماد اکثریت پارلمان بوده یا اقلاً طرف وثوق اغلیت مجلس مبعوثان باشند و بتدر امکان از رؤسای حزبی که اکثریت پارلمان طرفدار است انتخاب شوند تا در پلیسک عمومی دوات مسئول اعمال یکدیگر باشند و باین ترتیب امور داخلی و خارجی مملکت هیچوقت بر خلاف رأی عموم و عقیده اغلب مردم اداره نشده و هیئت وزراء مجبور میشوند در صورتیکه پارلمان عدم اعتماد خود را نسبت بانها اظهار دارد استعفا دهند و خود این نکته یکی از صفات ممیزه حکومت پارلمانی محسوب میشود

برای اینکه ترتیب حکومت پارلمانی به-تر پیشرفت کند لازم است که درحین تعیین وزراً پادشاه با رؤسای حزبی که اغلیت را دارند مشاوره نموده و یکی از آنها را ریاست وزرا معین کند تا مشارالیه سایر همقطاران خود را از اشخاصی که طرف وثوق و اعتماد او هستند و عقایدشان با عقیده پانیکی او موافقت دارد انتخاب کند و الا ان اتحاد و اتفاقی که لازم ملزوم پیشرفت امور مملکتی است در میانه وزرا نبوده و هرآن مقام آنها متزلزل و تمشیت امور جمهور در عمده تمویق خواهد بود در حقیقت با ترتیب حکومت پارلمانی پادشاه مستقیماً دخیل امور مملکتی نیست بلکه تمام امور بعهده وزرای مسئول میباشد معذالك رئیس مملکت میتواند نفوذ مخصوصی در پلنیک عمومی دولت داشته باشد چه در بعضی مواقع که پادشاه شخصاً ریاست بحاس وزرا را بعهده می گیرد و عقاید خود را بیان و ممکن است از اقداماتی که میتواند مضر حال مملکت باشد جلوگیری نماید

﴿ مبحث دوم ﴾

﴿ تاریخ حکومت پارلمانی ﴾

چنانکه عدم مسؤولیت پادشاه و مسؤولیت وزرا از تاسیسات انگلیس است حکومت پارلمانی هم اول در انگلستان ایجاد شده و متدرجاً داخل تزییبات حکومتی سایر دول گردید و اول دفعه که سلاطین انگلیس در امور مهمه دولتی با اعیان مملکت مشاوره کردند در زمان سلطنت خانواده ستوارت بود ولی مقصود از این مشاوره پیشرفت مقاصد شخصی بود نه اصلاح امور مملکتی پس از شورش سال ۱۶۸۸ اقتدارات کابینه به پارلمان داده شده و سلاطین مجبور گشتند در امور مهمه دولتی با رای اغلیت مجلس مبعوثان موافقت نمایند و باین ترتیب معمول شد که رئیس هیئت وزرا از اعضاء با نفوذ مجلس مذکور انتخاب شود و در سال ۱۷۸۲ مجلس سافل یا (شامبردکن) *Chambre des Communes* عدم اعتماد خود را نسبت بکابینه وزرا اظهار داشته و کابینه مزبور مجبور شد که استعفا دهد و نیز در زمان سلطنت ژرژ اول *Georges I* معمول شد که شخص پادشاه ریاست مجلس وزرا را نماید و هیئت وزرا در تحت ریاست وزیر اول یعنی شخصی که کابینه را تشکیل داده است مشاوره نمایند بخوبی که در اواخر قرن

اغلب دول روی زمین ترتیب حکومت پارلمانی را از انکیلیسماخذ
و در ممالك خود معمول و مجری داشته اند و امروزیان ترتیب در
فرانسه و بلژیک و هلند و ایتالیا و عثمانی و اسپانی و یونانستان
و رمانی و اطریش و مجارستان و سوئد و نروژ و دانمارک و غیره
معمول است و ممالك عمده که این ترتیب را ندارند از قرار ذیل
است دوات اتاژونی و جمهوریهای امریکای وسطی و جنوبی و
سوئیس و المان و روسیه

بحث - یم تفاوت حکومت پارلمانی
(با حکومت بواسطہ نمائندہ)

میان‌ه حکومت پارلمانی و حکومت بواسطه نمایندہ فرق عمدہ است
و باید همیشه این دو شکل حکومت از یکدیگر تشخیص داده شود چه
ممکن است کہ حکومت یکدوات بواسطه نمایندہ باشد و پارلمانی
نباشد مثل اینکه در اتا زونی این ترتیب معمول است حکومت
این دولت بواسطه نمایندہ است زیرا کہ قوه مقننہ در دست

مبعوثان مات است ولی پارلمانی نیست بهات اینکه میانه قوای
مملکتی انفصال مطلق بوده و چنانکه سابقا ذکر نمودیم وزرا
نمی‌توانند از اعضاء پارلمان انتخاب شوند و در مقابل مجالس مقننه
مسئولیت نداشته فقط مسئول رئیس جمهوری هستند

هنوز ترتیب حکومت پارلمانی با تمام صفات متمایزش در ایران
معمول نشده است زیرا اگر چه عقیده وزرا باید با عقیده پلتیکی
اغلیت پارلمان موافقت بکنند ولی تا بحال دیده نشده است که
در حین تشکیل کابینه شخصی که باید ریاست وزرا را بعهده بگیرد
در انتخاب سایر همقطاران خود مداخله کامل داشته باشد بلکه مستقیما
هیئت وزرا را خود پادشاه معین نموده و یکی از آنها را بسمت
ریاست کابینه انتخاب می‌کند و نیز معمول نیست
که تمام وزرا یا بعضی از آنها از میان اعضاء پارلمان انتخاب
شوند بلکه انتخاب اعضاء پارلمان به سمت وزارت منافات با قانون
اساسی دارد یعنی عضوی که به سمت وزارت انتخاب شد دیگری
نی‌تواند در عضویت خود باقی بماند بلکه مجبور است که وزارت
را قبول نکند و یا اینکه از مقام عضویت پارلمان استعفا دهد

قسمت دوم

در حقوق مات

فصل اول

مطالب تاریخی و اطلاعات اولیه

بنی نوع بشر دارای بعضی حقوق طبیعی میباشند که در فطرت آنها سرکوز و در کانون افراد ناس متکون است و در حقیقت میتوان گفت که مقصود اصلی از تشکیل هیئت جامعه و تأسیس دوات حفظ همین حقوق است پس دوات هم نمیتواند از رعایت آنها تخطی نماید و الا بوظایف خود عمل نکرده است ولی چون احتمال میرود اشخاصی که قوای عمومی در ید اقتدار آنها است از تسلط خودشان سوء استعمال نمایند لهذا قوانین اساسی ممالک حقوق مات را تصریح نموده و رعایت انرا برای هر فردی از افراد ناس لازم میدارد این قبیل حقوق را حقوق عمومی مات مینامند .

لازم است که بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی و هم

چنین حقوق عمومی و حقوق پلتیکی ملت فرق گذاشته شود که از یکدیگر مجزی و مشخص شوند حقوق خصوصی ملت عبارت از حقوق است که باید در روابط افراد مردم با یکدیگر ملحوظ شود حقوق پلتیکی عبارت از آنست که ملت در اجرای حقوق سلطنتی سبیم و شریک میباشد مثل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در حقیقت حقوق پلتیکی جزو تکالیف اعضاء هیئت جامعه یا خدمات افرادان نسبت بان هیئت است و بهمین لحاظ است که این حقوق فقط باشخاصی داده میشود که لیاقت اجرای ارا دارند و حال آنکه بواسطه حقوق عمومی اقتدارات دوات محدود میشود و این حقوق را افراد هیئت جامعه بدون استثناء دارا میباشد اعم از آنکه از طایفه رجال باشند یا از طایفه نسوان صغیر باشند یا کبیر تبه داخله باشند یا خارجه و برای رعایت حقوق عمومی افراد ملت حدی نمیتوان تصور نمود جز حق دیگری منافع عامه بمبارت اخری در دو موقع میتوان حقوق ملت را محدود ساخت اول وقتی که اجرای حق یگنفر مضر و منافی اجرای حق دیگری باشد ثانی وقتی که منافع عامه تقاضا مینماید که منافع خاصه منظور نشود

در ازمنه قدیمه حقوق مات محفوظ بود یعنی احدی از علمای
 فن بوجود این حقوق پی نبرده بودند که برای رعایت آنها
 قواعدی ایجاد نمایند در فرنگستان فقط در اواخر قرن هفدهم
 و اوایل قرن هیجدهم مسیحی نوشته‌جات فلاسفه مردم را از
 خواب غفلت بیدار و بحقوق خودشان ملتفت نموده اند که بعدها
 برای استرداد و حفظ آن شورشهای عظیم برپا شده و نتایجی
 بخشید که برای احدی پوشیده نیست امامدر ممالك اسلام بگهزار
 و سیصد و اند سال قبل ازین انخاب حقوق عمومی مردم از قبیل اختیار
 مال و اختیار نفس و منزل مصرح شده است و بمقادیر حدیث
 شریف الناس مساطون علی اموالهم و انفسهم و همچنین مضمون
 ایه شریفه لاند خلو بیوناغیر یوتکم حتی ان یاذن لکم گواهی است
 در آستین ولی چنانکه بر همه کس واضح است طولی نکشید که
 اصول حکمت امیز و قوانین مقدسه اسلام تقریباً از میان رفت
 و استبداد سلاطین اسلامرا احدی جز بهل شخص پادشاه باقی نماند
 بطوریکه افراد ماس اختیار خانه و زندگی خود را نداشتند سهل
 است که از مال و جان خود هم این نبودند تا اینکه مجدداً سهل

ترقی بجز بربانی آمده و شجره طیبه ازادی را مشروب و عموم ممالک اسلام را از ثمرات مقدسه ان بهره مند ساخت

حال باید به بینیم که اساس حقوق چه چیز است بعبارت اخری بجهت علت افراد ناس باید دارای حقوقی باشند که دولت هم از رعایت ان ناکزیر باشد در این باب عقیده فلاسفه قدیم بارائی مؤلفین عصر مطابقت نمیکند فلاسفه قدیم میکنند که اساس حقوق همان قرارداد اجتماعی است که بموجب ان افراد ناس قسمتی از حقوق خود شان را بهیئت دولت واگذار نموده اند بنا بر این منشأ حقوق دولت خود مآت بوده و رعایت حقوق مآت که افضل و اقدم بر حقوق دولت است برای همه کس واجب و لازم میباشد عقیده مؤلفین این عصر غیر از این است چه آنها میگویند که فقط نوع انسان من حیث انکه وجود حقیقی خارجی داشته فاعل مختار و مسؤول اعمال خویش است باید دارای حقوق باشد و حال انکه دولت وجود حقیقی خارجی ندارد و فقط حقوقی را میتواند داشته باشد که برای ذیل بمقصودی که علت غائی تشکیل ان است لازم میباشد و بر همه واضح است که این مقصود

فراهم آوردن اسباب اسایش و رفاهیت عمومی و هیه او ازم ترقی و سعادت ملك و مات است تمامی حقوق ملت را میتوان در دو کلمه بیان و در تحت دو عنوان توضیح نمود اول مساوات دویم آزادی (فصل دویم)

(مساوات)

قاعده مساوات باید در حق افراد يك مات مجری شود ولی نباید تصور نمود که معنی مساوات آنستکه افراد ناس از عالم و جاهل صنغیر و کبیر وضع و شریف بدون ملاحظه لیافت و استحقاق شخصی باید از همه چیز مساوی باشند بعبارة اخری مساوات حقوق غیر از مساوات احوال است و اجرای مساوات احوال نه فقط مخالف قواعد طبیعی است که ید قدرت در نهاد آحاد گذاشته است بلکه امکان عقلی هم ندارد و بر فرض امکان هم ثبات نداشته بمرور عدم تساوی احوال میانه مردم جاری خواهد شد زیرا که مردم فطرة از حیث قوه و توانائی و لیافت و قابلیت تفاوت دارند و لابد این اختلافات منجر با اختلاف احوال میشود لہذا اگر تمام ثروت يك مملکت را میان افراد سکنه ان بتساوی قسمت

کنند طولی نمیکشد که بواسطه لیاقت و کسب یا جهد و جهد اشخاص لایق و کافی ثروت خود را زیاد نموده طبعاً از ثروت اشخاص مهمل و تنبل کاسته به ثروت آنها افزوده میشود . موافقیکه باید قاعده مساوات بطور مطلق رعایت شود از قرار ذیل است اول در مقابل قانون دوم در مقابل محاکم عدلیه سیم در دادن مالیات چهارم در نیل بمشاغل و مناصب دولتی
(بحث اول)

(مساوات در مقابل قانون)

افراد يك مات باید مطیع قانون واحد باشند بعبارة اخری قوانین مملکت نباید باختلاف اشخاص متفاوت بوده و قانونیکه در حق وضع و فقیر اجرا میشود باید در حق شریف و غنی هم مجری باشد . سابقاً در هیچ جای عالم افراد يك مات در مقابل قوانین مملکت متساوی الحقوق نبود بلکه ما بین غنی و فقیر ازاد و غلام اعیان و رعیت فرقه‌ای کلی بوده مطیع قواعد علیحده بوده اند مثلاً در راه پراطوری رُم قانونیکه در حق شخص ازاد اجرا میشد غیر از قانونی بود که در حق زر خرید ها مجری بود و همچنین

بسم الله الرحمن الرحيم

در فرانسه محاکمه اعیان در دیوانخانه های مخصوص برده و
 ترتیب اجرای حکم واحد میانه اعیان و رعایا متفاوت بود چنانکه
 اگر یکی از نجبا محکوم با عدم میشد سراو را می بردند و حال آنکه
 اگر میخواستند همین حکم را در حق یکی از رعایا اجرای نمایند او
 را بدار میزدند و این عدم تساوی تا وقتی معمول بود که افراد
 مات بحقوق خود پی نبرده و رعیت بیچاره تصور می نمود که
 غلام حلقه بکوش طبقه اعیان است . در قرون اخیره نوشتجات
 فلاسفه عصر چشم و کوش مردم را بازو بحقوق خودشان ملتهف
 ساختند و آخر الامر مساوات در مقابل قانون که عین عدل و
 انصاف است بوسیله مخالفه برقرار شد بطوریکه سابقا در ضمن
 کلیه حقوق مات ذکر نمودیم قاعده مساوات هم از احکام دین
 حنیف محمدی است و از یک هزار و سیصد و چند سال قبل در
 میان تمامی امت اسلام معمول بود چنانکه محض رعایت این قاعده
 حضرت ختمی مرتبت قوانینی را که در افراد امت اجرای
 داشتند در حق نفس مبارک خود هم جاری میفرمودند و همچنین
 تازیانه که عمر بن الخطاب بهش پسر خود زد محض رعایت قاعده مساوات

بود ولی باید ملتفت شد که قانون مساوات فقط در حق امت اسلام جاری بوده نه در میان کلبه ساکنین ممالک اسلام از اهل ذمه و امان در باب اجرای بعضی از قوانین جزا احکامی است که ذکر آن از موضوع حقوق اساسی خارج و از خصایص قسمت عقوبات عالم فقه است بجملا فاعده مساوات بموجب اصل هشتم قانون اساسی توضیح شده و مصرح است که (اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود) و امیدواریم که انشاء الله ملت ایران عموماً و اولیای امور خصوصاً در اجرای این اصل اصیل موفق باشند

✽ مبحث دوم ✽

(مساوات در مقابل محاکم عدلیه)

مساوات در مقابل محاکم عدلیه عبارت از آنست که محاکمه عموم مردم در محاکم عدلیه باشد نه اینکه با اختلاف اشخاص محاکم هم متفاوت باشند سابق براین در ممالک اروپا این ترتیب مساوات معمول نبوده برای محاکمه اعیان و روحانین محاکم مخصوصه تشکیل مییافت بدلاوه رشوه خواری و خصوصاً تمارف معمول

محاکم بود بطوریکه فقرا و ضعیفا افتد اقامه دعوا نداشتند و چنانکه در جای دیگر ذکر نموده ایم در ایران هم هر شخص بانقض تشکیل محکمه نموده بدعاوی اتباع وزیر دستان خود رسیدگی می نمود بطوریکه در يك مملکت بیشتر از هزار جور محاکم مختلف وجود داشت و شخص بیچاره را که طرفش بیکی از مقامات عالیه بسنکی داشت مجبور می نمودند که با محاکم محاکم خارق العاده مزبوره اطاعت نماید امروز مساوات در مقابل محاکم در تمام ممالک مشروطه برقرار است و اختلاف دیوانخانهای عدلیه فقط مبنی بر اختلاف موضوع دعواست نه بر تفاوت اشخاص به علاوه رشوه و تعارف بکلی ممنوع و مخارج معینی برای صرافعه مقرر است که فقرا را میتوان از تأدیه آن معاف داشت .

اصل یازدهم قانون اساسی مساوات در مقابل محاکم را توضیح کرده مقرر می دارد که (هیچکس را نمیتوان از محکمه که باید در باره او حکم کند منصرف کرد مجبوراً بمحکمه دیگر رجوع دهند)

❦ بحث سیم - مساوات در مالیات ❦

مساوات در مالیات آنست که افراد مات باید با اندازه خودشان

در مخارج عمومی مملکت شراکت نمایند نه اینکه حصه مالپانی که یکی از آنها می دهد با مالپانی که دیگران می دهند مساوی باشد تساوی در مقابل مالیات هم از تأسیسات قرون اخیر است چه در زمان سابق طبقه اعیان و اقویا از دادن مالیات ماف و یا افلا با سم تخفیف و تبول از دادن آن طوره می زدند و بار کران مالیات را طبقه رعایا و ضعفا متحمل میشدند چنانکه در ایران هم حکام ایالات و ولایات برای پر کردن مآخذ مالیات و در آوردن مخارج دستگاه حکومتی و پر کردن پای پیشکشی و تقدیمی فرمایشی گزاف که بعضی از اوقات مضاعف مضاعف اصل بود بر مالیات می بستند و از طبقه رعایا و صول می کردند و تمامی آنها علاوه بر جریمه و حق الخدمه و پول چوب و فلک و غیره و غیره است که عمال حکام هزار اسم و رسم از يك مشت بیچاره فلک زده بانواع ظلم و شکنجه می گرفتند مساوات در مالیات و الغای این ترتیبات و حشانه را اصل بود و هفتم و نود و نهم قانون اساسی مقرر میدارد چه در اصل ۹۷ تصریح است که (در مواد مالپانی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد

ملت گذارده نخواهد شد) و در اصل ۹۹ مندرج است که غیر از مواقی که قانون صراحتاً مستثنی می‌دارد بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمی‌شود مگر با اسم مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدی (ولی سالها باید که این اصول قانون اساسی اجرا شده و مساوات حقیقی در باب مالیات میان عموم اهالی برقرار شود که با سودگی خیال مشغول آبادی مملکت گردند

✦ مبحث چهارم - مساوات در مشاغل و مناصب ✦
چنانکه خواهیم دید یکی از حقوق ملت آزادی کار و پیشه است و مساوات در مشاغل و مناصب هم که از نتایج حتمی این آزادی است عبارت از نیست که مشاغل و مناصب مخصوص طبقه معینی نبوده و افراد ملت حق داشته باشند بواسطه لیاقت شخصی و ذکاوت فطری به جین مراتب ان تایل شوند پس باید در اعطای مشاغل و مناصب اصل و نسب را کنار گذاشته علم و لیاقت را منظور نمود چنانکه گفته اند کبرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل و رعایت این مطلب بر خلاف قاعده مساوات نخواهد بود زیرا با وجود آزادی تعلیم و تعلم هر کس که بخواهد

میدواند شرایط تحصیل و امتحان و شهادتنامه‌ها را که اغلب برای نیل به مشاغل و مناصب لازم است دارا باشد

سابق در هیچ يك از ممالك عالم این ترتیب رعایت نمیشد زیرا که مشاغل و مناصب دولتی را منحصر به طبقه اعیان نموده و سایر طبقات هیچوجه نمی توانست به مراتب عالییه برسد میل شخصی و هوای نفسانی رؤسای قوم اشخاص رذل طیبت و پست فطرت را بدمد ارج بلند ارتقایی داد امروز در تمام ممالکی که افتاب تمدن در تابش است ملاحظات حسب و نسب و با بستگی با اشخاص بلند مرتبت منظور نبوده اشخاص با علم و لیاقت از هر طبقه که باشند میتوانند به مقامات عالییه نایل شوند بخوبیکه پسر وزیر و پسر سردار سالار نمیشود در قوانین اساسی ماصلی که راجع به مساوات در مشاغل و مناصب باشد وجود ندارد و علت سکوت آن در این باب این است که در ایران هیچ وقت مشاغل و مناصب منحصر به طبقه معینی نبوده است که قانون صراحتاً آنرا ممنوع بدارد بلکه تمام اشخاص میتوانند باعلی درجه مناصب نایل شوند منتها میانه عالم و جاهل و لایق و نالایق فرقی

گذاشته نمی‌شود امید است که در این دوره جدید این نکته جالب
دقت اولیای امور بشود بلکه خرابیهای چندین قرن اباد گردد

❧ فصل سیم ❧

❧ آزادی ❧

آزادی عبارت از آنست که شخص اختیار داشته باشد هر کاری را
که میل دارد بکند مشروط بر اینکه بدیگری ضرر او نرسد .
کلیه معنی کلمه آزادی را در مملکت ما هنوز ملغف نشده اند
بعضی ها چنان تصور میکنند که بحض اعلان آزادی دیگر
اعمال و افعال مردم را حد و اندازه نیست و هر کس
هر امری را که بخواهد میتواند اقدام نماید و حال آنکه چنانکه
ذکر نمودیم آزادی عبارت از رعایت حقوق دیگران است زیرا
چنانکه شخص خود را آزادی داند دیگران هم طالب آزادی
خویش هستند و اقدامات یک نفر نباید مضر منافع غیر گردد

برای حفظ آزادی مردم قانون حدودی معین میکند که هیچکس
نباید از آن حدود تجاوز کند ولی قانون نباید منع کند مگر آنچه
را که حقیقه مضریست جامعه است بمباراة اخری قیید. قانون

نباید از مردم سبب آزادی نماید . بعضی ها گمان میکنند که بودر قانون مخالف قاعده آزادی است ولی این تصور بی ماخذ و مخالف حقیقت امر است زیرا اگر مردم خود سر باشند و قانونی نباشد که حقوق و حدود آنها را معین کنند عموم مردم بمقتوی يك دیگر تعدی نموده هر شخص قوی ضعیف تر از خود را مطیع و بنده خویش خواهد پنداشت برای اینکه يك مات را بتوان ازاد نامید لازم است که دارای اختیارات عدیده باشد که مهم ترین آنها را ذیلا ذکر می کنیم . اختیار نفس یا آزادی شخصی - اختیار مال - اختیار مسکن - اختیار پیشه و کار - اختیار عقاید - اختیار طبع و اظهار افکار یا آزادی مطبوعات - اختیار اجتماعات و تشکیل انجمن - اختیار تعلیم و تعلم و تربیت - اختیار عرض و تقلم . هر يك از این اختیارات در مبحث علیه ذکر میشود .

❖ مبحث اول ❖

— (اختیار نفس یا آزادی شخصی) —

اختیار نفس عبارت از آنست که انسان بتواند هر جا که میخواهد برود و در هر شهر و مملکتی که مایل است اقامت نماید بملاوه

چنانکه متسکیو هم ذکر نموده است ازادی شخصی تأمین از توقیف و حبس و مجازات مخالف قانون است لازمه ازادی شخصی نبودن برده و غلام است در زمان سابق که غلامی و بندگی معمول بود اختیار نفس تقریباً وجود نداشت .

در قرن نوزدهم که عالم انسانیت در هر رشته و خیال ترقیات فوق العاده نمود دول متمدنه جمع و درگیر گشته و به ۱۸۱۵ رسم برده فروشی را که منافی اقتضای انسانیت بود ممنوع داشتند بهمد ها دولت علیه ایران متعهد شده است که در ممالک خود خرید و فروش غلام و کنیز را ممنوع نماید چنانکه در بنادر خلیج فارس مأمورین مخصوص برای منع تجارت برده معین است . بنویکه امروز خرید و فروش غلام و کنیز بمباراة اخری تجارت بی نوع بشر قدغن اکید است و هیچکس نمی تواند قانوناً ادعای مالکیت انسانی را نماید اعم از آنکه از انسان سیاه باشد یا سفید موحد باشد یا مشرک . همچنین اختیاری که سابق هرزبر دست در توقیف و حبس و مجازات زیر دست خود داشت یکی از موانع ازادی شخصی بود بطوریکه احدی از جان خود مطمئن نبوده و هراسی ممکن

بود که بدون عات توقیف و حبس شده یا دچار انواع عذاب و شکنجه گردد از قبیل اعدام و گوش و دماغ بریدن و شکم دریدن و غیره و غیره و بسا هم میشد که نفس واپسین را در گوشه انبار و محبس های تیره و تاریک میداد و نیز اولیای امر و حکام مملکت میتوانند بمیل خود مردم را نفی بلد نموده آنها را از اقامت يك محل منع و بسکنای محل دیگر مجبور سازند

اختیار نفس یا آزادی شخصی را اصل ششم و دهم و دوازدهم و چهاردهم قانون اساسی مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ مقرر میدارد اصل ششم راجع باتباع خارجه است و بموجب آن (جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مأمون و محفوظ است مگر در مواردیکه قانون مملکتی استثنا میکنند) بموجب اصل دهم (هیچکس را نمی توان فوراً دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه بر طبق قانون و در آن صورت از باید کتبه مقصر فوراً یا متهمی در ظرف بیست و چهار ساعت باو اعلام و اشعار شود)

تنها استثنائی که باین قانون میباشد مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده است که در قسمت اول اصل دهم توضیح شده

است و بموجب این قسمت اصل دهم عمال دولتی که حق توقیف اشخاص را دارند میتوانند فقط در مواقعی که يك نفر را در حین ارتکاب جنحه و جنایت یا تصرفات عمده ببینند او را بدون اجازه کتبی رئیس محکمه دستگیر نمایند پس با وجود این اصل ترتیبات فدیّه در خصوص حبس و توقیف مردم دیگر ممکن نخواهد بود. بموجب اصل دوازدهم اجرای مجازاتی که بواسطه قانون معین نشده است ممنوع و مثل زمان سابق هر زبردست حق یدای زیر دست خود را نداشته و نخواهد توانست شخصاً او را تنبیه یا مجازات نماید و همچنین بموجب اصل چهار دهم (هیچکس از ایرانیان را نمی توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور باقامت محل معین نمود مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند) بمبارة اخری فرستادن باردیل یا کلات و یا اخراج بلد ممکن نخواهد بود مگر بحکم قانون در حقیقت تذکره اقامت و مرور که در بعضی از ممالك خصوصاً در مملکت ایران و عثمانی و روسیه معمول است برخلاف اختیار نفس است زیرا حدودی که قانون برای اختیار نفس یا ازادی شخصی معین می کند باید برای حفظ

منافع هیئت جامعه و امنیت عامه باشد و دادن تذکره اقامت
 یاسرور چندان مدخلیتی در منافع عامه ندارد . اعم ، وادویکه برای
 حفظ منافع هیئت اجتماعه و استقرار امنیت عامه قانون میتواند
 اختیار نفس را محدود سازد از قرار ذیل است . اولاً در صورت
 متهم بودن شخصی بارتکاب جنحه و جنایت ثانیاً در صورتیکه برای
 مجبور کردن مقصر بادی جرمه قانونی و تلافی خسارتیکه وارد
 آورده است توقیف او لازم باشد ثالثاً در صورتیکه برای مجزات
 جنحه و جنایتی شخص مرتکب محکوم بحبس موقتی یا دائمی باشد
 رابعاً در صورتیکه برای حفظ خاك وطن خدمت نظامی اجباری
 شود چنانکه عنقریب خواهیم دید این دو مورد اخیر اختیار
 پیشه و کار را هم محدود مینماید .

✽ بحث دوم - اختیار مال ✽

اختیار مال عبارت از آنست که هر کس مختار مال خود بوده و بهر
 طریق که بخواهد بتواند آنرا بمصرف برساند و هیچکس حق ضبط
 اموال غیر را نداشته باشد . در زمان سابق چنانکه افراد ملت
 اختیار جان خود را نداشتند همچنین بسا میشد از حفظ مال خود نیز ایمن

نبودند زیرا دولت میتواند بمیل خود اموال مردم را بمنوان مجازات ضبط نماید و کلیه هر شخص قوی میتواند اقلا اموال و املاک ضعیفان را مدتی از تصرف آنان در آورده تصرف خود یا کسی دیگر دهد. در صورت بودن اختیار مال دولت یا هر کسی که زور بیشتر دارد نباید حق این اقدامات اعتسافانه را داشته باشد و ملو اینک صاحب مال مقصر و جانی هم باشد چه هر تقصیر و جنایت حکم و مجازات مخصوصی داشته که باید تنها بشخص مقصر یا جانی تطبق بگیرد و حال آنکه ضبط اموال جانی باز ماندگان او نیز ضرر و زیان برساند اختیار مال در اصول ۶ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۷۰ قانون اساسی مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ تصریح شده است اصل ششم راجع باباع خارجه است و بموجب ان مال اتباع خارجه مقیدین خاک ایران مأمون و محفوظ است. اصل نهم کلیه تعرض بر مال غیر را قلعن مینماید بموجب ۱۵ (هیچ ملکی را از تصرف صاحب مالک نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و ان نیز پس از تعیین و تأدیه قیدت عادلانه) این اصل راجع بمواقعی است که مناب مالکیت صاحب مالک ضرورتی پیدا کند و این ضرورت وقتی میشود که منافع و مصلحت عموم انرا تقاضا نماید اگرچه قاعدتاً تقاضای منافع عامه و مصلحت

عمومی هم نمی‌بایست موجب تخطی از اختیار مال بشود ولی بنفاد تحمل ضرر اخص لدفع ضرر عام ممکن است در صورت تقاضای منافع عموم اختیار مال محدود شود چنانکه به‌این دلیل ممکن است جلو گیری از اجرای طبابت طیب جاهل نمود و عنقریب خواهیم دید که یکی از مواردیکه قانون می‌تواند اختیار مال را محدود نماید اقتضای مصلحت عمومی است پس در صورتیکه اقتضای مصلحت عموم قانوناً مسلم و لازم باشد که يك ملك از تصرف مالك خود بیرون آید باید حاکم شرع آنرا تجویز و قیمت عادلانه ملک معین و بصاحبش تأدیه شود مثلاً اگر برای توسعه ممبرهای انجمن بلده شهر لازم دید که دکان یکی باید جزو شارع گردد دولت می‌تواند با تجویز حاکم شرع پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه دکان را تصرف نماید بموجب اصل ۱۶ (ضبط املاک و اموال مردم بعنوان مجازات و سبابت ممنوع است مگر بحکم قانون) مقصود از این اصل جلوگیری از ترتیبات قدیمه است که اموال و املاک مردم را بعنوان مجازات ضبط می‌نمودند و امروز اقدام باین امر ممکن نیست مگر در موردیکه قانون حکم می‌کند مثلاً در صورتیکه قانونی وضع شود منضمین اینکه خائنین دولت و ملت محکوم بحبس مؤبد بوده و

املاك آنها ضبط خواهد شد .

بموجب اصل ۱۷ (سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاك و اموال متصرفی ایشان بهر عنوان که باشد ممنوع است مگر بمحکم قانون) یعنی هیچ ملکی را نمیتوان بهر عنوان که باشد از تصرف متصرف وقت بیرون آورد مگر در مواقعی که قانون معین میکند مثلاً وقتی که بموجب قانون ثابت شود که تصرف متصرف حالیه من غیر حق است و یا در صورت متصرف بودن دو شخص که هنوز در مرافعه بوده و حقیقت هیچکدام ثابت نشده است . مسلم گردد که تصرف اشتراکی آنها موجب نزاع و فساد خواهد بود بموجب قانون میتوان از هر دو متصرف سبب تصرف و تسلط نمود تا تکلیف معین گردد .

از مطالبی که در خصوص اصل ۱۵ و ۱۷ قانون اساسی ذکر نمودیم معلوم و مسلم است که مقصود آنها متفاوت بوده و موارد اجراشان علیحده است پس باید این فرقا منظور داشته و در مواقعی که باید از اصل ۱۵ استدلال شود با اصل ۱۷ اتکاء ننمود .

اهم مواردیکه قانون میتواند اختیار الماحدود کند از فرادیل است اولاً وقتی که احوال موضوع یا وسیله و یا نتیجه جنایت و خلاف

قانون باشد مثلاً در صورتیکه حامل اسلحه قانوناً ممنوع باشد ششاولی را که یگنفر حامل است میتوان ضبط نمود زیرا موضوع جنایت است و همچنین اگر قانوناً در فصل و محل معینی شکار قدغن باشد تفنگ و شکار و شکارچی را میتوان ضبط کرد زیرا یکی وسیله و دیگری نتیجه خلاف قانون است نایباً در مواد مالیاتی که قانون میتواند افراد مرد مرا بدادن حصه از مال خود بعنوان مالیات که برای حفظ ثغور و حدود و مخارج عمومی مملکت صرف میشود مجبور کند ثالثاً در صورتیکه مصلحت عمومی انرا اقتضا نماید بطوریکه سابقاً مذکور افتاد

﴿ مبحث سیم - اختیار مسکن ﴾

اختیار مسکن لازم مازوم ازادی شخصی است و عبارت از آنست که هیچکس مجاز نیست داخل خانه دیگری شود مگر بر رضای اجازه مالک و اگر کسی بزور و بدون اجازه بخانه دیگری داخل شود باید مجازات شود و در ممالك قانونی مجازات آن شخص در صورتیکه از اعمال دوات باشد از مجازات سایرین سختتر است اختیار مسکن بموجب اصل نهم و سیزدهم قانون اساسی ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ تصریح شده است اصل نهم کلمه مصونیت مسکن مرد مرا از هر نوع تعرض

مقرر میدارد و بموجب اصل سیزدهم (در هیچ مسکنی قهر آنی
توان داخل شد مگر بحکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده) مقصود از این اصل
آنست که مثل زمان سابق هر فراش و ماموری نتواند بدور علت و جهة
قانونی هر وقت بخواهد بمنزل و مسکن مردم داخل شده متعرض
حال او شود

موارد مهمه که قانون میتواند اختیار مسکن را محدود
و بدون اجازه داخل خانه دیگری شدن را مجاز دارد از قراوقیل
است اولاً در صورتیکه هنگام شب یا روز آب یا آتش خانه را فرا
گرفته و اسباب مخاطره باشد و یا در صورتیکه از درون خانه استمداد کنند
ثانیاً در صورتیکه عمال حکومت برای دستگیر کردن مقصر یا
تفتیش اشیائی که بجهت تحقیق مطالبی تفتیش آنها لازم است حکم محکمه
را داشته باشند ولی محض رعایت مصونیت خانه و اسایش ساکنین آن
قانون نباید در مورد اخیر اجازه دهد که هنگام شب داخل خانه
دیگران شد زیرا ممکن است که شب خانه را محاصره نمود تا مقصر
نتواند فرار کند و یا اشیائی را که تفتیش آنها لازم است نتواند از خانه
خارج کند و مناد حکم محکمه را پس از طلوع آفتاب مجری داشت
در هر صورت در نگارش این موارد باید ترتیبات قانونی مرعی شود

و در غیر موارد قانونی نباید حق اختیار مسکن را از مردم سلب نمود و نیز باید دانست که قواعد مصونیت مسکن فقط شامل منازل خصوصی است یعنی اماکن عمومی از قبیل قهوه خانه و فاحشه خانه و قمارخانه و شیرک خانه و غیره نباید جزو خانه و مسکن محسوب شوند و مستخدمین نظایه و ضبطیه می توانند همه وقت داخل قمارخانه شوند ولی در سایر اماکن عمومی مثل قهوه خانه فقط تا وقتی میتوانند داخل شوند که آن محل دایر باشد همینکه بسته شد دیگر حق دخول نخواهند داشت

❖ بحث چهارم - اختیار پیشه و تجارت و صناعت ❖

ازادی پیشه و حرفت عبارت از آنست که شخص در هر کار و صنعتی که بخواهد اختیار نماید مجاز باشد در ازمنه سابقه در اغلب ممالک خارجه کسب و حرفت ازاد نبوده ولی در ایران از سابق ایام برای کسب و پیشه و تجارت و صناعت مانعی نبوده است و همه وقت افراد ملت اختیار حرفت را داشته اند اینست که مقننین ما لازم ندیده اند که ازادی کار و پیشه را منحصراً در جزو حقوق ملت ذکر و در قوانین اساسیه تصریح نمایند و فقط به يك اشاره که در اصل ۱۸ قانون اساسی بیست و نهم شعبان است اکتفا کرده اند

از قاعده ازادی حرفت نتایج ذیل گرفته میشود اولاً در ازادی در انتخاب کار

و صنعت ثانیاً آزادی در اجرای صنعت و اختیار هر گونه وسائل که برای پیشرفت آن لازم است ثالثاً آزادی در تعیین قیمت اجناس خود مگر در بعضی از اجناس ضروری به معیشت از قبیل نان و گوشت که بادی به هر شهر میتواند در موقع بحران تعیین نرخ کند را بمانع بطلان نهاده‌اند که موجب سلب آزادی شغل میشود. مثلاً اگر شخصی متعهد شود که عملیات فلان اداره تجارتی یا صناعی را در اداره دیگر قبول نکنند قانون میتواند در صورت اقتضای مصلحت عموم یا ملاحظه صرفه مالی دوات اختیار کار را محدود نماید حدودی که ممکن است بنا بر مصلحت عموم قرار داده شود از قرار ذیل است اولاً شرایطی که برای اختیار بعضی پیشه‌ها گذاشته میشود مثلاً طبیب و جراح و دوا ساز و قابله و امثال آن باید دارای شهادت نامه‌های مخصوصه باشند ثانیاً منحصر نمودن دولت بعضی امور را برای حسن جریان و صحت اداره شدن آنها مثل پست و تلگراف و راه آهن و تلفن و امثال آنها ثالثاً دادن امتیاز انحصاری به بعضی اختراعات را ب مخترعین آنها در مدت معینه بجهت تشویق و ترغیب عموم بسمی در کشف و اختراعات مهم‌ترین حدودی که دوات بملاحظه صرفه مالی میتواند به آزادی پیشه و کار معین کند انحصار فروش یا بملک

اوردن بمضی اجناس است مثل اینکه در اغلب ممالك توتون و تنباکو و همچنین ساختن کبریت و یا استخراج نمک منحصر بدولت است و کسی دیگر حق ندارد این تجارت را اختیار نماید مگر با اجازه دولت و پس از تادیه مبلغ معینی

﴿ مبحث پنجم اختیار عقاید ﴾

اختیار عقاید را جناب ذکاء المالك که یکی از متبحرین عصر محسوب میشود در حقوق اساسی خود بمبارات ذیل تعریف نموده اند اختیار عقاید عبارت است از اینکه شخص هر نوع عقیده از امور سیاسی و دینی و غیره داشته باشد بتواند آنها را اظهار کند کسی حق نداشته باشد ممرض او شود یا او را مجبور بقبول عقیده دیگر نماید یا بعضی حقوق را از او سلب کند

در زمان سابق مردمان اغلب ممالك در اظهار عقیده خود آزاد نبودند و اگر در مطالب پلتیکی عقیده اظهار می نمودند که برخلاف میل دولت بود فوراً دستگیر شده دچار انواع زحمت و شکنجه و بسا هم میشد که محکوم بقتل میگرددند و همین ترتیب تا اواخر سلطنت مرحوم مظفر الدین شاه در ایران معمول بود خصوصاً در زمان ناصر الدین شاه که مردم بهیچوجه نمیتوانستند در امور

پلتیکی مملکت دخالت نموده و اظهار رأی میکنند و الا تقی بلد شده بقیه عمر خود را در فرنگستان بسر میبردند یا نفس واپسین خود را در گوشه قلعه اردبیل و کلات می کشیدند و همچنین عقاید مذهبی نیز در هیچیک از ممالک آزاد نبود انواع مصائبی که مسلمان و یهود در اسپانی و پروتستانها در فرانسه و انگلیس متحمل شدند و تاریخ عالم ذکر می کند ثابت مینماید که به عقاید مذهبی چه قدر ها اهمیت داده میشد و اگر کسی عقیده مخالفی اظهار میداشت دچار چه مشکلات میکردید در قرون اخیره ازادی عقاید مذهبی را در ممالک فرنگستان اعلان نمودند و مخصوصاً در بند دهم اعلامی که فرانسه در سال ۱۷۸۹ از حقوق نوع بشر کردند مندرج است که (بواسطه اظهار عقاید حتی عقیده مذهبی متعرض احدی نمیتوان شد مگر اینکه اظهار آن عقاید مخالف بانظم عمومی باشد)

حدی که برای اختیار عقاید قرار داده میشود آنست که عقیده که شخص اظهار می نماید و یا آئین مذهبی که معمول و مجری میدارد نباید مداخل اساسی عموم و منافی امنیت باشد و الا دولت می تواند قانوناً از اظهار آنها جلوگیری کند

در باب اختیار عقاید دینی در ممالك ادوپ دو ترتیب معمول است یکی اینکه امور دینی بکلی از امور پلتیکی مجزی شده و دولت بهیچوجه مخارج اجرای مذهب را از قبیل مواجب رؤسای روحانی و مصارف تعمیر و نگاهداری معابد و غیره متحمل نمیشود دیگری آنکه دولت مذهب رسمی داشته و از اجرای شعار سایر ادیان مادی که مخالف نظم و امنیت عموم نیستند جاوگیری نمیکند حال باید به بینم مردم ایران اختیار عقاید دارند یا نه برای حل این مطلب لازم است که عقاید مذهبی را از عقاید پلتیکی مجزی نموده و هر يك را علیحده شرح دهیم

اولا عقاید پلتیکی - بدون شبهه و تردید در ایران عقاید پلتیکی ازاد است اگر چه در این خصوص نص صریح قانونی نیست ولی اصل سیزدهم قانون اساسی و اصل بیستم متمم قانون اساسی که هر دو راجع به ازادی مطبوعات است هر شبهه و تردید را رفع می کند زیرا ازادی قلم نتیجه حتمی ازادی عقاید است و در صورتی که ازادی قلم یعنی فرع يك اصل قانوناً مجاز باشد ازادی عقاید بطریق اولی مجاز خواهد بود و امروز اظهار عقاید پلتیکی با رعایت قوانین مطبوعات بکلی ازاد است پس در حقیقت می توان گفت اشخاصی

را که عقاید پلنگی شار و خلاف عقاید اغلب مردم است می توان از اظهار عقیده خود شان منع نمود مگر اینکه اظهارات آنها منافی با نظم عموم و مخل امنیت گردد

نایباً عقیده مذهبی - چنانکه در باب عقیده پلنگی نص صریح قانونی نیست در خصوص عقیده مذهبی هم قوانین امروزه ما اختیار سکوت نموده اند ولی با وجود نبودن قانون صریح قواعدی وجود است که رفع اشکالات را می نماید

کلیه می توان گفت که در ایران عقاید مذهبی ازاد است باین معنی اشخاصیکه بدین اسلام مندین هستند می توانند بدون اینکه احدی حق اعتراض داشته باشد شعار دین خود را جاری و معمول دارند و هم چنین یهود و گبر و نصاری حق دارند بدون اینکه کسی بتواند متعرض آنها بشود مراسم این خود را علناً جاری نمایند فقط در درمورد ازادی عقاید مذهبی محدود میشود اولاً وقتی که اظهار اجرای ان عقاید مخل نظم و امنیت عموم باشد ثانیاً هیچ مسلمانی نمی تواند عقاید دین اسلام را انکار و رد نموده اختیار مذهب دیگر نماید پس از این مطالب معلوم میشود که عبارت ازادی مذهب مفهوم محدودی دارد که نباید آنرا به میل شخصی و برای اجرای مقاصد

نفسانی توسعه داد و اشخاصی که میخواهند این عبارت را تأویل و تفسیر نموده و ازادی عقاید را نا محدود کنند از جاده مستقیم شریعت اسلام منحرف و به نکانیکه مابجلا ذکر نمودیم ملنفت نیستند (مبحث ششم - ازادی اجتماعات و تشکیل انجمن)

قانوناً اجتماع عبارت از انست که چند نفر اتفاقاً و بطور موقتی در يك جا جمع شده و در موضوع معینی صحبت و اظهار رأی کنند و حال آنکه مقصود از انجمن انست که دو یا چند نفر بواسطه اتحاد دائمی قوای طبیعی و اطلاعات تحصيلی خود را برای مقصودی که غیر از مقصود مالی است بکار برند پس معلوم میشود که میانه اجتماع و انجمن فرق عمده ذیل است انعقاد اجتماع اتفاقی و موقتی است یعنی دیگر تجدید نمیشود و حال آنکه انعقاد انجمن در اوقات معینه است و هر چندی یکدفعه تجدید میشود رای توضیح مطلب مثل ذیل را ذکر می کنیم اگر عده از مردم در بک نقطه برای انتخاب مبعوثان یا استماع نطق فلان ناطق دور هم گرد آیند تشکیل اجتماع مینمایند و حال آنکه اگر در ایام معینه برای نیل به مقصود معلومی از قبیل حمایت حیوانات اهلی یا ترویج فلان صنعت جمع شوند تشکیل انجمن نموده اند و نیز لازم است میانه انجمن و شرکت

فرق گذاشته شود زیرا در شرکت هم مثل انجمن عده از مردم برای نیل بمقصود معینی و یا تحصیل نتیجه معلومی اتحادی کنند ولی یکی از مقاصد عمده اتحاد در شرکت تحصیل منافع مالی و تقسیم آن در میان شرکاء است و حال آنکه مقصود انجمن نمیتواند منفعت مالی باشد

مقصود از ازادی اجتماعات و تشکیل انجمن اینست که افراد مردم بتوانند در یکجا جمع شده و در مواد عمومی یا خصوصی صحبت نمایند بدون اینکه احدی حق تعرض داشته باشد در زمان سابق مردم هیچیک از ممالک حق اجتماع و تشکیل انجمن نداشتند خصوصاً اگر مقصودشان صحبت در امور پلتیکی یا اصلاحات مملکتی بود وضع پنجسال قبل و با که حالیه روسیه و وضع دوسال قبل عثمانی و ایران شاهد این مقال است ولی امروز در تمام ممالک متمدنه و مشروطه اجتماع و تشکیل انجمن با رعایت قوانین موضوعه در اینباب آزاد است و در ایران نیز اصل ۲۱ قانون اساسی این ازادی را تصریح و توضیح میکند بموجب اصل مذکور انجمن و اجتماعاتی که موافق فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند در تمام ممالک آزاد است ولی نباید

با خود اسلحه داشته و از ترتیبانی که قانون در این خصوص مقرر میدارد تخلف نمایند هنوز قانونی در خصوص جماع و تشکیل انجمن وضع نشده است ولی کلیه در مواد ذیل قانون میتواند این آزادی را محدود نماید اولاً وقتی که مقصود اجتماع یا انجمن مخالف قوانین مملکتی یا نظم عمومی و یا منافی با اخلاق حسنه باشد ثانیاً وقتی که مقصود آنها منافی استقلال مملکت یا وضع حکومت مشروطه باشد و در هر صورت باید پلیس در اجتماعات و انجمنها حق حضور داشته باشد تا اینکه بتواند در موقع لزوم از اقدامات مخل نظم و منافی اخلاق حسنه و نظمهای مبیح بافمال قبیحه جلوگیری نماید

کلیه اجتماعات و انجمنها شخصیت قانونی ندارند یعنی نمیتوانند باسم خودشان معاملات نموده صاحب ملك باشند و با طلبکار و بدهکار کردند و یا در دیوانخانهای عدلیه مدعی یا مدعی علیه واقع شوند و برای اینکه يك انجمن بتواند شخصیت قانونی پیدا نماید باید ترتیباتی را که در این باب قوانین مملکتی معین مینماید بپذیرد و همچنین این شخصیت را پیدا کرد میتواند باسم خود در محاکم عدلیه اقامه دعوا کند یا مدعی علیه واقع شود و همچنین

صاحب ملك و دارائی دیگر باشد ولی در هر حال انجمنی که شخصیت قانونی دارد نباید بیشتر از شرح ذیل دارائی داشته باشد اولاً وجه الاعانه که دوات یا ایالت و یا ولایت میدهد ثانیاً مبالغی که اعضاء برای عضویت خود میدهند ثالثاً املاکی که فقط برای حصول مقصود انجمن لازم است پس در حقیقت شخصیت قانونی انجمن شخصیت محدودی است ولی در بعضی مواقع که عام المنفعه بودن يك انجمن قانوناً مصرح و معین می شود ان انجمن شخصیت قانونی کامل پیدا میکند و باین سمت میتواند هر قسم دارائی داشته و هرگونه اقدام برای حفظ و استرداد حقوق خود بنماید از این تفصیل معلوم میشود که انجمن سه قسم میتواند بشود اولاً آنهائیکه هیچوجه شخصیت قانونی ندارند ثانیاً آنهائیکه شخصیت قانونی محدود دارند ثالثاً آنهائیکه عام المنفعه بودنشان قانوناً مصرح و شخصیت قانونی تامه دارند قبل از اختتام این مبحث لازم است متذکر شویم که انجمنهای ایالتی و ولایتی غیر از انجمنهای است که شرح دادیم و در حقیقت ان انجمنهای یکی از قوای عمومیه و اعضای رتبه ایالت یا ولایت میباشند و تفهیل مطالب راجعه بآنها از خصایص

• حقوق اداریه است

﴿ مبحث هفتم ﴾

﴿ ازادی تعلیم و تربیت ﴾

ازادی تعلیم عبارت از اینست که هر شخصی بتواند تأسیس مدارس نموده و بدون اینکه احدی حق تعرض و مزاحمت داشته باشد تعلیم اطفال نماید و مقصود از ازادی تعلیم آنست که اولیای اطفال در انتخاب مدرسه که برای تربیت اولادشان مناسب میدانند اختیار تام داشته باشند و احدی نتواند آنها را مجبور نماید که اولاد خودشان را به مدرسه معینی بپارند. از قدیم الایام ازادی تعلیم و تعلم مثل سایر ازادیا محدود بود و دوات میتوانست از تدریس علمی که منافی میل خود می دید جلوگیری نماید ولی از انجائیکه دایره معارف خیلی تنگ و مردم هم باهمیتی که لازمه تعلیم و تعلم است پی نبرده بودند این ازادی چندان جالب نظر دقت اولیای امور نبود و امروز در تمام دول متدنه ازادی تعلیم و تعلم صراحة اعلان شده است و اصل هیجدم و نوزدم قانون اساسی ما مراجع باین مطلب است بموجب اصل هیجدم (تعلیم و تحصیل علوم و معارف ازاد است مگر آنچه که شرعاً ممنوع باشد) مثلاً تحصیل کتب ضلال و مواد

مضره بدین مبین از مفاد اصل نوزدهم نقشه که مقنن مابرای
 ترویج علوم و معارف در خیال خود کشیده اند واضح میشود و آن
 اینست اولاً باید مدارس دولتی و ملّی تأسیس و افتتاح شود ثانیاً
 باید تحصیل را در تمام مملکت اجباری نمود ثالثاً وزارت علوم در
 تمام مدارس و مکاتب اعم از اینکه دولتی باشد یا خصوصی حق
 نظارت خواهد داشت ولی متأسفانه تاکنون در اجرای این اصل
 قانون اساسی که بمراتب از اغاب اصول دیگر مهم تر است هیچ
 اقدامی نشده است اگرچه میتوان گفت که حوادث ابام باولیای
 امور فرصت را ندادند ولی وزرای علوم و معنویانی که رایت
 وطن پرستی و نوع دوستی می افزایند اهتمام لازم را در این باب
 بعمل نیاورده اند و اگر وزارت علوم را مساعدت مادی ممکن نبود
 میبایستی افلا از مساعدت معنوی مضایقه نکرده باشد امید داریم
 در این دوره جدید اولیای ملت و دولت بیشتر از پیشتر در ترویج
 علوم و معارف جد وافی نمایند • حال باید در حل یکی از مسائل
 راجعه بازادی تعلیم و تعلم که متنازع فیه علمای فن است جهد کنیم
 و آن اینست که آیا مداخله دولت در مدارس خصوصی و نظارت
 وزارت علوم در آنها با قاعده ازادی تعلیم و تعلم موافقت مینماید یا نه

در این خصوص عقیده بعضی بر اینست که مداخله دولت در این
 قلیل مدارس با آزادی تعلیم و تعلم منافات کلی دارد زیرا چنانکه ذکر
 نمودیم آزادی تعلیم آنست که اولیای اطفال در انتخاب مدرسه که
 برای تربیت اولادشان مناسب میدانند آزاد و مختار باشند و مهم
 است که ترجیح يك مدرسه بدیگری منوط به پروگرام درست و
 وضع تربیت اطفال خواهد بود و اگر دولت در تمام مدارس مملکت
 حق مداخله داشته باشد گایه مدارس يك درجه هستند
 پروگرام واحد خواهند داشت بهلاوه طریقته تربیت اطفال هم
 تقریباً يك رشنده و ترتیب خواهد بود در این صورت يك وسیله
 غیر مستقیمی از اولیای اطفال آزادی انتخاب مدرسه سبب خواهد
 شد عقیده جمع دیگر بر اینست که چون امنای دولت بهتر از همه
 با احتیاجات مملکتی بصیرت دارند فقط آنها میتوانند بدانند که
 برای ترقی مادی و معنوی اینای وطن باید بکدام علم اهمیت داد و
 یادر ترویج کدام صنعت بیشتر کوشید پس لازم است که وزارت
 علوم حق نظارتی در تمام مدارس دولتی و غیره داشته باشد تا بتواند
 یاقتضای وقت اصلاحاتی را که برای ترقی مملکت لازم می بیند
 هر دایره علوم و معارف بعمل آورد بنا بر این مداخله دولت در امر

مدارس غیر دولتی نه فقط منافی با فائده آزادی تعلیم، تمام نیست بلکه لازم و ملزوم حفظ منافع عمومی مملکت است

مبحث هشتم

اختیار طبع و اظهار افکار یا آزادی مطبوعات

اختیار طبع و اظهار افکار عبارت از آنست که انسان بتواند بدون اینکه احدی حق تعرض داشته باشد افکار و خیالات خود را آزادانه و قلماً یا بواسطه مطبوعات اظهار نماید این اختیار نتیجه یکی از احتیاجات طبیعی انسان است که فطرتاً مایل بر تعاطی افکار میباشد و در حقیقت میتوان گفت که اختیار طبع و اظهار افکار بآتش حفظ سایر حقوق و اختیارات است زیرا در صورتیکه شخص بتواند خیالات خود را اظهار کند هرگاه یکی از حقوق او پایمال شده باشد بواسطه تقریر و تحریر یا بواسطه جراید و سایر مطبوعات استرداد حقوق خود را مینماید در زمان سابق چنانکه آزادی عقاید وجود نداشت طبع و اظهار افکار هم اعم از اینکه بواسطه تقریر یا تحریر یا بواسطه اوراق مطبوعه باشد آزاد نبود و دولت میتواند از طبع و انتشار هر کتاب یا روزنامه که مخالف مصل و مغل اجرای مقاصد خود میدید جلوگیری کند چنانکه تا این اواخر روزنامه

حکم کیبیا را داشت و یا اگر بود مطالبی که عام المنفعه باشد درج نمی کرد فقط اکتفا میشد باخبار رسمی دربار یا اعتدال هوا و امثال آن و گاهی هم که چاپ میشد منحصر بود به بعضی کتب معلوم از قبیل کلماتان شیخ و دیوان خواجه و غیره و همینکه کتاب قدیمی از کی میداشت و یا محتوی بعضی مطالبی میشد که با میل دولت چندان موافقت نمی نمود اجازه طبع نمیدادند و اگر طبع هم می شد توقیف مینمودند

نظارت دولت را در طبع کتب و نشر جراید ممیزی میگویند که ترجمه کلمه Conauro است و امروز گویا فقط در روسیه دولت می تواند در دایره مطبوعات ممیزی نموده و از طبع و نشر بعضی کتب و جراید که منافی میل خودش است ممانعت نماید در سایر ممالک متعده دولت این حق را ندارد فقط اشخاصی که میخواهند اوراق مطبوعه از قبیل کتاب و روزنامه و اعلان و غیره چاپ و منتشر نمایند باید قوانینی را که در این باب وضع شده است رعایت نمایند

ازادی مطبوعات و اختیار طبع و اظهار افکار در اصل سیزدهم قانون اساسی مورخه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ و اصل بیستم متمم

قانون اساسی مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ مصرح شده است بموجب این دو اصل { عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین ازاد و ممیزی در آنها ممنوعست ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهند یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود } پس حکایه برای طبع کتب و جراید و اعلانات و غیره اجازده لازم نبوده و دولت هم نمیتواند ممیزی کرده از طبع آنها جلوگیری نماید فقط طبع کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین از این قاعده مستثنی و در سایر موارد هم اگر قانون مطبوعات رعایت نشود مقصر مورد مجازات خواهد بود

حال باید قانون مطبوعات را مختصراً بیان کنیم ولی قبل از وقت باید اظهار نمود که مقصود ما انتقاد این قانون نیست فقط میخواهیم فصول و مواد مهمه را ذکر کرده و ببینیم که ازادی انطباعات تا چه درجه محدود شده است

قانون مطبوعات مورخه ۲۴ محرم ۱۳۲۶ مرکب است از يك مقدمه و شش فصل مقدمه این قانون اصل بیستم متمم قانون اساسی را که در فوق ذکر نمودیم بیان میکند بهلاوه ازادی تمام

مطبعه ها و کتب و جراید و اعلانات و کتابفروشان را با رعایت قانون مطبوعات تصریح میباید فصل اول آن را جمع به چاپخانه و کتابفروش است بموجب این فصل مطبعه حق ندارد چیزی بطبع برساند بدون اینکه اسم نویسنده و رسم او را بداند و بدون اینکه اسم و رسم خود را در آخر آن مطبوع درج کند (ماده اول قانون مطبوعات) و همچنین کتابفروش حق ندارد مطبوعاتی را که نویسنده و مطبعه آن بطرر وضوح معرفی نشده اند بفروشد مگر مکتبی که قبل از وضع قانون مطبوعات بطبع رسیده و بجهتی از جهات قانونی فروش آن ممنوع نباشد

فصل دوم قانون مطبوعات راجع بطبع کتب است بموجب این فصل چاپ کننده هر کتاب مجبور است که دو نسخه از کتاب خود را برای ضبط در کتابخانه ملی و تکمیل مجموعه مطبوعات در طهران بوزارت علوم و در سایر بلاد بشماره ان وزارت تسلیم نموده قبضه رسیده دریافت دارد (ماده پنجم) فصل سیم راجع به روزنامهجات مقرر است بموجب این فصل هر روزنامه باید يك نفر مدیر مسئول داشته باشد و اسم و رسم مدیر و اسم مطبعه که روزنامه را چاپ میکند باید در روی هر نمره بطبع برسد صفاتی که مدیر

- مؤل باید متصف باشد از قرار ذیل است اولاً ایرانی باشد ثانیاً
 سنش بی سال بالغ باشد ثالثاً زوال شرف از او نشده باشد یعنی
 مرئوس جنحه و جنایات و شهوت فسق و فساد عقیده نباشد
 بهلاوه مدیر روزنامه باید دو نمره از روزنامه خود را امضا کرده
 برای اداره معارف شهریکه در انجا طبع میشود و دو نسخه دیگر
 برای کتابخانه و قرائت خانه ملی بفرستد در فصل سیم قانون
 مطبوعات چند ماده هم در تحت عنوان ترضیات مندرج است
 و بموجب آن اگر روزنامه با ادارات و مأمورین دولتی و یا با اشخاص
 غیر رسمی تعرض نماید مجبور است که مقاله جوابیه آن تعرض را
 در همان سنون و با همان حروف در نمره دیگر روزنامه درج کند
 فصل چهارم راجع باعلانات است مطلبی که در این فصل قابل ذکر
 باشد این است که اعلانات رسمی که از طرف ادارات دولتی طابع
 میشوند باید روی کاغذ سفید و سایر اعلانات روی کاغذ رنگین چاپ
 شود و نیز اعلانات غیر رسمی باید دارای تمبر باشند و حال آنکه
 اعلانات رسمی از ادای حق تمبر معافند فصل پنجم در حدود
 تصیری است که نسبت بجماعت یا نسبت بافراده میشود در قسمت
 لول این فصل که راجع به تصیرات نسبت بجماعت است مجازات

ترغیب و تحریم بارتکاب جنحه و جنایات را و همچنین مجازات اقداماتی که باعث سلب امنیت و اختلال اسایش عموم می شوند معین شده است و در قسمت دوم که راجع به تقصیرات نسبت با افراد است مجازات توهین بمقام منبع سلطنت و هم چنین مجازات هتک احترام و شرف اشخاص یا ادارات دولتی یا وزرا و یا مأمورین و اعضاء ستانمین شده است در قسمت سیم مجازات توهین بسلاطین و مأمورین سیاسی دول متحابه معین و در قسمت چهارم طبع و نشر موادی که جایز نیست از قبیل مذاکرات محرمانه محکمه و دستورالعمل های محرمانه نظامی و نقشه قلمه جات و غیره مصرح است فصل ششم راجع به محاکمه اشخاصی است که از مفاد قانون مطبوعات تخلف مینمایند در این فصل چیزیکه جالب نظر و قابل ذکر باشد وجود ندارد فقط باید به اصل ۷۹ قانون اساسی که در هاکه مواد تقصیرات سیاسی و مطبوعات وجود هیئت منصفین را لازم مینماید اطمینان نظر شود چون در قانون اساسی فقط بذکر هیئت منصفین اکتفا شده است لازم است که توصیف این هیئت و ترتیب تعیین آنرا با نکالینی که دارد بیان نمائیم هیئت منصفین عبارت از هیئتی است مرکب از اشخاصی که به ترتیب مخصوص

انتخاب شده اند و می‌کنند براینکه مقصر یا بی تقصیر بودن و در صورت مقصّر بودن درجه تقصیر شخص متهم را معین نماید کلیه درملاکی که هیئت منصفین معمول است عدم اشخاصی که از هیئت را تشکیل می‌دهند دوازده نفر است و ترتیب تعیین آنها از افراد ذیل است در هر ایالت و ولایت تقریباً سصد نفر یا کم و بیش از اشخاصی که شرایط منصف بودن را دارا هستند انتخاب می‌شوند و هر وقتی که تشکیل هیئت منصفین لازم است بیست و چهار نفر از آنها به ترتیب قرعه معین می‌شود و از این بیست و چهار نفر شش نفر را مدعی العموم و شش نفر را شخص متهم که باید محاکمه شود جرح می‌کنند مابقی که دوازده نفر است هیئت منصفین را تشکیل می‌دهند در مسائل متدنه که هیئت منصفین معمول است اشخاصی که حقوق مدنی و پلیسی خود را دارا هستند لیافت منصف بودن را نیز دارا می‌باشند و اجرای تکالیف منصفی از جمله خدمات و وظایف عمومی محسوب می‌شود باین معنی شخصی که بطریقه انتخاب به سمت منصفی معین می‌شود نمی‌تواند این سمت را رد نماید و مجبور است که جزو هیئت منصفین ابدی و وظیفه خود را بنماید والا قانوناً مستوجب مجازات خواهد بود تکالیف

هیئت منصفین از قرار است که ذیلاً ذکر میشود پس از آنکه هیئت محکمه جز استنطاقات و استماع شهود در اتمام نمود رئیس محکمه بعضی سئوالهای کتبی از هیئت منصفین مینماید سئوالهای مزبور راجع است اولاً به مقصر یا غیر مقصر بودن متهم ثانیاً بوجود اسباب و علی که میتواند باعث تشدید یا تخفیف مجازات بشود ثالثاً بوجود علی که مینماید بکلی سلب مسئولیت متهم را بخشد پس از آنکه این سئوالات نوشته شده در حضور محکمه قرائت میشود به هیئت منصفین داده می شود که آنها را ملاحظه نموده و جواب کتبی بدهند در حقیقت تکلیف منوط بمجواب هیئت منصفین است یعنی از جواب آن هیئت معلوم خواهد شد که آیا شخص متهم مقصر است یا نه و در صورت مقصر بودن درجه تقصیرش چیست و بهین ملاحظه است که اعضاء هیئت منصفین بقید قسم ملزم میشوند آنچه را که وجدانشان ثابت میشود بیان کنند پس از آنکه هیئت منصفین در اطاق مخصوص خفیة مذاکرات لازمه را نموده و رأی خودشان را کتباً به هیئت محکمه فرستادند هیئت مزبوره بر طبق رأی آنها تعیین مجازات را مینماید قبل از اختتام ازادی طبع و اظهار افکار لازم است بیان کنیم که یکی از لوازم این ازادی مکثوم بودن مراسلات پستی و مخبرات تلگرافی است که در اصل ۲۲

۲۳ قانون اساسی مصرح شده است بموجب اصل ۲۲ مراسلات پستی کلیه محفوظ و از ضبط و کشف مصون است و بموجب اصل ۲۳ افشا یا توقیف مخبرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است ولی در بعضی مواقع که قانون باید معین کند ممکن است هم مراسلات پستی را ضبط و کشف و هم مخبرات تلگرافی را توقیف نمود سابق بر این این ترتیب معمول نبود و دوات مختار بود که هر وقت بخواهد مراسلات پستی را ضبط نموده و یا سر پاکتهای مردم را باز نماید چنانکه مدتی در بعضی از ممالک فرانکستان اداره دولتی بود موسوم به (کابینه سیاه) Cabinet noir و شغل این اداره منحصر بود به باز کردن سر پاکتهایی که بتوسط پست مردم فرستاده میشد و مقصود از این امر اطلاع به مطالب مردم بود که مبدا بتوسط مکاتبه اقدایی برضد خیالات دوات بشود در ایران هم اگر چه کابینه سیاه وجود نداشت ولی بسا میشد که بحکم دوات مکاتبات پستی توقیف و کشف میشد چنانکه در این ایام مقاومت اهالی تبریز با قشون استبداد تمام مراسلات پستی از ایات توقیف و ضبط میشد و یا اینکه پاکتها را پس از قرائت و در صورتی که خالی از مطالب

بود سرباز بصاحبانش می‌رسانیدند

مبحث نهم - اختیار عرض

اختیار عرض عبارت از این است که افراد ناس بتوانند مطالب خودشانرا کتباً به هیئت مقننه یا قوه مجریه عرض نمایند. حق تقدیم عریضه به هیئت مقننه دو منفعت عمده دارد اولاً مردم میتوانند از ظلم و تعدی که در باره آنها میشود شکایت نمایند ثانیاً بواسطه تقدیم عریضه افراد ناس میتوانند در وضع قوانین یک نوع شراکت داشته باشند مثلاً اصلاحاتی را که در قوانین موجوده بنظرشان می‌رسد به مجالس مقننه عرضه دارند و یا لوائح قانون جدیدی ترتیب داده تقدیم قوه مقننه نمایند معلوم میشود کلبه عریض که به مجالس مقننه تقدیم میشود یا مبنی بر منفعت شخصی و یا مبنی بر منفعت عمومی خواهد بود

اختیار عرض از قدیم الایام معمول بوده است و هر کسی میتواندست مطالب خود را عریضه مکتوبه ب مقام سلطنت تقدیم دارد چنانچه سلاطین قدیم ایران نیز هر چند روزی یکدفعه با مردم مبادله و در آن روز تمام مردم از هر طبقه که بودند می‌توانستند عریض خود را حضوراً عرض نموده و تحویل جواب

نمایند - لاطین اخیر عادت اسلاف خود را بهمان ترتیب معمول نمیداشتند ولی هر یک وسیله عرایض افراد مردم را میپذیرفتند و گویا بر عکس - لاطین قدیم مقصودشان فریفتن عوام بود نه تهیه اسباب - ایش آنها اداره عرایض تا کرافی که در این دو سال اخیر در میدان توپخانه دایر بود بهترین شاهد این مدعاست امروز بموجب اصل ۳۲ قانون اساسی مورخه چهار دهم ذیقعد ۱۳۲۴ (هر کسی از افراد ناس میتواند عرض حال یا ابرادات یا شکایات خود را کتباً بدفتر خانه عرایض مجلس شورای ملی عرضه بدارد) از این قسمت اول اصل مذکور سه مطلب عمده منتج میشود اولاً عریضه مکه بمجلس شورا تقدیم میشود باید کتبی باشد و دلیل اینکه عرایض شفاهی پذیرفته نمیشود آنست که ممکن است از دحام مردم برای اظهار مطلب خود اسباب اختلال نظم شده بلکه تولید فساد نماید ثانیاً عموم مردم از هر طبقه که باشند زن یا مرد صغیر یا کبیر میتوانند تقدیم عریضه نمایند ثالثاً عریضه باید بدفتر خانه عرایض مجلس تقدیم شود پس از آنکه عریضه بترتیب قانونی تقدیم مجلس شد کمسیون عرایض رسیدگی لازم را بعمل می آورد و نتیجه رسیدگی کمسیون

مربور از سه شق خارج نخواهد شد یا اینکه عریضه را یکی از وزرای فرستد که اقدامات مقتضیه را بنماید یا اینکه عریضه راجع بخود مجلس بوده و در همانجا مطرح گفتگو میشود و یا اینکه موضوع عریضه مطلب واهی بوده و بکلی رد میشود تقریباً همین تفصیل را قسمت اخیر اصل ۳۲ با عبارات ذیل بیان میکنند (اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی) بصاحب عریضه خواهد داد (و چنانکه مطلب راجع یکی از وزارت خاها است بدان وزارت خانه خواهد فرستاد که رسیدگی نماید و جواب مکنی بدهد)

عریضی که به هیئت مقدمه میشود باید بامضای صاحبان عریضه یا اقلاً یکی از آنها محض باشد

خانه

متدرجاً ذکر نموده ایم که حقوق و اختیارات ملت را قانون کی میتواند محدود نماید و نیز معلوم نمودیم که همه وقت منافع عمومی بر منافع خصوصی ترجیح داشته و محض محافظت آن از این میتوان صرف نظر نمود حال میخواهیم موثقی را بیان کنیم که محض استقرار نظم و امنیت عمومی قانون اجازه میدهد که بعضی

از حقوق و اختیارات مات بکلی موقوف الاجرا نمایند این مواقع وقتی است که برای جلوگیری از انقباض و شورش داخلی یا هجوم دشمن خارجی حالت محاصره یا حکومت نظامی در يك یا چند شهر اعلان میشود در تمام مدتی که حالت محاصره برقرار است مأمورین نظامی میتوانند هر اقدامی را که مقتضی بداند معمول دارند و لوی که از اقدام بالصر احوه مخالف آزادی و حقوق مردم باشد پس قانون باید موافق را که میتواند حکومت نظامی را اعلان نمود و همچنین اقتدارتی را که در حالت محاصره *Etat de siege* بحکومت مزبوره میتواند داده شود دقیقاً معین نماید تا بقدر امکان در این قبیل مواقع حقوق مردم محفوظ بماند توضیحاً ذکر میکنیم که این حالت محاصره غیر از محاصره ایست که هنگام جنگ خارجی وقوع می یابد و اجرای حقوق و اختیارات مات را نیز میتواند موقوف دارد



قسمت ————— یم

تشکیل قوای مملکتی در ممالك مهمه مخصوصاً در ایران
در این قسمت تشکیل قوای مملکتی ایران را مفصل و کنستی
توسیونهای بعضی از ممالك خارجه را مختصراً ذکر خواهیم نمود
﴿ باب اول ﴾

کنستی توسیون بعضی از ممالك خارجه

فصل اول - انگلیس

کنستی توسیون دوات انگلیس از جمله کنستی توسیونهای هادی است
بمباراة اخری بترتیب صحیح مدون نبوده و متدرجاً با اقتضای
عادات مملکتی معمول و مجری شده است

اعضای رئیسه حکومت انگلیس چهار است اول پادشاه
دویم کابینه وزرا سیم مجلس لردها *Chambre des lords* چهارم مجلس
مبعوثان *Chambre des communes* که این دو مجلس پارلمان را تشکیل
میدهد پادشاه باید قسم یاد نماید که قوانین مملکت را محترم و مرعی
داشته و مذهب پروتستان را که مذهب رسمی دوات انگلیس
است از تعرضات پاپ معفوظ بدارد در اجرای و ظایف سلطنتی
پادشاه انگلیس معصوم و مقدس است و چنانکه سابقاً هم ذکر

نموده ایم انگلیسها این مطلب را ضرب المثل کرده میگویند پادشاه نمیتواند منشأ خطا گردد.

سلاطین انگلیس حق عدم امضای قوانین را دارند ولی از ۱۷۰۷ باینطرف دیده نشده است که این حق خود را بموقع اجرا گذارده باشند و هر قانونی را که پارلمان وضع کرده است سلاطین امضا نموده اند در حقیقت اقتدارات سلطنتی را مشاورین پادشاه اجرای مینمایند و شخص سلطان فقط در حین تشکیل هیئت وزراء مداخله مستقیم مینماید ولی چنانکه عنقریب خواهیم دید این مداخله هم مداخله تام نیست

در معیت پادشاه يك هیئت بسیار معتبر است که کابینه وزرای مسئول میباشد مسئولیت وزراء مسئولیت اشتراکی است یعنی هر وزیر نه فقط مسئول اعمال اداره خویش است بلکه از اعمال سایر همقطاران خود نیز مسئول میباشد وزراء در مقابل پارلمان مسئولند نه در مقابل پادشاه بنابراین هر وقت که پارلمان عدم اعتماد خود را نسبت بکابینه وزراء اظهار نمود کابینه باید استعفاء دهد ولی انگلیسها باین مسئله اهمیت زیاد نمی دهند و هیئت وزراء فقط وقتی خود را مستعفی می داند که پارلمان از تصویب

ممالك متحده بحقوق بين الملل رجوع شود)

گذشتی تو سهون سال ۱۷۸۷ چندین دفعه جرح و تعدیل شده است بدون اینکه در اصول اصلیه و فصول مهمه آن تغییری داده شود چنانکه سابقاً هم ذکر نمودیم قوانین سیاسیه آن ازونی نتیجه نوشتجات منتسبکیو بوده و در وادهمه آن عقاید این فیلسوف مشهور کاملاً رعایت شده است از انجمله تشکیل سه قوه و انفصال مطلق آنها از یکدیگر است قوه اجرائیه از خصایص رئیس جمهوری است که در میبیت خود یک نفر نایب رئیس دارد رئیس جمهوری و نایب او هر دو برای مدت چهار سال انتخاب میشوند و از انجائیکه قاعده انفصال مطابق قوا اتخاذ شده است اعضای مجلس بیعوثان و سنادر انتخاب آنها حق مداخله ندارند و مجملاترین انتخاب رئیس جمهوری و نایب او از قرار ذیل است هر يك از ممالك جزو اتحاد نمایند کافی معین میکنند که عده آنها مساوی است با عده نمایندگانی که آن مملکت برای کنگره میفرستد (۱) و آن نمایندگان رئیس جمهوری و نایب او را انتخاب میکنند اگر قبل از انقضای مدت چهار سال که برای دوره ریاست جمهوری

(۱) در آنزونی کنگره قوه مقننه را کوبنده که بواسطه دو مجلس تشکیل مییابد

معدن است رئیس جمهوری وفات کند در باقی مدت انجام وظایف ریاست بدمده نایب رئیس میباشد

و نیز بقاعد انفصال مطابق قوا رئیس جمهوری حق مداخله در وضع قوانین نداشته و حتی نمی تواند که مستقیماً لایحه قانونی پیش نهاد هیئت مقننه نماید فقط حق دارد توجه مجلس مقننه را بسوی مطالبی جلب نماید بر عکس چون اجرای قوانین از وظایف مخصوصه رئیس جمهوری است و ممکن است که مشارالیه از سوء اثر قانونی که پارلمان وضع کرده است آندیشناك باشد حق عدم امضای قوانین را دارد یعنی پس از آنکه قانون جدید را رسماً رئیس جمهوری ابلاغ نمودند تا هشت روز میتواند که اثر را امضا نکرده و از قوه مقننه درخواست کند که در آن باب تجدید رأی کنند و در اینصورت قانون مذکور باید مجدداً در مجلس مقننه مطرح مذاکره و مذاقه شده و در هر يك از آنها باغلیت دو نكث اراء رد یا قبول شود و بسا شده است که رؤسای جمهوری اتا زونی الا اجرای این حق خود نتایج حسنه گرفته اند

رئیس جمهوری اتا زونی ریاست کل قشون بری و بحری مملکت را دارا بوده و حق عضو محکومین به مجازات را نیز دازد بدلاوه تمام

که بترتیب ذیل قسمت میشود اور بر رستیه کامبریج CAMBRIDGE
 بک نفر) (کنفورد ۲ نفر) (دبلین DUBLIN ۲ نفر) (اکس
 ECOSSE ۷ نفر) (اندر ۲ نفر)

چنانکه ذکر نمودیم مجلس مبعوثان و مجلس لردها از حیث
 اقتدار مساوی هستند ولی در قوانین راجعه بامور مالیه مجلس
 مبعوثان حقوق مخصوص دارد

دوره انتخابیه پارلمان هفت سال است ولی تقریباً هیچ دیده
 نشده است که پارلمان این دوره هفت ساله را باخر برساند
 و اغلب در سال ششم منقصل گشته است
 ترتیب انعقاد سالیانه پارلمان این است که علی العموم از ماه فوریه
 تا اوت (از حوت تا اسد) منعقد و بعد تعطیل میشود

تقریباً اغلب لوائح قانونی را دوات پیشنهاد هیئت مقننه می کنند
 و بنا بر این پنج روز از هفته منحصر است به مذاکرات لوائح
 قانونی که از طرف دوات فرستاده میشود و فقط یگروز به
 مذاکرات قوانینی که از طرف خود مجالس مقننه عنوان و مطرح میشود

فصل دوم - اتازونی

ترجمه کلمه اتازونی ممالك متحده است و چون این مملکت از اتحاد

ممالك متعدده تشكيل یافته است به ممالك منحه آمریکای شمالی معروف است و از نقطه نظر حقوق بین الملل در عداد دول متحده محسوب است هر يك از ممالکی که داخل در اتحاد است مستقل به بنفس بوده ولی مربوط به يك قوه مرکزی است که بر تمام آنها اهوق دارد در سال ۱۷۷۵ مسیحی سیزده قطعه از مستملکات آمریکای شمالی انگلیس بر ضد دوات متبوعه خود شوریده و ممالك متصله آمریکای شمالی را تشکیل دادند و يك سال پس از آن مجمی موسوم به کنگره منعقد و اولین کنستی توسیون دوات تازه را مرتب و اعلان ساخت عیب بزرگ این کنستی توسیون آن بود که تقریباً استقلال دول جزو اتصال را با تمام حفظ نموده و بقوه مرکزیه اقتدارات خیلی جزئی و محدود میداد در سال ۱۷۸۶ مسیحی بنا به تکلیف پارلمان (ویرجینی) (VIRGINIE) چهار مملکت که جزو اتصال بودند کنستی توسیون جدیدی ترتیب دادند که سنین ۱۷۸۷ و ۱۷۸۸ سایر ممالك جزو هم قبول و اتخاذ نمودند و از سال ۱۷۸۹ مجری و معمول داشتند مقصود از ترتیب دادن این کنستی توسیون آن بود که ممالك متصله را مبدل به ممالك متحده نمایند (برای تشخیص فرق مابین ممالك متصله و

و جوهی که بدون آن پیشرفت امور اداره و زرا ممکن نخواهد بود مضایقه نماید چنانکه در مدت سه ماه پارلمان چهارده دفعه نسبت بکابینه که در تحت ریاست (پیت) PITT تشکیل یافته بود اظهار عدم اعتماد نموده باز کابینه مزبور استعفا نداد بعلت اینکه مطمئن بود که رأی عموم طرفدار هیئت وزرا است.

در ضمن تقسیم قوه مقننه بردو مجلس تاریخ تشکیل مجلس مقننه انگلیس را ذکر نموده و بیان کردیم که چگونه مجلس شورای کبرا بردو مجلس منسب شده مجلس اعیان و مجلس مبعوثان امروزه تشکیل یافت حال باید به بینیم که ترکیب تشکیل این دو مجلس از چه قرار است مجلس عالی یا مجلس لردها دو قسم عضو دارد قسم اول که عده آنها بیست و شش نفر است کشیش های معتبر است که لرد روحانی نیز نامیده میشوند قسم دوم مرکب است اولاً از لردهائی که بمناسبت شغل عضویت این مجلس را دارا میباشند این لردها چهار قاضی اول انگلستان هستند ثانیاً از لردهای انتخابی که شانزده نفر آنها نمایندگان لردهای اکس ECOSSE و بیست و هشت نفر آنها نمایندگان لردهای جزیره ایرلاند هستند نمایندگان لردهای اکس برای هفت سال که دوره انتخابیه

پارلمان است و نمایندگان لرد های ایرلاند برای مدت عمر شان
انتخاب میشوند ثالثاً از لردهای موروثی بیشتر اعضای مجلس لرد
ها از این طبقه است و امروز چهار صد و هفتاد و چهار نفر
لرد موروثی است .

قانوناً مجلس لردها و مجلس مبعوثان از حیث اقتدارات پلتیکی
مساوی هستند ولی در حقیقت اسرار اهمیت مجلس مبعوثان
بیشتر است . اعضای مجلس لردها مثل امثال دولت و اعضای
مجلس مبعوثان حق دارند که لوایح قانونی مرتب نموده مطرح
مذاکره نمایند ولی ایجاد قوانین مالیه از خصایص مجلس مبعوثان
است و مجلس لردها حق ندارد که در جزئیات بودجه مملکت
دخل و تصرف نماید بودجه مزبور را باید کابینه قبول یا رد کند
مجلس مبعوثان سه قسم عضو دارد اولاً مبعوثین ولایات COMTÉS
عده مبعوثین ولایات بالنسبه بده سنکته هر ولایات است و فعلاً
یکصد و هفتاد ولایت یا کنده است که ۳۷۷ نفر مبعوث انتخاب
می کنند ثانیاً مبعوثین شهرها امروز یکصد و شصت شهر حق انتخاب
نمایند دارند و عده مبعوثین آنها ۲۸۴ نفر است ثالثاً مبعوثین
دارالعلم یا او نیورسپته ها UNIVERSITÉS و عده آنها نه نفر است

مستخدمین دوات خصوصاً وزرا و وکلای سیاسی را رئیس جمهوری
 معین مینماید لیکن تعیین این مأمورین را باید مجلس سنا نیز
 تصدیق کند عده وزرا هفت نفر است و چنانکه سابقاً هم گفته ایم
 وزرا حق ندارند در جلسات مجالس مقننه حضور بهم رسانند
 برای عضویت مجلس سنا هر مملکت دو نفر معین میکنند که
 کلبه عده سناترها هشتاد و چهار نفر است سناترهای هر مملکت
 را قوه مقننه آن مملکت برای مدت شش سال انتخاب نموده و در
 هر دو سال يك ثلث آنها عوض میشود چنانکه در کتابهای حقوق
 بین الملل مشروحاً ذکر میشود مجلس سنای آینده ممالک جزو اتحاد
 است و حال آنکه مجلس مبعوثان نمایندگی تمام ساکنین مملکت
 اتا زونی را دارد

از حیث اجرای وظایف قوه مقننه مجلس سنا و مجلس مبعوثان
 متساوی الحقوق میباشد فقط در مسائل مالیه مجلس مبعوثان
 تفوق دارد مجلس سنا نیز دارای بعضی خصایص است اولاً در
 مواقع معینه مأمورین دوات و حتی رئیس جمهوری را هم محاکمه میکنند
 ثانیاً از انجائیکه سمت نمایندگی ممالک جزو اتحاد را دارد تصدیق
 عهد نامجات از هر قبیل که باشد از خصایص مجلس سنا است

ثالثاً چنانکه ذکر نمودیم تعیین مامورین دولتی که از خصایص رئیس جمهوری است باید به تصدیق مجلس سنا م برسد و بهمین ملاحظات است که در انظار مردم مجلس سنا بیشتر از مجلس مبعوثان اهمیت دارد

مجلس مبعوثان سیصد و بیست و پنج نفر عضو دارد که برای مدت دو سال انتخاب میشوند که تقریباً بهر یکصد و پنجاه دوهزار نفر از سکنه يك نماینده میرسد مجلس مبعوثان و سنا در وضع قوانین مساوی الحقوق میباشد فقط چنانکه ذکر کردیم در خصوص قوانین راجعه به مالیه ممالک مجلس مبعوثان نفوق دارد و همچنین مجلس مبعوثان حق دارد که مدعی مامورین دولتی واقع شده و آنها را در مجلس سنا به نحت محاکمه درآورد همینکه قانون در یکی از مجالس مطرح مذاکره و مذاقه شده مورد قبول یافت به مجلس دیگر میرود اگر میانه مجلسین اتفاق حاصل نشود هیئت مرکب از عده از اعضای مجلسین تشکیل میدهند که رفع اختلاف را بنماید و پس از آنکه در هر دو مجلس مورد قبول یافت رئیس جمهوری آنرا اعلان نموده و منتشر مینماید



فصل سوم - فرانسه

دولت فرانسه از جمله دولتیست که تقریباً هیچوقت کنستی
توسیون مادی نداشته است و اول دفعه که در آن مملکت قوانین
اساسی مدون و معمول شد سال ۱۷۹۱ مسیحی بود .
انقلابات عظیمه که در تاریخ عالم بشورش بزرگ فرانسه مشهور
است باعث ندوین این کنستی توسیون گردید و از ۱۷۹۱ تا ۱۸۷۵ که
تاریخ آخرین کنستی توسیون فرانسه است هر چند سه الی یک
دفعه تشکیل دوات و وضع حکومت عوض شده و قوانین
اساسی جدیدی مدون گشته است در اینجا فقط کنستی توسیون
هائی را که تا سال ۱۸۷۵ معمول و منسوخ شده است بترتیب
تاریخ ذکر و بشرح فصول مهمه کنستی توسیون سال ۱۸۷۵
می پردازیم

مبحث اول

کنستی توسیونهای فرانسه قبل از ۱۸۷۵

از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱ نه دفعه وضع حکومت فرانسه تغییر یافته
است گاه سلطنت و گاه جمهوری میشد گاه حکومت موقتی در
تحت اداره هیئت مدیره و گاه در تحت اداره رؤسای مملکت که

﴿ ۱۰۳ ﴾

موسوم به کنسل CONSULS بودند بر قرار می گشت و کاه در تحت
اقتدار امپراطوری می آمد و در این مدت هشتاد سال دوازده
کنستی توسیون و دستخطهای مشروطیت عوض شده است

(۱) کنستی توسیون ۱۴ سپتامبر ۱۷۹۱ که سلطنت سابق را
بر قرار می داشت

{ ۲ } کنستی توسیون ۲۴ ژون ۱۷۹۳ که حکومت جمهوری را
اعلان می نمود

(۳) کنستی توسیون ه فرگتیدر (FRUCTIDOR AN III) سال سیم
جمهوری که قوه اجرائیه را بدست هیئت مدیره میداد

(۴) کنستی توسیون ۲۲ فریمرسال هشتم (FRIMAIRE AN VIII) که
قوه اجرائیه را بدست یک نفر کنسل اول و دو نفر معاون او
واگذار میکرد

(۵) نتیجه آراء افراد ملت که در ۲۸ فلورال سال دوازدهم
28 FOLRÉAL AN XII ناپلیون اول را به امپراطوری انتخاب نمود

{ ۶ } دستخط مشروطیت ۴ ژون ۱۸۱۴ بموجب این دستخط
لوی هیچدم که پس از انقراض سلطنت ناپلیون به سلطنت فرانسه
رسید حکومت پارلمانی را معمول داشت

(۷) دستخطی که در ۲۲ آوریل ۱۸۱۵ ناپلیون اول به‌مد از مراجعت از جزیرهٔ الب ELBE به کنتی تسیون زمان امپراطوری خود منضم نمود

(۸) دستخط مشروطیت ۱۳ اوت ۱۸۳۰ که بمضی تفسیرات در وضع انتخابات مبداد

(۹) کنتی تسیون ۴ نوامبر ۱۸۴۸ که حکومت سلطنتی را مبدل بجمهوری میکرد

(۱۰) کنتی تسیون ۱۴ ژانویه ۱۸۵۲^۱ که حکومت جمهوری را تصدیق میکرد ولی بوجوب اراء افراد ناس در دویم دسامبر همان سال ترتیب جمهوری مبدل بامپراطوری گشت

(۱۱) کنتی تسیون ۲۱ مارس ۱۸۷۰ که امپراطور را با ترتیب حکومت پارلمانی ممزوج مینمود

(۱۲) قوانین اساسی که از ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۵ وضع شده و به کنتی تسیون ۱۸۷۵ که اساساً هنوز هم برقرار است منجر گردید

مبحث دوم - کنتی تسیون ۱۸۷۵ :

بموجب این کنتی تسیون قوهٔ اجرائیه از رئیس جمهوری و وزرای او ناشی میشود رئیس جمهوری را هیئت اعضای مجلس مبعوثان

و مجلس سنا که مجمع واحد تشکیل می‌دهند با کثرت نام انتخاب می‌کنند مدت دوره ریاست جمهوری هفت سال است همان شخص می‌تواند در دوره های بعد هم بسمت ریاست جمهوری انتخاب شود و اگر قبل از انقضای مدت هفت سال رئیس جمهوری وفات نماید یا استعفا دهد تا انتخاب رئیس تازه هیئت وزراء و ظایف رئیس جمهور را اجرا می‌کنند

از آنجائیکه قوانین اساسی فرانسه قاعده انفصال نسبی تواری اتخاذ کرده است رئیس جمهوری حق دارد به هیئت مقننه لوایح قانونی تقدیم نموده و بواسطه وزرای خود در خواست نماید که در باب ان لوایح مذاکرات لازمه بعمل آید تا صورت قانون را پیدا کند و هم چنین وزرا باید از حزبی انتخاب و معین شوند که طرف اعتماد اغلیت پارلمان است و تقریباً همیشه از خود اعضای پارلمان که اغلیت را دارند انتخاب میشوند در این صورت وزرا در مجلسی که سمت عضویت دارند حق رأی را هم دارا میباشند بعلاوه قاعده عدم مسئولیت رئیس جمهوری و مسئولیت وزراء کاملاً معمول است و همینکه هیئت مقننه عدم اعتماد خود را نسبت بسکاینه وزراء اظهار نمود کابینه مزبور مجبور است استعفا نماید

و نیز رئیس جمهوری تواند با صوابدید مجلس سنا مجلس مبعوثان را منفصل نماید

از حیث ریاست قوه اجرائیه رئیس جمهوری فرانسه حقوق و خصایص ذیل را دارا میباشد

اولاً اعلان و انشار قوانین ثانیاً عفو محکومین به مجازات ثالثاً ریاست کل قشون بری و بحری ولی برای اعلان جنگ تصویب هیئت مقننه لازم است رابعاً تعیین مأمورین لشکر و کشوری بارعایت قوانین موضوعه خامساً نمایندگی دولت فرانسه در مواقع رسمی سادساً انعقاد عهد نامحبات بعضی از عهد نامه هارا رئیس جمهوری میتواند مستقیماً منعقد نماید و برای بعضی دیگر تصویب هیئت مقننه لازم است

در فرانسه هیئت مقننه مرکب است از مجلس مبعوثان و مجلس سنا عده اعضای مجلس مبعوثان ۵۹۱ نفر است و تقسیم آنها بحوزه های انتخابیه از قرار ذیل است

هر (اراندیسمان) ARRONDISSEMENT حق انتخاب يك نفر مبعوث دارد و در (اراندیسمان) هائیکه عده سکنه اش بیشتر از يك صد هزار نفر است برای هر یکصد هزار نفر زیادی یا کمتر

از يك نفر مبعوث انتخاب میشود. مثلاً اگر يك اردیسمان دویست هزار نفر جمعیت داشته باشد دو نفر مبعوث انتخاب می کنند و اگر دویست و بیست هزار نفر داشته باشد حق انتخاب سه مبعوث دارد و قتی که يك اردیسمان حق انتخاب چندین مبعوث دارد آن اردیسمان را بحوزه های انتخابیه منقسم مینمایند. بخوبی که هر حوزه حق انتخاب يك مبعوث را داشته باشد بملاوه شهر بلفورت BELFORT يك نفر و الجزایر شش نفر و سایر مستملکات ده نفر مبعوث معین می کنند اعضای مجلس مبعوثان براسی مدت چهار سال انتخاب میشوند پس از انقضای این مدت تجدید انتخاب میشود اعضای مجلس مبعوثان به ترتیب انتخاب مستقیم یا يك درجه و به و میت اراء انتخاب میشوند

توجیب کنستی توسیون سنه ۱۸۷۵ عده سنأرها سهصد نفر است که هفتاد و پنج نفر آنها برای مدت عمر و ۲۲۵ نفرشان براسی مدت نه سال انتخاب میشدند و اشخاصی که حق انتخاب کردن سنأرها را داشتند از قرار ذیل بود اولاً اعضای مجلس مبعوثان ثانیاً اعضای انجمنهای ایالتی ثالثاً اعضای انجمنهای ولایتی رابعاً

يك نماينده از طرف هر يك از انجمنهای بلوکی (۱) در سنه ۱۸۸۴ كنستی توسیون مزبور جرح و تعديل شده موادی را كه راجع بانخاب اعضای مجلس سنا بود از جزو قانون اساسی خارج و در عداد قانون متعارفی داخل نمودند تا بعدها بتوانند اصلاحاتی را كه از چند سال قبل در نظر بود بعمل آورند و در اواخر همان سال قانونی وضع شد كه بموجب آن سناترهای دائمی موقوف شده و اصلاحات لازمه در باب انتخاب اعضای مجلس سنا نیز بعمل آمد

امروز عده سناترها باز سیدصد نفر است و همه آنها باید برای مدت نه سال انتخاب شوند اشخاصی كه بموجب قانون ۱۸۸۴ حق انتخاب سناترها را دارند به تفصیل ذیل است اولاً اعضای مجلس مبعوثان ثانیاً اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی ثالثاً عده از نمایندگان كه

(۱) در اینجا انجمن ایالتی ترجمه CONSEIL GÉNÉRAL و انجمن ولایتی ترجمه CONSEIL D'ARRONDISSEMENT و انجمن بلوکی ترجمه CONSEIL MUNICIPAL است ولی این انجمنها با انجمنهای ایالتی و ولایتی ما چندار تطابق نمیکند. بلیت اینکه مملکت فرانسه از حیث ادارای بایالات منقسم است كه (د یارتمان) DEPARTEMENT میگویند و انجمن آنها CONSEIL GÉNÉRAL نامیده میشود و مریالات یا (دیارتمان) بولایات منقسم است كه آرند یسمان ARRONDISSEMENT میگویند (۲)

توسط هر يك از انجمنهای بلوکی انتخاب میشوند چنانکه ذکر نمودیم بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ هر يك از انجمنهای بلوکی يك نفر نماینده معین می کردند که در انتخاب سناتورها شراکت نمایند ولی حالاً عده نمایندگانی که هر يك از آنها معین میکنند متناسب است با عده اعضای آن انجمنها و عده اعضای انجمنها هم متناسب است با عده سکنه بلوکات پس معلوم میشود ~~که~~ بر عکس انتخاب اعضای مجلس مبعوثان انتخاب سناتورها بطریق انتخاب غیر مستقیم یا بدو سه درجه است زیرا انتخاب شدن آنها توسط اعضای مجلس مبعوثان و اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی ~~که~~ خودشان منتخبین درجه اول هستند انتخاب بدو درجه است و انتخاب آنها توسط نمایندگان که از طرف انجمنهای بلوکی معین میشوند سه درجه است (اعضای انجمنهای بلوکی منتخبین درجه

(*) و انجمن انجا CONSEIL D'ARRONDISSEMENT نامیده میشود هر ولایت باارندیسمن به بلوکات منقسم میشود که COMMUNE میگویند و انجمن انجا CONSEIL MUNICIPAL نامیده میشود و حال آنکه در تقسیم اداری ایران این نکته ملحوظ نشده است که تمام مملکت را اول بیالات و بعد ولایات تقسیم نمایند بلکه بعضی از تقسیمات درجه اول را ایالات و بعضی دیگر را ولایت میگویند و انجمنها هم همین حال را دارند

اول نمایندگانی که آنها را مأمین می‌کنند منتخبین درجه دوم و
خود سناترها منتخبین درجه سیم (

چون قبل از قانون ۱۸۸۴ که سناترهای دائمی را موقوف می‌نماید
سناترهائی بودند که برای مدت عمرشان انتخاب شده بودند
مقرر شده است که همان سناترها بجای خود باقی باشند و هر وقت
که یکی از آنها وفات کرد دیگر بجای او سناتر دائمی انتخاب نکرده
بده سناترهای یکی از دیارتانها افزوده شود

چنانکه ذکر نمودیم اعضای مجلس سنا برای مدت نه سال انتخاب
میشوند و در هر سه سال يك ثلث از آنها تجدید میشود
مجلس مبعوثان و مجلس سنا از حیث حقوق و اقتدارات پلتیکی مساوی
هستند ولی هر يك از آنها بعضی خصایص دارند که ذیلا ذکر
میشود مدعی شدن باریس جمهوری و وزیر ادرباب جنحه و جنایاتی
که در اجرای خدمات دولتی خود مرتکب میشوند بعهده مجلس
مبعوثان است به علاوه در خصوص قوانین راحمه به مالیات مملکتی
مجلس مبعوثان مزیت مخصوصی به مجلس سنا دارد از طرف
دیگر مجلس سنا دارای حقوق مخصوصه ذیل است اولاً رئیس
جمهوری نمیتواند بدون تصویب مجلس سنا مجلس مبعوثان را متفصل

نماید ثانیاً اگر در مدت انفصال مجلس مبعوثان رئیس جمهوری وفات نماید یا استعفا دهد مجلس سنا فوراً منعقد میشود و بنا انتخاب رئیس جمهوری جدید که حتماً باید پس از انقضاء مجلس مبعوثان باشد (زیرا چنانکه ذکر نموده ایم رئیس جمهوری را هیئت مجتمعه مجلسین انتخاب مینماید) نظارت در امور قوه اجراییه بعهده مجلس سنا است ثلثاً وقتی که مجلس مبعوثان مدعی رئیس جمهوری یاوزرا واقع شود محاکمه آنها و همچنین محاکمه اشخاصی که بر ضد استقلال مملکت اقدام می کنند از خصایص مجلس سنا است در فرانسه اجرای قوه قضائیه بعهده محاکم دولتی مستقل است

﴿ فصل چهارم - المان ﴾

تا سال ۱۸۷۱ مسیحی دوات المان اشکال مختلفه پیدا نموده و کنستی آسیون صحیح مرتبی نداشت پس از جنگ با فرانسه { ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱ } کنستی آسیون شانزدهم آوریل ۱۸۷۱ که هنوز هم معمول است دوات امروزی المان را تشکیل داد .
تبعوجب این کنستی آسیون اعلان و انتشار قوانین و اجرای آنها و ریاست کل فئون بری و بحری و تعیین مأورین عیده دولتی و

اعلان افتتاح و تعطیل - البانیه مجلس اعیان BUNDESRATH
 از خصایص امپراطور المان است که سمت پادشاهی پروس را
 PRUSSE هم دارد . امپراطور المان نمی تواند مجلس
 مبعوثان را REICHOTAG منفصل سازد مگر پس از تصویب
 مجلس اعیان . پادشاه پروس من حیث اینکه امپراطور المان است
 حق تقدیم لوایح قانونی در هر دو مجلس ندارد و حق عفو
 محکومین بمجازات راجع فقط بسمت پادشاهی پروس در خاک ان
 دولت میتواند مجزی دارد ولی در بعضی مواقع این حقرا بسمت
 امپراطوری المان هم میتواند بموقع اجرا گذارد مجملات اقتدارات
 امپراطور المان چندان وسیع نیست و حقوقی ندارد مگر بسمت
 نمایندگی ممالکی که از اتحاد آنها دولت المان تشکیل یافته است
 اداره اموری که راجع بر روابط با دول خارجه است از قبیل بستن
 عهد نامجات و تعیین نمایندگان سیاسی و غیره از خصایص
 امپراطور است فقط تصدیق مجلس اعیان برای صحت عهد نامها و
 اعلان جنگ لازم است . امپراطور شخصاً هیچ مسؤولیت ندارد
 و تمام مسؤولیت بمعهده وزیر اول است CHANCEL IER که
 دستخط های امپراطور را امضا میکند و در حقیقت وزیر اول در

مقابل مجلس اعیان و مجلس مبعوثان مسئولیت پلٹیکی نداشته فقط در پیشگاه خود امپراطور مسئول میباشد

عزل و نصب شانسلیه از خصایص امپراطور است. ریاست مجلس اعیان و ریاست هیئت وزرای پروس بمعهده وزیر اول است

CHANCELLIER قوه مقننه از مجلس اعیان و مجلس مبعوثان مرکب است و قوانینی که وضع میشوند صحیح و کامل نمیگردند مگر اینکه در هر دو مجلس مورد قبول باشد ولی مجلس اعیان بمضی وظایف مخصوصه دارد که عنقریب ذکر خواهد نمود.

مجلس اعیان مرکب است از نمایندگان سیاسی که هر يك از دول جزو المان بر وفق گذشتی تسبیون خود مین میکنند چنان که ذکر نموده ایم هر يك از دول جزء اتا زنی امر يك برای عضویت مجلس سنا دو نفر نماینده میفرستند ولی در المان عده نمایندگانی که هر يك از دول جزء مجلس اعیان میفرستند متناسب است با اهمیت آن دوات در هر صورت هیچيك از این دول نمی توانند اكثر از يك بیشتر از چهار نماینده داشته باشند فقط دوات باویر BAVIERE شش نفر و دولت پروس هیفده نفر نماینده دارند •

مجلس اعیان یا (بن دترات) خصایص مقننه و اجراییه و قضائیه

دارد از حیث ایجاد قوانین مجلس اعیان لوائح قانونی را که باید از طرف دولت عنوان شود حاضر کرده رأی خود را در آن باب میدهد پس از آن مجلس مبعوثان میفرستند ~~که~~ که انهم رأی خود را اظهار کنند. از حیث اجراء مجلس اعیان می تواند برای تسهیل اجرای قوانین بعضی قرار داد و احکام صادر نماید و همچنین با امپراطور هم رأی شده مجلس مبعوثان یا / رش ستاخ / را منفصل سازد و نیز برای اقدام بجنبگهای امری و انعقاد عهدناجات و تعین ~~کن~~ کنسرها تصویب ~~بن~~ بن دساتر لازم است. از حیث امور قضائیه مجلس اعیان ~~حق~~ حق دارد بعضی دعاری را جمعه بشکایات از قضاة رسیدگی نماید و نیز تسویه اختلافاتی که ما بین دول جزء از قبیل اختلافات سرحدی و غیره بوقوع میرسد از خصایص این مجلس است *

اعضای (رش ستاخ) برای مدت پنجسال و بطریق انتخاب مستقیم و بمومنت اراء انتخاب میشوند. عده مبعوثین با عده ~~که~~ مملکت متناسب است و هر یکصد هزار نفر يك نماینده انتخاب میکنند به علاوه هر کس یکصد هزار که متجاوز از پنجاه هزار نفر باشد حق انتخاب يك نماینده دیگر دارند مثلاً اگر يك حوزه

انتخابیه داری سیصد و چهل هزار نفر نفوس باشد حق انتخاب
سه نماینده دارد و اگر داری سیصد و شصت هزار نفوس باشد
حق انتخاب چهار نماینده خواهد داشت . -

اعضای مجلس مبعوثان بهیچوجه موظف نیستند فقط حق
مسافرت مجانی در بعضی خطوط راه آهن دارند . ام نکایف
مجلس مبعوثان وضع قوانین است اجازه وضع مالیات و استقراض
و تمیین بودجه مملکتی مخصوص این هیئت است .

بعلاوه کنستی توبیون دوات امان هر يك از دول جزو قوانین
مخصوصه دارند. ملادر دوات پروس قوه اجرائیه در دست پادشاه
و وزرا و قوه مقننه از خصایص يك هیئتی است موسوم به
{لانتاخ ! LANDSTAG} که دارای دو مجلس است مجلس
اعیان و مجلس مبعوثین و قوه قضائیه بهیچ محاکم دواتی منتقل
است چون قوانین اساسی سایر دول جزء چندان مهم نیستند از
ذکر آن صرف نظر می نمایم

﴿ فصل پنجم - اطریش ﴾

در سال ۱۵۲۶ مسیحی سلطنت مجارستان و بهم BOHEME و
وراثه آبه آرش دکه ای ARCHIDUCE اطریش منتقل و در سال ۱۷۱۳

اتصال دائمی این دو مملکت (مجارستان و اتریش) تصدیق و در سال ۱۷۲۴ اعلان گردید. امپراطوری اتریش در سال ۱۸۴۰ مسیحی که با سنه ۱۲۵۷ هجری مطابق است تشکیل یافت و پادشاهی که از خانواده هابسبورگ HABSBOURG بود از لقب امپراطوری المان صرف نظر نموده و با امپراطور اتریش و پادشاه مجارستان ملقب گردید.

انقلابی که در سنه ۱۸۴۸ (۱۲۶۵ هجری) در فرانسه رخ داد به مجارستان نیز رایت کرده و یکسال بعد این مملکت برای تحصیل آزادی خود بر ضد دولت اتریش شورید و آخر الامر دولت اتریش از دولت روس استمداد نموده و مجارستان را مغلوب و مطیع ساخت.

پس از آنکه در سنه ۱۸۶۶ دولت اتریش را دولت پروس شکست داد مجدداً دولت مجارستان به خیال تحصیل آزادی خود افتاد و محض جلوگیری از اقدام باین امر دولت اتریش عهدنامه با دولت مجارستان منعقد نمود که هنوز هم مجری است.

بوجب این عهدنامه دو مملکت علیحده تشکیل یافت که عبارت است از امپراطوری اتریش و سلطنت مجارستان و این دو مملکت

بایکدیگر اتصال حقیقی پیدا نمودند اتصال حقیقی این دو مملکت در امور خارجی آنها وضوحاً مشهود است و هر يك از امپراطوری اطریش و سلطنت مجارستان را وزرلى طبیعه است مگر وزیر مالیه و وزیر جنگ و وزیر امور خارجه که مابین قولین مشترك است در امور راجعه باین سه وزیر دو هیئت حق نظارت دلرند که یکی از آنها را دوات اطریش و دیگری را دولت مجلستان انتخاب مینماید اعضای هیئت های مذکوره برای مدت یکسال انتخاب میشوند ولی ممکن است پس از انقضای این مدت مجدداً انتخاب گردند این دو هیئت که از هر حیث متساوی الحقوق هستند به نوبه دروینه و بودا پست B UDA - PESTH بمنفقه میشود و انعقاد آنها جداگانه است ولی هیئین میتوانند گاه گاه بمجموع واحد تشکیل دهند وظیفه اصابه این هیئت ها آنست که نگذارند بامور مشتركه دولین پارلمان مخصوص یکی از آنها مداخله و رسیدگی غایب و بنا برحق نظارتی که در امور وزرای مشترك دارند میتوانند مدعی واقع شده محاکمه آنها را در خواست نمایند از حیث امور داخلی قوه اجرائیه در دست امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان است که در هر دو مملکت حقوق سلطنتی دارد مثل اینکه هر

دو مملکت علیحده مخارج دستگاه - اعلی را میدهند و قوه مقننه از
 خصایص دو مجلس است مجلس اعیان CHAMBRE DES SEIGNEURS
 و مجلس مبعوثان REISCHRATHE چنانکه سابقاً هم ذکر نموده ایم
 در اطریش هده منتخبین از روی طبقه است نه بالنسبه بمده سکنه
 و نیز ذکر نمودیم که چهار طبقه حق انتخاب دارند اولاً طبقه ملاکین
 بزرگ ثانیاً اهالی خوزه انتخابیه شهرها ثالثاً اعزای انجمنهای تجارتی
 و صنایعی رابعاً اهالی بلوکات

هر يك از مجلس مقننه اطریش حق دارد بوضع قانون اقدام نموده
 و لوایح انرا به مطرح مذاکره گذارد ولی قوانین راجعه به مالیه
 مملکت باید اول در مجلس مبعوثان مطرح شده مورد قبول یابد
 و زرا نیز میتوانند لوایح قانونی مرتب نموده به هیئت مقننه تقدیم
 نمایند و بموجب قاعده مسئولیت وزرا همین که پارلمان عدم اعتماد
 خود را نسبت بانها اظهار نموده باید استعفا دهند

در مجاریستان هم دو مجلس مقننه هست مجلس اعیان
 CHAMBRE DES MAGNATS و مجلس مبعوثان وزرا که باید از اهل
 خود مجاریستان باشد مسئول بوده و مجلس مبعوثان میتواند مدعی
 انها واقع شود در اینصورت محاکمه آنها بمده هیئت منصفه ایست که

از طرف مجلس اعیان معین میشود

۵۰۰ فصل ششم - عثمانی

در اواسط قرن سیزدهم هجری سلطان محمود به خیال اصلاح امور مملکتی افتاده و بعضی از رسوم و آداب ممالک اروپا را در خاك خود معمول داشت ولی پس از فوت او سلطان عبد الحمید بخت ال عثمان جلوس و بواسطه صغر سن و بی حالی زمام امور را وزیرای او تصاحب کرده در انجام اصلاحات مزبور اقدام نمودند.

در سال ۱۲۷۸ هجری سلطان عبد العزیز بسلطنت رسیده مجدداً بخیال اصلاحات افتاد لیکن دوات روس مجال پیدا که این خیال انجام پذیر شود و لا یتقطع در شبه جزیره بالکان تقنین نموده ایالات جزو عثمانی را بر ضد دوات متبوعه خودشان می شورانید آخر الامر شورش داخلی برپا و حزب ژنرکها JEUNEST URCS سلطان عبد العزیز را خلع و برادر زاده او سلطان مراد را بجای او نصب کردند پس از آن سلطان مراد را نیز بملت جنون خلع و سلطنت بسلطان عبد الحمید رسید بتاريخ هفتم ذی حجه ۱۲۹۳ محض جلوس و برپا از اقدامات سختی که دول اروپا برای حفظ جان و مال اتباع

خود و اتباع مسیحی عثمانی می نمودند قانون اساسی مرتب و جریان امور مملکتی بر وفق اصول مشروطیت در تمام خاک عثمانی اعلان گردید سال بعد قانون مزبور منسوخ و تمام مدت سلطنت عبد الحمید مملکت و ملت عثمانی در زیر فشار استبداد سخت بود تا اینکه در ماه جمادی الثانی ۱۳۴۶ مجدداً اصول مشروطیت و اجراییه قوانین اساسی قدیم اعلام شد در این قانون کلیه حقوق و اختیارات ملت از قبیل آزادی شخصی و آزادی عقاید و آزادی مطبوعات و آزادی تجارت و صنایع و آزادی تعلیم و تعلم و مساوات در مقابل قانون و مساوات در مشاغل و مناصب و مساوات در مقابل احکام و مساوات در دادن مالیات و اختیار مال و مسکن و شرف و اختیار هر روض و غیره مصرح است .

قوه اجرائیه به پادشاه سلطان و وزرای او میباشد حقوق شخص سلطان که مقدس و غیر مسئول است از قرار تفصیل است عزل و نصب وزراء دادن رتبه و نشان و منصب ضرب سکه بستن معاهده با دول خارجه اعلان جنگ و صلح ریاست قوه بریه و بحریه اجراییه حرکات نظامی و احکام شرعی و قانونی تخفیف یا عفو مجازات قانونی تشکیل هیئت مقننه و در حین لزوم ترخیص آن بشرط تجدید

انتخابات تعیین رئیس و نایب رئیس های هیئت مبعوثان
مسئولیت وزرا نیز در قانون اساسی عثمانی تصریح شده است ولی
در صورت وقوع اختلاف مابین آنها و هیئت مقننه وزرا مجبور
نیستند که فوراً استعفا دهند و حل این اختلاف باید بطریق ذیل
باشد هیئت مقننه در ماده مختلف فیها مجدداً غور می نماید اگر
باکثریت آراء انرا رد نمود - اطمینان باید یا وزرا را تغییر دهد و یا
مجلس مبعوثان را منفصل نماید و در صورتیکه بعد از انتخابات جدید
مجلس مبعوثان رای سابق را تأیید و تصدیق نماید و هیئت وزرا
هم در عقیده سابقه ایستادگی کنند باید یا رای مجلس را قبول
و یا خودشان استعفا نمایند .

وزراء حق حضور در جلسات هیئت مقننه دارند و مجالس مقننه
هم میتواند آنها را برای استيضاح مطالب لازمه احضار کند .
اگر در باب اموری که راجع بمسئولیت وزرا یا یکی از آنها است
یک یا چند نفر از اعضاء مجلس مبعوثان از وزیر - مسئول شاک
باشند رسیدگی و تحقیقات اولیه این شکایت بهیئت که مجلس
مبعوثان برای رسیدگی باین قبیل امور تشکیل میدهد رجوع می
شود پس از آنکه هیئت مذکوره تحقیقات لازمه را نمود اگر

مجلس مبعوثان باکثرت دو ثلث آراء محاکمه آن وزیر را تصویب کردند اوراق و اسناد راجعه باین شکایت بمقام صدارت عظمی فرستاده شده و محاکمه آن وزیر را خواستار میشوند در اینصورت محاکمه بهمهده محکمه عالییه است .

قوه مقننه مرکب از دو هیئت است هیئت اعیان و هیئت مبعوثان.

اعضاء هیئت اعیان را اعلیحضرت سلطان از میان اشخاصی که بمقام وزارت و ولایت (فرمانفرمائی) و ریاست روحانی مذهب نصاری و یهود و سفارت و وزارت مختاری ارتقا یافته و همچنین از اشخاصی که یمضی رتبه های بزرگ نظامی از قبیل امیر تومانی و غیره نایل شده و فعلاً در نهایت انزال میباشدند و از میان اشخاص دیگر که جامع صفات لازمه هستند برای مدت عمرشان معین میشوند عده اعضاء هیئت اعیان نباید بیشتر از ثلث اعضاء هیئت مبعوثان باشد .

مقرری که بموجب قانون اساسی برای هر يك از اعضاء هیئت اعیان معین شده است ماهی یکصد لیره عثمانی است

برای عضویت هیئت مبعوثان هر پنجده هزار نفر تبه ذکور

عثمانی يك نفر انتخاب مینمایند اعضا این هیئت برای مدت چهار سال و بطریق خفی انتخاب میشوند اشخاص ذیل حق ندارند که بمضویت هیئت مبعوثان انتخاب شوند

{ ۱ } اتباع خارجه

(۲) اتباع داخله که موقتاً در خدمت دول اجنبی هستند

(۳) اشخاصیکه خواندن و نوشتن ترکی را بلد نیستند

(۴) انهایی که کمتر از سی سال دارند

(۵) کسانیکه در حین انتخاب در خدمت دیگری میباشند

(۶) انهایی که برای ورشکستگی محکوم شده و اسناد اعتبار نگرفته اند

(۷) اشخاصیکه معروف بسوء اخلاق و احوال میباشند

(۸) انهاییکه مجبور بوده و کف مجبورت از آنها نشده است

(۹) اشخاصیکه از حقوق مدنیه خودشان محروم شده اند

{ ۱۰ } کسانیکه که در ادعای تبعیت خارجه میباشند

علاوه بر این هاتمام خدمات دولتی مکرر شغل وزارت منافی عضویت هیئت مبعوثان است

چنانکه سابقاً هم ذکر نموده ایم رئیس و نایب رئیس های مجلس

مبعوثان را اعلیحضرت -الطال معین میکند یعنی اعضاء هیئت نه نفر را از میان خودشان انتخاب کرده بحضور هاپونی معرفی می کنند اعلیحضرت -الطال هم يك نفر از آنها را برای ریاست و دو نفر برای نایب ریسی هیئت مبعوثان معین مینمایند

هیئت اعیان و هیئت مبعوثان متساوی الحقوق هستند ولی فقط اعضاء هیئت مبعوثان میتوانند با شرایط مقررده وزیر را مسؤول قرار داده به تحت محاکمه در آورند

❦ فصل هفتم - ژاپون ❦

تا سال ۱۸۶۸ میلادی (۱۲۸۵ هجری) وضع حکومت ژاپن ترتیب ملوک الطوائف و عمر قسمتی از خاك آن در تحت اقتدارات نامه يك نفر رئیس موسوم به (دایمیو) DAIMIO بود و تمام این رؤسا مطیع رئیس دربار سلطنتی یا شوگون CHŌGOUN بودند که میکادو را در تحت قیمومیت خود داشته و -الطنت حقیقی میکرد در سنه ۱۲۸۵ هجری پس از چند سال جنگ داخلی امپراطور حالیه جاوس نموده تاریخ ترقی ژاپن شروع می نماید رئیس دربار یا (شوگون) موزول و بجای هر يك از ملوک الطوائف از طرف امپراطور بکنف -ر حاکم منصوب گردید مرهاوده با دول

امریک و اروپا مجاز و در کلیه امور مملکتی اصلاحات لازمه بعمل آمد بالاخره در ۱۸۸۹ میلادی که مطابق ۱۳۰۷ هجری است اعلیحضرت میکادو بصرافت طبع اعلان مشروطیت نمود و سال بعد هیئت مقننه منعقد گشت بموجب قانون اساسی ژاپن قوه اجرائیه از خصایص میکادو است که ریاست روحانی مذهب بودارا نیز دارد و وزرای دوات مسئول هیئت مقننه نمی باشند یعنی امپراطور مجبور نیست که در صورت وقوع اختلاف مابین وزرا و هیئت مقننه آنها را معزول نماید . قوه مقننه بمده دو مجلس است مجلس اعیان CHAMBRE DES PAIRS و مجلس مبعوثان مجلس اعیان مرکب است اولاً از کبار ذکور اعضا خاندان سلطنت که امروز عده آنها سیزده نفر است ثانیاً از تمام اشخاصی که برتبه پرنسی یا (مارکیزی) نایل شده و دارای بیست و پنجسال میباشند و از نمایندگان تمام انهایی که برتبه (کتی) یا (وی کتی) و یا (بارنی) (۱) رسیده و بیست و

(۱) مارکی - کنت - وی کنت - بارون - MARQUIS COMTE

VICOMT BARON رتبه ایست که در فرنگستان بطبقات اعیان و نجبا داده میشود و دوات ژاپن هم بهمان ترتیب اتخاذ کرده است

پنجسال دارند ولی عده این نمایندگان که برای هفت سال انتخاب میشوند نباید بیشتر از خمس عده هر يك از این طبقات سه گانه نجبا باشد (کلیه اعضا طبقه نجبا از نماینده و غیره امروز یکصد و چهل و سه نفر هستند) . ثالثاً اعضائی که از طرف امپراطور برای مدت عمرشان معین میشوند این اعضا باید اقلاً سی سال داشته باشند و عده آنها ۱۲۵ نفر است رابعاً از هر يك از تقسیمات اداری مملکت ۱۵ نفر که بیشتر از ۵۰ مالیات بده هستند جمع شده از میان خودشان چهل و پنج نفر برای عضویت مجلس اعیان انتخاب می کنند این اشخاص که برای مدت هفت سال انتخاب میشوند باید اقلاً سی ساله بوده و عضویت آنها را امپراطور تصدیق نماید و عده آنها باضافه اشخاصی که امپراطور برای مدت عمرشان معین میکند نباید هیچوجه بیشتر از عده اعضا منتخبه طبقه نجبا باشد . کلیه اعضا . مجلس اعیان فعلاً ۳۶۶ نفر است مجلس مبعوثان ۳۷۹ عضو دارد و اعضا این مجلس باید اقلاً سی سال داشته باشند و برای مدت چهار سال انتخاب میشوند . اشخاصی که حق انتخاب دارند انهایی هستند که بیست و پنجسال داشته و سالپانه ده یَن (YEN) که عبارت از بیست و شش فرانک

باشد مالیات میدهند

✽ فصل هشتم - روس ✽

در میان دول اروپا دولت روس آخرین دولتی است که اصول مشروطیت را در مملکت خود جاری و بعد از انقلابات زیاد که هنوزم نهایی بر آن داده نشده است کنستی نویسیونی مرتب و اعلان نمود چون انقلابی که برای تحصیل آزادی در روسیه واقع است هنوز جزو تاریخ نشده و اینا زمان همه دیده یا شنیده اند از ذکر نکات آن که منجر ب اعلان مشروطیت گردید صرف نظر مینمایم بملاوه تفصیلی این مطلب از موضوع این کتاب هم خارج است در روسیه اصول مشروطیت بموجب دستخط ۱۷ اکتوبر ۱۹۰۵ اعلان شد در این دستخط اساس آزادی شخصی و اختیار اظهار عقاید و تشکیل اجتماع و انجمن اعطا شده است پس از آن قوانین اساسیه در خصوص تشکیل هیئت مقننه در سال ۱۹۰۶ مرتب و منتشر گردید بموجب این قوانین هیئت مقننه از شخص امپراطور و مجلس شورای دولت و مجلس دوما DOUMA ناشی میشود و هیچ قانونی نمی توان وضع کرد مگر بتصویب این دو مجلس و امضای شخص امپراطور مجلس شورای دولت که بمنزله مجلس

عالی است مرکب است از دو قسم عضو اولاً اعضائی که امپراطور معین مینماید ثانیاً ۹۸ نفر که بطریق انتخاب معین میشود این ۹۸ نفر بقریب ذیل منقسم است

- ۶ نفر از طرف روحانیون مذهب ارند کس RTHODOXE
 - ۳۴ نفر بواسطه انجمنهای ایالتی ZEMSTVOS ۱۶ نفر بواسطه هیئت ملاکین شانزده ایالت که هنوز انجمن ایالتی ندارند .
 - ۶ نفر بواسطه هیئت ملاکین ده ایالت لهستان ۱۸ نفر از طرف نجبا ۶ نفر از طرف آکادمی ACADEMIE و مدارس عالی
 - ۱۲ نفر بواسطه انجمنهای تجارتی و صناعی و (بورص) ها و نمایندگان هیئت تجار و کسبه منتخب میشوند
- از این انتخابات فقط انتخابیکه از طرف هیئت تجار و کسبه میشود انتخاب غیر مستقیم و بقیه بطریق انتخاب مستقیم است . اعضائی که از طرف امپراطور معین میشوند همه ساله تجدید و عده آنها نباید بیشتر از عده اعضائیکه بطریق انتخاب معین میشوند بوده باشد اعضا انتخابی باید اقلاً چهل سال داشته باشند و برای مدت نه سال انتخاب و هر سه سال يك ثلث آنها تجدید میشود این اعضا برای هر روز از ایلیم - انقاد مجلس بیست و پنج مناسط

مواجب میگیرند . رئیس و نایب رئیس مجلس شورای دولت و
 همه ساله امپراطور از میان اعضای که خودش معین کرده است
 انتخاب میکند

مجلس دوما که بنزله مجلس مبعوثان است پانصد و بیست و چهار
 عضو دارد که بطریق انتخاب غیر مستقیم برای مدت پنجسال معین
 میشوند این ۵۲۴ نفر بترتیب ذیل منقسم است . چهار صد و
 شصت و چهار نفر از طرف ایالات که فقط پنجاه و یک نفر آنها را
 دهانیا معین میکنند سی و شش نفر از طرف شهرهای بزرگ ۱۲
 نفر از طرف قزاقها و دوازده نفر از طرف ملل مختلفه که در
 ممالک روسیه هستند

اعضای مجلس دوما برای هر روز انعقاد مجلس ده مناط واجب
 میگیرند

رئیس و نایب رئیس دوما را هر سال اعضای آن مجلس از میان
 خود انتخاب میکند

شرایط انتخاب کردن مبعوثان و منتخب شدن از قرار ذیل است
 اولاً تبعیت روس ثانیاً داشتن بیست و پنجسال اشخاصی که از اهل
 نظام بری یا بحری بوده و در سر خدمت هستند و همچنین مستخدمین

موظف دولت غیر از وزرا حق منتخب شدن و انتخاب گردن ندارند
امپراطور میتواند قبل از انقضاء مدت مجلس دوم را منقضی
و اعضاء منتخبه مجلس شورای دولت را مرخص نماید و در همان
دستخط انفصال باید تاریخ انتخابات جدید را معین کند

فصل پنجم - ایتالیا

در نیمه اول قرن نوزدهم مسیحی شبه جزیره ایتالیا دارای چندین
دولت کوچک بود و هر يك از آنها کنستی توسیون مخصوص
داشت در سال ۱۸۵۹ دول کوچک شبه جزیره بیگد بگر منضم شده
دولت حایه ایتالیا تشکیل یافت و کنستی توسیون دولت ساردنی
SARDAIGNE که یکی از دول کوچک مزبور بود در تملی شبه جزیره
مجری و معمول شد بعدها دو سه قانون دیگر بقوانین اساسی منضم
شده است و مهم ترین آنها قانون ۱۸۷۱ است که راجع است بروابط
دولت ایتالیا با پاپ

سلطنت ایتالیا در ذکور خانواده ساووا SAVOIE نسلآبدنسل برقرار
است و پادشاه باید قسم یاد کند که قوانین اساسی را محفوظ
خواهد داشت و حق دارد که بتوسط وزرای خود اوامع قانونی
بهیئت مقننه بفرستد علاوه پادشاه ایتالیا حق عدم امضای قوانین

را دارا میباشد و نیز میتواند بدون تصدیق هیئت مقننه اعلان جنگ کند ولی هیئت مذکور هم میتواند بطور غیر مستقیم از وقوع این جنگ جلوگیری کند بعلت اینکه مخارج لازمه جنگ را باید هیئت مقننه تصویب نماید .

همه وزراء دوازده نفر است و هر يك از آنها يك معاون دارد معاونین وزراء بقدر امکان از جوانهای مملکت معین میشوند و این ترتیب بهترین وسائلی است از برای اینکه جوانهای مملکت کسب تجربه نموده و تربیت پلیدی آنها تکمیل شود

وزرا که هم مسؤول اعمال شخصی و هم مسؤول اعمال یکدیگر هستند باید احکام و دستخطهای پادشاه را امضا نمایند و بر حسب قاعده مخصوص حکومتهای پارلمانی همینکه هیئت مقننه نسبت بانها اظهار عدم اعتماد نمود باید استعفا دهند وزراء حق حضور در جلسات مجالس مقننه دارند ولی فقط در مجلس میتوانند رأی دهند که خودشان در آن مجلس عضویت هم دارند مدعی شدن با وزراء در امور پلیدی آنها با مجلس مبروثان و محاکمه آنها با مجلس سناست مجلس سنا مرکب است اولاً از اعضاء خانواده سلطنت که از بیست و یکسالگی عضویت سنارا داشته و در بیست و پنجسالگی حق

رأی دارند. تأیید از اعضای که از طرف پادشاه برای مدت عمرشان معین میشوند عده این اعضا سیصد و نود نفر است و خودشان هم از میان بعضی از طبقات اعیان از قبیل صاحبان بعضی مشاغل دولتی و اشخاصی که خدمت شایان بوطن نموده اند و انهایی که سه هزار فرانک مالیات سالیانه می دهند و غیره انتخاب میشوند سنا ترها باید اقلاً چهل سال داشته باشند .

مجلس مبعوثان مرکب است از ۵۰۸ عضو که بطریق انتخاب مستقیم از طرف پادشاه و هشت حوزه انتخابیه برای مدت پنجمال انتخاب میشوند . شرایط انتخاب کردن را سابقاً ذکر نموده ایم

قسمت اول فصل اول - مبحث دوم - فقره چهارم
مجلس سنا و مجلس مبعوثان متساوی الحقوق هستند فقط در خصوص قوانین راجعه بآلیه مملکت مجلس مبعوثان برتری دارد و مجلس سنا هم میتواند بحکمه عالیه مبدل شده و وزراء یا اعضاء بخود را محاکمه کند .

در سال ۱۸۱۵ مملکت بلژیک بدوالت هلند ملضم شده بود در سال ۱۸۳۰ پادشاه بلژیک شوریده و مملکت خود را از هلند

﴿ ۱۸۳ ﴾

مجری نمودند در سال ۱۸۳۱ قوانین اساسی که هنوز هم مجرا و معمول است مرتب و اعلان شد (این قوانین در سال ۱۸۹۳ جرح و تعدیل شده است)؛ بموجب این کنستی توسیون قوه اجراییه در دست پادشاه و قوه مقننه از خصایص سنا و مجلس مبعوثان و قوه قضائیه به همة قضاة مستقل تغییر ناپذیر است. پادشاه که هیچوجه مسؤولیت ندارد باید قسم یاد کند که قوانین اساسی را رعایت خواهد نمود و حق دارد که بتوسط وزرای خود لوایح قانونی بهیئت مقننه بفرستد و حق عدم امضای قوانین را نیز دارا می باشد بملاوه تعیین وزراء و سایر مامورین دولتی و ریاست قوه نظامی بری و بحری از حقوق سلطنتی است. وزراء مسؤولیت بلتیک و جنایتی در مقابل پارلمان دارند باین معنی که مجلس مبعوثان میتواند نه فقط در امور بلتیک بلکه در خصوص جنحه و جنایاتی هم که در مدت وزارت شان مرتکب میشوند مدعی آنها واقع شده و از محکمه تمیز محاکمه آنها را بخواهد.

اعضاء مجلس مبعوثان بطریقه انتخاب جمعی برای مدت چهار سال و اعضاء سنا برای مدت هشت سال انتخاب میشوند و در هر دو سال نصف اعضاء مجلس مبعوثان و در هر چهار سال نصف

اعضای سنا را تجدیدی نمایند از ۱۱۰ نفر عضو سنا ۲۶ نفر را انجمنهای ایالتی انتخاب می کنند بدون اینکه شرط مالیات بدهی در این ۲۶ نفر منظور شود و مابقی را اهالی مملکت از میان اشخاصی انتخاب می کنند که ۱۲۰۰ فرانک مالیات مستقیم بدوات می دهند و یا صاحب عسارتی باشند که عایدی سالیانه آنها که دوازده هزار فرانک باشد .

عدهٔ اعضاء مجلس مبعوثان از روی عدهٔ سکنهٔ مملکت معین میشود (يك نماینده برای هر چهل هزار نفر) و فعلاً عدهٔ آنها ۱۶۶ نفر است . اعضاء مجلس سنا باید اقلاً چهل و اعضاء مجلس مبعوثان ۲۵ سال داشته باشند سابقاً شرایط انتخاب کردن را ذکر نموده و طریقه را که بموجب آن در باژيك بعضی از انتخاب کنندگان حق رأی های متعدد دارند ذکر نموده ایم

مجلس مبعوثان و مجلس سنا مساوی الحقوق هستند فقط قوانین راجعه بمالیه مملکت باید اول در مجلس مبعوثان مطرح مذاکره شده مورد قبول یابد جلسات مجالس مقننه عمومی است و هر دو مجلس حق دارند که از وزراء توضیحات خواسته و یا در امور راجعه بآنها تحقیقات نمایند و اشخاصی که بتوسط پارلمان برای این

تحقیقات مـ بن میشوند همان اقتـدارات قاضی تحقیق عدلیـه را دارند .

❖ فصل یازدهم — سویس . ❖

گذشتی توسیون دوات سویس در سال ۱۸۴۸ مـ یعنی پس از جنگ داخلی که میانه پروتستانها و کاتولیکها واقع شد مراتب گشته و در سال ۱۸۷۴ جرح و تعدیل شده است بموجب این گذشتی توسیون هر يك از ایالات جزو در امور داخلی خود حکومت و قوانین مخصوصه دارد و در امور خارجی تمام ایالات دوات واحد تشکیل میدهند که دارای سه هیئت رئیسه است اولاً هیئت مقننه که بماده دو مجلس است شورای ایالات CONSEIL DES ÉTATS و مجلس شورای ملی CONSEIL NATIONAL این دو مجلس را آسامبله فدرال ASSEMBLÉE FÉDÉRALE میگویند مجلس شورای ملی نماینده عموم ساکنین مملکت است و از فراریك نماینده برای هر بیست هزار سکنه انتخاب میشود مجلس شورای ایالات نماینده ایالات جزو سویس است و در آن مجلس هر يك از ایالات دو نماینده و هر يك از نصف ایالات DEMI - CANTON يك نماینده دارد و امروز عده اعضایی مجلس شورای

ملی ۱۶۷ نفر وعده اعضای مجلس شورایی ایالات
چهل و چهار نفر است اعضای مجلس شورای ملی برای مدت سه
سال و اعضای مجلس شورای ایالات برای يك یا دو یا سه سال
انتخاب می شوند این انتخابات را اشخاصی میکنند که دارای بیست
سال بوده و بموجب قوانین داخلی ایالت خودشان حقوق بلتیک
از آنها مفقود نشده باشد

کلیه انعقاد مجلس شورای ملی و مجلس شورای ایالات از هدیگر
مجزی است ولی گاه گاه مجمع واحد هم تشکیل میدهند؛ مثلاً وقتی
که میخواهند اعضای هیئت مجریه یا محکمه عالی را انتخاب کنند
و هم چنین وقتی که میخواهند در خصوص اختلافات واقعه مابین
هیئت مجریه و محکمه عالیه قراری بگذارند و یا سر کرده کل
قشون را معین کنند و در غیر این مواقع مجمعی علیه تشکیل می
دهند ولی حقوقشان از جهت نظارتی که در امور قوه اجرائیه دارند
منسأوی است نایباً هیئت قوه اجرائیه (CONSEIL FÉDÉRAL) این
هیئت مرکب است از هفت نفر که بواسطه هیئت مجتمعه مجلس
شورای ملی و مجلس شورای ایالات انتخاب میشوند و این هفت
نفر از میان خودشان يك رئیس و يك نایب رئیس انتخاب میکنند

رئیس قوه اجرائیه برای مدت یکسال انتخاب میشود و پس از انقضای این مدت دیگر نمیتوان همان شخص را ریاست انتخاب نمود و هر يك از سایر اعضای این هیئت ریاست یکی از وزارت خانه ها را دارد

ثالثاً محکمه عالیۀ TRIBUNAL FÉDÉRAL این محکمه مرکب است از ۱۹ عضو و نه معاون که برای مدت شش سال بواسطه هیئت مجتمه مجلس شورای ملی و مجلس شورای ایالات منتخب میشوند

کنستی توسیونهای مخصوص هر يك از ایالات جزو را شرح نمیدهم فقط باید متذکر شوم که وضع حکومت سویس حکومت ملی است و حتی در بعضی از ایالات جزو افراد مات در مجمهای عمومی جمع شده و وضع قانون مینمایند و در خصوص قوانینی که بواسطه هیئت مقننه دولت سویس وضع میشود هر يك از افراد مات میتواند تا مدت معین عده معینی را با خود هم عقیده کرده و قانونی را که هیئت مقننه وضع کرده است رد یا قبول نمایند

— فصل دوازدهم — سایر دول —

چون اساس کنستی توسیونهای سایر دول کوچک از قبیل اسپانیا و پورتقال و هلاند و غیره تقریباً همان اساس کنستی توسیونهای

دول معظمه است از شرح و بسط آنها صرف نظر نموده و کلیات
هر يك را مختصراً بیان مینمایم

﴿ فقرة اولی - اسپانیا ﴾

قوانین اساسی اسپانیا در سال ۱۸۷۶ مرتب شده است بموجب آن
قوه اجرائیه از خصایص پادشاه است که وزرای مؤل دارد و
قوه مقننه بمعهده دو مجلس است مجلس سنا و مجلس مبعوثان یا
کنگره و این دو مجلس را CORTES میگویند و قوه
قضائیه از خصایص قضاة مستقل تغییر ناپذیر است^۱

مجلس سنا سیصد و شصت عضو دارد که یکصد و هشتاد نفر
انها انتخابی و یکصد و هشتاد نفر دیگر بتناوبت شغل یا رتبه و مقام
و یا به تعیین پادشاه در تمام مدت عمرشان عضویت سنا را دارند
اعضاء انتخابی برای مدت ده سال انتخاب شده و هر پنجسال نصف
انها عوض میشود

مجلس مبعوثان یا کنگره چهار صد و سی و دو عضو دارد (يك
نماینده برای هر پنجاه هزار نفر) که برای مدت پنجسال انتخاب میشوند
﴿ فقرة دوم - پرتغال ﴾

قوانین اساسی پرتغال در سال ۱۸۲۶ مسیحی مرتب و تأیید

چندین دفعه جرح و تعدیل شده است بموجب این کنستی توییون دولت پرتغال چهار قوه دارد قوه اجرائیه قوه مقننه قوه مدله و قوه قضائیه قوه اجرائیه بمده پادشاه و وزیرای او است قوه مقننه از خصائص دو مجلس است مجلس اعیان CHAMBRE DES PAIRS و مجلس مبعوثان قوه مدله همان حق عدم امضای قوانین است که پادشاه دارد و قوه قضائیه بمده قضاة مستقل تبدیل ناپذیر و هیئت منصفه ایست که بطریق انتخاب معین میشود بملاوه يك محكه عالیہ هم موجود است

مجلس اعیان مرکب است از ۵۲ عضو ارثی و ۱۳ رئیس روحانی و نود عضو که برای مدت عمرشان از طرف پادشاه معین میشوند مجلس مبعوثین مرکب است از ۱۳۸ عضو که ۱۳۱ نفر آنها را اهالی خود پرتغال و جزایر آسور و جزایر مادر Açores et Madères و هفت نفرشان از طرف مستعالمات برای مدت سه سال انتخاب میشوند

﴿ فتره سیم - هلاند ﴾

کنستی توییونی که امروز در دولت هلاند مجری و معمول است کنستی توییون ۳۰ نوامبر ۱۸۸۷ مسیحی است بموجب این قانون اساسی قوه مقننه بمده دو مجلس است که (اتاتژرو) ETATS - GÉNÉRAUX

نامیده میشوند. مجلس اول مرکب است از پنجاه نفر که اقلاً باید دارای سی سال باشند این پنجاه نفر از برای مدت نه سال انتخاب شده و در هر سه سال يك ثلث آنها تجدید میشود و باید از میان اشخاصی انتخاب شوند که بیشتر از همه مالیات بده هستند و یا از ماه ورین دولتی باشند که در سر خدمت یا در حال تقاعد هستند. مجلس دوم مرکب است از یکصد عضو که بطریق انتخاب مستقیم برای مدت چهار سال منتخب میشوند.

قوه قضائیه بعهده قضاة بدیل ناپذیر و يك محکمه عالییه است.

فقره چهارم - - داءارک

قوانین اسمای داءارک در سال ۱۸۴۹ مرتب شده و در سال ۱۸۶۶ جرح و تعدیل گشته است. قوه اجرائیه در دست پادشاه و وزرای مسئول است و محاکمه وزراء بعهده محکمه عالییه است. قوه مقننه عبارت از دو مجلس است. مجلس عالی LANDSTING مرکب است از ۶۶ عضو که دوازده نفر آنها را پادشاه برای مدت عمرشان معین میکند و مابقی که پنجاه و دو نفر است بطریقه انتخاب غیر مستقیم برای مدت هشت سال انتخاب شده و هر چهار سال نصف آنها تجدید میشود. از این ۶۶ نفر هفت نفر پای تخت و چهل و

پنجتنفر حوزه های انتخابیه شهرها و قراویك قمر جزیره (برنلم)
 BORNHOLM و یکنفر جزایر { فروئه } FEROE انتخاب میکنند
 مجلس سافل FOLKETING مرکب است از ۱۱۴ عضو (یك نماینده
 برای هر بیست و یک هزار نفر) اعضا این مجلس برای مدت
 سه سال منتخب شده و پس از انقضای این مدت تجدید انتخاب می شود
 ✽ فقره پنجم - سوئد ✽

مملکت سوئد در سال ۱۸۰۹ مشروطه و دارای کنستی توسیون
 شده است و این کنستی توسیون را در سنه ۱۸۶۶ جرح و
 تبدیل نموده اند بموجب آن قوه اجرائیه بمهده پادشاه و وزرای
 مسؤول است قوه مقننه مرکب از دو مجلس است مجلس اول
 دارای ۱۵۰ عضو و مجلس دوم ۲۳۰ عضو دارد اعضا مجلس
 اول برای مدت نه سال انتخاب شده و باید اقلاً سی و پنج سال
 داشته باشند اعضا مجلس دوم برای مدت سه سال انتخاب می
 شوند و باید اقلاً بیست و پنج ساله باشند .
 قوه قضائیه هم در تحت نظارت یك محکمه عالی است که حق
 محاکمه وزرا را هم دارد .

فقره ششم - نروژ

تا سده ۱۹۰۰ مسیحی { ۱۳۴۳ هجری } دوات نروژ با دولت
سوئد اتصال محقق داشت در این تاریخ از یکدیگر مجزی شده
و هر يك دولت مستقل هلیجده تشکیل دادند و حکومتی
توسیفونی را که سابق در سوئد و نروژ معمول بود در همان
سنه ۱۹۰۰ دوات نروژ پس از انفصال خود جرح و تعدیل نمود
بهوجب این کنستی توسیفون سلطنت بطور ارث به اکر اولاد ذکور
پادشاه میرسد و قوه مقننه فقط بمده يك مجلسی است که
(سترنگ) STORTHING نامیده میشود . این مجلس مرکب است
از ۱۲۳ عضو که چهل و يك نفر آنها را شهرها و ۸۲ نفرشان
را جاوگات برای مدت سه سال انتخاب میکنند و قی که این
مجلس منقسم میشود يك ربع از اعضاء خود را برای عضویت
مجلس علیحده که موسوم به (لاگتک) LAGTHING است
انتخاب میکنند و سه ربع دیگر مجلسی تشکیل میدهند
که (اودلستک) ODELSTHING نامیده میشود .

فقره هفتم - یونان

قوانین اساسی یونان در سال ۱۸۹۴ مرتب شده است و قانون

را در انتخابات ۱۹۰۵ جرح و تعدیل نموده اند در این مملکت نیز قوه مقننه بهمه يك مجلس است که دارای ۹۷۷ عضو میباشد یعنی يك نماینده برای هر شانزده هزار نفر اعضاء مجلس مقننه بطریق انتخاب مستقیم و بصومیت ارا برای مدت چهار سال انتخاب می شوند انتخاب کنندگان باید بیست و یکسال و انتخاب شوندگان باید اقلای سی سال داشته باشند .

باب دوم

تشکیل قوای مملکتی در ایران

چنانکه سابقاً ذکر نموده ایم قوای مملکتی عبارت است از قوه اجرائیه و قوه مقننه و قوه قضائیه و در خصوص ایران نیز لصل بیست و هفتم قانون اساسی این تقسیم سه گانه قولاً تصریح می کنند و شرح هر يك از آنها را ماحر فصول علیحده ذکر می نمایم ولی مقدماً باید ذکر نمود که چون هنوز امور مملکتی، ماکاملاً بر وفق اصول مشروطیت جریان نمیکنند و علمه زیلعی ازقوانین و تأسیسات که لازمه ممالك مشروطه است وجود ندارد این قسمت کتاب چنانکه لازم است ممکن نخواهد بود ایدو لایم برور بایام سیر مملکت در جاده ترقی سریعتر شده و ما هم این سیر سریع را

تمتیب کرده و عند الاقتضا این مجلد را تکمیل نمائیم

﴿ فصل اول - قوه اجرائیه ﴾

بموجب قسمت اخیر اصل بیست و هفتم قانون اساسی قوه اجرائیه مخصوص اعلیحضرت شاهنشاهی است که بتوسط وزرای خود این وظیفه را انجام میدهند پس در حقیقت قوه اجرائیه از شخص پادشاه ناشی و بتوسط وزرا بموقع اجرای گذارده میشود .

﴿ مبحث اول - پادشاه ﴾

در این مبحث تعیین پادشاه و اقتدارات سلطنتی را علیحدت ذکر می کنیم

﴿ فقره اول - تعیین پادشاه ﴾

سلطنت ایران در ذکور خانواده جلیله قاجاریه نسلاً بعد نسل برقرار است و ترتیب انتقال بقراری است که اصل سی و هفتم که عیناً درج مینمائیم معین میکند (اصل سی و هفتم ولایت عهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد میرسد و در صورتیکه برای پادشاه اولاد ذکوری نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب فلاقرب بولایت عهد نایل میشود و هر گاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد باو خواهد رسید)

در این اصل دو صورت فرض شده است اول آنکه پادشاه اولاد ذکور داشته باشد دوم آنکه اولاد ذکور نداشته باشد و چون بواسطه تعدد زوجات ممکن است شخصی پادشاه را اولاد ذکور از زهای متعدده باشد و در صورت نداشتن اولاد برادرهای متعدد از مادرهای مختلفه باشد لازم است هر قسم تصورات عمده ممکن الوقوع را توضیح نمائیم و قبل از وقت باید خاطر نشان کنیم که فقط اولاد مشروع پادشاه حق ولایت عهد و بالمال حق سلطنت خواهند داشت .

اول پادشاه اولاد ذکور دارد - در این صورت ممکن است که پادشاه يك پسر داشته باشد یا پسرهای متعدد و در هر يك از این دو فرض ممکن است که مادر آنها ایرانی الاصل و شاهزاده باشد یا نه
 ۱ - پادشاه يك پسر دارد از زوجه ایرانی الاصل و شاهزاده - در این صورت بدیهی است که ولایت عهد حق این پسر خواهد بود

ب پادشاه يك پسر دارد ولی مادر او شاهزاده نیست در این صورت نیز ولایت عهد حق این پسر است اگر چه در ظاهر چنان بنظر میاید که این عقیده با قسمت اول اصل ۳۷ مباینت دارد زیرا در انجائیل بمقام ولایت عهد را مقید بایرانی الاصل و شاهزادگی مادر کرده اند ولی این

نکته را م باید ملحوظ نمود که در صورت مفروضه بموجب
قاعده الاقرب فالاقرب که در قسمت دوم اصل ۳۷ مضرع است
ولایت عهد حق همین يك پسر خواهد بود منتهی بحض اینکه
پادشاهرا پیری از زوجه شاهزاده و ایرانی الاصل بوجود آید
ولایت عهد حقاً باو منتقل میشود

ج - پادشاه اولاد ذکور متعدد دارد و مادر همه آنها شاهزاده
است - مسلم است که ولایت عهد حق اکبر آنها است
د - پادشاه اولاد ذکور متعدد دارد و مادر هیچیک از آنها
شاهزاده نیست - در این صورت نیز ولایت عهد باکبر آنها
خواهد رسید و اصکر قبل از فوت پادشاه یا بعد از فوت او
پیری از مادر شاهزاده بوجود آید ولایت عهد یا سلطنت باین
پسر منتقل میشود

ه - پادشاه اولاد ذکور متعدد دارد و مادر بعضی از آنها شاهزاده
و بعضی دیگر شاهزاده نیست - در این صورت باید اول
ملاحظه شاهزادگی مادر را نموده و کبر سن نقطه در میان اولادی
که مادرشان شاهزاده است باید منظور شود پس ولایت عهد حق
اکبر اولادی خواهد بود که مادرشان شاهزاده و ایرانی الاصل نباشد

دویم - پادشاه اولاد ذکور ندارد - در این صورت بموجب قسمت دوم اصل ۳۷ ولایت عهد حق اکبر خاندان سلطنت است با رعایت قاعده الاقرب فالاقرب بمباراة آخری اول حق اخوان پادشاه است در صورتی که پادشاه را برادر باشد و چون در اخوان سلطنت هم بملاحظه مختلف بودن مادر آنها چندین فرض ممکن است باید هر يك از آنها را علی حده ذکر نمائیم
 ۱ - پادشاه را فقط يك برادر است که مادر او هم شاهزاده ایرانی الاصل است - بمثل ولایت عهد حق او خواهد بود اعم از اینکه باشخص پادشاه برادر تني باشد یا نه

ب - پادشاه را فقط يك برادر است ولی مادر او شاهزاده نیست در این صورت نیز بنا بقاعده الاقرب فالاقرب ولایت عهد باین برادر میرسد

ج - پادشاه را برادرهای متعدّد هست و مادر همه آنها شاهزاده است - در این صورت دو فرض میتوان کرد اول اینکه پادشاه برادر تني داشته باشد بمثل است که بموجب قاعده الاقرب فالاقرب ولایت عهد حق اکبر برادر های تني پادشاه خواهد بود ولو اینکه از مادر دیگر که شاهزاده و ایرانی الاصل است برادر

های بزرگ هم داشته باشد دوم اینکه پادشاه را برادر نمی باشد
در این صورت ولایت عهد حق اکبر برادرهای سلطنت خواهد بود
د - پادشاه را برادرهای متمد است و مادر هیچکدام شاهزاده
نیست - در این صورت نیز بموجب قسمت دوم اصل ۳۷ بزرگترین
انها بمقام ولایت عهد نایل میشود

ه - پادشاه را برادرهای متعدد است و مادر بعضی از آنها شاه
زاده و ایرانی الاصل و بعض دیگر شاهزاده و ایرانی الاصل
نیست - در این صورت رعایت قاعده الاقرب فالاقرب تمام
برادر هائی را که مادر آنها دارای شرایط معینه نیست از ولایت
عهد محروم میکنند و لو اینکه در سن هم بزرگ تر باشند و از میان
برادر های دیگر ولایت عهد اول به برادر تنی پادشاه میرسد
بدون ملاحظه سن در صورت نداشتن برادر تنی با کبر برادر هائی
که مادرشان شاهزاده و ایرانی الاصل است خواهد رسید و اگر
پادشاه را برادر نباشد باز قاعده الاقرب فالاقرب و کبر سن را
بتربیی که در خصوص اخوان سلطنتی شرح دادیم باید منظور نمود
و قس علی هذا امام و ابناء اخوان و غیره .

حال اگر قواعد انتقال سلطنت را بنظر دقت ملاحظه کنیم خواهیم

دید که تمام اشکالات آن از تعدد زوجات شخص پادشاه ناشی می شود زیرا اگر پادشاه يك زن بیشتر نداشته باشد دیگر در خصوص اولاد او نمی توان تفاوت مادر را ملاحظه نمود که بسا نتیجه نتایج بسیار وخیمه از قبیل خصوص و ادعای - لطنت می شود . خبالات شاهزاده ظل السلطان که قسم اعظم پناه سال - لطنت ناصر الدین شاه را مشوب ساخت و نفتین های پاتیکی که پس از جلوس مرحوم مظفر الدین شاه در خصوص تعیین ولیعهد بوقوع رسیده و در حقیقت میتوان گفت که یکی از منابع عمده بد بختیهای ایران گردید کواه این مقال است پس گویا بهتر آن میشد که قوانین اساسی پادشاه ایران اجازه تعدد زوجات نداده فقط شاهزادگی و کفویت ملکه را شرط اصلی مینمود

تقریباً در تمام عالم شرط کفویت زنی که يك پادشاه برای همسری خود انتخاب میکند از ایم و الزم شرایط است چنانکه اگر ولیعهد يك دوات بخواید برخلاف این قاعده رفتار نموده و با زنی که کفو خود نیست مزاجت کند باید از تمام حقوق ولایت عهد و سلطنتی خود صرف نظر نماید در چند سال قبل همین مطلب رای ولیعهد دوات اطیش صورت وقوع پیدا نموده و ایمنه مزبور بجهت

ازدواج با زنی که هم شأن خود نبود مجبور شد از ولایت عهد
استعفا و از حقوق ارثی که با مپراطوری اطریش داشت چشم پيو شد -
در اصل ۳۷ نقص عمده است که در زمان وضع قانون اساسی
چندان اهمیت نداشت ولی امروز ممکن است کسب اهمیت زیاد
نماید این نقص شرط ایرانی الاصل بودن مادر و لیهمد است گویا
علت قید این شرط در قانون اساسی فرط محبتی است که مقتن ما
نسبت بوطن عزیزشان داشته و نخواسته اند که خون دیگری غیر
از خون ایرانی در رگهای پادشاه ایران جریان نماید ولی میبایستی
که این نکته علمی را هم در نظر داشته باشند نه تقریباً همچوقت اثر
خون مادر خصوصاً در باب ارتباط اولاد بیک مملکت غالب اثرات
خون پدر نمی شود بنا بر این نباید تصور نمود که ایرانی الاصل
نبودن مادر بتواند در اخلاق و عادات یا در محبت اولاد و نسبت
بوطن خود اثر قطعی داشته باشد و حال آنکه در صورت نبودن
این شرط ممکن است نکات پلتنیکی مهمه ملحوظ شده و در موقع
باعث استعجاب منافع عمده گردد مثلاً اگر برای انجام مقصود
پلتنیکی لازم آید که پادشاه یا ولیعهد ایران با یکی از شاهزاده خانم
های عثمانی مزاجت نماید شرط ایرانی الاصل بودن مانع خواهند بود

تعیین وارث تخت و تاج بموجب قواعدی است که مفصلاً شرح دادیم و اگر در حین رحلت پادشاه وایمهد بپسری ۳۸ ساله قانون اساسی معین میکند (۱۸- سالگی) رسیده باشد شخصاً متصدی امور سلطنت میشود و الا اجرای حقوق سلطنتی بنایب السلطنه که انتخاب میشود تفویض خواهد شد تا پادشاه بپسری هیجده سالگی بالغ شود حال باید دید که ترتیب انتخاب نایب السلطنه از چه قرار است در قسمت اخیر اصل ۳۸ مندرج است که (بالتصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنانایب السلطنه برای او انتخاب خواهد شد) عبارات این اصل نقص انشائی عمده داشته و تولید اشکالات زیاد مینماید چه در صورتی که با اجرای تحت اللفظی اصل مذکور اهمیت بدیهی چیزی که جای هیچ شبهه و تردید نخواهد بود آنستکه انتخاب نایب السلطنه باید بالتصویب هیئت مجتمعه مجلسین باشد یعنی حق انتخاب را کسان دیگر داشته و باید هیئت مجتمعه مجلسین منتخب آنها را تصویب یارد نماید پس باید دید که انتخاب نایب السلطنه حق چه اشخاصی است

از حق تصویبی که قانون هیئت مجتمعه مجلسین میدهد میتوان استنباط و بلاکه یقین نمود که افراد اهالی در این انتخاب حق دخالت

نخواهند داشت زیرا تصویب مجلسین پس از انتخاب مات برخلاف
اقتدارات سلطنتی مات است و در صورتی که منشأ اقتدارات
اعضاء مجلسین خود مات باشد چگونه هیئت مجتمعه مجلسین میتواند
انتخابی را که بواسطه افراد مات شده است تصویب نکند پس در
صورت اعتبار بظاهر عبارت اصل ۳۸ انتخاب نایب السلطنه بتوسط
هیئت جامعه مات نخواهد بود و چنانکه ذکر نمودیم اعضاء مجلسین
هم نمیتوانند در این انتخاب دخالت نمایند زیرا انتخابی که مستقیماً
بتوسط آنها باشد با اختیار تصویبی نه قانون اساسی بآنها داده است
مبایست کلی خواهد داشت. اگر چه همین حق تصویب را میتوان
بانتخاب غیر مستقیم تغییر نمود زیرا در صورتیکه انتخاب دیگران
نمی تواند قطعی شود مگر پس از تصویب هیئت مجتمعه مجلسین
در حقیقت مثل اینست که نایب السلطنه را خود هیئت مزبوره
انتخاب کرده باشد لیکن این نکته نتیجه حق تصویب هیئت مجتمعه
مجلسین است نه مفهوم ظاهر عبارات اصل ۳۸

در مقابل این اشکالات مجبوری شویم که ظاهر عبارات این اصل
را معبر ندانسته و به مقصودیکه مقتضی از ایجاد آن داشته اند پی
بریم. بی بردن باین مقصود هم بس دشوار است زیرا که ضرورت

مذاکرات راجع باین مطالب در دست نیست و از مکنون خاطر
 انسانی هم که عبارات اصل سی و هشتم را انشاء یا تصویب نموده اند
 کاملاً مطاع نیستیم ولی چیزی که اسباب سهولت امر و حل مشکل
 است تجدید انتخاب حضرت اقدس آقای عضد الملك است در
 حقیقت در این تجدید انتخاب مجلس شورای ملی که حق تفسیر
 قوانین را دارد عبارات اصل ۳۸ را تفسیر و توضیح نمود و معلوم
 ساخت که مذنب لاحق انتخاب نایب السلطنه را از جمله حقوق هیئت
 مجتمعه مجلسین قرار داده اند (مذاهنگام ایجاد قانون اساسی ملتفت
 فرقی که میان تصویب و انتخاب هست نشده اند) و در خصوص انتخاب
 نایب السلطنه حالیه می توان گفت که مجلس شورای ملی حق تصویب
 خود را به وقوع اجرا گذاشت یعنی انتخاب سابق را تصویب نمود زیرا این که
 گرفته شد برای انتخاب نایب السلطنه بود نه برای تصویب نیابت سلطنت
 حضرت اقدس آقای عضد الملك بجمالاً انتخاب نایب السلطنه از حقوق
 هیئت مجتمعه مجلس سنا و مجلس شورای ملی است

در تنمیم قواعد راجعه بتعیین پادشاه باید ذکر کنیم که هیچ پادشاهی
 نمی تواند بر تخت سلطنت جلوس کند مگر اینکه قبل از تاج
 گذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود و با حضور اعضا مجلس

مژبور و اعضا مجلس سنار هیئت وزرا برای حفظ استقلال ایران
و حدود مملکت و حقوق ملت و نگاهداری قانون اساسی مشروطیت
و ترویج مذهب جعفری اثنی عشری قسم یاد نمایند همینطور شخصی
که به بیات سلطنت منتخب میشود نمیتواند متصدی این امر گردد
مگر اینکه در مواد فوق سوگند یاد کند

صورت قسمی که پادشاه یا نایب السلطنه باید یاد نمایند در اصل ۳۹
متمم قانون اساسی ذکر شده است و عیناً درج میکنیم
- (قسم نامه) -

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و بانچه نزد
خدا محترم است قسم یاد می کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ
استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ
و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق
آن و قوانین مقررہ سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی
عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عز
شاهرا حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت
و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت بترقی
ایران توفیق می طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد میکنم

فقره دوم - حقوق و اقتدارات سلطنتی

بموجب اصل بیست و هفتم منعم قانون اساسی پادشاه رئیس قوه اجراییه و شریک در انشاء قوانین است پس اقتدارات سلطنتی را هم باید از دو حیث منظور نمود اولاً از حیث شراکت در قوه مقننه ثانیاً از حیث ریاست قوه اجراییه اقتدارات سلطنتی از حیث شراکت در قوه مقننه - مداخلاتی که علیحضرت همیونی شاهنشاهی میتوانند مستقیماً یا بواسطه وزرای خود در قوه مقننه داشته باشند از قرار ذیل است اولاً امر به انعقاد مجلس شورای ملی، مجلس سنا ثانیاً امر با تمهیدات مجلس شورای ملی ثالثاً تقدیم لوایح قانونی رابعاً توضیح قوانین بصرحه و لوکانه (۱) امر با انعقاد مجلس شورای ملی و مجلس سنا - انعقاد هیئت مقننه ممکن است بطریق معمولی باشد یا بطور فوق العاده انعقاد معمولی که پس از اتمام ایام تعطیل یا پس از تجدید انتخابات میشود محتاج بامر اعلیحضرت همیونی نیست زیرا در اتمام ایام تعطیل اعضای مجلسین باید حاضر بوده و مجلسین منعقد گردد و در تجدید انتخابات همینکه نصف بیشتر اعضای مجلس شورای ملی حاضر شدند مجلس منعقد میشود در انعقاد فوق العاده که در ایام تعطیل میشود امر پادشاه لازم است این انعقاد بموجب اصل نهم قانون اساسی مورخه

۱۴ ذیقعدہ ۱۳۲۴ و اصل ۵۴ متمم قانون اساسی معین است در اصل
نہم مذکور تصریح نشده است کہ انعقاد فوق المادہ مجلس شورای
ملی در ایام تعطیل با امر کی خواہد بود ولی بموجب اصل ۵۴ صراحتاً این
حق از جملہ حقوق سلطنتی محسوب شدہ است

انعقاد مجلس بطور فوق المادہ از دو شق خارج نیست یا بواسطہ
پیش آمدن امور مهمہ پادشاہ امر بانعقاد مجلس مینماید و یا بجهان
دلیل اغلیت و کلاانعقاد فوق المادہ مجلس را لازم می بینند در این
صورت ہم باید لزوم انعقاد را بمرض ہیونی برسانند تا ایشان
باقی اعضا را احضار و امر انعقاد مجلس فرمایند و چون انعقاد
مجلس شورای ملی و مجلس سنا باید ہمیشہ توأم باشد ہمینکہ امر بانعقاد
فوق المادہ یکی از آنها شد دیگری ہم لابد آن منعقد شود

(ب) امر بانفصال مجلس شورای ملی — اعلیحضرت ہیونی می
تواند بموجب اصل ۴۸ قانون اساسی مورخہ ۱۴ ذیقعدہ ۱۳۲۴ و
در موقعی کہ اصل مزبور تصریح میکند مجلس شورای ملی را
منفصل نماید

کلیۃ انفصال مجلس شورای ملی برای قطع و فصل اختلافی است کہ
ما بین مجلس مزبور و قوہ اجرائیہ وقع میشود و قبل از شرح

این اختلاف و طریقه حل آن لازم است به بنیم حق انفصالی که بموجب قانون اساسی باعلیحضرت هیونی داده شده است با اصول مشروطیت موافقت دارد یا نه بعضی از علمای فن حق انفصال را مخالف حقوق سلطنتی ملت و قاعده انفصال قوای مملکت میدانند علمای مزبور میگویند که مجلس شورای ملی یا مجلس مبعوثان مظهر ارأ هیئت جامعه ملت است و منفصل نبودن آن بر خلاف حقوق سلطنتی ملت خواهد بود و هم چنین قاعده انفصال قوه اجرائیه از قوه مقننه نقض میکند که این دو قوه از همدیگر مجزای و منفصل باشند نه اینکه یکی از آنها بتواند بواسطه منفصل ساختن دیگری آن را مطیع اراده خود نماید در ظاهر این دو دلیل محکم و قاطع بنظر میآیند ولی بهیچوجه با حقیقت امر موافقت نمیکند زیرا اولاً حق انفصال مجلس شورای ملی که باعلیحضرت هیونی داده شده است نه فقط مخالف حقوق سلطنتی ملت نیست بلکه حقوق مزبوره را تأیید و تصدیق میکند بعلم اینکه پس از انفصال مجلس امر بتجدید انتخابات میشود و نتیجه انتخابات جدید از دوشق خارج نخواهد بود یا مبعوثان قدیم و اشخاصی که هم عقیده آنها هستند انتخاب میشوند و باین واسطه هیئت جامعه ملت رای

قطعی خود را که موافق رای مجلس منفصل شده است اظهار
میدارد و یا بجای مبعوثین قدیم اشخاصی انتخاب میشوند که در
مسئله متنازع فیها که باعث انفصال شده بود هم رای مجلس سنا
و قوه اجرائیه هستند و در این صورت نیز هیئت جامعه ملت
بواسطه انتخاب مبعوثین جدید مجلس منفصل شده را تکذیب و
رای قطعی خود را اظهار میدارد پس در هر دو صورت رای
قطعی رای ملت بوده و بهیچوجه انفصال مجلس مبعوثان برخلاف
حقوق سلطنتی آن نیست

ثانیاً حق انفصال مجلس شورای ملی بهیچوجه مخالف قاعده
انفصال قوه اجرائیه از قوه مقننه نیست زیرا مادامی که میان این دو
قوه اتحاد عقیده نباشد پیشرفت امور از حیز امکان خارج خواهد
بود و حق انفصال بهترین وسیله ایست برای تشدید اساس اتحاد
که مبدل باختلاف شده بود

ترتیب منفصل ساختن مجلس شورای ملی بطریق است که در
اصل ۴۸ قانون اساسی تصریح شده و ماعیناً ذکر میکنیم : (هرگاه
مطلبی که از طرف وزیری پس از تصحیح و تنقیح در مجلس
سنا به مجلس شورای ملی رجوع میشود قبول یافت در صورت

اهمیت مجلس نائی مرکب از اعضاء مجلس سنا و مجلس شورای ملی بحکم انتخاب اعضاء دو مجلس وبالسویه تشکیل یافته در ماده متنازع فیها رسیدگی می کند نتیجه رای این مجلس در شورای ملی قرائت میکنند اگر موافقت دست داد فیه والا شرح مطلب را بعرض حضور ملوکانه میرسانند هر گاه رای مجلس شورایی ملی را تصدیق فرمودند مجری میشود و اگر تصدیق نفرمودند امر به تجدید مذاکره و مذاقه خواهند فرمود و اگر باز اتفاق آرا حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دو ثلث آراء انفصال مجلس شورایی را تصویب نمودند و هیئت وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند فرمان همیونی به انفصال مجلس شورای ملی صادر میشود (.....)

از مفاد این اصل چنان استنباط میشود که انفصال مجلس شورای ملی برای قطع و فصل اختلافی است که ما بین مجلس مزبور و مجلس سنا بوقوع میرسد و در ظاهر هم همین است ولی چنانکه سابق ذکر نمودیم این انفصال برای تسویه اختلافی است که ما بین مجلس شورای ملی و قوه اجرائیه واقع میشود چه بموجب خود اصل ۴۸ باید مطالب متنازع فیه از طرف وزیری

عنوان شده باشد و در این صورت اگر حقیقت امر را سلا حظه کنیم خواهیم دید که اختلاف ما بین وزیر که از اعضای قوه اجرائیه است و مجلس شورای ملی است منتهای مجلس سنا هم عقیده قوه اجرائیه است و اگر اختلاف در خصوص مطالبی باشد که از طرف اعضای مجلس سنا عنوان شده باشد و یا در خود مجلس شورا عنوان شده مورد قبول یافته باشد ولی مجلس سنا از قبول آن امتناع ورزد عاقبت امر با اتصال مجلس شورای ملی مجبور نمی شود بلکه باید بویله مذاکره و مخابره ما بین اعضای مجلسین و یا بواسطه تشکیل هیئتهای واسطه که از اعضای مجلسین انتخاب شده و در مطلب متنازع فیه مدفوعه می نمایند حل شود.

بموجب قوانین اساسی ما پادشاه نمی تواند در موقع دیگر غیر از این موقع مجلس شورای ملی را منفصل نماید ولی در بعضی از ممالک خارجه پادشاه یا رئیس جمهوری میتواند مجلس مبعوثان را در صورت نبودن اختلاف هم منفصل سازد و آن وقتی است که در میانه اعضای مجلس مذکور اتفاق عقیده نبوده و تشکیل اکثریت ممکن نباشد این عیب بدترین معایب بلکه مجلس مبعوثان است

چه هیچوقت اعضای مجلس نمی تواند در يك ماده تشكيل اكثريت نموده و قرار انرا بدهند و عدم پشرفت كار ها هم وزرا را مجبور ميكند كه لا ينقطع استعفا نایند و آنها علاج این عیب همانا انفصال مجلس مبعوثان است تا در تجدید انتخابات اشخاصی منتخب شوند كه با يكديگر هم عقیده بوده و بتوانند در نشست امور جمهور متحد گردند

كلیه برای اینكه اعلیحضرت هیونی بتواند مجلس شورای ملی را مفصل نماید دو شرط عمده لازم است اولاً تصویب مجلس سنا باكثريت دو ثلث اراً ثانیاً تصویب جداگانه هیئت وزرا

بموجب قدمت اخیر اصل ۴۸ اعلیحضرت شاهنشاهی باید در همان فرمان كه امر بانفصال مجلس شورای ملی ميكند حاكم به تجدید انتخاب نیز فرمانند . علت قید این شرط آنست كه قوه اجرائیه نتواند بواسطه تاخیر در امر انتخابات مدت انفصال شورا را تطویل و انعقاد ارا بعهده تمویق اندازد و بدین وسیله وجود مجلس را مهمل و مهام مملکتی را بیمل خود انجام دهد

منتخبین جدید طهران باید بفاصله يكماه از تاریخ انفصال مجلس شورای ملی و منتخبین ولایات بفاصله سه ماه حاضر شوند و

چون نصف مبعوثین بملاوه يك نفر (۱) حاضر شدند مجلس افتتاح و مشغول کار خواهند شد لیکن در ماده متنازع فیها که موجب انفصال مجلس شده بود گفتگو نمیکنند تا منتخبین ولایات برسند هرگاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضا با اکثریت تام همان رای سابق را امضا کرد ذات مقدس هیئونی انرای مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امرا اجرا مفرمایند (اصل ۴۹) در این اصل يك نقص عمده هست که تقریباً مقصود مقننین را بیوثره اجمال میگذارد و آن نقص شرط حضور تمام اعضای مجلس شورای ملی است زیرا با این جهل سبک و ولایات بیده در عمل انتخابات و اهمیت جزئی که در ایلات باین مسئله میدهند خیلی مشکل است که در ظرف سه ماهه از تاریخ انفصال مجلس شورای ملی تمام منتخبین ولایات در

(۱) در اصل ۴۹ قانون اساسی مندرج است (و چون منتخبین دار الخلافه حاضر شدند) ولی از آنجائیکه بموجب قانون اخیر انتخابات افتتاح مجلس منوط است به حضور نصف اعضا بملاوه يك نفر لازم است که این عبارت بهمان ترتیب تغییر داده شود

طهران حاضر باشند و با آنکه می‌توان گفت که تا یکسال
 تمامی آنها حضور بهم نمی‌رسانند (چنانکه الان بیشتر از
 شش ماه است که از ابتدا انتخابات میگذرد و هنوز عده زیادی از
 وکلا حاضر نشده اند) و باین طریق ذاکره مسئله متذاع فیها که ممکن
 است خیلی مهم باشد ممکن نخواهد بود بالاخره باید تذکار کنیم
 که در هر دوره انتخابیه که عبارت از دو سال است اعلیحضرت
 همیونی نمیتواند بیشتر از یک دفعه مجلس شورای ملی را منفصل
 نمایند (اصل ۵۰) •

(ج) - تقدیم لوایح قانونی - هیئت وزرا میتوانند بنام نامی
 اعلیحضرت همیونی اوایح قانونی تهیه نموده به هیئت مقننه تقدیم نمایند که در
 انجام طرح مذاکره شده صورت قانونیت پیدا نماید شرح مطالب راجعه
 باین مسئله را در موقع خود بیان خواهیم کرد

(•) در فرانسه و المان و اطریش و انگلستان و ایتالیا پادشاه
 یا رئیس جمهوری میتواند مجلس مبعوثان را منفصل نماید در اتریش
 و دانمارک و اسپانیا و پرتغال و رومانی و سوئد پادشاه میتواند
 هر دو مجلس را منفصل کند و در انگلونی رئیس جمهوریه حق
 منفصل نمودن هیچیک از مجالس را ندارد

د - توشیح قوانین بصدقه ملوكانه - بموجب اصل ۲۷ منعم قانون اساسی استقرار قوانین موقوف است بدم مخالفت باموازين شرعيه و تصويب مجلسين و توشیح ان بصدقه هيونی پس بموجب اين اصل قانونی که باموازين شرعيه موافق و مورد تصويب مجلسين شده باشد بدون صحه و امضای هيونی مستقر نخواهد بود حال بايد به بينيم پادشاه ميتواند از امضای قانونی ~~که~~ دارای شرايط مذکوره است مضايقه فرمايد يا خير .

در اصول پانزدهم و ۱۷ و ۳۳ و ۴۷ قانون اساسی و در اصل ۲۷ منعم قانون اساسی بصدقه و امضای قوانین اشاره شده است ولی در هيچيك از اين اصول توضيح نکرده اند که اعليحضرت هيونی حق دارند از امضای قوانینی که باموازين شرعيه موافق و در مجلسين تصويب شده باشد مضايقه نمایند بلکه برعکس از اغلب اين اصول ميتوان استدلال نمود بر اینکه شخص پادشاه بايد قوانینی را ~~که~~ دارای اين دو شرط هستند بصدقه ملوكانه خود موشح سازد زیرا تقريباً در تمام اين اصول مسئله صحه گذاشتن بقوانين حتمی فرض شده و عبارات قطعی استعمال نمود مانند مثلاً در اصل ۱۵ و ۱۷ مبطور است که قوانین بصدقه هايونی موشح و برقع اجرای گذارده شود و همچنين

و همچنین در اصل سی و سیم مندرج است که قوانین پس از تصویب مجلس شورای ملی بصره هایونی موشع و بموقع اجری گذاشته میشود و نیز در اصل ۷ ذکر شده است که بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصره هایونی موشع و بموقع اجرا ~~کند~~ داده خواهد شد

بعلاوه در مذاکراتی که هنگام ایجاد قانون اساسی مودعه ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۴ مابین امنای ملت و اولیای دوات بعمل آمد مخصوصاً مسئله حق عدم امضای قوانین تولید اشکالات عمده نموده و در این باب گفتگوهای زیاد مبادله گردید در این ضمن مسئله حق انفصال مجلس شورای ملی نیز بمیان آمده دولتیانی خواستند که اعلیحضرت هایونی حق داشته باشد قوانین موضوعه را امضا نفرموده و مجلس را هم هر وقت مقتضی بداند منفصل نمایند امنای ملت زبر این بار گران زلفه و هیجانهای عمومی حاصل گشت تا این که حق عدم امضا اساساً رد و قرار شد که در هر دوره انتخابیه پادشاه بیشتر از یکدفعه حق منفصل نمودن مجلس را نداشته باشد ولی باید این نکته را ملاحظه نمود که اگر ترتیب امور مملکتی صحیح باشد یعنی حقیقت گردش امور بروفق اصول مشروطیت

و موافق قواعد حکومت های پارلمانی باشد امکان ندارد که پادشاه از امضای قوانین مضایقه فرماید چه ایجاد قوانین از دوشق خارج نخواهد بود یا باموافقت هیئت وزرا است و یا علی رغم آنها در صورت اولی قانون را قوه اجراییه قبل از وقت تصویب نموده و پادشاه هم که رئیس آن قوه است باید امضا نماید و در صورت دومی معلوم است که خود وزراء بر لزوم آن قانون پی برده و ملتفت شده اند که ضدیت آنها بی ثمر است و الا عاقبت امر با تفصیل مجلس منجر میشد و باز مسئله حق عدم امضا بیان نمی آمد .

(روابط هیئت مقننه با مقام سلطنت)

روابط معمولی هیئت مقننه با مقام سلطنت بتوسط هیئت وزرا است که اصلاحات لازمه را بترتیب لوئح قانونی بنام نامی اعلی حضرت همایونی تقدیم هیئت مقننه مینمایند ولی بسا میشود که برای حل مشکلات عمده مذاکرات اعضای هیئت مقننه با وزراء مشر ثمر نمیشود و مقننین لازم دیده اند که عندالافتضاء مجلس شورای ملی بتواند عرایض خود را مستقیماً بمرض پادشاه برساند و باین لحاظ در اصل سی ام قانون اساسی مقرر داشته اند که وقت شرفیابی را بتوسط وزیر دربار از حضور مبارک استیذان نموده و عریضه

بتوسط هیئتی مرکب از رئیس مجلس و شش نفر از اعضاء به
پیشگاه هایونی فرستند .

بموجب اصل مذکور این شش نفر میبایستی از طبقات ششگانه
منتخب شوند ولی حالا که ترتیب انتخاب از روی طبقات منسوخ
شده است باید از میان اعضاء حاضر انتخاب گردند

بملاوه اعلیحضرت هایونی هم میتواند هر وقت که مقتضی بداند
دستخطی بعنوان هیئت مقننه صادر نموده بتوسط یکی از وزراء
ارسال دارند کلیهٔ همه ساله هنگام افتتاح مجلس باید يك دست
خط در جواب خطابه که از طرف مجلس بحضور هایونی عرض
میشود صادر گردد .

در خصوص نطق افتتاح در ممالك خارجه معمول است که
هنگام افتتاح پارلمان شخص پادشاه مجلس مبعوثان آمده و نطقی
که متضمن وقایع آمده راجعه به پلتیک داخلی و خارجی مملکت
و اصلاحات مهمه که بعمل آمده یا باید بعمل آید انشاء میفرماید و از
طرف پارلمان جوابیه حاضر و عرض میشود اما در ایران
اصل دم قانون اساسی قضیه را معکوس نموده است بنی اول
باید از طرف مجلس خطابه بحضور هایونی عرض شود و پس از

اند از (طرف قرین الشرف ملوکانه) بجواب خطابه (سرافراز و مباهی) گردد :

- اقتدارات سلطنتی از حیث ریاست قوه اجرائیه -

اقتدارات اعلیٰ حضرت همیونی از حیث ریاست قوه اجرائیه از قرار ذیل است

اولاً اعلان و تنفیذ قوانین و تأمین در اجرای آنها ثانیاً فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری ثالثاً عزل و نصب وزرا و تعیین مامورین رئیسه دوایر دولتی رابعاً ریاست در روابط با دول خارجه خامساً ضرب سکه بنام پادشاه سادساً اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری

(۱) تنفیذ و اعلان قوانین و تأمین اجرای آنها - قوانین وقتی میتوانند کامل و مستقر گردند که با موازین شرعیه موافقت داشته در مجلسین تصویب و بصحه همیونی موضح شده باشند ولی قانونی که دارای این شرایط است حتمی الاجرا نیست چه هنوز عموم مردم از ایجاد آن مطلع نیستند و قوه اجرائیه هم حکم باجرا بیه آن ننموده است پس محض آنکه قانون حتمی الاجرا گردد باید بوسیله انتشار به عموم مردم اعلان شود و قوه

اجرائیه هم ارا تنفیذ نمایند و مباشرت بر این دو امر مهم از حقوق اعلیحضرت همیونی است اگر چه ممکن است ایراد کنند که در هیچیک از اصول قوانین اساسی این حق پادشاه داده نشده است و چون حقوق سلطنتی منحصر است بانهایی که در قانون اساسی مندرج است حق تنفیذ را نمی شود از حقوق سلطنتی محسوب داشت ولی باید ملتفت شد که حق تنفیذ تا یک اندازه نتیجه حق صحه گذاشتن بقوانین است و چون حق صحه گذاشتن را قانون اساسی صراحتاً از جمله حقوق اعلیحضرت همیونی محسوب داشته است پس حق تنفیذ هم لابد باید از حقوق ایشان باشد

لازم است که میانه صحه گذاشتن بقوانین و تنفیذ آن فرق گذاشته شود چه مادامیکه یک قانون دارای صحه ملوکانه نیست صفات قانونیت آن کامل نمیباشد ولی قانونی که هنوز تنفیذ نشده است هیچوجه نقص ندارد بهلاوه اعلیحضرت همیونی من حیث اینکه شراکت در قوه مقننه دارد قوانین را بصحه خود موشح می کند و من حیث اینکه رئیس قوا اجرائیه است آنها را تنفیذ نمایند مذهباً تنفیذ قوانین نتیجه حتمی صحه است

صححه و تنفيذ قو نير بايد تو ام باشند زيراء وجب هېچيك ز اصول
قوانين اساسى پادشاه ميتواند تنفيذ قوانين را بعهده تاخير اندازد
در بعضى از ممالك خارجه رئيس قوه اجرائيه مجبور است كه
قوانين را در مدت معينه تنفيذ نمايد چنانكه در فرانسه رئيس
جمهورى بايد قوانين را در ظرف يكماه و اگر فوريت داشته باشد
در ظرف سه روز تنفيذ كند

در ايران هنوز ما بين صححه و تنفيذ فرق گذاشته نشده است و اين
مطالب از عباراتى كه تا بحال در صدر يا ذيل قوانين موضوعه
دستخط شده است واضح است و بهترين آنها كه هم شامل صححه و هم شامل
تنفيذ باشد عباراتى است كه در صدر قانون مطبوعات دستخط شده است
اميدواريم كه بعد از اين همين عبارات يا عباراتى وافى تر كه با ترتيبات ممالك
مشروطه هم بيشتر موافقت داشته باشد معمول شود {۱}

(۱) عبارات صححه و تنفيذ كه در خارجه معمول است تقريباً باين
مضمون است (قانونى كه نص آن ذيل درج ميشود و مجلس سنا
و مجلس مبعوثان تصويب نموده اند صحيح است
نص قانون اين قانون مثل قوانين مملكتى مجرى خواهد
بود در قصر { تاريخ } سال سلطنت ما

قانون مطبوعات بعبارات اینه صححه و تنفیذ شده است (قانون مطبوعات بطوری که نوشته شده صحیح است و بهین طور اجرای شود پنجشنبه ۲۴ شهر محرم ۱۳۲۶) این عبارات مختصر به قدمت تجزیه میشود اولاً عبارت صححه که در کلمه صحیح است ختم میشود ثانیاً عبارت تنفیذ که با جمله (و بهین طور اجرای شود) تعبیر شده است ثالثاً تاریخ (تعیین تاریخ قوانین را در موقع خود ذکر خواهیم نمود)

پس از آنکه قانون شرایط استقرا را که در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مندرج است دارا گردید و بتوسط اعیان حضرت همونی هم تنفیذ شد باید اعلان شده و انتشار باید اعلان و انتشار قوانین بتوسط روزنامه رسمی میشود و در بند آخر هر قانون یا کلیه يك دفعه برای تمام قوانین معین میشود که قانون چند روز بعد از انتشار در روزنامه رسمی حتمی الاجرا خواهد شد مثلاً در بند آخر قانون مطبوعات مندرج است که این قانون در طهران ده روز بعد از توشیح بدستخط همیونی و در ولایات یکماه پس از ان مجری خواهد بود ولی چون ممکن است که قانون موضوعه را پس از توشیح بسحه انتشار ندهند افراد

مردم را نمی توان باجرا بی قانونیکه منتشر نشده است مجبور نمود پس باید ابتدای این مدت از روز انتشار در روزنامه رسمی باشد نه از روز توشیح بصره ملوکانه

اعلیحضرت همیونی باید در اجرای قوانین جهد بلیغ فرمایند و چون قانون راجع بکلیات امورات شخص پادشاه باشد باید جزئیات آنرا بواسطه احکام و فرامین توضیح فرمایند ولی هرگز احکام و فرامین پادشاه نمی تواند اجرای قوانین را تعویق یا توقیف نماید و همچنین احکام و فرامین مزبوره باید بر وفق قانونی باشد که برای اجرای آن صادر می شود و هیچوجه نمی توانند با الفاظ یا معانی آن قانون اختلاف داشته باشند

ب . فرمان فرمائی کل قشون بری و بحری .

چون اول وظیفه پادشاه حفظ نظم و امنیت داخلی مملکت و حیانت حدود و ثغور آن از تعرضات خارجه است باید ریاست کل قشون بری و بحری هم مخصوص شخص ایشان بوده و هر وقت که مقتضی شد بتوانند قوه نظامی را استعمال کنند و بهمین لحاظ است که اصل پنجاهم مدم قانون اساسی فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری را باعلیحضرت همیونی واگذار کرده است

ولی باید به بینیم که آیا پادشاه شخصاً می تواند ریاست حقیقی و واقعی يك قوه نظامی را بعهده گرفته و برای انجام مقصودی - سوق لشکر نماید یا نه در هیچیک از اصول قوانین اساسی این مطلب ذکر نشده است ولی مسلم است که پادشاه برای اجرای فرمانفرمائی خود باید دارای این حق هم باشد منتهی از آنجائیکه شخص پادشاه مسئولیتی نداشته و مسئولیت تمام اعمال او باید بعهده وزرای خود باشد اقداماتی را هم که در سوق لشکر می نماید باید وزیر جنگ تصویب کند باین لحاظ که در مشكل است که شخص اعلیحضرت همیونی بنفسه ریاست حقیقی يك اردو را بعهده بگیرند

اج) عزل و نصب وزرا و تعیین مامورین رئیس دوایر دولتی - بموجب اصل ۴۶ متمم قانون اساسی (عزل و نصب وزرا بموجب فرمان هایون پادشاه) میشود و بموجب اصل ۴۸ و ۸۰ و ۸۳ همان قانون انتخاب مامورین رئیس دوائر دولتی و نصب رؤسا و اعضاء محاکم عدلیه و تعیین شخص مدعی عموم نیز از حقوق - اطاعتی است ولی اختیاری که اعلیحضرت هایونی در تعیین مامورین حتی در نصب وزرا دارد اختیار مطاق نیست یعنی

پادشاه مجبور است که در تعیین آنها بعضی شرایط قانونی را رعایت کند مثلاً برای انتخاب اعضاء رتبه دواير دولتی تصویب وزیر مسؤل و برای نصب رؤسا و اعضاء محاکم عدلیه رعایت ترتیبی که قانون عدلیه معین می‌کند و برای تعیین مدعی العموم تصویب حاکم شرع لازم است فقط در خصوص نصب وزراء اختیار پادشاه وسیع تر است زیرا همینکه یک نفر شرایط مندرجه اصل ۵۸ متمم قانون اساسی را که عبارت از مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه دولت علیه بودن است دارا شد و از شاهزادگان طبقه اولی هم نباشد پادشاه می‌تواند او را بمقام وزارت منصوب نماید بدون اینکه در این تعیین مجبور بر رعایت رأی شخص دیگری باشد ولی چنانچه سابقاً مختصری ذکر نموده عنقریب هم در خصوص وزراء خواهیم دید معمولاً در خصوص عزل و نصب آنها این ترتیب مرعی نمی‌باشد . در خصوص سایر مامورین دواير دولتی قسمت اخیر اصل ۴۸ قانون اساسی مقرر داشته است که تعیین آنها راجع بپادشاه نیست مگر در مواقعی که قانون تصریح می‌کند حال باید به بنیم ایا پادشاه می‌تواند اشخاصی را که تعیین آنها بموده خودشان است و همچنین مامورین جزو

را که بتوسط وزرا یا سایر رؤسا ادارات معین میشوند معزول نمایند یا خیر در عزل وزرا بدون هیچ شبهه و تردید پادشاه مختار خواهد بود زیرا اصل ۴۶ متمم قانون اساسی صراحتاً این حق را با عا به حضرت همایونی داده است و در خصوص حکام محکمه عدلیه نیز بطور تحقیق پادشاه حق عزل آنها را ندارد زیرا در اصل ۸۱ متمم قانون اساسی صراحتاً مندرج است (هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت نقصان تغییر داد مگر اینکه خودش استعفا نماید) ولی در خصوص عزل سایر مامورین هیچیک از اصول قانون اساسی تکلیف صریحی معین نمیکند بنا بر این هم ممکن است ادعا نمود که پادشاه میتواند آنها را معزول کند و هم ممکن است استدلال کرد که پادشاه این حق را ندارد برای نداشتن حق عزل این مامورین خود اصل ۴۸ را میتوان دلیل اقامه نمود زیرا در اصل مذکور مندرج است که (انتخاب) مامورین رئیس دوایر دولتی... از حقوق پادشاه است پس اگر عزل آنها نیز از حقوق سلطنتی میشود در قانون ذکر مینمودند چنانکه در خصوص وزرا صراحتاً ذکر نموده اند به علاوه در اصل ۵۷ متمم قانون اساسی صراحتاً می

گوید که (اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده) و چون در هیچیک از اصول این قوانین تصریح نشده است که پادشاه حق عزل این قبیله مامورین را دارد دیگر نمیتوان ایشان را صاحب این حق تصور نمود و الا اصل ۵۷ مذکور نقض میشود . و برای داشتن این حق دلایل ذیل را میتوان اقامه نمود اولاً اگر پادشاه حق عزل مامورین مذکور را نداشت در قانون اساسی صراحتاً ذکر می نمودند چنانکه در خصوص حکام محاکم عدلیه ذکر کرده اند { اصل ۸۱ } بلاوه استعمال کلمه (انتخاب) فقط در اصل ۴۸ دلیل نداشتن حق عزل نمیشود زیرا از جمله مامورینی که در این اصل ذکر شده و حق نصب آنها از حقوق سلطنتی محسوب گشته است مامورینی است که دولت علیه ایران در دربار های خارجه دارد از قبیل سفیر کبار و وزرای مختار و غیره و در خصوص این مامورین هیچ جای شبهه و تردیدی نیست که عزل آنها از حقوق مخصوصه پادشاه است این مسئله در کتب حقوق بین الملل مفصلاً توضیح شده و ما هم در خصوص حق ریاستی که پادشاه در روابط با دول خارجه دارد ذکر خواهیم

نمود پس نمیتوان ادعا نمود که چون در اصل ۴۸ فقط انتخاب مامورین رئیس دوائر دولتی از داخله و خارجه از حقوق ماطلتی محسوب شده است اعلیحضرت همایونی حق عزل آنها را نخواهد داشت و الا میبایستی شخص پادشاه حق عزل مامورین خارجه خود را هم نداشته باشند

ثانیاً قاعده عدم امکان منفصل نمودن حکام محاکم عدلیه را از شغل خودشان ولو موقتاً که یکی از قواعد اصلی اصول مشروطیت محسوب میشود دلیل محکم است براینکه سایر مامورین دولتی را میتوان منفصل نمود ثالثاً راست است که بموجب اصل ۵۷ اختیارات و اقتدارات سلطنتی محدود شده است ولی چنان نمیتوان نمود که معنای عبارات این اصل مطابق الفاظ آن باشد زیرا ممکن است مقصود مقتضین از وضع این اصل ندادن حق عزل مامورین دوائر دولتی بشخص پادشاه نبوده باشد بلکه این اصل را برای جلوگیری از اختلافاتی که ممکن بود در خصوص اقتدارات سلطنتی مبان اولیای دولت و امنای مات حاصل گردد وضع نموده اند در صورتی که حق عزل مامورین نتیجه حق تعیین آنها باشد چگونه میتوان این حق را از شخص پادشاه منضایقه نمود چنانکه در ممالک خارجه

حق در جاهائیکه دائره اصول مشروطیت بمراتب وسیع تر از ایران است رئیس قوه اجرائیه این حقوق را دارد مثلاً در فرانسه که مملکت جمهوری است با وجود سکوت قوانین اساسی درخصوص داشتن حق عزل رئیس جمهوری میتواند مامورین را که خود معین کرده است معزول کند و همچنین در اتا زونی رئیس جمهوری نه فقط حق عزل مامورینی را دارد که خودش معین کرده است بلکه انسانی را هم که برای تمینش از رأی اکثریت اعضا مجلس سنا لازم است رئیس جمهوری بشخصه میتواند معزول کند اگر دلایل مذکور فوق را هم برای داشتن و هم برای نداشتن حق عزل اقامه نمودیم بنظر دقت ملاحظه نموده و با میزان منصفت بسنجیم خواهیم دید که روی هم رفته دلایلی که برای داشتن حق عزل اقامه شده است با عقل سلیم بیشتر موافقت دارند ولی از طرف دیگر هم دلایلی که برای نداشتن حق عزل از اصل ۵۷ استخراج میشود و راجع بتحدید اختیارات سلطنتی است دلیل قاطعی است که رد نمیتوان نمود مگر بموجب نص صریح دیگر به علاوه هیچ معلوم نیست که مقصود مقننین از ایجاد اصل ۵۷ سلب حق عزل مامورین از شخص پادشاه نبوده است

زیرا یکی از مهابت عمده تریب حکومت قدیمه همانا عزل مامورین دولتی باراده مطلقه پادشاه بود که عاقبت امر منجر بفروش ماموریت گردیده و رشوه را بنهب و غارت رعایا مبدل نموده بود و احتمال کلی می‌رود که اصل ۵۷ محض جلوگیری از این بی اعتدالیها اقتدارات سلطنتی را محدود نموده است تا مشاغل دولتی را از تناسج و خیمه پیشکشی و تقدیمی محفوظ دارند . پس باید اقرار نمود که بموجب قوانین اساسی ایران پادشاه نمی‌تواند مامورین دولتی را معزول نماید و ما خود اذعان داریم که اساساً رای خودمان غیر از این است زیرا هیچ‌چیز نمی‌توان ادعا نمود که در این موضوع اقتدارات یک پادشاه باید کمتر از اقتدارات رئیس جمهوری باشد ولی بنا بدلایلی که ذکر نمودیم مصلحت زمان در هنگام ایجاد قوانین اساسی تقاضا می‌نمود که در خصوص عزل مامورین دولتی اقتدارات سلطنتی محدود شود تا بی اعتدالیهای دوره سابق تکرار نگردد و امیدواریم همینکه اداره امور مملکتی بر وفق اصول و شروطیت مجربان طبعی افتاده و بیم سوء استعمال اقتدار مرتفع گشت قوانین اساسی جرح و تعدیل شده نواقصی را که در آن مشاهده می‌شود تکمیل نمایند در هر صورت باید خاطر نشان

کنیم که شخص پادشاه هم نباید در صورت داشتن حق عزل مامورین این حق خود را علی‌المیما مجری دارد یعنی بدون اینکه منافع عامه یا مصالح يك اداره مقتضی شود و با اینکه خیانت یا عدم لیاقت از شخص مامور مشاهده گردد او را با اتباع هوای نسانی خود معزول کند .

د - ریاست در روابط با دول خارجه - چنانکه در کتب حقوق بین‌الملل مذکور است مملکت دو نوع استقلال دارد استقلال داخلی و استقلال خارجی موضوع استقلال خارجی دولت داشتن روابط دیپلماتیکی با دول دیگر است و سابقاً در خصوص انفصال قوای مملکتی ذکر نمودیم که بقیه (منتسکبو) یکی از قوای مملکت قوه اجرائیه مطالب راجعه بحقوق بین‌الملل است و بموجب این قوه پادشاه اعلان جنگ و انعقاد صلح می‌نماید و بدربار دول دیگر وزرای مختار فرستاده و نمایندگان سیاسی آنها را قبول می‌کند ولی در تقسیم قوای مملکتی می‌کنند این قوه را هم جزء قوه اجرائیه نموده و در تمام ممالک اجرای آنرا از حقوق سلطنتی محسوب میدارند

حال باید به بنیم اقتدارات پادشاه در خصوص روابطی که باید

دولت با دول خارجه داشته باشد بجه اندازه است و در كدام
موقع قوه مقننه ميتواند باين روابط مداخله داشته و حق مداخله ان
تاچه درجه خواهد بود و براى حل اين مسئله لازم است روابط
خارجى دولت را بترتيب ذيل شرح دهيم ۱ - نمايندگان سياسى
۲ - بستن عهد و امانت ۳ - تغيير حدود ممالك ۴ - اعلان
جنگ و انعقاد صلح .

اولاً نمايندگان سياسى - براى ترتيب و مداومت روابط عديده
كه دولتها با يكدگر دارند لازم است هريك از آنها در نزد اير
دول نمايندگان مخصوصى داشته باشند اين نمايندگان را نماينده يا
مأمورين سياسى مى گويند و عبارت است از سفرى كبار و وزراى
مخار و وزراى مقيم و شارژ دافرها . در خصوص اينكه ايا مأمورين
سياسى نماينده شخص پادشاه هستند يا نماينده هيئت مائت گفنگو
هاى زياد بهمان آمده هنوز هم عايمى فن را اتفاق رأى حاصل
نشده است و چون شرح اين مطلب از موضوع حقوق اساسى
خارج و جزو قسمتى از حقوق بين الملل عمومى است كه بحقوق
ديپلوماتيكي موسوم است از بيان تفصيل ان صرف نظر نموده
فقط اكتفا مى كنيم بذكر اينكه در قرون وسطى و عهد جديد

مامورین سیاسی را نمایندگان شخص پادشاه متبوع خود میدانستند در نزد شخص پادشاهی که آنها را می پذیرفت و بهمین ملاحظه تقریباً تمام احترامات لازمه شخص سلطان را در حق او نیز بعمل می آوردند و بعض اینک پادشاه مملکتی که نماینده را فرستاده و یا پادشاهی که او را پذیرفته است وفات می نمود نمایندگان سیاسی بالطبع معزول میشدند و برای تجدید ماموریت آنها اعتبار نامه ثانوی لازم بود از يك قرن باین طرف که خیالات جدید عالم گیر شده و خود پادشاهرا نماینده ملت می دانند عقیده اعیان علمای فن بر اینست که مامورین سیاسی هم نماینده ملت هستند . نه نماینده شخص رئیس مملکت . هذاک نتیجه که این اشخاص از عقیده خود میگیرند همان تخفیف در قواعد تشریفات و احترامات است ولی نمی توانند ادعا کنند که فوت پادشاهی که نماینده را فرستاده است و یا سلطانی که از او پذیرفته است باعث انفصال حتمی مامورین سیاسی نمیشود چنانکه امروز هم در تمام ممالک عالم همین قاعده معمول بوده و هنگام فوت پادشاه یا عزل او اعتبار نامه مامورین سیاسی که در خارجه هستند و همچنین اعتبار نامه انهایی که دول خارجه در دربار او داشتند باید تجدید شود

در هر صورت اعم از اینکه مامورین سیاسی نماینده مات باشند یا نماینده رئیس مملکت عزل و نصب آنها از حقوق شخص پادشاه است بنا بر این اعتبار نامه و احضار نامه آنها باید بامضای شخص پادشاه باشد. و نیز نمایندگان سیاسی بموجب دستور العمل و باسم پادشاه متبوع خود در تشدید روابط دیپلماتیکی اقدام می کنند تهیه و امضای عهد نامجات هم توسط آنها بعمل می آید.

امورات سیاسی باید در حوزه اقتدارات قوه اجرائیه باشد زیرا ممکن نیست يك مجلس شوروی که دارای اعضای ععیده است صفاتی را که لازمه انجام این امور را داشته باشد مثلاً نمایندگان سیاسی باید تجربیات عملی داشته زیرك و بانزاکت و خصوصاً قادر بر حفظ اسرار دولتی باشند و همچنین لازم است که بر حسب اقتضا گاه تند و گاه ملایم گاه صبور و گاه عجول باشند.

گر چه بآرتیب حکومتی ای پارلمانی هیئت وزرا ثابت ندارد ولی تغییر کابینه نباید باعث تبدیل مامورین سیاسی یا هیئت وزارت آنها گردد

ثانیاً عهد نامه های بین الملل — عهد نامه های بین الملل غالباً دارای اهمیت زیاد هستند بنا بر این مسئله اینکه حق انعقاد و

تصدیق آنها با کدام يك از قوه اجرائیه یا قوه مقننه خواهد بود بحث مذاکرات و گفتگوهای زیاد شده و سه عقیده مختلفه ذکر نموده اند بموجب عقیده اولی عهدنامه‌ها را باید رئیس مملکت منعقد نموده و پارلمان تصدیق کند زیرا عهود بین الملل از حیث اینکه مغایر اراده ملت میباشند حکم قوانین مملکت را دارند به علاوه ملت را مجبور به ضعیف تهمیدات میکنند پس باید فقط خود ملت حق داشته باشد که بتوسط نمایندگان خود بعضی تهمیدات را در مقابل ملل دیگر قبول نماید و بموجب عقیده دوم باید حق انعقاد و تصدیق عهدنامهجات از خصلت خود اجرائیه باشد بدون اینکه قوه مقننه حق مداخله داشته باشد زیرا مذاکرات لازمه در خصوص منافع دو دولت وقتی میتواند حسن انجام داشته باشد که قوه اجرائیه بتواند برای انعقاد عهدنامه‌ها موقع مناسبی انتخاب کند و اگر هیئت مقننه در انعقاد عهدنامه‌ها حق مداخله میباشند مذاکرات بحال شور و به که هیچوجه ممکن نیست سری بماند غالباً باعث عدم انعقاد یا تاخیر در انجام عهدنامهجات میشود بموجب عقیده سیم میانه عهدنامه‌ها فرق گذاشته شود و انهایی را که راجع به منافع عمده دولت و یا امور مبالغه مملکت است باید قوه

اجرائیه منعقد و قوه مقننه تصدیق نماید و الهائی که داخل در این
قبیل عموم نیستند قوه اجرائیه، بتواند قطعاً، منعقد و امضاء نماید

مقنن ما عقیده اولی را اتخاذ نموده و بموجب اصل ۲۴ قانون
اساسی مقرر داشته اند که کاپه عهد نام باید بتصویب مجلس شورای
ملی برسد باستثنای عهودی که استتار آنها اصلاح دوات و ملت
باشد و این استتار هم برای رفع عیبی که از افشای مذاکرات مجلس
شورویه حاصل میشود و در ضمن عقیده دوم ذکر نمودیم
لازم دانستیم و من باب احتیاط بموجب اصل ۵۳ منعم قانون
اساسی مقرر نمودیم که فصول مخفیة هیچ عهد نامه میطالع فصول
اشکار آن نخواهد بود .

اصل ۲۲ قانون اساسی کلیه مواردی را که راجع بانتمال یا
فروش قسمی از عایدات یا دارائی دوات است و یا باعث تغییر
حدود و ثغور مملکت است منوط بتصویب مجلس شورای
ملی مینماید ولی چون مواد اصل ۴۴ قانون کلی قرار میدهند نباید
میان عهد نامه هائی که راجع بعایدات یا دارائی دوات و حدود
و ثغور مملکت است و عهد نامه های دیگر فرق گذاشته شود کلیه
عهد نامه ها غیر از استثنائی که در اصل ۲۴ است باید بتصویب مجلس

شورای ملی برسد . قسمت اخیر اصل ۵۲ متمم قانون اساسی فوه
اجرائیه را مجبور میکند که بعد از رفع مخطور همینکه منافع و
امنیت مملکت اقتضا نمود عهدنامهجات مخفی را با توضیحات لازمه
بمجلس شورای ملی و مجلس سنا اظهار نماید .

در تبیین مطالب راجعه بمهد نامه ها باید خاطر نشان کنیم
که تصویب عهدنامه ها تا وقتی بمهد مجلس شورای ملی است
که مجلس سنا منقذ نشده است ولی پس از انعقاد آن باید
بتصویب هر دو مجلس باشد چنانکه در اصل ۴۶ قانون اساسی
صراحتاً مذکور است که (پس از انعقاد سنا تمام امور باید
بتصوب هر دو مجلس باشد) و هیئت مقننه نمی تواند عهد
نامه را که فوه اجرائیه منقذ نموده است تغییر دهد و باید
اراکلینا قبول یارد کند .

ثالثاً تغییر حدود مملکت — چنانکه ذکر نمودیم پادشاه
بهیچوجه در تغییر حدود مملکت اختیار ندارد (اصل ۲۲ قانون
اساسی) و حتی نمیتواند متصدی امور مملکت دبگری شود
مگر پس از تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس
سنا (اصل ۴۳ متمم قانون اساسی) زیرا تغییر حدود مملکت

﴿ ۲۳۷ ﴾

وسعت خاك و عده اتباع دولت را كم و زياد ميكند و مى تواند نتايج بسيار مهمه نسبت بماليه و پاتيك مملكت داشته باشد و همچنين منصفى شدن پادشاه بامور مملكت ديگر منتج نتايج عمده سياسى ميشود و بسابغات انضمام دو مملكت بيگديگر و يا اعلان جنگ بدولتلى مىگردد باین لحاظ لازم است قوه مقننه مداخله نماید .

وابه اعلان جنگ و انعقاد صاحب روابطى كه دولتها با همديگر دارند هميشه روابط دوستانه و مسالمت آميز نيست و با وجود اينكه از ده سال باین طرف ميل دول در تصفيه اختلافات واقعه مابين آنها بوساطت و حكمت است و محكمه حكومتى هم براى انجام اين خيال دايّر شده است اغلب مشاجرات بين لمالى منجر باعلان جنگ مى گردد پس لازم است به بينيم حق اعلان جنگ از خصايص کدام يك از قواى مملكتى است . بموجب اصل ۵۱ متمم قانون اساسى اعلان جنگ و انعقاد صاحب از حقوق سلطنتى است ولى بايد منذ صكر شويم كه تفويض اين حق بشخص واحد عين بى احتياطى است گرچه هيئت مقننه ميتواند بطور غير مستقيم از وقوع جنگ جلو گيرى نمايد زيرا مصارف لازمه ان را بايد خود ان هيئت تصويب

کنند ولی نتیجه مضایقه از تصویب مخارج جنگ فقط از وقوع جنگ می تواند جلو گیری کنند نه از اعلان آن و معلوم است که نتایج جلو گیری از وقوع جنگ پس از اعلان آن بواسطه نداشتن مخارج لازمه وخیم تر از نتایج محاربه است و از طرف دیگر بسا میشود که هیئت مقتنه نمی تواند بلزوم اعلان جنگ کاملاً پی ببرد زیرا اعلان جنگ نتیجه پلنگ خاچی دوات است و این پلنگ گاهی چنان در م و بر م میشود که اعضای پارلمان از حل مشکلات آن عاجز نمی گردند و در این صورت مجبوری باشد با مخارج لازمه جنگ با تصویب کنند و یادوات و مات را معرض ننگ و دچار هجوم ناکامانی دشمن نمایند (۱)

(۱) ذر انانی برای اعلان جنگ تصویب هر دو مجلس لازم است و در انگلستان حق اعلان جنگ و انهداد صلح از حقوق مخصوصه پادشاه است ولی از آنجا که اصول حکومت پارلمانی در این مملکت خیلی جا گرفته است هیچ دیرنه نمی شود که در خصوص لزوم اعلان جنگ میان قوه مقتنه و قوه اجرائیه اختلاف رآء حاصل شود و در بلژیک و هلند و ایتالیا و دانمارک و یونان پادشاه حق اعلان جنگ و انعقاد صلح دارد و در المان اعلان جنگ را مجلس اعیان باید تصویب نماید

اصل ۵۱ فقط راجع باعلان جنگ است یعنی بجنگ تعرضی و در خصوص جنگ تدافعی قوانین اساسی اختیار سکوت کرده است ولی اعلیحضرت همایونی که فرمان فرمای کل قشون بری و بحری هستند مکلف و مجبور است که در صورت هجوم قشون دشمن اعم از اینکه قبل از اعلان جنگ یا پس از آن باشد قوای نظامی مملکت را برای مدافعه و حفظ خاک ایران از تدریجات خارجی حاضر نماید و بعد از آن مصارف لازم را نیز هیئت مقننه بخواهند .

(ه) ضرب سکه بنام پادشاه - بموجب اصل ۵۵ متمم قانون اساسی ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است مقصود از قانونی که این اصل اشاره مینماید قانون راجع بوزن و عیار و قطر سکه است که باید وضع شود .

(و) اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری - این حق پادشاه هم بموجب اصل ۷۷ تصریح شده است ولی اعلیحضرت همایونی نمی تواند حقوق و مناصب و شئون اهل نظام را سلب نماید مگر بموجب قانون .

پس از شرح حقوق و اقتدارات سلطنتی باید ملاحظه نمود که

حق تخفیف مجازات یا عفو عمومی از خصایس کدام قوه است
یا شخص پادشاه در این باب اختیاری دارد یا نه :
عفو یا تخفیف مجازات محکومین

- برای عفو مجازات محکومین و تقصیر مقصرین دو طریقه ممکن
است یکی عفو عمومی که راجع به مقصرین یا محکومین پلیسی است
و یکی عفو یا تقصیر مجازات که راجع به محکومین جزائی است
میان عفو عمومی و عفو یا تخفیف مجازات فرقی آمده است
که باید ذکر کنیم اولاً عفو عمومی شامل عموم مقصرین یا
محکومین پلیسی میشود و حال آنکه عفو یا تخفیف مجازات
محکومین عمومیت نداشته فقط شامل شخصی میشود که در
عفو نامه ذکر شده است ثانیاً عفو عمومی میتواند هم قبل و
هم بعد از محکومیت صادر شود و حال آنکه عفو مجازات
فقط بعد از محکومیت باید صادر گردد ثالثاً عفو عمومی
هم تقصیر و هم مجازات را عفو میکند و پس از صدور آن
مثل اینست که مقصرین یا محکومین هیچوقت مرتکب تقصیر
و یا محکوم مجازات نبوده اند و شخص مقصر یا محکوم کلیه
حقوقی را که بواسطه صدور حکم مجازات مفقود کرده بود

مجدداً دارا میشود و حال آنکه عفو یا تخفیف مجازات فقط راجع بخود مجازات است که کلاً یا جزء عفو میشود و نتایجی که از محکومیت حاصل میشود از قبیل فقدان حقوق مدنی و بلتیک بجای خود باقی خواهد بود از این مطالب معلوم میشود که اهمیت عفو عمومی براتب بیشتر از عفو یا تخفیف مجازات است و بذرا این در تمام ممالک مشروطه عفو عمومی از خصایص قوه مقننه بوده و محتاج بايجاد قانون است و در اغلب آنها عفو یا تخفیف مجازات از حقوق سلطنتی است در خصوص تفویض حق عفو مجازات بشخص پادشاه اعتراضات نموده اند از انجمله اینست که بموجب این حق پادشاه شخص محکوم را از اجرای حکمی که در علیه او صادر شده است معاف میکنند و چون احکام محاکم بر طبق قوانین مملکت و برای اجرای آنها صادر میشود مثل اینست که از اجرای قانون صرف نظر شود پس باید عفو یا تخفیف مجازات هم از خصایص قوه مقننه بوده و محتاج بايجاد قانون باشد زیرا فقط بموجب قانون میتوان از اجرای قانون دیگر صرف نظر نمود بملاوه اگر حق عفو مجازات بشخص پادشاه داده شود برخلاف قاعده انفصال قوه مقننه از قوه اجرائیه

خواهد بود پس محض رعایت این قانون نیز لازم است که این حق از جمله حقوق سلطنتی نباشد معذک چنانکه ذکر نمودیم تقریباً در تمام ممالک حق عفو مجازات بشخص رئیس مملکت داده شده است و دلائلی که برای ان اقامه میشود این است که بواسطه عفو یا تخفیف مجازات رئیس مملکت میتواند جبران احکامی را که اشتباهاً از عاظم صادر شده و دیگر بهیچوجه تصحیح آنها ممکن نیست بنماید بملایم بواسطه داشتن این حق ممکن است مجازات اشخاصی که از ارتکاب بهجنحه و جنایات پشیمان شده اند . کلاً یا جزاً عفو شده و بسایر مقصرین هم امیدواری داده شود که در صورت پشیمانی مورد توجه مخصوصی خواهند بود حال باید بهبنیم در ایران حق عفو عمومی و حق عفو یا تخفیف مجازات از خصایص قوه مقننه یا از حقوق سلطنتی است . هیچیک از اصول قوانین اساسی ما این مطالب را توضیح نموده است پس قطعاً و قانوناً نمی شود گفت که اجراء این دو حق از خصایص کدام قوه است ولی عفو عمومی که در ۱۵ شری شبان ۱۳۲۷ در خصوص مقصرین پانزده کی دوره استبداد صغیر صادر

شد بنام نای اعلی حضرت اقدس همیونی بود پس میتوان گفت که اولیای امور اینخرا از جمله حقوق سلطنتی محسوب داشته‌اند در اینصورت حق عفو یا تخفیف مجازات هم بطریق اولی از حقوق سلطنتی خواهد بود مملک چون عفو عمومی مزبور پس از تصویب کسیون فوق العاده که در آن موقع تقریباً قائم مقام هیئت مقننه بود صادر گردید میتوان ادعا نمود که این حق از جمله حقوق سلطنتی است ولی اجرای آن منوط بتصویب هیئت مقننه است . در هر صورت امروز نمی توان گفت که پادشاه ایران حق عفو عمومی یا تخفیف مجازات را دارد زیرا اصل ۵۷ مسم قانون اساسی اختیارات سلطنتی را محدود نموده است و هر حق که در خارج دایره قوانین اساسی به شخص پادشاه داده شود بر خلاف قوانین مزبوره خواهد بود ولی بهتر آن بود که مثل سایر ممالک مشروطه حق عفو عمومی از خصایص قوه مقننه و حق تخفیف مجازات از حقوق اعلی حضرت همیونی باشد .

در خصوص عفو عمومی ۱۵ شعبان باید خاطر نشان کنیم که در ظاهر این عفو شامل عموم مقصرین پلنکی نبود

ولی این نقص فقط نقص ظاهری است زیرا اشخاصی که در عفو نامه استثنائاً شده است مقصرین پاتوبی نبوده در حقیقت خائنین مات و دوات و وطن هستند که بهیچوجه نمیشود بجنایات آنها قلم عفو کشید .

فقره سیم - مخارج دستکاه سلطنتی .

بموجب اصل ۵۶ متمم قانون اساسی مخارج و مصارف دستکاه سلطنتی باید قانوناً معین شود پس باید مبلغ آن همه ساله در بودجه ممالک معین گردد و ممکن است که بر حسب اقتضا تغییر پذیر باشد . هنوز بودجه صحیحی برای مملکت معین نشده است که مخارج دستکاه سلطنتی هم معین شده باشد فقط متذکر میشوم که مجلس شورای منصل شده مقدار ازایک کرویر تومان معین کرده بود ولی اعلیحضرت محمدعلی میرزا این مبلغ کافی ندانسته ادعای دو کرویر مینمود . در این موقع لازم است مابقی را که در بعضی از ممالک خارجه برای مخارج دستکاه رئیس مملکت میدهند ذکر نمائیم . و آن از این قرار است

اسم دولت	تومان	اسم دولت	تومان
۱ ایتالیا	۳۲۰۶۲۵۰	۷ برتقال	۸۵۵۰۰۰
۲ انگلیس	۲۶۷۰۰۰۰	۸ دانمارک	۳۶۱۰۰۰
۳ آلمان	۲۶۳۲۵۰۰	۹ فرانسه و نوروز	۲۷۰۰۰۰
۴ ژاپن	۱۷۴۱۵۰۰	۱۰ یونان	۱۸۷۸۱۸
۵ اسپانیا	۱۵۷۵۰۰۰	۱۱ اتازونی	۲۸۲۲۵
۶ بلژیک	۹۰۰۰۰۰	۱۲ سوئیس	۲۹۲۵

فقره چهارم - احکام صادره از مقام سلطنت

چنانکه ذکر نموده ایم بموجب اصل ۴۹ متمم قانون اساسی صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است احکامی را که از مقام سلطنت صادر میشود فرمان یا دست خط گویند. کلیه امروزی فرق مابین فرامین و دستخط آنست که فرمان در روی ورقه بزرگ نوشته شده و خطاب با حدی نیست و مضمون آن راجع با عطای نشان و شغل یا منصب است و حال آنکه دستخط اغلب در روی ورقه کوچک نوشته شده و خطاب بشخص معین است که غالباً صدر اعظم یا وزیر دیگر میباشد و مضمون آن ممکن است راجع با عطای نشان

و شغل یا منصب باشد ولی بیشتر راجع بامور مملکتی است . احکام و فرامینی که در اصل ۴۹ ذکر شده است غیر از اینها است لکن تاکنون قانونی که ترتیب آن احکام و فرامین را معین نماید ایجاد نشده است فقط چیزیکه معلوم و مصرح است آنستکه احکام و فرامین پادشاه نمیتواند اجرائیه قوانین را تصویب یا توقیف نماید .

حال باید به بنیم میانه احکام و فرامینی که برای اجرای قوانین صادر میشود و خود قانون چه فرقه‌ها هست و از کدام حیث بیگدبگر مشابعت دارند .

فرق مابین احکام صادره از مقام سلطنت و قوانین - اولاً قانون راجع بکلیات امورات احکام بمجزئیات آن ثانیه قانون از قوه مقننه ناشی میشود احکام از قوه اجرائیه ثالثاً احکام نمی‌تواند با قوانین مخالفت داشته باشد ولی قانون میتواند قانون دیگر برانقض کند یا آنرا تغییر دهد رابعاً محاکم عدلیه باید حتماً احکام را که برخلاف قوانین صادر شده است اجرا نکنند ولی قانون را ولو اینکه برخلاف قوانین اساسی ایجاد شده باشد باید اجرا نمایند . چنانکه در قسمت اول این کتاب در ضمن

مطالب راجعه بانتهال قوا ذکر نموده ایم در باب اینکه آیا محاکم باید قوانین را که برخلاف قانون اساسی وضع شده است اجرا نمایند یا خیر عقاید علمای فن مختلف است و در قوانین اساسی ما این نکته صراحتاً توضیح نشده است که تکلیف قطعی معین گردد ولی گویا بهتر آن باشد که محاکم عدا به حق عدم اجرای قوانین را که ممکن است برخلاف قانون اساسی وضع شده باشد نداشته باشند زیرا این مطلب باعث مداخله عمده میشود از طرف قوه قضائیه در امور قوه مقننه و بسا اسباب تعویق رسیدگی بامور متظلمین می گردد .

مشابهت مابین احکام و قوانین — اولاً احکام و قوانین هر دو راجع بمنافع عمومی هستند ثانیاً هر دو را جمع باستقبال بوده و در گذشته اثری ندارند ثالثاً هر دو برای عموم مردم و در تمام حدود مملکت لازم الاجرا هستند .

چنانکه ذکر نمودیم هنوز قانونی که شکل و ترتیب احکام صادره از مقام سلطنت را معین نماید ایجاد نشده است در ممالك خارجه این احکام چندین قسم هستند بعضی از آنها را پادشاه باید باتصویب شورای دولتی و بعضی دیگر را باتصویب

تعیینت وزراء صادر کند .

فقره پنجم -- مسئولیت پادشاه

موجب اصل ۴۴ متمم قانون اساسی شخص پادشاه از مسئولیت مبرا بوده و در امور مملکتی تمام مسئولیت به عهده وزرایی او میباشد بنا بر این کلام فرامین و دستخط های اغلب حضرت هایوتی که در امور مملکتی صادر میشود باید بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و وزیر یک فرمان یا دستخط را امضا کرده است مسئول صحت آن خواهد بود کلیه عدم مسئولیت پادشاه در امور مملکتی یکی از قواعد مهمه اصول مشروطیت و ترتیب حکومت پارلمانی است ولی باید به بینیم که آیا پادشاه در امور شخصی نیز مثلاً در جنحه و جنایاتی که میتواند از او سرزند مسئول میباشد یا نه چنان که سابقاً ذکر نموده ایم در انگلیستان که منشأ و سرچشمه اصول مشروطیت است شخص پادشاه هیچگونه مسئولیت نداشته و اگر مرتکب جنحه و جنایتی هم بشود در هیچ محکمه نمیتوان او را محاکمه و محکوم نمود در سایر ممالک مشروطه نیز همین قاعده را اتخاذ نموده پادشاه را فوق جمیع مراتب و عوالم غرض نموده مقدس و منزله محسوب میدارند و هیچ قسم

اعتراض و عتاب نسبت باو جاز نمیشمارند فقط در دول
 جمهوری شخص رئیس جمهوری و مسئول اعمال شخصی خود
 میداند ولی محض اینکه افراد ناس نتواند با رئیس مملکت
 طرف شده و بمقام او توهین نمایند قرار گذاشته اند که سایر مردم
 رئیس جمهوری حق تداعی نداشته و محاکمه او هم در محکمه مخصوصه
 باشد در قوانین اساسی مام هیچ يك از این مطالب توضیح
 نشده است فقط اصل ۴۴ مقرر میدارد که شخص پادشاه از مسئولیت
 مبرا است و مسلم است که این عدم مسئولیت راجع با امور مملکتی است
 زیرا از قسمت اخیر خود ان اصل و مفاد اصل ۴۵ که مسئولیت
 پادشاه را به دهه وزراء تحمیل مینماید این مطلب واضح میشود
 و در خصوص جنحه و جنایات که ممکن است از پادشاه در خارج
 امور مملکتی سرزند قوانین اساسی تکلیف صریح معین نکرده اند
 ﴿ مبحث دوم - وزراء ﴾

قوه اجرائیه مخصوص اعلیحضرت اقدس هابونی است که
 وظایف ارا بتوسط عمال بلا واسطه خود یعنی وزراء بموقع اجرا
 می گذارد پس مداخلت وزراء در قوه اجرائیه نه من باب اینست
 که خود شان مستقیماً شریک این قوه بوده باشند بلکه بمنیت

عمال رتبه بودن پادشاهرا در اجرای وظایف ان قوه معاونت
مینمایند و چون شخص پادشاهم از مسئولیت مبرا است مؤلیت را
ایشان بعهده گرفته در مقابل مجلسین که نمایندگان ملت است
مسئول امور مملکتی میباشند

فقره اولی - تشکیل وزارتخانه ها و تعیین وزرا -

وزارت عبارت از رشته امور مملکتی است که بعهده یک وزیر سپرده
میشود احکام و زرامثل احکام سلطنتی شامل تمام مملکت میشود ولی
پادشاه در کلیه امور مملکتی میتواند مداخله نماید در صورتیکه هر
وزیر فقط در امور وزارتخانه خود حق مداخله دارد . تعیین عده
وزرا و قانون اساسی بقانون دیگر محول نموده و مقرر داشته است که
بر حسب اقتضا تغییر پذیر خواهد بود امر و زهشت وزارتخانه
تشکیل شده است وزارت داخله وزارت امور خارجه وزارت
جنک وزارت عدلیه وزارت مالیه وزارت علوم و فواید عامه
و اوقاف وزارت پست و تلگراف و وزارت تجارت و فلاحه
بموجب اصل ۶۳ متمم قانون اساسی لقب وزارت افتخاری از قبیل
وزیر انعم و غیره بکلی موقوف است
تعیین وزراء . - وزراء را علیحضرت اقدس همایون منصوب و موزول

میکند و برای ارتقاء بمقام وزارت سه شرط لازم است که عبارت است از مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه دولت علیه ایران بودن ولی بموجب اصل ۵۹ متمم قانون اساسی شاهزادگان طبقه اولی یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه عصر نمیتوانند بوزارت منتخب شوند چنانکه سابقاً ذکر نموده ایم غالباً در عزل و نصب وزرا شخص پادشاه دخالت مستقیم ندارد زیرا بموجب یکی از قواعد مهمه اصول مشروطیت و ترتیب حکومت پارلمانی هیئت وزرا باید از مپانه حزبی انتخاب شود که طرف اعتماد اغلیت پارلمان است بنا بر این هنگام تشکیل کابینه پادشاه از میان انحزب شخصی را که بیشتر قبول عامه دارد بریاست وزراء انتخاب و مأمور بتشکیل کابینه میفرماید این شخص سایر همکاران خود را از میان اشخاصی که باخود هم عقیده و هم مصلک هستند منتخب نموده و بشخص پادشاه معرفی مینماید که انتخاب انها را تصویب کند و باین ترتیب هیئت وزرا هم خیال و هم مصلک بوده کارهای مملکتی بهتر پیشرفت میکنند در باب عزل وزرا هم پادشاه اغلب دخالت مستقیم ندارد زیرا وقتی که احد مجلین نسبت

یکی از وزرا یا هیئت آنها اظهار عدم اعتماد نمود ان وزیر یا ان هیئت باید استعفا دهد و پادشاه فقط وقتی حق عزل خود را مستقیماً بموقع اجرا میگذارد ~~حک~~ که هیئت مقننه چندین دفعه نسبت بهیئت وزرا اظهار عدم اعتماد کرده و کابینه استعفا نموده باشد و یا اینکه در يك مسئله هیئت مقننه و هیئت وزرا همراهی باشند و رای پادشاه بر خلاف رای وزراً باشد در ایند و صورت پادشاه میتواند وزرا را مستقیماً معزول نماید .

در باب تعیین وزرا مطالب مهمی است که باید حل نمود و ان اینست که اباشغل وزارت با عضویت مجالس مقننه منافات دارد یا خیر بمباراة اخری یک نفر میتواند در ان واحد هم وزیر باشد و هم عضو یکی از مجالس مقننه یانه در این خصوص هیچیک از مواد قانونی تکلیف صریح معین نمیکند فقط در اصل ۳۲ متمم قانون اساسی مقرر است که اگر یکی از وکلا در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود از عضویت مجلس منغصل میشود و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف باسئله ای از شغل دولتی وانتخاب از طرف ملت خواهد بود

در اصل ۶۸ آن مندرج است که وزرا نمی توانند موظفان خدمت دیگری غیر از شغل خودشان در عهده گیرند و در ماده هشتم قانون انتخابات مقرر است که اشخاصی که مشغول خدمات دولتی هستند لزوماً انتخاب شدن محروم میباشند مگر اینکه برای مدت نمایندگی از شغل خودشان استعفا دهند ولی ممکن است ادعا نمود که هیچیک از این مواد قانونی دلیل نمیشود بر اینکه وزرا نمی توانند از اعضاء مجلسین معین شوند و در صورت تعیین از عضویت مجلس منفصل میشوند زیرا چنانکه مکرر ذکر نموده ایم معتمد و موثق بودن وزرا نسبت بحزبی که در پارلمان اکثریت را دارد و انفصال قوای مملکتی از یکدیگر از اصول اصایه مشروطیت است انفصال قوا هم بر دو قسم است انفصال مطلق و انفصال نسبی در صورت انفصال مطلق وزرا نه فقط از اعضاء مجلسین نمیتوانند باشند بلکه حق حضور و انعقاد هم در جلسات پارلمان ندارند و در صورتی هم که طرف اعتماد پارلمان نباشند استعفا نمیکند ولی همینکه قوانین اساسی مملکت قاعده انفصال نسبی را اتخاذ نمود وزرا را میتوان و بلکه بقدر امکان باید از اعضاء مجلسین

انتخاب نمود و در مدت وزارتشان از عضویت خود منفصل نبوده و حتی در مجلسی که سمت عضویت دارند حق رأی را هم دارا میشوند چنانکه تقریباً در اغلب ممالک مشروطه که قاعده انفصال نسبی قوا را اتخاذ نموده اند این ترتیب معمول میباشد و چون قوانین اساسی ما هم قاعده انفصال نسبی قوا را اتخاذ کرده و ترتیب حکومت پارلمانی را مقرر داشته اند لابد آن تمام نتایجی را هم که از این دو قاعده اصلیه ناشی میشود مقننین در مد نظر گرفته و قبول نموده اند مثل اینکه وزرا در مقابل مجلسین مسؤول بوده و در صورتیکه طرف اعتماد پارلمان نباشند باید استعفا دهند و اعضاء پارلمان حق دارند آنها را احضار و در امورات لازمه توضیح بخواهند و همچنین خود وزرا میتوانند هر وقت بخواهند در مجالس مقننه حاضر شده و اظهار مطلب نمایند پس میتوان ادعا نمود که امکان انتخاب وزرا از اعضاء پارلمان و داشتن سمت عضویت در تمام مدت وزارت را هم که یکی از نتایج مهمه قاعده انفصال نسبی قوای مملکتی است قبول نموده اند و بنابر آنچه که ذکر شد نمی توان صراحتاً تصدیق کرد که مقصود مقننین از ایجاد اصل ۳۲ و اصل ۶۸ محروم داشتن و کلاً از مقام

وزارت یا وزرا از مقام وکالت بوده است بلکه اصل ۳۲ راجع
 بامورین جزو ادارات دولتی است یعنی اعضاء مجلسین نمیتوانند
 در ادارات دولتی مأموریت موخلفی از مأموریتهای جزو داشته
 باشند و مقصود از اصل ۶۸ آنست که در صورت داشتن
 دو شغل وزیر تواند مقرری هر دو شغل را دریافت کند
 بعلاوه در اصل ۶۸ مقرر است که وزرا موظفاً نمیتوانند خدمت
 دیگر در عهده گیرند و گمان نمیکنیم که کلمه خدمت
 بشغل وکالت شامل باشد و الا اگر مقصود اصل ۳۲ یا ۶۸
 محرومیت وزرا از مقام وکالت یا عدم امکان انتخاب و کلا
 بسمت وزارت میشد بمبارقه اخیری میخواست شغل وکالت را
 باشغل وزارت منافی محسوب دارد قاعده اتصال نسبی قوا
 و ترتیب حکومت پارلمانی را که واضعین قوانین اساسی
 در مد نظر داشته و تمام اصول ان قوانین را با این دو قاعده
 کلیه تطبیق نموده اند نسخ مینمود و همچنین قانون انتخابات
 نمیتواند اصول اصلیه و قواعد کلیه را که کنستی توسیون
 مالک اتخاذ نموده است نقض کند با وجود اینهمه دلائل
 قویه که از اصول مشروطیت استخراج میشود و اکبر چه

اصل سی و دوم و ۶۸ متمم قانون اساسی صراحتاً شغل وزارت را باوکالت منافی ندانسته اند ولی چون عبارات آن قطعی بنظر می‌آید گویا نتوان اصرار نمود بر اینکه وکالت عضویت که بسمت وزارت معین می‌شود یا وزارت‌وزیری که بعضویت پارلمان انتخاب می‌گردد بجای خود باقی خواهد بود چه ممکن است پس از آنکه واضعین قوانین اساسی قاعده انفصال نسبی قوای اتخاذ نموده‌اند تمام نتایج آنرا قبول نکرده عالملاً و عامداً مقرر داشته‌اند که عضویت احد مجلسین با استنخدام موظف دوات ولو این که بسمت وزارت باشد منافات دارد.

چنان که پس از افتتاح دار الشوری ملی در خصوص تعیین جنابان مشیر الدوله و وثوق الدوله و صنیع الدوله بسمت وزارت صحبت‌های زیاد بیان آمده و باوجود اینکه رأی جمعی بر این بود که بموجب قوانین اساسی شغل وزارت با مقام وکالت منافات ندارد اغلیت بر این قرار گرفت که امروز نمیتوان مواد قانون اساسی را که راجع باین مطلب است تاویل دیگر نمود بمباراة آخری خود مجلس شوری مواد مزبوره را بطور غیر مستقیم تفسیر نموده و تصریح کرده است که مقصود مقلنین از وضع اصل ۳۲ و ۶۸ آن

بوده است که مقام وزارت و وکالت منافی یکدیگر میباشد.

در تنمیم مطالب راجعه بتعیین وزرا لازم است بفهمیم که فرمان هیئت وزرای جدید را کدام يك از وزرا باید امضا کند زیرا کلیه فرامین و دستخط های پادشاه باید با امضای وزیر مسؤولی رسیده باشند این مطلب را نیز قوانین اساسی یا قانون دیگر توضیح نکرده است و معمول بعضی از ممالك خارجه بر اینست که فرمان رئیس الوزرای جدید را رئیس الوزراء معزول یا مستعفی پس از صحنه رئیس مملکت امضا میکنند و فرمان بقیه وزرای تازه را رئیس الوزراء جدید امضا مینماید

﴿ فتره دوم - مجلس شورای وزراء ﴾

در ممالك مشروطه وزراء منفرداً کار نمیکند یعنی علاوه بر آنکه هر يك در امور وزارت خانه خود مستقل کار میکنند هیئت شوریه نیز تشکیل میدهند که هفته دو سه دفعه منقسم شده در امور مشترکه صحبت میکنند. در مجلس شورای وزراء هر يك از آنها واپورت اداره خود را داده از اقداماتی که در اقبه باید بعمل آید مذاکره میکنند و همچنین در پلتیک عمومی دولت نیز صحبت نموده مسائل خودشان را در مقابل پارلمان

﴿ ۲۵۸ ﴾

تعیین میکنند و نتیجه مذاکرات خود را با کثرت آراء معین مینمایند. ریاست مجلس شورای وزرا با خود رئیس الوزرا است و در امور مهمه خود پادشاه شخصاً ریاست آن مجلس را بعهده میگیرد.

فقره سیم

وظایف وزرا و روابط آنها با پارلمان

وظیفه اصلی هر وزیر اداره نمودن وزارت خانه خود میباشد و وظیفه عمومی آنها اداره پلتیک داخلی و خارجی دولت است و برای انجام این وظایف خود وزرا باید اقدامات لازمه بنمایند از انجمله تهیه و ترتیب احکام و فرامینی است که برای اجرای قوانین باید از مقام سلطنت صادر شود این احکام و فرامین را حاضر نموده بامضای رئیس مملکت میرسانند و چون مسئولیت آنها باخودشان است هر يك از وزراء احکام و فرامینی را که راجع باداره خودش است خود نیز امضا میکنند. وزرا باید از وضع ادارات خود و از اعمالی که صورت داده اند پادشاه یا پارلمان را پورت دهند و نیز برای پیشرفت امور اداره خود باید بمرؤسین خود دستور العمل های عمومی یا شخصی بدهند

دستور العمل های عمومیرا وزرا بترتیب متحد المال بتمام
 مرؤسین خود ابلاغ میکنند و مضمون ان برای همه انها لازم
 الرعایه است کلیه متحد المال ها باید راجع بنفسیر قوانین یا احکامی
 باشد که برای اجرای انها از مقام سلطنت صادر شده است
 دستور العمل های خصوصی را وزرا باشخاصی از مرؤسین
 خود که لازم میدانند ابلاغ میکنند و اغلب راجع بترتیب اداره
 امورات نه بتفویر قوانین و احکام بعلاوة وزرا حق تفتیش و
 نظارت در تمام اعمال مرؤسین خود دارند و از برای اجرای
 قوانین موضوعه و احکام صادره از مقام سلطنت وزرا باید
 نسبت باء اد ناسر احکام وزارتى صادر نمایند مثلاً برای اجرای
 قانونیکه در خصوص تحصیل اجباری وضع شده است وزارت
 علوم میتواند حکم وزارتى صادر نموده بموجب ان اولیای
 اطفال را مجبور نماید که اولاد خود را در حين بلوغ بمن معینی
 و ادار بتحصیل نمایند ترتیب لواحق قانونی که باید از طرف
 دوات در مجالس مقننه عنوان شود از تکالیف وزرا است
 وزراء رابطه مابین شخص پادشاه و هیئت مقننه هستند و
 باین واسطه اعم از اینکه سمت عضویت مجلس مقننه را

داشته باشند باید در مجالس مقننه حاضر شده و هر مطلبی که داشته باشند اظهار مینمایند. حضور وزرا در مجالس مقننه یا برای تقویت و اظهار صحت لوایح قانونی است که بنام اعلیحضرت همایونی پیشهاد مجالس مقننه نموده اند یا بجهت مدافعه از رفتار دولت و مسأله پلتیکی است و یا برای جواب دادن به سؤالات هیئت یا استیضاحات آن هیئت مقننه است.

برای تقویت و اظهار صحت لوایح قانونی وزرا میتوانند اشخاصی دیگر که در آن خصوص بصیرتر و عامل تر هستند و یا اطلاعات مخصوصه دارند همراه خود بمجالس مقننه ببرند و همچنین اعضاء مجلس میتوانند وزرا را احضار نموده از آنها در مواد معینه سؤال نمایند و یا در مسأله پلتیکی آنها استیضاح کنند

سؤال کسب اطلاعی است که یکی از اعضاء پارلمان در خصوص یکی از اعمال دولت یا در خصوص مطلبی که یکی از وزرا راجع است از آن وزیر مینماید و آن وزیر مجبور است که جواب مکتفی بدهد وقتی که یکی از اعضاء پارلمان از يك وزیر در خصوص مطلبی کسب اطلاع میکنند سایر اعضا حق

مداخله و رای ندارند

استيضاح سؤالی است که یکی از اعضا پارلمان در خصوص اقدامی که از جانب وزیری بعمل آمده و یا راجع به پانلیک عمومی دولت است از آن وزیر یا هیئت وزراء مینماید
استيضاح باید توسط رئیس مجلس کتباً بوزیر فرستاده شود وزیر یا هیئت وزراء مجبورند با استيضاحاتیکه در باب امور سیاسی داخلی مملکت است در ظرف یکماه جواب بدهند در استيضاح از وزرا سایر اعضا مجلس حق مداخله و رای دارند و پس از آنکه مذاکرات لازمه بعمل آمد یکی از دو حال پیش میاید یا ترتیب نتیجه و اثری بر مذاکرات داده نشده و بواسطه رای ساکت مجلس مذاکرات دیگر مشغول میشود یا اینکه قرار میشود رای خود را در باب استيضاح که از وزیر یا هیئت وزرا شده است اظهار کنند نتیجه اخذ اراء هم از دوشق خارج نیست یا جواباتی که وزیر بر اعتراض داده است مکفی بوده و مجلس رأی وزیر را تصویب و اعتماد خود را نسبت بان وزیر اظهار میدارد و یا جوابهای وزیر مکفی نبوده و اعضا مجلس را قناعت حاصل نمیشود در این صورت رأی

بر عدم اعتماد می‌دهند و هیئت وزرا یا فقط وزیری که طرف
بی اعتمادی بوده است باید استعفا دهد در صورت اولی می
گویند مجلس رای مثبت و در صورت دویمی رای منفی داده است
در خصوص اینکه آیا هر دو مجلس حق استیضاح از وزیر دارند یا
نه نص صریحی وجود ندارد فقط در اصل ۴۷ قانون اساسی
انحق بمجلس شورای ملی داده شده است ولی در اصل ۶۷ متمم
قانون اساسی هم مندرج است که در صورتیکه مجلس شورای
ملی با مجلس سنا با کتبت نامه عدم رضایت خود را از هیئت
وزرا یا وزیری اظهار نمایند انهیئت یا ان وزیر از مقام وزارت
منزل میشوند پس بموجب این اصل معلوم میشود که اعضاء
مجلس سنا هم حق اعتراضی بر اعمال وزرا دارند والا ممکن نبود
که محض عدم رضایت مجلس سنا تمام وزرا یا یکی از آنها منزل شوند
فقره چهارم - مسئولیت وزراء

برعکس اعلیحضرت اقدس نمایونی وزراء مسئول مجلسین هستند
و حق مسئولیت اعمال سلطنتی هم در امور مملکتی بعهده وزراء
است باین لحاظ هر يك از وزرا باید احکام و دستنهای
ملوکانه را که راجع باداره خود اوست امضا نماید

و هیچک از آنها نمیتوانند با حکام شفاهی یا کتبی پادشاه مستند شده سبب مسئولیت از خود بنمایند .

مسئولیت وزرا بر دو قسم است جنائی و پلیتیکی مسئولیت جنائی وزرا بموجب اصل ۶۹ و ۷۰ متمم قانون اساسی تصریح شده است بموجب این دواصل تقصیراتی که میتواند از وزرا سرزند ممکن است راجع بامور اداره مرجوعه بشخص وزیر باشد یا راجع بخود وزیر در صورت اول مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزیر برادر محضر دیوانخانه تمیز عنوان نموده و دیوانخانه مزبوره با حضور هیئت مجتمه اعضا شعب خود وزیر را محاکمه مینماید و نیز ممکن است در امور راجعه بداره خود وزیر دچار اتهامات شخصی مدعیان گردد در اینصورت هم اقامه دعوا باید در محضر دیوانخانه تمیز بعمل آید در صورت دوم یعنی وقتی که مسئولیت وزیر راجع بشخص او است اقامه دعوا از طرف مجلس شورای ملی یا مجلس سنا نخواهد بود بلکه اشخاصی که مجنی علیهم واقع شده و یا آنها را از تقصیر وزیر متضرر گشته اند حق اقامه دعوا دارند بعبارة آخری شخص وزیر در تقصیرات خارج از اداره خود حکم افراد ناس را خواهد داشت فقط محاکمه او

بدهنده دیوانخانه تمیز است و چون هنگام ایجاد قوانین اساسی
محکمه تمیزی وجود نداشت و هنوز هم قانوناً تشکیل نیافته
است بموجب تنبیه که باصل ۶۹ منضم شده است مقرر داشته اند
که تا تشکیل محکمه تمیز هیئتی که بدهنده متساوی ازاعضاء
مجلسین انتخاب میشوند نایب مذاکره محکمه تمیز خواهد بود
بموجب اصل ۷۰ متمم قانون اساسی تعیین تقصیر و مجازات
وارد بر وزرا در موقعیکه مورد اتهام مجلس شورای ملی
یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دچار اتهامات
شخصی مدعیان گردند منوط بقانون مخصوصی خواهد بود
ولی هنوز این قانون مخصوص وضع نشده است

مسئولیت پلنیک - بموجب قانون اساسی ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۴
وزرا در امور پلنیک خود مسئول شخص اعلیحضرت اقدس
هایونی بودند و فقط مجلس شورای ملی میتواند عزل و زبر
یا هیئت وزرائی را که در امری از امور مطابق قوانینی که
بصحه هایونی رسیده است عمل نموده و از حدود مقرر تجاوز
کرده است از پیشگاه مقدس هایونی درخواست نماید ولی
در متمم قانون اساسی صراحتاً مندرج است که وزرا مسئول

مجلسین خواهند بود مسئولیت پلنیک وزیرا انفرادی است یا اشتراکی باینمنی که هر وزیر منفرداً مسئول مشاغل مختصه وزارت خود بوده و به هیئت اتفاق در امور راجعه به پلنیک عمومی دوات مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند ولی در مسئولیت انفرادی هم ممکن است پای مسئولیت اشتراکی بمیان آید و آن وقتی است که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا یکی از وزرا را برای امور اداره مخصوص خود مسئول نماید و رئیس الوزرا هم از این وزیر طرفداری کند در اینصورت مسئولیت انفرادی وزیر مبدل بمسئولیت اشتراکی هیئت وزرا میشود . وقتی که وزرا یا یکی از آنها از حیث امور پلنیکي مسؤول شوند باید استعفا کنند و چنانکه ذکر نموده ایم مسئولیت پلنیکي آنها وقتی واضح شده و مجبور باستعفای کردند ~~که~~ مجلس شورای ملی یا مجلس سنا باکثرت نامه نسبت بانها اظهار عدم اعتماد نماید . حال باید به ینیم وزرا میتوانند باوجود اظهار عدم اعتماد مجلسین یا یکی از آنها استعفایانکنند یاخیر در اینخصوص عبارات اصل ۶۷ متمم قانون اساسی صریح و قطعی است و حتی بموجب این اصل انفصال وزرا محتاج باستعفا هم نمیشد زیرا در اصل مذکور صراحتاً مندرج است که اگر مجلس

شورای ملی یا مجلس سنا عدم رضایت خود را از هیئت وزرا یا وزیری اظهار نماید آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منزل میشود ولی ممکن است با وجود این اصل وزیر با هیئت وزرا قانع نشود در اینصورت چنانکه سابقاً ذکر نموده ایم پادشاه حق عزل خود را اجرا نموده وزرا یا وزیر بخصوص را موزول مینماید و در باب انفصال یکی از وزرا که با وجود اظهار عدم اعتماد یکی از مجلسین در تقدیم استعفای خود خود داری میکند استعمال طریقه دیگر نیز ممکن است و آن اینست که هیئت وزرا تماماً استعفا داده و مجدداً رئیس الوزرای سابق مأمور بتشکیل کابینه شود و در این کابینه جدید تمام همقطاران سابق خود را غیر از وزیری که انفصال او در نظر بود انتخاب کند همین طور اگر وزیری که انزال او در نظر است خود رئیس الوزرا باشد ممکن است سایر وزرا متفقاً استعفا داده کابینه منحل شود و در تشکیل کابینه جدید تمام وزرای قدیم بنیر از رئیس الوزرا منصوب گردند در تقسیم این مطلب باید ذکر کنیم که ممکن است وزرا در ضمن مسئولیت پلنیک خود مسئولیت جزائی هم داشته باشند در اینصورت پس از انفصال آنها

﴿ ۲۶۷ ﴾

مجلس شورای ملی یا مجلس سنا بموجب حقیقه قانوناً دارد
وزرا را در تحت مؤاخذه و محاکمه می آورد .

✽ فصل دوم ✽

✽ قوه مقننه ✽

بموجب اصل ۲۷ منعم قانون اساسی قوه مقننه ثانی می‌شود
از اعلی‌حضرت اقدس شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا
اقتدارات را که اعلی‌حضرت همایونی از حیث شراکت در قوه
مقننه دارند در فصل سابق مشروحاً ذکر نمودیم حال باید
تفصیل مجلس شورای ملی و مجلس سنا بپردازیم .

مبحث اول - مجلس شورای ملی

اصول راجعه به مجلس شورای ملی و امتیازات و اقتدارات
ان در قانون اساسی مورخه ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۴ که نظامنامه اساسی
مجلس هم موسوم است مندرج و ترتیب انتخاب اعضاء آن در
قانون انتخابات ۱۲ جمادی الاخر ۱۳۲۷ مصرح است

۱ - فقره اولی - تشکیل مجلس شورای ملی

بموجب ماده اول قانون انتخابات عده اعضاء مجلس شورای ملی
۱۲۰ نفر است و تقسیم این ۱۲۰ نفر بحوزه‌های انتخابیه از قرار جدول

طیحه است که بقانون انتخابات منضم شده است بموجب
 آن جدول تمام ایران به ۳۱ حوزه انتخابیه منقسم شده است و
 پنج ایل عمده شاه-ون اذربایجان و بختیاری و قشقایی و ایلات
 خ-ه مارس و ترکمان از حوزه های انتخابیه خارج و هر یک حق
 انتخاب یک مبعوث دارد به علاوه هر یک از طوایف ارمنی و کلدانی
 و زردشتی و کلیسی هم حق انتخاب یک مبعوث دارد. چنانکه سابقاً
 ذکر نموده ایم، مأخذی که از برای انتخاب مبعوثین منظور شده
 است عده تخمینی سکنه مملکت است که تقریباً برای هر یک
 صد هزار نفر یک مبعوث ماحوظ شده است حوزه های انتخابیه و مراکز
 آنها و عده مبعوثین که برای هر حوزه معین شده است و عده منتخبین
 درجه اول و محامای انتخاب درجه اول و عده انتخاب شوندگان این درجه
 دوم، محل در جدولی که ذکر نمودیم معین است و ماحض مزید
 اطلاع مطالعه کنندگان جدول مزبور را عیناً باخر این کتاب
 منضم کرده ایم به علاوه این بکصد و بیست نفر باید پنجنفر از علمای
 اعلام بترتیبی که در اصل دوم مضم قانون اساسی مندرج است
 و ماعیناً ذکر می کنیم انتخاب شده و سمت عضویت مجلس شورای
 ملی را داشته باشند پس در حقیقت عده اعضای مجلس شورای

یکصد و بیست و پنج نفر خواهد بود ترتیب انتخاب این پنجاه نفر
 باین طریق است که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید
 شیعه اسلامی بیست نفر از مجتهدین و فقه‌های متدینین که از
 منتضیات زمان هم مطلع باشند بمجلس شورای ملی معرفی مینمایند
 و مجلس شوری بالاتفاق یا بحکم قرعه پنجاه نفر از آنها را تعیین نموده
 بیست عضویت می شناسد (۱)

طریقه انتخاب اعضاء مجلس شورای ملی بطریقه عمومیت ارا
 و انتخاب غیر مستقیم و جمعی است مگر در حوزه هائی که بیشتر

(۱) بموجب قانون اساسی ۱۴ ذی‌عده ۱۳۲۴ عده بیست و نین ملت
 ۱۶۲ نفر بود که بر حسب ضرورت ممکن بود عده مزبوره به
 دویست نفر هم بالغ شود. از این ۱۶۲ نفر شصت نفر از
 طهران و یکصد و دو نفر از ایالات و ولایات انتخاب میکردند
 و نیز بموجب قانون انتخابات ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ که نسخ
 شده است اعضاء مجلس شورای ملی از روی طبقات تعیین میشدند
 ولی بمایب کثرت عده و کلا و انتخاب آنها از روی طبقات در
 دوره انتخابیه اولی واضح شد بدین لحاظ قانون انتخابات جدید
 وضع شده و ترتیب حالیه که ذکر می کنیم بر قرار گشت

از يك نماينده انتخاب نمی کنند در اینصورت بطریقه عمومیت
 اراء و انتخاب غیر مستقیم فردی خواهد بود .
 برای ترجیح انتخاب جمعی دلایل ذیل را ذکر نموده اند اولاً
 انتخاب جمعی دایره اجرای سلطنت ملی را برای هر فردی از افراد
 ملت توسعه میدهد زیرا هر يك از آنها حق دارند که در باره چند نفر
 رای بدهند و در اینصورت مردم میتوانند اشخاصی را كه
 بواسطه عقاید پلنگی و مراتب علمی لیاقت عضویت مجلس را
 دارند انتخاب کنند و حال آنكه در انتخاب فردی بسا میشود
 یك نفر بواسطه ثروت یا شخصیتی كه دارد شهرت ملی داشته
 و انتخاب شود در صورتیكه از حیث عقیده و اطلاعات لیاقت
 این مقام را ندارد ثانیاً در انتخاب جمعی تدلیسات انتخابیه
 چه از طرف دولت و چه از طرف داو طلبان انتخاب كمتر
 میشود . و برای ترجیح انتخاب فردی دلایل ذیل را ذکر
 نموده اند اولاً انتخاب كننده چون در حق بیش از یك نفر
 رأی نمیدهد میتواند شخصی را كه از هر حیث لیاقت
 دارد پیدا نموده و انتخاب كند و حال آنكه در انتخاب جمعی
 غالباً انتخاب كننده اشخاصی را كه در ورقه رأی می نویسد

کاملاً غیث‌نا‌سدنایا در انتخاب فردی میانه‌انتخاب کننده و مبعوث رابطه محکم تری پیدا می‌شود که در انتخاب جمعی ممکن نیست .

اعضای مجلس شورای ملی برای مدت دو سال انتخاب میشوند و پس از انقضاء این مدت باید تجدید انتخابات شود و مردم مختارند هر يك از مذخیین سابق را که بخواهند مجدداً انتخاب نمایند ولی ممکن است که قبل از انقضاء مدت دو سال مجلس شورای ملی منفصل شده و تجدید انتخابات بعمل آید به‌لاوه ممکن است وکال بعضی از مبعوثان قبل از انقضاء دو سال مانی شود و آن در صورتی‌ست که وکیل فوت کند یا استعفا دهد یا اخراج شود و یا شغلی که منافی عضویت مجلس است قبول نماید در این صورت شخصی که بجای او انتخاب میشود برای مدت دو سال تمام نخواهد بود بلکه در انقضاء دوره انتخابیه عضویت او هم منقضی میشود انتخاب عضو جدید بجای عضو منوفی یا مستعفی در صورتی میشود که در حین فوت یا استعفا بیش از سه ماه با انقضاء دوره انتخابیه باقی بماند و این انتخاب را خود مجلس شورای ملی با کثرت تمامه خواهد نمود اما در صورتیکه پس از دو دفعه رأی گرفتن اکثریت تام حاصل نشود اکثریت نسبی

مکفی خواهد بود

ابتدای دوره انتخابیه دو ساله از روز افتتاح مجلس شورای ملی محسوب میشود .

فقره دوم - حق انتخاب کردن

چنانکه سابقاً ذکر نموده ایم برای داشتن حق انتخاب چندین شرط لازم است و شرایطی که بموجب ماده چهارم قانون انتخابات انتخاب کنندگان باید دارا باشند از قرار ذیل است اولاً قریه ایران باشند ثانیاً لا اقل بیست سال داشته باشند ثالثاً معروفیت محلی داشته باشند رابعاً لا اقل دارای دویست و پنجاه تومان علاقہ ملکی یا ده تومان مالیات بده و یا پنجاه تومان عایدی - الیانه داشته و یا تحصیل کرده باشند شرط تبعیت و سن و دارائی را در قسمت اول این کتاب توضیح کرده ایم معروفیت محلی همان شرط مسکن است و عبارت از این است که اگر شخص انتخاب کننده بومی یا متوطن محل انتخابات نباشد باید لا اقل شش ماه قبل انتخاب در محل انتخاب یا توابع آن سکنی داشته باشد و نیز سابقاً ذکر نموده ایم که لیاقت و عدم منافات شغلی از جمله شرایط انتخاب کردن است این دو شرط در مواد پنجم و ششم قانون

انتخابات توضیح شده است و بموجب مواد مزبوره اشخاصی هستند که از حق انتخاب نمودن مطلقاً یا بشرط محرومند . اشخاصی که مطلقاً از حق انتخاب محرومند از قرار ذیل است اولاً طایفه نسوان ثانیاً اشخاص خارج از رشد و آنها نیز که در تحت قیمومیت شرعیه هستند ثالثاً تبعه خارجه را بهما اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع شرایط به نبوت شرعیه رسیده باشد خامساً اشخاصی که کمتر از بیست سال داشته باشند سادساً ورشکستگان بتقصیر سابقاً مرتکبین قتل و سرفت و مقصرینی که مسنوج مجازات قانونی اسلامی شده اند و معروفین بارتکاب قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را حاصل نکرده باشند نامناً اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمت هستند .

اشخاصی که از انتخاب نمودن بشرط محرومند از قرار ذیل است اولاً حکام و معاونین آنها در قلمرو مأموریت خود ثانیاً مپتخدمین ضبطیه و نظمیّه در محل خدمت

اگر شرایط مندرجه ماده ۵ و ۶ قانون انتخابات را که یک یک ذکر کردیم درست ملاحظه نمائیم خواهیم دید که محرومیت

ان اشخاص از حق انتخاب کردن سه علت دارد اولاً نداشتن شرایط مندرجه در ماده چهارم، ثلاً تبعه خارجه و اشخاصیکه کمتر از بیست سال دارند بواسطه نداشتن شرط اول و شرط دوم ماده مزبوره از حق انتخاب محرومند ثانیاً عدم لیاقت اشخاصیکه لیاقت انتخاب کردن ندارند آنها هستند که در نمره اول و دوم و چهارم و ششم و هفتم ماده پنجم ذکر شده اند ثالثاً منافات شغلی - اشخاصیکه شغلشان با صفت انتخاب کنندگی منافات دارد آنانند که در غره هشتم ماده پنجم و نمره اول و دوم ماده ششم ذکر شده اند یعنی اهل نظام بری و بحری که در سر خدمت هستند و حکام و معاونین آنها و مستخدمین ضبطیه و نظمیه در قلمرو مأموریت خود .

(فقره سیم - شرایط منتخب شدن)

اشخاصیکه میتوانند انتخاب شوند باید دارای صفات و مقامات ذیل باشند اولاً متدین بدین حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله باشند مگر نمایندگان مال مسیحی و زردشتی و یهود که آنها هم باید در دین خود ثابت المقیده باشند ثانیاً تبعه ایران باشند ثالثاً لا اقل خط و سواد فارسی با اندازه کافی

﴿ ۲۷۵ ﴾

داشته باشند رابعاً معروفیت محلی داشته باشند خامساً در امور مملکتی با بصیرت باشند سادساً معروف با مانت و درستکاری باشند سابعاً سن آنها کمتر از سی و زیاده از هفتاد سال نباشد (ماده هفتم قانون انتخابات) از این شرایط شرط پنجم و ششم خیلی مطلق است زیرا قانون معین نمیکند که کی یگنفر در امور مملکتی بصیر و معروف با مانت و درستکاری است و کی این دو شرط را دارا نیست .

اشخاصی هستند که از انتخاب شدن مطلقاً محرومند یا یعنی که اگر انتخاب شوند انتخاب آنها کان لم یکن خواهد بود و اشخاصی هستند که با سمت عضویت منافات شغلی دارند و اگر انتخاب شدند انتخاب آنها صحیح است ولی باید میانه عضویت یا شغلی که قبل از انتخاب داشتند یکی را اختیار کنند اشخاصی که از انتخاب شدن مطلقاً محرومند از قرار ذیل است اولاً شاهزادگان بلا فصل یعنی ابناء و اخوان و اعمام پادشاه عصر ثانیاً طایفه زوان ثالثاً نیمه خارجه رابعاً اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمت هستند خامساً آورشک-نگان بتقصیر سادساً مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب

مجازات قانونی اسلامی شده اند و معروفین بارتکاب قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را حاصل نکرده اند سابقاً کسانی که سمنشان از سی کمتر و از هفتاد بیشتر باشد ثامناً اشخاصی که مرند شده و ارتدادشان در حضور یکی از حکام شرع جامع شرایط به ثبوت رسیده باشد و یا متظاهر بفسق باشد

اشخاصیکه از انتخاب شدن بشرط محروم هستند یعنی با عضویت مجاس شوی منافات شغلی دارند انهایی هستند که مشغول خدمات دولتی میباشند. (۱)

(۱) در ممالک خارجه تمام مشاغل دولتی با سمت عضویت منافات ندارد مثلاً در فرانسه شغل وزارت و معاونت وزیر و وزارت مخازر و ریاست اول محکمه تمیز و ریاست دیوان محاسبات و مدعی العمومی محکمه تمیز و مدعی العمومی دیوان محاسبات و مدعی العمومی محکمه استیناف پاریس و ریاست روحانی مذاهب که دوات رسماً شناخته است و غیره با سمت وکالت منافات ندارد و در ایران عبارات مواد قانونیه که در اینباب ایجاد شده است قطعی هستند و حتی شغل وزارت را هم با صفت میمونی نمیتواند قانوناً جمع شود

(فقره چهارم - ترتیب انتخاب)

چنانکه ذکر نمودیم در تمام حوزه های انتخابیه طریقه انتخاب دو درجه معمول است پس باید اول ترتیب انتخاب درجه اول را با کلیه عملیات انتخابیه از قبیل تشکیل انجمن نظارت انتخابات و دادن آمره و اخذ استخراج اراء و غیره ذکر نمائیم پس از آن ترتیب انتخاب درجه ثانی را بیان کنیم .

(انتخاب درجه اول)

انجمن نظارت انتخابات و فهرست اسامی انتخاب کنندگان برای نظارت در صحت انتخاب و ترتیب فهرست اسامی انتخاب کنندگان مرکز انتخابیه هیئتی موسوم بانجمن نظارت تشکیل میشود که مراقب و مسئول صحت انتخابات خواهد بود انجمن نظارت در محل هائی که قانوناً انجمن ایالتی یا ولایتی برقرار است مرکب خواهد بود اولاً از حاکم محل که سمت ریاست انجمن را هم دارد ثانیاً سه نفر از اعضا انجمن ایالتی و ولایتی ثالثاً چهار نفر از محترمین محل که انجمن ایالتی یا ولایتی بتصویب حاکم از غیر اعضا خود معین میکند (ماده دوم قانون انتخابات) در محل هائی که انجمن ایالتی یا ولایتی تشکیل نیافته است انجمن نظارت مرکب خواهد بود از حاکم و کارگذار و یک نفر از علمای معروف و یک

نفر از شاهزادگان و دو نفر از اعیان و دو نفر از معنبرین تجار و در هر جا که یکی از اشخاص مذکوره نباشد بعوض او از اعیان یا تجار معین میشود .

(ماده ۱۱ قانون انتخابات) . انجمن نظارت که در تحت نظارت حاکم است از میان اعضاء خود يك ياد و نفر منشی انتخاب میکند در شهر های بزرگ انجمن نظارت میتواند در هر محله شعبه جداگانه تشکیل نماید که مرکب خواهد بود از یک خدا و پنج نفر از متهمین محله .

فهرست اسامی انتخاب کنندگان در اغلب ممالك قبل از موعد انتخاب مرتب و در هر ناحیه و حوزه اسامی اشخاصی که دارای شرایط انتخاب کننده هستند بترتیب حروف تہجی فهرست میشود و هر سال اشخاصی را که دارای شرایط مذکوره میشوند بران فهرست افزوده و اشخاصی را که شرایط انتخاب کننده از آنها ساقب میشود از فهرست محو میکنند و این فهرست باید موقع معین از سال حاضر باشد ولی قانون انتخابات مادر خصوص فهرست اسامی انتخاب کنندگان سکوت کرده است و این فهرست وقتی مرتب میشود که انتخاب کنندگان در موقع انتخاب تفرقه گرفته

واسامی آنها در دفتر تعرفه ثبت میشود فهرست مزبور دارای دو عیب عمده است اولاً مخدوی اسامی کلیه اشخاصی را که شرایط انتخاب کردن در آنها موجود باشد نیست بلکه فقط اسم آنهاست که بصرافت طبع خود به انجمن نظارت حاضر و تعرفه میگیرند در آن فهرست همین میشود ثانیاً انجمن نظارت نمیتواند در موقع تعرفه دادن بخدوی تطبیق کند که شخص تعرفه گیرنده دارای تمام شرایط انتخاب هست یا نه و حال آنکه اگر قبل از وقت فهرست اسامی با کمال دقت مرتب شود این قبیل اشکالات بکلی مرتفع خواهد شد

انجمن نظارت اعلانی مرتب نموده بمناسبت اهمیت محل از پنج الی پانزده روز قبل از موعد انتخاب منتشر میکنند اعلان مذکور باید دارای مطالب ذیل باشد اولاً شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان ثانیاً محل و اوقاتیکه انجمن نظارت یا شعب این ورقه تعرفه خواهد داد ثالثاً مکان و زمانی که انجمن نظارت برای اخذ اراء حاضر خواهد بود در ابعاده نمایندگان که باید صاحبان رای انتخاب نمایند

تعرفه - تعرفه شهادت نامه است که انجمن نظارت بشخص انتخاب کننده داده و تصدیق میکند که شرایط انتخاب در او موجود است و در موقع انتخاب اشخاصی که تعرفه ندارند و لول شرایط

انتخاب را هم دارا باشند نمی توانند رای بدهند. تعرفه انتخاب باید محتوی فقرات ذیل باشد: اولاً غمره و تاریخ تأیید اسم دارنده تعرفه اسم پدر او ثالثاً شغل و منزل را بعد از زمان و مکانیکه دارنده تعرفه باید حاضر شده رای خود را بدهد خامساً ساعت افتتاح و اختتام مجلس انتخاب سادساً مهرباً امضاء اعضاء انجمن نظارت انجمن نظارت برای رسیدگی بشکایاتیکه ممکن است در خصوص انتخابات حاصل شود نایکفته بعد از انجام انتخابات منعقد و پس از آن متفرق میشود نظم مجلس انتخابات برای اینکه مجلس انتخابات منظم شود قانون انتخابات مقرر داشته است اشخاصیکه ورقه تعرفه نداده و حق دخول مجلس انتخاب نداشته باشند بملاوه دخول در محوطه انتخاب با داشتن اسلحه اکیداً ممنوع است و نیز رئیس انجمن نظارت میتوانند در صورت تنگی جا و اختلال نظم و ترتیب حکم نمایند انتخاب کنندگانیکه ورقه تعرفه را ارائه و رای خود را داده اند از مجلس انتخابات خارج شوند حال باید به بینیم در صورتیکه اعلان انجمن نظارت یا ورقه تعرفه دارای یکی از مواردیکه ذکر نمودیم نباشد مثلاً در اعلان شرایط انتخاب شوندگان و یا در ورقه تعرفه شغل و منزل صاحب تعرفه نباشد ان اعلان یا تعرفه باطل بوده در صحت انتخابات اثری خواهد داشت یاخیر عبارات ماده ۲۹ و ۳۱ قانون انتخابات که یکی راجع باعلان و

دیگری راجع بورقه تعرفه است عبارات قطعی است زیرا در ماده ۲۹ مندرج است که (اعلان ... مطالب ذیل را دارا خواهد بود) عبارت دیگری صحت ان اعلان منوط بدار بودن ان مراتب است و همچنین در ماده ۳۱ مذکور است که ورقه تعرفه (محتوی فقرات ذیل خواهد بود) پس صحت تعرفه نیز بسته بداشتن فقرات مندرجه ماده ۳۱ است و اگر در ورقه تعرفه یکی از ان فقرات عمداً یا سهواً درج نشده باشد ورقه مذکوره وراثتی هم که بایست بآن داده میشود باطل خواهد بود گویا در این موضوع تمام اهل فن با ما همری نباشند زیرا بعقیده آنها چگونه میتوان ناقص بودن ورقه تعرفه را دلیل بطلان انتخابات قرار داد راست است همه وقت نمی بایستی ناقص بودن ورقه تعرفه اثر حتمی در عمل انتخابات داشته باشد ولی چنانکه گفتیم نص قانون قطعی است و با وجود کلمات خواهد بود که مقتنین استعمال نموده اند مشکل بتوان انقصها را که ممکن است در مطالب ورقه تعرفه با اعلان انتخابات بشود اغماض نمود و حال آنکه ترتیب صحیح آن میشد که مقتنین میان مطالب مهمه و محتویات جزئیه ورقه تعرفه فرق گذاشته نقص مطالب مهمه موجب بطلان تعرفه و انتخاب قرار داده و بر نقض محتویات جزئیه

آری مترتب نمی نمودند مثلاً و رقه تفرقه بایستی باطل باشد در صورتیکه
 محتوی اسم دارنده باامضای انجمن نظار نباشد ولی نداشتن شغل
 و منزل دارنده بایستی موجب بطلان آن گردد لکن فعلاً قانون غیر
 از این است و ما هم نمی توانیم خود سرانه نواقص آنرا اصلاح کنیم
 اخذ و استخراج اراء - اعلامیه که انجمن نظارت برای تعیین روز
 انتخاب مرتب می کنند باید بمناسبت اهمیت محل از پنج الی پانزده روز
 قبل از موعد انتخاب منتشر شود و مدتی که برای اخذ رای معین می شود
 نیز بمناسبت اهمیت محل از یک الی سه روز خواهد بود که خود انجمن
 نظارت معین می کند دارندگان تفرقه باید قبل از دخول بمجلس انتخاب
 اسم یک یا چند نفر متخین خود را مطابق عده که اعلان شده است
 روی کاغذ سفید بی نشان نوشته لوله کرده با خود داشته باشند
 که در مجلس انتخاب در جبهه که برای حفظ اوراق رای معین شده است
 و رئیس انجمن نظارت در حضور اعضاء انجمن و سایر حضار باز
 نموده و خالی بودن آنرا نشان داده است انداخته شود. انتخاب کنندگان
 مجبور نیستند حتماً درباره اشخاصیکه - لکن محل انتخاب هستند رای
 دهند و هر یک از آنها می توانند بیش از یکدفعه رای دهند مگر در
 صورتیکه تجدید انتخاب مقتضی شود.

همینکه دارندگان تهره وارد مجلس انتخاب شدند باید ورقه تهره و ورقه رای خود را یکی از اعضاء انجمن نظارت بدهند عضو مزبور نمره ورقه تهره را بصدا بلند میخواند تا منشی انجمن ان نمره را در کتاب ثبت تهره پیدا نموده نشان کند پس از نشان کردن نمره تهره عضویکه تهره را گرفته است آنرا ابطال و بصاحبش رد می نماید و ورقه رای را بدون اینکه نگاه کند در جعبه انتخاب می اندازد صاحبان تهره باید باطله تهره خود را نگاهدارند زیرا ممکن است انتخابات باطل و محتاج تجدید انتخاب شوند اگر در همان روز اخذ اراء تمام نشد اعضاء مجلس نظارت در جعبه را با کمال احتیاط مهر و موم کرده روز بعد در حضور همان اعضاء باز میکنند پس از اعلان انجام انتخاب رئیس انجمن جعبه انتخاب را در حضور اعضاء و حاضرین انتخاب کنندگان خالی نموده امر باستخراج اراء مینماید بعد از آن یکی از اعضاء اوراق انتخاب را شمرده عدده آنرا با عدده رای دهندگانی که نمره تهره آنها در کتاب ثبت تهره نشان شده است تطبیق میکنند در صورت زیادتی اوراق رای بده اوراق زاید از کلیه برداشته شده باطل میشود و نتیجه را هم در صورت مجلس درج میکنند . اوراق رای را یکی از اعضاء يك يك باز کرده بصوت بلند میخواند پس از آن یک نفر دیگر از اعضاء

میدهند و سه قرائنهام اسمی را بترتیبیکه خوانده میشود در ورقه
بزرگی می نویسند هر کلام از ورقه رای عده اسمی که نوشته شده است
بیشتر یا کمتر از عده معینه باشد باصر انتخابات خطی وارد نمی آورد ولی
آنچه که بیش از عده معینه نوشته شده است از آخر ورقه خوانده نمیشود
مثلاً اگر رای دهنده در ورقه رای خود هشت اسم نوشته باشد در
صورتیکه میبایستی فقط پنج اسم بنویسد سه اسم اخیری خوانده
نخواهد شد

از اورانی رای آنچه که سفید یعنی نوشته نشده بالا یقره باشد یا اینکه
انتخاب شده را کاملاً معرفی نکنند و یا امضای انتخاب کنند را داشته
باشد بایش از یک ورق باشد محسوب نمی شود ولی عیناً ضمیمه
صورت مجلس نمایند

در خصوص اورانی که روی کاغذ رنگین بوده و یا اینکه علامت خارجی
داشته باشد قانون انتخابات تکلیف صریح معین نمیکند ولی چون
شرط ورقه رای سفید و بی نشان بودن است هر ورقه که رنگین
یا دارای نشان و علامت خارجی باشد باید ملتی شده ولی منضم
بصورت مجلس گردد

پس از آنکه استخراج اراء تمام شد رای هائیکه در حق هر يك از انتخاب

شوندگان داده شده است. شهرده و جمع میشود و نتیجه را رئیس مجلس نظارت بصوت بلند اعلام میکنند اگر در میان انتخابات شندگان اشخاصی هستند که با اکثریت تمامه انتخاب شده اند یعنی بیش از نصف رای دهندگان در حق آنها رای داده اند مستقیماً بسمت نمایندگی یا عضویت مجلس شورای ملی معین میشوند و دیگر محتاج به انتخاب درجه ثانی نمیشوند و اشخاصی که با اکثریت نسبی انتخاب شده اند بسمت منتخبی (۱) یعنی انتخاب شده درجه اولی معین میشوند. کلیه عده متخبین درجه اولی در هر حوزه انتخابیه سه مقابل عده نمایندگانی که برای آن حوزه معین شده است خواهد بود و تقسیم این عده سه مقابل بمحوزه های جزهم مطابق جدول انتخابات که باخر این کتاب منضم است باید بشود •

صورت مجلس انتخابات را منشی انجمن نظارت در سه نسخه نوشته بامضای اعضاء انجمن مزبور میرساند که يك نسخه ان بحکومت محل نسخه دیگر بتوسط حکومت بمجلس شورای ملی و نسخه ثالث باکتاب ثبت امر فیه بانجمن ایالتی یا ولایتی مرکز حوزه فرستاده میشود

(۴) انتخاب شندگان درجه اولی را منتخب انتخاب شندگان درجه دوم را نمایندگی میگویند

انتخاب درجه دوم

همینکه نتیجه انتخابات درجه اول معلوم و منتخبین معین شدند باید منتخبین مزبور با اعتبار نامه که با مضای انجمن نظارت بانها داده می شود در موعدیکه انجمن نظارت معین میکنند در مرکز حوزه حاضر شده و مجتمعاً از میان خودشان بعد از که در جدول انتخاب برای آن حوزه تصریح شده است و با اکثریت تامه نماینده انتخاب کنند در صورتیکه منتخبین حوزه های انتخابیه جزء در موعد مزبور در مرکز حوزه حاضر نشوند دیگر حق شراکت در انتخابات درجه ثانی از آنها ساقط میشود و همین عده که در سر موعد حاضر شده اند نمایندکان آن حوزه را از میان خود انتخاب میکنند طبقه انتخاب درجه ثانی هم مثل درجه اولی بترتیب انتخاب جمعی خواهد بود ولی بدادن آمرقه و سایر ترتیبات که برای اخذ آراء و غیره ذکر نمودیم محتاج نمی باشد.

بنابر از ابالات که منتخبین درجه دوم بمبارقه آخری نمایندگان آنها باید بطریق قرعه معین شود اکثریتی که برای انتخاب شدن درجه ثانی ملحوظ میشود اکثریت تامه است و اگر در دفعه اول و دوم در باره کسی اکثریت تامه حاصل نشود دفعه سیم همان شخص با اکثریت نسبی منتخب خواهد بود و در صورت تساوی اراء بین دو یا چند نفر منتخب بحکم قرعه معین میشود

در طهران حوزه های انتخابیه جزو سه انتخاب درجه اولی می کنند عبارت از محلات شهر است بطریقی که در جدول انتخاب معین است

مرکز انتخاب درجه ثانی و عده منتخبین درجه اول هرایل را باید وزارت داخله معین نماید

پس از آنکه منتخبین درجه دوم معلوم شدند اسامی نمایندگان درجه اولی و منتخبین درجه دوم از طرف حاکم در روز نامه اعلان می شود قانون انتخابات توضیح ننموده است که در صورت نبودن روز نامه در محل انتخاب طریقه انتشار اسامی چه خواهد بود ولی مسلم است که در آن صورت بترتیب اعلان چایی و در صورت نبودن چاپ خانه با اعلان کتبی منتشر می شود

— فقره پنجم —

— شکایات راجعه با انتخابات —

حق شکایت از انتخابات یا اعتراض بران را اشخاصی دارند که حق انتخاب کردن داشته باشند شخصی که در عمل انتخابات اعتراض دارد باید شکایت خود را در ظرف یکم هفته بعد از ختم انتخابات بانجمن نظارت اظهار دارد تا انجمن مزبور رسیدگی نموده حکم

بدهد حکمی را که انجمن نظارت در باب شکایات از انتخابات می دهد باید بصورت مجلس منظم نمایند انجمن نظارت بدعاوی راجعه بشکایت از انتخابات بدایتاً رسیدگی می نماید و استیناف آن بخود مجلس شورای ملی راجع است چنانکه در قانون انتخابات مقرر است که اگر متشککان از حکم انجمن نظارت راضی نباشند باید پس از افتتاح مجلس شورای ملی در ظرف يك ماه از تاریخ افتتاح مجلس بمجلس مزبور اظهار نمایند حکم مجلس شورای ملی که در آن خصوص صادر میشود طاع بوده و به هیچ وجه قابل تجدید نظر نخواهد بود و اگر شکایت از انتخابی است که در حین انعقاد مجلس شورای ملی بعمل آمده است باید در ظرف ماه اول بعد از وقوع آن انتخاب بمجلس شورای ملی برسد مجلس شورای ملی یا انجمن نظارت بشکایات از انتخابات کاملاً رسیدگی می نماید و اگر ثابت کرد که یکی از منتخبین یا نمایندگان بوسیله تطمیع یا تهدید انتخاب شده است انتخاب او را ابطال و علاوه بر آن بطریق که قانون معین خواهد نمود او را محکوم بمجازات خواهند کرد لیکن قانونیکه مجازات این قبیل منتخبین یا نمایندگان را معین کند هنوز ایجاد نشده است .

شکایات یا اعتراضی بر انتخابات نمی تواند مانع جریان و انجام امور انتخابیه گردد ولی باید در صورت مجلس انتخابات درج شود

— مبحث دوم — مجلس سنا —

بموجب اصل ۴۵ قانون اساسی مجلس سنا مرکب خواهد بود از شصت عضو که سی نفر آنها از ظرف قرین الشرف اعلی حضرت اقدس هابونی مستقرو سی نفر دیگر از طرف ملت انتخاب می شوند از سی نفر اولی باید پانزده نفر از اهل طهران و ۱۵ نفر از ولایات باشد و از سی نفر دومی باید پانزده نفر را اهالی طهران و پانزده نفر دیگر اهالی ایالات و ولایات انتخاب کنند شرایط انتخاب کنندگان اعضاء مجلس سنا و انتخاب شدن بمضویت این مجلس و ترتیب و طریقه انتخاب آنها و عضویتشان هنوز معین نشده است و باید بموجب اصل ۴۴ قانون اساسی نظامنامه های مجلس سنا بتصویب مجلس شورای ملی برسد در باب اشخاص که می توانند بتصویب مجلس سنا معین یا منتخب شوند در اصل چهل و پنج مندرج است که اعضاء این مجلس از اشخاصی خیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب میشوند مسلم است

باین شرایط تنها نمی توان اکتفا نمود زیرا ازین قبیل شرایط باید محدود و روشن باشند مثلاً لا اقل باید معین نمود که کی يك نفر خیر و بصیر و متدین و محترم است و کی اطلاع و سمت عقیده و غیر محترم ولی کلی احتمال می رود که اغلب تربیات راجعه با انتخابات اعضاء مجلس شورای ملی از قبیل شرایط انتخاب کردن و و منتخب شدن و طریقه انتخاب و غیره باختصر تغییر و تبدیل که لازمه مجالس عالیّه است در انتخاب اعضاء مجلس سَنَم انتخاب شود مثلاً تغییرات مذکور راجع خواهد بود بسن و درجه تمول اعضاء مجلس سنا که باید بیشتر از سن و تمول اعضاء مجلس شورای ملی باشد . و نیز احتمال کلی می رود که هنگام جرح و تعدیل قوانین اساسی طریقه تشکیل مجلس سَنَم عوض شده و تقسیم سی نفر منتخبین ملت از روی قاعده صحیحیه و عادلانه باشد .

— مبحث سیم —

— سایر قواعد راجع به پارلمان —

در این مبحث بعضی قواعد راجعه بپارلمان از قبیل محل و زمان انعقاد مجلس مفتنه و عانی بودن اجلاسات و مذاکرات آنها و نظام

نامه داخلی و ترتیب مذاکرات و غیره را ذکر می‌نمایم

فقره اولی

محل انعقاد پارلمان

مجلس شورای ملی و مجلس سنا باید هر دو در طهران (پای تخت) منعقد شوند ولی انعقاد آن‌ها در عمارت‌های معینۀ قانوناً مقرر نشده است بلکه در هر عمارتی که مناسب تر است می‌توانند منعقد شوند و فعلاً عمارتی که برای مجلس شورای ملی معین است عمارت بهارستان است.

فقره دوم

قسم خوردن اعضا پارلمان

بموجب اصل ۱۱ قانون اساسی اعضا مجلس بدو آنگاه داخل مجلس می‌شوند باید بترتیب ذیل قسم خورده و قسم‌نامه را امضاء نمایند صورت قسم‌نامه از این قرار است ..

(ما اشخاصی که در ذیل امضاء کرده ایم خداوند را بشهادت می‌طلبیم و بقرآن قسم یاد می‌کنیم مادام که حقوق مجلس و مجاسبان مطابق این نظام‌نامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که بر ما رجوع شده است مهیا نمائیم با کمال راستی و درستی وجد و جهد

انجام بدهیم و نسبت با علی حضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت و حقوق مات خیانت ننمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد و مصالح دولت و مات ایران

قسم خوردن پادشاه برای حفظ قوانین اساسی و اصول مشروطیت در تمام ممالک معمول است و همچنین در اغلب دول و زراهم نسبت پادشاه قسم صداقت یا دمی کنند لیکن قسم خوردن اعضاء پارلمان چندان معمول به نیست چون در ایران قسم خوردن اعضاء مجلس شورای ملی جزو قانون اساسی است نمی توان از آن صرف نظر نمود و کلا باید در بدو ورود خود بمجلس و قبل از شروع بایضای وظایف مقرر خود قسم مزبور را یاد کنند . قسم خوردن و کلا خالی از اهمیت نیست زیرا ان هائیکه اصحاب شرف و ناموس هستند و بخدا و کلام الله اعتقاد حقیقی دارند سوگند خود را نقض نمی کنند ولی برای اشخاصی که این صفت هارا ندارند چندان اهمیت ندارد چنان که در مجلس شورای منفصل شده بعضی از وکلای بی ناموس و شرف بقسمی که یاد کرده بودند وفی نگذاشته نه فقط منافع شخصی را بر منافع عمومی ترجیح داده اند

باکه از هیچ نوع خیانت هم کوتاهی ننمودند غافل از این که
یک روز گرفتار عقوبت اعمال سیئه خود خواهند شد

فقره سیم

زمان انعقاد پارلمان

در خصوص زمان انعقاد پارلمان سه عقیده ذکر نموده اند
عقیده اول آن است که افتتاح و تعطیل پارلمان باید با اختیار قوه
اجرائیه باشد مثل این که در انگلیستان معمول است و پادشاه انگلیس
می تواند هر وقت بخواهد اصرار با افتتاح یا تعطیل پارلمان نماید فقط
مجبوریتی که دارد این است که اقلاً هر سه سال یک دفعه باید
پارلمان را منعقد کند ولی معمولاً انعقاد پارلمان انگلیس دائمی
است عقیده دوم آن است که پارلمان باید زمان افتتاح
و تعطیل خود را خود معین کند و اگر بخواهد دائماً
هم میتواند منعقد شود و دلائلی که برای صحت این عقیده ذکر می کنند
آنست که اگر افتتاح و تعطیل پارلمان بامر قوه اجرائیه بود قاعده
سلطنت ملی و انفصال قوا رعایت نمیشد عقیده سیم آنست که باید
حد و سطر ملاحظه نموده نه قوه اجرائیه را حاکم مطلق کرد و نه
بخود پارلمان اجازه داده شود که هر وقت که بخواهد منعقد گردد

مثل اینکه در فرانسه معمول است. ترتیبی که قوانین اساسی ما در اینخصوص اتخاذ نموده اند آن است که در تعیین مدت تعطیل و زمان اشتغال پارلمان قوه اجرائیه نمی تواند دخالت نماید زیرا بموجب اصل هشتم قانون اساسی تعیین این مدت بتشخیص خود مجلس است و در اصل مذکور اول افتتاح مجلس شورای ملی معین شده است و باید از چهار دهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مجلس مفتوح و مشغول کار بشود ولی اول تعطیل را معین ننموده اند فقط از عبارات (پس از تعطیل تابستان) که در آن اصل مندرج است میبایست استنباط نمود که اول تعطیل هم بخره سرطان که اول تابستان است معین شده است در هر صورت مجلس شورای ملی خصوصاً در این زمان مجبور نیست که از غره سرطان تعطیل کند بلکه اگر تصفیه امور مهمه تقاضا نموده میتواند تاریخ تعطیل خود را بتأخیر بیندازد.

چنانکه سابقاً هم اشاره نموده ایم مجلس شورای ملی انعقاد معمولی و انعقاد فوق العاده دارد انعقاد فوق العاده پارلمان غالب بامر اغلب حضرت همایونی میشود ولی از عبارات اصل نهم قانون اساسی چنان مستفاد میشود که خود مجلس شورای ملی هم میتواند در مواقع

تعطیل فوق العاده منعقد شود . یکی از مواقع انعقاد فوق العاده پارلمان موقع رحلت پادشاه است اگر در انوقع پارلمان در حالت تعطیل باشد هر دو مجلس باید در مدت ده روز بعد از فوت پادشاه منعقد شوند (اصل ۴۹ متمم قانون اساسی) و هرگاه دوره وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز انتخاب نشده باشند وکلای سابق جمع شده و مجلسین منعقد میشود .

در هر صورت اعم از اینکه انعقاد پارلمان معمولی باشد یا بطور فوق العاده باید هر دو مجلس معاً منعقد شوند و الا مذاکرات آنها معتبر نخواهد بود زیرا بموجب اصل سی و چهارم متمم قانون اساسی مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است یعنی ممکن نیست که از مذاکرات مترتب آری بشود و عم چنین بموجب اصل چهل و ششم قانون اساسی پس از انعقاد سنا تمام امور باید به تصویب هر دو مجلس باشد یعنی نه مذاکرات سنا بدون تصویب مجلس شورای ملی معتبر خواهد بود و نه مذاکرات مجلس شورای ملی بدون تصویب سنا فقط به موجب اصل ۴۷ قانون مزبور مادام که سنا منعقد نشده است

تصویب مجلس کافی خواهد بود پس اساساً انتقاد مجالس مقننه باید توأم باشد و الا مذاکرات یکی از آنها بدون تصویب دیگری معتبر و حتمی الاجرا نخواهد بود

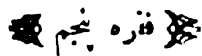
فقره چهارم علنی بودن مذاکرات پارلمان

اجلاسات و مذاکرات مجلسین باید علنی باشد و سایر مردم از قبیل تماشاچی و روزنامه نویس و غیره حق حضور دارند بدون اینکه حق نطق داشته باشند و حتی تمام مذاکرات مجلس را روزنامه‌جات می توانند بدون تحریف و تمییز معنی بطبع برسانند . لیکن برای حسن انتظام جلسات مجلس و ممانعت از ازدحام فوق العاده که ممکن است حاصل شود برای ورود باطابق مذاکرات مجلس باطلی مبین شده است که بدون آن ممکن نیست ورود نمود

علنی بودن اجلاسات و مذاکرات پارلمان یکی از وسائل عمده حفظ استقلال قوه مقننه است بنابراین وسیله ایست برای اینکه افراد ملت بدانند که مبعوثین آنها بچه ترتیب در غنیمت امور چه روز صرف همت میکنند .

اجلاسات پارلمان میتواند استثناء غنی باشد و آن وقتی است که رئیس مجلس بر حسب لزوم شخصاً یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس

یا وزیری سری بودن آن را تقاضا نماید در این مواقع کمیسیون
 محرمانه هم مرکب از عده منتخبین از اعضاء مجلس میتواند تشکیل
 داد که سایر اعضاء حق حضور در آن نداشته باشند لکن نتیجه
 مذاکرات کمیسیون محرمانه وقتی مجری تواند شد که مجلس سری
 با حضور سه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شده با اکثریت اراء
 قبول شود و اگر مطالب در مذاکرات کمیسیون محرمانه قبول نشد
 در مجلس عنوان نخواهد شد . اگر مجلس محرمانه به تقاضای
 رئیس مجلس بوده است هر مقدار از مذاکرات را که صلاح به
 داند با اطلاع عموم میرساند و اگر به تقاضای وزیری بوده است
 انشای مذاکرات موقوف با اجازه وزیر است



« نظامنامه داخلی پارلمان »

هر يك از مجالس مقننه باید از برای تنظیمات داخلی خود نظامنامه
 ترتیب دهد در این نظامنامه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا
 جزئیات ترتیبات راجعه بگردش امور تقنینیه را که در قانون
 اساسی پیش بینی نشده است همین مینمایند
 اگر چه در اصل چهارم قانون اساسی مندرج است که نظامنامه‌های

مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد و از استعمال کلمه نظامنامه بصفحه جمع ممکن است استدلال نمود که مقصود مقننین فقط نظامنامه انتخابات مجلس سنا نبوده است بلکه نظامنامه داخلی آن را هم در نظر داشته اند ولی مشکل است تصور نمود که مقننین خواسته اند حق تنظیم ترتیبات داخلی را از مجلس سنا سلب بکنند بنا بر این و با وجود دلیلی که از صیغه جمع بودن کلمه نظام نامه ناشی میشود گویا بهتر آن باشد که مجلس سنا حق ترتیب نظامنامه داخلی خود را داشته باشد

چون در قانون اساسی بعضی مطالب از قبیل تشکیل شعبات و کبسیونهای مجلس مسکوت عنه گذاشته شده است نظامنامه داخلی که حاوی این مطالب است اهمیت مخصوص دارد به علاوه در نظام نامه داخلی کلیه مطالب راجعه بنظم مجلس و مجازات اعضاء آن از جمله مطالبی است که باید نظر دقت قارئین از راجلب بنماید در خصوص مجازات اعضاء پارلمان حکم هر یکی از مجازات قطعی بوده و هیچ وجه قابل استیناف نیست

مجازات که باعضای مجلس شورای ملی برای عدم رعایت قوانین راجعه بمحسن انتظام داخلی مجلس معین شده است از قرار ذیل است

﴿ ۲۹۹ ﴾

(۱) اخطار (۲) اخطار باقید در صورت مجلس (۳) مؤاخذه
 (۴) مؤاخذه با ممنوع بودن از حضور در جلسات مؤاخذه با
 قید در صورت مجلس موجب قطع يك عشر و مؤاخذه موجب
 قطع يك ربع از حقوق ماهیانه و مؤاخذه بامنع از حضور موجب
 قطع نصف از آن حقوق میشود

﴿ فقرة ششم ﴾

(ریاست-نی و هیئات رئیسه موقتی)

در اولین جلسه که پس از افتتاح مجلس منعقد میشود اعم از
 اینکه این افتتاح در دوره تقنینیه (۱) باشد یا در دوره اجلاسیه
 (۲) مسن ترین نمایندگان بمقام ریاست جلوس کرده و چهار نفر از

(۱) دوره تقنینیه عبارت از مدتی است که نمایندگان برای
 آن مدت انتخاب می شوند در ایران دوره تقنینیه عبارت از دو
 سال است

(۲) دوره اجلاسیه عبارت از مدتی است که در ظرف
 يك سال باید مجلس منعقد باشد در ایران دوره اجلاسیه
 کاملاً معین نیست زیرا که مدت تعطیل سال-یانه مجلس قانوناً
 معین نشده است

جوانترین، اعضاء حاضر به سمت منشی گری معین میشوند پس از آن اگر افتتاح مجلس در اول دوره تقنینیه باشد در همان جلسه اولی به انتخاب هیأت رئیسه موقتی مباشرت میشود این هیأت مرکب است از يك رئیس و دو نایب رئیس که با کثرت تمام انتخاب می شوند

انتخاب رئیس - نی برای آنست که در بدو افتتاح مجلس بی رئیس نبوده و شخصی باشد که جلسه اولی در تحت ریاست او منعقد گردد و موقتی بودن هیئات رئیسه که در تحت نظارت رئیس - نی انتخاب میشود برای آنست که چون این انتخاب قبل از رسیدگی بصحت اعتبار نامه های اعضاء مجلس است و هنوز معلوم نیست که انتخاب کدام يك از آنها صحیح و کدام - قبیح است لذا هیأتی را که برای ریاست انتخاب میشود باید موقتی باشد تا اگر اعتبار نامه یکی از آنها صحیح نشد محتاج به تجدید انتخاب نشود

﴿ فقرة هـ - یم ﴾

(رسیدگی باعتبار نامه های اعضاء مجلس)

بموجب ماده ۱۵ قانون انتخابات اشخاصی که در مرکز حوزه انتخابیه

برای عضویت مجلس شورای ملی انتخاب میشوند باید بامضای
انجمن نظارت مرکزی اعتبار نامه در دست داشته تسلیم دفتر
مجلس شورا نمایند

ترتیب رسیدگی بصحت اعتبار نامه در نظام نامه داخلی مجلس شورای
ملی مشروحاً مبین شده است. و بموجب این نظامنامه رسیدگی
به صحت اعتبار نامه های اعضاء مجلس از خصایص خود
مجلس است و حال آن که در قوانین اساسی بعضی از ممالک خارجه
از قبیل انگلوس و انازونی و پورتغال این حق بقوه قضائیه داده
شده است

کلیتاً تعیین قوه که باید حق رسیدگی باعتبار نامه ها داشته باشد
چندان سهل نیست و همیشه اسباب اختلاف علمای فن بوده
است بعلت اینکه اگر این حق بقوه قضائیه داده شود بر خلاف
قاعده انفصال قوا بوده و باین واسطه ممکن است قوه قضائیه مداخله
عمده در امور قوه مقننه داشته باشد و اگر برعکس بخود قوه مقننه
داده شود ممکن است اعضاء مجالس مقننه محض تشکیل اغلیت
کافی و یا برای پیش بردن اغراض پلنگی خود در رسیدگی کامل
اغراض نموده اعتبار نامه اشخاص را که بصحت انتخاب شده اند

﴿ ۳۰۲ ﴾

ولی عقیده بلتیکي نام بر خلاف عقیده حزبی است که مبنی بر اهدا غلبیت داشته باشد ابطال و اعتبار نامه آنها را که انتخابشان بصحت نبوده ولی بواسطه عقایدی که دارند وجودشان برای تشکیل اغلبیت در پارلمان لازم است ابقا نمایند در هر صورت چنانکه ذکر نمودیم در ایران حق رسیدگی به صحت اعتبار نامهای اعضای مجلس شورای ملی از خصایص خود مجلس است و هر قدری که مجلس در این باب بدهد قاطع و غیر قابل استیفاء خواهد بود و علت این که مجلس حق رسیدگی به صحت اعتبار نامه‌ها را از خصایص خود نداده است آن است که قوای دیگر در این باب حق مداخله نداشته باشند و نتوانند بوسیله ابطال انتخاب بمضی اشخاصی را که مایل به بودن آنها در مجلس نیستند از مجلس دور کنند بهمین ملاحظه باید حق رد یا قبول استعفای اعضا مجلس هم از حقوق خود مجلس باشد در این صورت بواسطه عدم قبول استعفای عضو مستعفی مجلس میتواند استقلال اعضا خود را حفظ کرده و نگذارد که فشارهای خارجی آنها را مجبور باستعفا نماید و همچنین نمایندگی که بواسطه تدلیسات و اقدامات نامشروع انتخاب شده است نمی تواند خود را در پشت پرده استعفا مستور نموده و باین وسیله از رسیدگی با اعتبار نامه خود و اعلان عدم صحت آن

طاهره زند و بهمن ملاحظه است که در نظام نامه داخلی مجلس
مصرح است که استعفای نماینده قبل از رسیدگی به صحت اعتبار
نامه‌ها مانع از این رسیدگی نخواهد بود

ترتیب رسیدگی باعتبار نامه‌ها از قرار ذیل است . پس از آنکه
هیأت رئیسه موقتی معین شد نمایندگان حاضر به حکم قرعه بشش
شعبه مساوی منقسم می شوند و این شعبات بدون فوت وقت
برسیدگی اعتبار نامه‌ها و تشخیص صحت و سقم انتخابات شروع می
کنند بدین طریق که اعتبار نامه‌ها و صورت های مجلس انتخابات
بترتیب حروف تهجی حوزه های انتخابیه و بطور مساوی ما بین
نشش شعبه تقسیم میشوند

(ماده چهارم نظام نامه داخلی مجلس)

هر يك از شعبات در خصوص اعتبار نامه‌ائی که باید رسیدگی کنند
تحقیقات نموده نتیجه رسیدگی خود را توسط مخبری که باید در بدو
تشکیل انتخاب شود به مجلس تقدیم می کنند و بعد از آن
که مخبرین راپورتهای خودشان را در مجلس قرائت نمودند مجلس
برای هر يك از انتخابانی که صحت آن را شعبات تصدیق نموده
و در مجلس هم معارض ندارد جدا گانه رأی میدهد و در

صورتیکه راپورت شعبه مشمر بر عدم صحت انتخابی باشد و یا اینکه در باب انتخاب شخصی از بین نمایندگان معارضی باشد قرار داده می شود که در جلسه از جلسات دیگر در آن باب مباحثه نمایند . پس کلیه مباحثاتی که مجاس در خصوص اعتبار نامها مینماید ممکن است منجر بیک از اراء ثلاثه ذیل باشد تصدیق صحت اعتبار نامه یا رد اعتبار نامه و اعلان عدم صحت انتخاب و یا حکم به تحقیقات ثانوی

(فقره هشتم هیأت رئیسه دائمی)

پس از آنکه صحت اعتبار نامه سه ربع از نمایندگان حاضر تصدیق شد با انتخاب هیأت رئیسه دائمی مباشرت میشود این هیأت مرکب است از یک رئیس و دو نایب رئیس و چهار منشی و سه مباشر که یک نفر از آنها رئیس دفتر خواهد بود .

رئیس و نایب رئیس های دائمی باید بطریقه انتخاب فردی و باکثریث نام انتخاب شوند و حال آنکه انتخاب منشیان و مباشرین بطریق انتخاب جمعی خواهد بود

مدت ماموریت هیأت رئیسه دائمی شش ماه است و باید هر شش ماه یکدفعه یعنی در چهار دهم میزان و چهار دهم حمل

تجدید انتخاب بشود

کلیهٔ افتتاح جلسات و حفظ ترتیب مذاکرات و اجرای نظامنامه و حفظ نظم داخلی مجلس از تکالیف رئیس مجلس است و هرگاه اعضاء مجلس بر خلاف تکالیف مقرر خود رفتار نموده اسباب اختلال مذاکرات فراهم نمایند و یا در نقطه‌های خود لزوم موضوع مطالب خارج شوند رئیس میتواند این انحراف از ترتیبات نظامنامه را با آنها اخطار نماید و همچنین در صورت وقوع مهمه و غوغا رئیس میتواند از جای خود برخیزد و اگر این اقدام او منتج نتیجه نشود اعلام می‌کند که جلسه را تعطیل خواهد کرد و اگر با وجود این اعلام هم سکوت حاصل نشود رئیس میتواند جلسه را در دفعه اول موقتاً و در دفعه ثانی بکلی تعطیل نماید

چون حفظ و اجرای قواعد نظام و نگاهداری امنیت محوطه مجلس هم از تکالیف رئیس مجلس است قوای نظامی هم که برای اجرای این تکالیف لازم است در تحت اطاعت رئیس مزبور خواهد بود که در موقع لزوم از آنها استمداد نموده و بانجام وظایف مقرر خود مباشرت کند

هنگام غیبت رئیس تمام تکالیف مشارالیه بمعهدهٔ نایب رئیس است

که در مسند ریاست جلوس مینماید

(فقره نهم)

(شمبات و کمیونهای مجلس)

برای تسهیل جریان امور پارلمان در جلسه افتتاحیه مجلس رئیس موقتی اعضاء حاضر را بحکم قرعه به شش شعبه متساویه تقسیم می کند و بعد از تقسیم نمایندگان بشمبات متساویه هر چند نفری که باقی بمانند یا بعد برسند مرتباً از شعبه اول يك يك شعبه افزوده می شوند این شمبات كه باید هر سه ماه به سه ماه بطور قرعه تجدید شوند يك نفر رئیس و يك نفر منشی از میان اعضاء خود انتخاب می کنند و مقصود عمده از تشکیل شمبات انت که هر وقت مطالب یا لایحه یا طرح قانونی پیش نهاد مجلس می شود رجوع بشمبات بکنند كه در انجام دقت و ملاحظه شده و اگر تشکیل کمیونی لازم آید هر يك از شمبات پس از مذاکره و مباحثه موافق عده که مجلس معین کرده است برای عضویت کمیون انتخاب کنند و نیز هر وقت که کمیونی باید تشکیل شود رجوع بشمبات می شود که اعضاء از این خود انتخاب کنند

{ ماده ۱۲ نظامنامه داخلی مجلس }

﴿ ۲۰۷ ﴾

بعلاوه این شعبات و کمیسیون‌هایی که ممکن است بواسطه این انتخاب شود مجلس شورای ملی هر شش ماه مقارن تجدید انتخاب هیأت رئیسه هفت کمیسیون از میان خود انتخاب می‌کند و هر یک از این کمیسیون‌ها نظر به تعیین مجلس مرکب از شش الی دوازده عضو خواهد بود

اسامی کمیسیون‌های

مربور از قرار ذیل است

- (۱) کمیسیون خارجه (۲) کمیسیون داخله (۳) کمیسیون نظام
 - (۴) کمیسیون عدایه (۵) کمیسیون قوانین مالیه (۶) کمیسیون معارف و اوقاف و صنایع منظره (۷) کمیسیون پست و تلگراف و فوائد عامه و فلاح و تجارت و صنایع
- این کمیسیون‌ها در امور تقنینیه معاونت فوق‌الاماده می‌یابند باین معنی که لرایح یا طرح‌های قانونی در کمیسیون‌های مربوط به مطرح مذاکره و مده‌ف‌ه گذاشته شده و پس از آن در مجلس عالی موضوع بحال قرار داده میشود که منجر باخذ رای گردد
- و از بغیر از این شعبات و کمیسیون‌ها کمیسیون‌های دیگر هست که در حقیقت از لوازم عمده ترتیبات پارلمان محسوب شده و

برای حسن جریان امور تقنینیه خالی از اهمیت نیستند این کمیسیون ها عبارت است از اولاً از کمیسیون بودجه ثانیاً از کمیسیون بهداشت ثالثاً از کمیسیون عریاض و مرخصی رابعاً از کمیسیون محاسبات

کمیسیون بودجه — این کمیسیون که مهم ترین کمیسیون های مجلس است مرکب از هیجده نفر بوده و در اول هر دوره به جلسه عالیانه از شعبات مجلس همین می شود وظیفه کمیسیون بودجه نه فقط مدافعه در مطالب راجعه به بودجه سال بعد است بلکه مطالبی که بامور مالیه مملکت مدخلیت دارد از تکالیف است از قبیل تقاضای وجوه اضافی یا فوق العاده و لایحه قانونی که راجع به تنظیم قطعی بودجه سه ماهه ماضیه است و کلیه تمام لواحق و طرح های قانونی که ممکن است در مالیه مملکت اثری داشته باشد

کمیسیون بودجه می تواند از میان خود کمیسیونهای جزء همین نماید که بمطاب مالیه راجعه بوزارتخانه های مختلف رسیدگی کند در هر صورت باید یک نفر عضو داشته باشد که اراء قطعی مجلس را جمع اوری نموده و بموجب اراء مزبوره وضع کلیه بودجه را معلوم کنند مخصوصاً از قوانین راجعه به بودجه دخل مدافعه نماید

کهسیون مبتکرات — این کهسیون که مرکب از شش یا دوازده نفر بوده و هر سه ماه تجدید میشود برای آن است که در طرحهای قانونی مذاقه نموده و معین کند آنها قابل توجه مجلس هستند یا نه در صورتی که کهسیون مبتکرات طرح قانونی مبتکرات را قابل توجه مجلس دید میتواند از مجلس تقاضا نماید که آن طرح را بکسیون بفرستد که این طرح قانون مربوط بان است رجوع نماید

کهسیون عریاض و مرخصی — این کهسیون مرکب از شش نفر بوده و هر سه ماه تجدید میشود کایه عریاض را که به مجلس تقدیم میشود باین کهسیون رجوع میکنند که پس از ملاحظه تکلیف آن را معین کنند و چنانکه سابقاً ذکر نموده ایم ممکن است عریاضی را که به مجلس تقدیم میشود بوزارتخانه ارجاع کنند و یا قابل توجه خود مجلس دانسته در انجا مطرح نمایند و یا اینکه بکلی مسکوت عنه بگذارند

کهسیون محاسبات — در ابتدای هر دوره اجلاویه سالیانه هر يك از شعبات يك نفر عضو برای کهسیون محاسبات مجلس معین مینماید و تمام محاسبات راجعه به مجلس بهمه این کهسیون میباشد و حتی ترتیب بودجه خود مجلس هم از وظایف آن

کمیون است

ممکن است که پس از تشکیل سنا بغیر از کمیونتهای منزهور فوق کمیون دیگری تأسیس شود این کمیون چنانکه در اصل ۴۷ قانون اساسی اشاره شده است برای آن خواهد بود که در صورت اختلاف مابین مجلس سنا و مجلس شورای ملی در ماده متنازع فیها رسیدگی نموده و بواسطه تبادل افکار و مذاکرات لازم و حل اختلاف را نماید و اعضاء آن باید بمده مساوی از اعضاء مجلس شورای ملی و از اعضاء سنا انتخاب شوند

فقره دوم

(ترتیب مذاکرات پارلمان)

همینکه جلسه از جلسات مجلس منتهی میشود صورت مذاکرات مجلس سابق را منشی مجلس قرائت میکند و هر يك از اعضاء مجلس بمقدار هریار دی که نسبت بان صورت مجلس داشته باشد اظهار نماید و در موقع شروع به مذاکرات باید اقلا دو اثلث و هنگام تحصیل برای سه ربع اعضاء حاضر باشند پس از آنکه صورت مجلس قرائت شد دستور مطالبی که باید در آن روز مطرح مذاکره شود و در جلسه قبل ترتیب داده شده است عنوان در خصوص هر مطلب

مذاکرات لازمه بعمل می آید براسی مختص در مجلس اعضاء باید از رئیس مجلس اجازه بگیرند و اقدامی را در نطق کسی خواهد داشت که اول تحصیل اجازه نموده است پس از آنکه مذاکرات کافیه بعمل آمد قرار اخذ رای میشود اعضاء باید اراء خود را بطور آزادی و بدون ملاحظه بدهند. بموجب اصل ۳۸ قانون اساسی دادن رای باید علنی باشد بطوری که روزنامه نویس و تماشاچی ها هم بتوانند ادراک کنند.

و حال آنکه بموجب ماده ۸۲ نظامنامه داخلی مجلس رای مخفی هم ممکن است پس مابین این دو نص قانون تناقض نامی هست و چون این تناقض به چوجه قابل حل نبوده و ممکن نیست که این دو نص متضاد با یکدیگر التیام پذیر شوند مجبور میشویم باینکه یکی از آنها را رد و دیگری را قبول کنیم و بنا بر این باید در این مسئله تدقیق نمائیم تا نسخ را از منسوخ تمیز دهیم برای رد آنچه از مفاد ماده ۸۲ نظامنامه داخلی مجلس که راجع برای مخفی است میتوان دلیل محکم ذیل را اقامه نمود و آن این است که چون علنی بودن رای مجلس بموجب قانون اساسی مورخه ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۴ مقرر شده است در حقیقت این نکته از جمله مواد

اساسيه بوده و مجلس نمی تواند بموجب قانون متعارفی
آرا نقض نماید

و همچنین برای قبول مفاد ماده ۸۴ نظامنامه مزبور میتوان
اظهار حکم کرد که اگر چه علنی بودن رای مجلس در ضمن قانون
اساسی تصریح شده است ولی هر مطلبی که داخل در قانون اساسی
شده باشد نمیتوان آن را زه واد اساسیه محسوب داشت بعبارة اخیری
اساسی بودن يك مطلب نه از برای آنست که در ضمن قوانین
اساسی مقرر شده باشد بلکه باید واقعاً آن مطلب از جمله مواد
اساسیه تشکیل قوای مملکت باشد از قبیل مسئولیت وزرا یا تغییر
ناپذیر بودن قضاة و غیره پس به محض اینکه مسئله علنی بودن
رای مجلس در ضمن اصول قانون اساسی مقرر شده است نمیتوان
ادعا نمود که این مطلب از جمله مطالب اساسیه بوده و قانون
متعارفی نمی تواند آنرا نقض کند در این صورت باید این قسمت
اصل ۳۸ قانون اساسی از جمله قوانین متعارفی محسوب شود و
چون از حیث تاریخ نظامنامه مجلس اخیر تراست ماده ۸۴ این
نظامنامه که راجع براسیة مخفی است قسمت مزبور
فوق را که راجع به رای علنی است نسخ مینماید بملاوه حفظ

استقلال رای اعضاء پارلمان تقاضای رای مخفی را مینماید چه هر قدر هم که اعضاء مجلس در دادن رای ازاد و مختار باشند ممکن است در بعضی مواقع موافق موافقی در دادن رای علنی داشته باشند مثلاً در خصوص انتخاب رئیس مجلس ممکن است کسی را که داوطلب ریاست است نتوانند در صورت رای علنی رد نمایند و حال آنکه اگر رای مخفی میشد ممکن بود قبول نکنند

ولی این دلایل را که یکی فقط ظاهراً دیگری هم ظاهراً و هم باطناً محکم بنظری آیند میتوان بهمین يك نکته رد نمود که در اصول قوانین اساسی نباید مبان مطالب اساسیه و غیره فرق گذاشته شود و بعضی اینکه يك مطلب بهر اهمیت که باشد در ضمن قانون اساسی مندرج شد حکم خود آن قانون را پیدا می کند و بهیچوجه ممکن نیست که يك قانون متعارفی از آن نسخ نماید چنانکه در سال ۱۸۸۴ پارلمان فرانسه فحوائص ترتیب انتخاب اعضاء سنارا تغییر دهد و چون این ترتیب جزو قوانین اساسی بود بمقصود خود نایل نگشت مکرر پس از آنکه هر قدر هم ترتیبات مزبوره را از جزو قوانین اساسی خارج و در عداد قوانین متعارفی محسوب دارد پس امکان مخفی دادن رای مجلس هر قدر هم که برای

حفظ استقلال آراء اعضاء پارلمان اهميت داشته باشد جايز نخواهد بود و اگر مجلس هم اقدام باین امر ننماید مخالفت با قانون اساسی خواهد کرد مگر اینکه این قسمت اصل ۳۸ را که راجع بملی بودن رای است، از جزو قانون اساسی خارج نمایند و پس از آن بموجب قانون متمارفي نسخ کنند رای علی را بدو قسم میتوان داد یا بطور قعود و قیام که علامت رد و قبول قرار میدهند یا بواسطه اوراق رنگین که یکی را علامت رد و دیگری را علامت قبول مقرر میدارند و در آن اوراق اسم هریک از نماینده‌گان نوشته شده است بطوری که پس از استخراج آراء معلوم شود که کدام نماینده رد و کدام یکی قبول نموده است و طریقه رای مخفی هم از این قرار است که هریک از اعضاء دو کلوله که یکی سیاه و دیگری سفید است داده میشود کلوله سفید علامت قبول و کلوله سیاه علامت رد است پس هر کس مطلب مطروحه را قبول دارد کلوله سفید و هر کس رد میکند کلوله سیاه در ظرف مخصوص میاندازد بطوریکه حضار ادراک نکنند که این مطلب را رد یا قبول کرده است .

ممکن بود . کلیه برای رد یا قبول مطالب اکثریت آراء لازم

است و این اکثریت را باید قانون معین نماید اغلب مسائل قانون اکثریت نسبی را معین میکند ولی ممکن است در بعضی مواقع اکثریت نامه یا اکثریت دو ثلث یا سه ربع را نیز معین کند

﴿ فقرة یازدهم ﴾

(امتیازات اعضای پارلمان)

اعضای پارلمان اعم از اینکه اعضای مجلس شورای ملی باشند یا مجلس سنا بعضی امتیازات مخصوصه دارند برای اینکه اعضای مجلس بتوانند اراء خود را در کمال ازادی و بدون ملاحظه اظهار کنند و همچنین برای اینکه قوه اجرائیه و افراد مردم بتوانند بواسطه مدعی شدن با آنها اعضای مجلس را از ایفای تکالیف مقررده خود منصرف نمایند مقرر است که اعضای مجلس ازادی نطق داشته و آنها را نتوان بی استحضار مجلس محاکمه و سیاست نمود پس هیچک از اعضای مجلسین را نمی توان بواسطه نقطههایی که در مجلس مینمایند و یا رایی که اظهار میدارند تعاقب کرده و بدیوانخانه عدلیه جاب نمود ولی اعضای مذکور هم بواسطه اختیار مجازاتی که بر رئیس مجلس داده شده است نمی توانند در نقطههای خود مراسم اداب را رعایت نکنند و همچنین

در خصوص مصونیت اعضای پارلمان از بعضی تعرضات اصل دوازدهم قانون اساسی مقرر داشته است ~~مگر~~ احدی نمیتواند هیچ عنوان و بهیچ دست اویز بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی متعرض اعضاء آن بشود و اگر احیاناً یکی از اعضا علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست در باره او باستحضار مجلس باشد مسلم است مصونیت اعضاء پارلمان فقط راجع به عواید جزائی است و در امور مدنی آنها را میتوان جلب بمحاکم عدلیه نمود . چنانکه سابقاً ذکر نمودیم مصونیت اعضاء پارلمان برای آنست که بمعمومین و سناترها یک نوع استقلال داشته اعضاء دولت نتواند به بهانه ارتکاب جنحه و جنایات آنها را دستگیر کرده و باین واسطه رقیب های پللیکی خود را دفع نمایند همین دلیل است که در موقع ارتکاب جرائم مشهوده اعضای پارلمان را میتوان بدون اجازه و تصویب مجلس دستگیر نمود زیرا در اینصورت دیگر احتمال نمیتوان داد که دستگیر نمودن آنها مبنی بر غرض بوده است . و این نکته را هم باید ملتفت شد که مصونیت اعضاء پارلمان در امور راجعه بجنحه و جنایت از

بدو تمین نتیجه انتخابات شروع میشود و نه از روزیکه پس از انعقاد پارلمان اعتبارنامه اعضاء مجلس تصویب و تصدیق میشود حالا باید به بینیم که مصونیت اعضاء پارلمان فقط در ایام انعقاد مجالس مقننه است یا در ایام تعطیل هم این امتیاز را دارند چون در اصل دوازدهم قانون اساسی که راجع بمصونیت اعضاء مجلس است این مطلب تصریح شده است ممکن است ادعا نمود که اعضاء مجلس در تمام مدت وکالتشان اعم از اینکه مجلس در حالت اشتغال باشد یا در ایام تعطیل حق مصونیت را دلر ا میباشند و همچنین ممکن است اظهار کرد که مصونیت آنها فقط در ایام اشتغال پارلمان است و دلیلی که برای اثبات عقیده اولی میتوان لاقامه نمود آنست که عبارات اصل دوازدهم عبارات اعم بوده و هیچوجه میانه ایام اشتغال و ایام تعطیل مجلس فرق نمیکندارد پس در هر دو صورت اعضاء مجلس مصونی از تعرض می باشند . و برای اثبات عقیده ثانیه میتوان اظهار کرد ~~یکه~~ ^{که} ~~اولا~~ ^{اولا} مصونیت اعضاء مجلس فرع يك اصل و نتیجه يك علتی است پس مادامی که اصل یا علت موجود است فرع یا نتیجه هم موجود خواهد بود ولی همینکه اصل

یاعات مفقود شد فرع یا نتیجه هم مفقود میشود بنا بر این مصونیت اعضاء پارلمان از تعرضات مردم و خصوصاً از دستگیر شدن بانهام جنحه و جنایت برای آنستکه استقلال آنها محفوظ بوده و دولتیان نتوانند به بهانه ارتکاب جنحه و جنایت آنها را دستگیر کرده و باین واسطه رقیب های پلیدی خود را دفع نمایند پس در ایام تعطیل مجلس که این عات مرتفع است اعضاء مجلس هم نباید دارای امتیاز مصونیت باشند ثانیاً امتیاز مصونیت اعضاء مجلس از تأسیسات قوانین اساسی ما نبوده بلکه از کنستی نوسبونهاى خارجه اقتباس شده است و ما می بینیم در ممالکی که قوانین اساسی آنها سر مشق قانون اساسی ما بوده است مصونیت اعضاء پارلمان فقط در ایام اشتغال مجلس است و بهیچوجه در ایام تعطیل این امتیاز را ندارند ثالثاً اینکه اصل دوازدهم تعرض یا اجرای در باره اعضاء مجلس را موکول با اطلاع و استحصار مجلس مینماید دلیل بر آن است که خود مقننین مصونیت اعضاء را فقط با یام اشتغال مجلس منحصر نموده اند و الا تکلیف اوقاتی را هم که مجلس در حالت تعطیل بوده یکی از وکلا مرتکب

جنحه یا جنایات میشد. همین میگردند و اگر بگوئیم که در این صورت هم باید منتظر انقضای ایام تعطیل و انعقاد مجلس شد تا پس از اطلاع و تصویب آن اقدامات لازمه در خصوص دست گیر نمودن مرتکب بعمل آید ممکن است حقوق بسیاری تضییع شود مثلاً اگر در ایام تعطیل مجلس عضوی از اعضاء آن مرتکب جنایتی گردد و در حالت ارتکاب هم دستگیر نشود پس بایستی صبر نمود تا ایام تعطیل مجلس منقضی شود و آنوقت باستحضار خود مجلس آن عضو دستگیر گردد و حال آنکه ممکن است در این مدت جانی فرار نموده و بواسطه امتیاز مصونیتی که دارد از کبفر جنایت خود مستخلص شود بنا به این دلایل گویا عقیده بهتر آن باشد که اعضاء مجلس فقط در ایام اشتغال پارلمان حق مصونیت را دارا باشند و نه در تمام مدت وکالتشان.

در هر صورت اعم از این که امتیاز مصونیت مخصوص ایام اشتغال باشد یا شامل ایام تعطیل هم گردد لازم است به بنیم ترتیب اطلاع دادن به مجلس و تحصیل تصویب آن از چه قرار خواهد بود در هیچ يك از قوانین موجوده ما این ترتیب بیان نشده است پس میتوان گفت که ترتیب قانونی وجود ندارد ولی در

ممالك خارجه طريقه مخصوصى براى ان معين است مثلاً در فرانسه معمول است كه براى اقامه دعوای جنحه يا جنایت در عليه يكي از اعضاء پارلمان مدعى العموم توسط وزير عدليه از رئيس مجلس تحصيل اجازه مینماید و رئيس مجلس هم اظهار مدعى العموم را در مجلس قرائت مینماید پس از ان كسيونى معين ميشود كه در اين باب تحقيقات كرده راپرت خود را بدهد تحقيقات كسيون مزبور نبايد راجع بوقوع جنحه يا جنایت و يا بدرجه تقصير مظنون عليه باشد بلكه بايد مخصوص باين نكته باشد كه ايا اقامه دعوى مبنى بر اغراض و براى اجراء مقصود پليكى است يا نه .

در خصوص مصونيت اعضاء پارلمان مطلب ديگرى هست كه بايد حل شود و قبل از طرح مسئله بايد تذكر كنيم كه وقوع اين مطلب فقط وقتى ممكن است كه در ايام تعطيل پارلمان اعضاء امتياز مصونيت را دارا نباشند . مطلب مفروض اين است كه اگر در ايام تعطيل مجلس عضوى از اعضاء ان براى ارتكاب جنحه يا جنايى متاعب شود ايا به محض انعقاد مجلس ان عضو ميتواند به امتياز مصونيت مستند شده تعطيل محاكمه را بخواهد يا نه . در

این خصوص نیز هنوز قانونی ایجاد نشده است و آنچه که بنظر بهتر میرسد آن است که عضو مزبور نباید حق این ادعا را داشته باشد بطاعت اینکه چون تعاقب و محاکمه مشارالیه در ایام تعطیل شروع کرده است دیگر نمی توان گفت که الوده بر اغراض شخصی یا پلنگی بوده است ولی از طرف دیگر هم مجلس باید حق داشته باشد که تعطیل تعاقب یا محاکمه را بخواهد .

حال باید دید که نتیجه محکومیت یکی از اعضاء پارلمان برای ارتکاب جنحه یا جنایت چه خواهد بود بمباراة اخری اگر عضوی از اعضاء پارلمان برای جنحه یا جنایت محکوم شود سمت عضویت از او منقود میشود یا نه . مسلم است که یکی از شرایط منتخب شدن عدم محکومیت بجنحه و جنایت است و در این صورت عضوی که محکوم میشود جامع شرایط انتخاب شدن بوده باید از عضویت مجلس اخراج گردد ولی اخراج او نباید نتیجه مستقیم حکم محکمه باشد بلکه باید خود مجلس پس از ملاحظه آن حکم او را اخراج کند . در حقیقت مجلس يك نوع حق نظر خواهد داشت و باید از صحت حکمی که عضو پارلمان را محکوم میکند مطمئن

﴿ ۳۲۲ ﴾

شده ان وقت حکم اخراج ان عضو را بدهد

(فقره دوم)

« مقرری اعضاء پارلمان »

در تمام ممالك اعضاء پارلمان موظف نمي باشند و علت ان اين است
که علماي فن در خصوص موظف يا غير موظف بودن آنها
متفق نيستند . بمقتبه بعضي نمايندگي مات را اني توان مثل ساير
مشاغل تصور نمود يعني در کايه مشاغل انسان لابد است که
منافع مالي خود را نيز ماحوظ کند ولي در شغل وکالت اين ملاحظه
نباید بشود و شخص بايد ملاحظه اين که چون براي اعضاء پارلمان فلان
مبلغ مقرری داده ميشود داو طالب وکالت گردد . ادای تکاليف
وکالت براي شخصي که طرف حسن ظن مردم واقع شده و به
سمت نمايندگي انتخاب ميشود از فرايض و جدياني است و در
حقيقت نمايندگي مات شغلي نيست که انسان ان را بمرمماش خود
قرار دهد بلکه انتخاب شدن بوکالت جايزه تمام زحماتي است که بک
نفر در رشته امور پلتيکي متحمل ميشود

بمقتبه جمع ديگر غير موظف نبودن اعضاء پارلمان بر خلاف
قاعده مساوات است زيرا اکر اعضاء مجلس مقننه غير موظف

باشند اشخاصی که نمی توانند فقط بمایدات شخصی خود شان زندگی کنند از نیل به مقام وکالت محروم میشوند بمباراة اخری غیر موظف بودن اعضاء پارلمان وسیله غیر مستقیمی خواهد بود برای اینکه عده زیادی از اهالی مملکت از مقام وکالت محروم شوند در صورتی که ممکن است تمام شرایط وکالت را دارا بوده و از حیث علم واطلاع و درستی هم بر دیگران تفوق داشته باشند . هیچ نقصی نداشته باشند جز فقر .

مقننین ماعقیده ثانیه را اتخاذ نموده و قرار گذاشته اند که اعضاء پارلمان موظف خواهند بود در دوره اول مبلنی که برای هر يك از اعضاء مجلس معین شده بود سالی يك هزار و دوست تومان بود و در این دوره هم همان مبلغ تصویب شده است بملاوه برای وکلانی که از ایالات و ولایات انتخاب میشوند بالنسبه به بعد مسافت خرج سفری هم معین است و پنجهزار برای هر فرسخ و در اینموقع مناسب است مقرری اعضاء بعضی از پارلمان ها را ذکر نمایم .

در فرانسه هر يك از اعضاء پارلمان سالی پانزده هزار فرانك مقرری دارد . در اتا زونی مقرری آنها بیست و پنج هزار فرانك

است بلاوه خرج مسافرت . در سوئد ۱۶۵۰ فرانک برای
 چهار ماه انعقاد معمولی و سیزده فرانک نیم برای هر روز
 انعقاد فوق العاده بهر يك از اعضا پارلمان داده میشود و خرج
 سفر را هم طبعده می گیرند . در زوژ زوزی ۱۷ فرانک
 بلاوه خرج سفر . در بلژيك نمایندگان پای تخت مقرری
 ندارند و نمایندگان ایالات و ولایات برای هر ماه انعقاد
 ۴۲۳ فرانک مقرری دارند . در یونان برای دوره انعقاد معمولی
 ۲۰۰۰ فرانک می گیرند و هیچ مقرری برای انعقاد های
 فوق العاده معین نشده است . در انگلستان شغل وکالت غیر
 مواظف است فقط رئیس مجلس مبعوثان CHAMBRE DES COMMUNES
 سالی یکصد و پنجاه هزار فرانک می گیرد
 در المان و ایتالیا و اسپانیا اعضا پارلمان فقط حق
 مسافرت مجانی در خطوط راه آهن دارند دیگر هیچوجه
 مقرری نمیگیرند

(مبحث چهارم)

« حقوق و وظایف اعضا پارلمان »

در این مبحث باید اولاً وظایف مشترکه مجلس شورای ملی

و مجلس سنا ثانیاً وظایف مختصه مجلس شورای ملی ثالثاً وظیفه مختصه مجلس سنا شرح داده شود
« فقرة اولی »

« وظایف مشترکه مجلس شورای ملی و مجلس سنا »
مجلس شورای ملی و مجلس سنا پنج وظیفه مشترکه دارند
۱ تشکیل مجلس واحد ۲ وضع قانون ۳ نظارت در اعمال وزرا
و حق تفحص در هر امری از امور مملکتی ۴ مدعی شدن باووزراء
در محکمه تمیز ۵ قائم مقامی محکمه ممیز
۱ تشکیل مجلس واحد - مجلس شورای ملی و مجلس سنا
در دو موقع مجلس واحد تشکیل می دهند اول برای استماع قسم
اعلیحضرت هایونی دوم برای انتخاب نایب السلطنه .
مجلس واحدی که از هیئت مجتمه مجلسین برای استماع قسم
اعلیحضرت هایونی تشکیل داده میشود باید در عمارت مجلس
شورای ملی منعقد شود زیرا بموجب اصل ۳۹ متمم قانون اساسی
اعلیحضرت شاهنشاهی باید « در مجلس شورای ملی حاضر شده »
و باحضور اعضاء سنا و هیئت وزراء قسم یاد فرماید لیکن محل
انقاد مجلس که از اجتماع هیئت مجلسین برای انتخاب

نایب‌السلطنه تشکیل داده میشود قانون‌آمین نیست پس ممکن است که در عمارت مجلس شورا یا مجلس سنا و یا در نقطه دیگر منعقد شود و هم چنین ترتیب مجلسی که از هیئت مجتمعه مجلسین تشکیل می‌یابد قانوناً تصریح نشده است یعنی معلوم نیست که این مجلس بنا به تکلیف و دعوت کی منعقد شده و ریاست آن بمهده کی خواهد بود « ۱ »

۲ وضع قانون - وضع قانون وظیفه اصلیه پارلمان و عات غائی ایجاد است و می‌توان گفت که قانون نتیجه موافقت رای مجلس سنا برای مجلس شورای ملی است و در حقیقت هم همین طور است زیرا وضع قانون که یکی از اقتدارات سلطنتی است باین دو هیئت واگذار شده است و هر اقدامی که در این باب از طرف آن‌ها میشود و یا هر رایی که اظهار

« ۱ » در فرانسه مجلس ملی که باید از هیئت مجتمعه مجلس مبعوثان و مجلس سنا تشکیل شود بنا بدعوت رئیس جمهوری و در تحت ریاست رئیس سنا منعقد می‌گردد و فقط در موقعی که این مجلس برای انتخاب رئیس جمهوری تشکیل می‌یابد محتاج بدعوت نیست بلکه خود بحق منعقد میشود .

میشود باراده و بنام مات است و همین لحاظ است که قانون را مظهر اراده مات تعریف می‌کنند

برای اینکه قانونی وضع شود باید چند مرتبه را طی نماید اول عنوان قانون دوم مباحثات و اخذ رای در مجلسی که عنوان شده است سوم انتقال از این مجلس به مجلس دیگر چهارم مباحثه و اخذ رای در مجلس دوم و لازم است که هر يك از این مراتب را علیحده شرح دهیم ولی قبل از شروع بشرح آن باید ذکر نمائیم که قوانین مایه از این قاعده مستثنی میباشند و چون وضع آنها از خصایص مجلس شورای ملی است ترتیب وضع آنها را هم در وظایف مخنصه مجلس مزبور ذکر خواهیم نمود

«۱» عنوان قانون — ممکن است قانون از طرف دولت و یا از طرف اعضاء هیئت مقننه عنوان شود اگر قانون از طرف قوم اجرائیه پیش نهاد شده باشد به کلمه « لایحه » و اگر از طرف اعضاء یکی از مجالس مقننه باشد به کلمه « طرح » تعبیر میشود و هم چنین ممکن است که عنوان قانون برای وضع قانون جدیدی باشد یا برای جرح و تعدیل یکی از قوانین

موجوده

در خصوص لوایح قانونی یعنی عنواناتی که در باب وضع قانون جدید یا جرح و تعدیل قوانین موجوده از طرف دولت میشود باید معلوم نمود که لوایح مزبوره بجه تریب و بامضای کی تقدیم پارلمان خواهد شد. اگر چه این مطلب اهمیت ظاهری ندارد ولی چون اعلیحضرت همیونی رئیس قوه اجرائیه است و اعمال وزرا کة عمال بلا واسطه شخص پادشاه هستند باید بنام نامی ایشان باشد لذا میخواهیم معلوم کنیم که آیا لوایح قانونی باید بامضا و از طرف وزیری پیش نهاد پارلمان شود یا بامضای شخص پادشاه باشد

در اصل ۳۳ قانون اساسی که راجع باین مطلب است مندرج است که « قوانین جدیدہ ۰۰۰۰ در وزارت خانهای مسئول ۰۰۰ تنقیح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدر اعظم ۰۰۰ اظهار خواهد شد » پس معلوم میشود کة لوایح قانونی باید از طرف وزراء مسئول یا رئیس الوزراء « که تقریباً قائم مقام صدر اعظم است » به هیئت مقننه تقدیم شود اما در خصوص امضاء آنها هیچ يك از اصول قوانین اساسی تکلیف

را معین نموده است ولی امروزه معمول شده است که لوایح
راجع به وزارت خانه را وزیر مسئول آن وزارت خانه امضا
می نماید .

ذوات مختار است که لوایح قانونی خود را اول به مجلس سنا
بفرستند یا به مجلس شورای ملی و بهیچ وجه تقدم و تاخیری در
این خصوص ملاحظه نمی شود مگر در باره قوانین راجع به مالیه
که (چنانکه خواهیم دید) باید اول به مجلس شورای ملی
پیش نهاد گردد برعکس اگر اصرار راجع به قانونی باشد که از
طرف یکی از اعضاء پارلمان عنوان میشود یعنی اگر راجع به
طرح قانون باشد باید پیش نهاد مجلسی گردد که صاحبان
طرح در آن مجلس عضویت دارد پس اعضاء مجلس شورای
ملی نمی توانند در مجلس سنا و اعضاء سنا نمی توانند در مجلس
شورای ملی طرح قانون کنند

همراه لایحه و طرح قانون باید مقدمه که متضمن دلایل و
علل آرزوم آن است داشته باشد

(ب) مباحثه و انشاء رای در مجلسی که عنوان شده است -
در خصوص مباحثه در مجلس مابین لوایح و طرح های قانون

يك فرق عمده است و این است که در باره طرح‌های قانونی
 بعضی ترتیبات مقدماتی اجرا می‌شود که در باب اوامع مجری
 نیست باین معنی که قبل از آنکه طرح‌های قانون به کمیونی
 رجوع شود صکه باید در انخصوص مذاکره نموده و راپورت
 خود را به مجلس بدهد به کمیون دیگر می‌موسوم به کمیون
 مبتکرات که اعضاء آن سه ماه سه ماه تجدید می‌شود رجوع
 می‌گردد

کمیون مبتکرات خود طرح را جزء مجزء مطرح مذاکره و
 مذاقه نمی‌کند فقط رای می‌دهد که قابل توجه است یا خیر
 و پس از آنکه راپورت کمیون مبتکرات در مجلس قرائت
 شد خود مجلس در باب آن طرح اساساً و بطور کلی مذاکره
 کرده و در خصوص قبول توجه یا عدم توجه رای می‌دهد و در
 صورت عدم توجه طرح منبور رد و در صورت قبول توجه به
 شعبات فرستاده می‌شود که کمیونی براسی آن تشکیل دهند و
 یا به کمیونی که سابقاً بوده و مربوط باین طرح است رجوع
 می‌گردد که پس از مذاکرات لازمه راپورت
 خود را بدهد

بر عکس در لوائح قانونی این ترتیبات مقدماتی رعایت نمی
شود بلکه مستقیماً و بدون اینکه به کمیسیون مبتکرات رجوع شود
به کمیونی که باید در این خصوص مذاکره نموده و راپورت
خود را بدهد فرستاده می شود

کلیه اعم از اینکه امر راجع به اوائح یا طرح های قانون
باشد باید دو مرتبه در ان باب مباحثه و شور شود مگر در
مواردی که فوریت ان قبول شده باشد در اینصورت به یک
مباحثه و شور اکتفا مینمایند. و همچنین در موارد ذیل ترتیب
مذاکرات بر طبق مباحثات وارد فوری بعمل میاید.

اولاً بودجه دخل و خرج مملکتی

ثانیاً قوانینی که راجع به تقاضای وجوهی برای مخارج
مخصوص است

ثالثاً قوانین راجعه به منافع محلی

در حین شور اول قانونی که مطرح مذاکره است بدو بطور
کلی به تحت مباحثه امده و در خصوص مباحثه فرداً فرد مواد
ان رای گرفته می شود اگر در باب مباحثات ماده بماده
رای داده نشد قانون مزبور رد شده محسوب می گردد و اگر

بر هكس در انخصوص اكثريت اراء حاصل گشت شروع به مباحثات شده در باب هريك از مواد مذكوره لازم عمل ميابد و پس از ان مجلس راى ميدهد كه شورناوى لازم است يا خير . در هر صورت شورناوى ممكن نيست كه زودتر از پنج روز پس از شور اولى بعمل آيد . در شورناوى در خصوص هريك از مواد و اصلاحات راجعه راى گرفته ميشود و بعد از اين ترتيبات يك رايى قطعى در كليه قانون داده مى شود

(ج) - انتقال از اين مجلس به مجلس ديگر - چون هنوز مجلس سنا تشكيل نشده است (و گواياين زودتر هم تشكيل نشود) قانون مدونى در اين باب نداريم ولى آنچه كه در بعضى از ممالك خارجه { مثلاً فرانسه } معمول است و عقلاً بايد در ايران هم اتخاذ شود اين است كه پس از آنكه لايحه يا طرح قانون در مجلسى كه مطرح بوده است مورد قبول يافت بايد عين نصى كه قبول شده است به مجلس ديگر فرستاده شود باين معنى كه اگر امر راجع به لايحه قانون است انقضاء از اين مجلس به مجلس ديگر بتوسط وزيرى خواهد بود كه

لایحه منتهی‌بوره راجع بان وزیر است و برای اقدام باین امر رئیس مجلس باید صورت مصدق ان لایحه را بوزیر منتهی‌بوره بدهد که بمجلس ثانویه تقدیم نماید و بر عکس اگر امر راجع به طرح قانون باشد رئیس مجلس آرا به رئیس مجلس دیگر می‌فرستد تا در انجا مطرح مباحثه و مذاکره گردد .

حال اگر تصور کنیم که لایحه قانونی رارئیس مجلسی که لایحه در انجا مطرح مذاکره شده و مورد قبول یافته است بوزیری که صلاحیت دارد بدهد و وزیر مذکور در ارسال ان به مجلس دیگر تسامح نماید در این صورت تکلیف چه خواهد بود . در این خصوص نیز بواسطه اینکه مطلب مبتلا به امروزه نیست قانونی وجود ندارد ولی باید مدتی قرار داده شود که اگر در ظرف ان مدت وزیر لایحه را بمجلس دوم نفرستد رئیس مجلس اول حق داشته باشد که خود مستقیماً بفرستد و حتماً این مدت برای موارد فوری کمتر از موارد معموله خواهد بود مثلاً سه روز برای موارد فوری و یک ماه برای موارد دیگر (۱)

« د » مباحثه و اخذ رای در مجلس دوم — در اینخصوص نیز بواسطه اینکه در تشکیل مجلس سنا صرف همت نشده است قانون مدونی وجود ندارد لیکن ترتیب مذاکره و مباحثه باید در هر دو مجلس « اعم از اینکه قانون بدو در مجلس شورای ملی عنوان شده باشد یا در مجلس سنا » به یک طریق باشد جز اینکه در خصوص طرحهای قانون مجلس ثانوی نباید بترتیبات مقدماتی پرداخته آنها را رجوع به کمیسیون مبکرات بنماید تا در

{ ۱ } فرق مابین لوائح و طرحهای قانونی — اولاً لوائح قانونی را (بنیر از آنها) که راجع بمالیه است) میتوان بدو مجلس شورای ملی یا به مجلس سنا پیش نهاد نمود ثانیاً طرحهای قانونی به کمیسیون مبکرات رجوع نمیشود و در آن باب مجلسی که بدو طرح مزبور در آنجا مطرح شده است سه مرتبه مباحثه و شور مینماید شور اول برای قبول یا عدم توجه شور دوم و سوم هم در خصوص خود قانون ثالثاً لوائح قانونی از مجلس اول بتوسط وزیری که صلاحیت دارد به مجلس دوم منتقل میشود ولی طرحها را رئیس مجلس اول مستقیماً به رئیس مجلس دوم میفرستد

خصوص رد یا قبول توجه دای بدمد بلکه مثل لوائح قانونی باید رجوع بکمیونی بنماید که صلاحیت داشته باشد و پس از آنکه کمیسیون مزبور را پرت خود را داد باید مثل مجلس اول دوسریه مذاکره و شور شود مگر اینکه از جمله موارد فوریه باشد پس از آنکه مجلس دوم لایحه یا طرح قانونی را که در مجلس اول قبول شده است به بحث میباحثه و شور درآورد رایی که در اینباب می دهد از شقوق ثلاثه ذیل خارج نخواهد بود

اولا مجلس دوم طرح یا لایحه را بکلی رد مینماید . در این صورت باید مدتی معین شود که تا انقضای آن مدت طرح یا لایحه مزبور را نتوان مطرح کرد

ثانیا مجلس دوم طرح یا لایحه را قبول میکنند ولی پس از آنکه از اجرح و تعدیل نماید . در اینصورت باید قانون مزبور دوباره بمجلس اول برگردد و اگر این مجلس باز تغییری در آن بدهد لازم است که مجدداً بمجلس دوم فرستاده شود تا زمانی که مجلسین در باب نص واحد متفق الرأی شوند و چنانچه سابقاً ذکر نموده ایم برای تحصیل این اتفاق رای کمیسیون مختلطی از اعضاء مجلسین تشکیل میشود که تبادل افکار بنمایند

ثالثاً مجلس دوم لایحه یا طرح قانونی را که در مجلس اول قبول شده است عیناً قبول مینماید؛ بدون اینکه تغییری در آن بدهد . در این صورت لایحه یا طرح مزبور باید بحضور نمایونی فرستاده شود که بصرحه مالوکانه موشح فرموده و اسرار انتشار و اجرای آن بفرمایند .

در این موقع لازم است که مختصری هم از صحنه و تفهید و انتشار و تاریخ قطعی قوانین ذکر شود . چنانکه سابقاً هم اشاره نموده ایم شخص اعلیحضرت همیونی یکی از منشأ های قوه مقننه بوده و هیچ مطالب قانونیت پیدا نمیکند مگر اینکه پس از تصویب مجلسین به صحنه مالوکانه موشح گردد پس بحض اینک که لایحه یا طرح قانونی در هر دو مجلس مورد قبول یافت بان لایحه یا طرح اطلاق قانون نمیتوان نمود بعبارت اخیری قانونیت آن هنوز ناقص است و کامل نمیشود مگر اینکه بصرحه نمایونی برسد بنا بر این صحنه عبارت از دستخطی است که بموجب آن اعلیحضرت شهبازی قانونی را که مجلسین تصویب نموده اند قبول و تکمیل مینماید

تفهید عبارت از حکمی است که در خصوص اجرای قانون

صححه شده از مقام سلطنت صادر میشود . و انتشار وسیله ایست
برای اینکه قانون را با اطلاع عموم برسانند

برای انتشار قوانین دولت باید روزنامه رسمی داشته باشد
که نص قوانین را در آن روزنامه درج نمایند تا عموم مردم از مدلول
آن مطلع گردند و مخصوصاً باید قانون معین کند که فلان
قانون چند روز بعد از مندرج شدن در روزنامه رسمی حتمی الاجرا
خواهد بود و مسله این مدت برای پایتخت که محل طبع و توزیع
روزنامه رسمی است و سایر جاها يك اندازه نخواهد بود (مثلاً
مقرر میدارند که در طهران يك روز تمام بعد از انتشار و در ولایات
يك روز پس از وصول روزنامه بمرکز آن قانون حتمی
الاجرا میشود

تاریخ قطعی و حقیقی يك قانون تاریخ صححه آنست بعلت
اینکه مادامیکه قانون بصحه نرسیده است هنوز ناقص است و
صححه ملوکانه آنرا تکمیل مینماید پس نباید قوانین را بتاریخ رای
قطعی و اخیری که در مجلس دویم داده میشود یا بتاریخ انتشار
آنها مورخ کرد

(۳) نظارت در امور و وزارت معص در هر امری از امور مملکتی

چنانکه سابقاً ذکر شده است یکی از صفات ممیزه حکومت پارلمانی مسئولیتی است که وزراء در مقابل پارلمان دارند و نتیجه این مطلب آنست که مجالس متنته حق تفتیش و نظارت دائمی بر اعمال وزراء پیدا می کنند بملاوه حق دارند که در هر امری از امور مملکتی تجسس و تفتیش بنمایند • مسئولیت وزراء بموجب اصل ۶۰ و حق تفتیش در امور مملکتی بموجب اصل ۳۳ متمدن قانون اساسی تصریح شده است

اعضاء مجالسین این حق خود را بوسایل ذیل مجری

میدارند

اولاً بواسطه اسئله استیضاحات ثانیاً در امور ماله بواسطه حسابی که وزراء باید در باب استعمال وجوهی که در بودجه معین شده است به مجلس بدهند و در امور سیاسی بواسطه مطالبی که باید در باب روابط با دول خارجه باطلاع مجلس برسانند

ثالثاً بواسطه تحقیقاتی که مجلس میتواند در خصوص کشف معایب و اعمال خلاف قانون ادارات دولتی بعمل آورد

چون مطالب راجعه بامسئله و استیضاحات را سابقاً بیان نموده ایم دیگر محتاج بتکرار نباشد . درخصوص حسابی که وزیر باید در باب استعمال وجوهی که در بودجه معین شده است بدهند دیوان محاسبات معاونت مخصوصی به پارلمان مینماید و ترتیب دیوان محاسبات را در آخر کتاب مختصراً بیان خواهیم نمود و برای استحضار پارلمان و عموم مردم از روابط خارجی دوات هنوز در ایران ترتیب معینی داده نشده است ولی در خارجه معمول است که همه ساله رساله از طرف وزارت امور خارجه که محتوی مطالب راجعه به پلتیک خارجی دوات است طبع و نشر میشود این رساله را در انگلیستان کتاب ابی و در فرانسه کتاب زرد می گویند

تحقیقاتی که مجلس میتواند برای تفحص در امور مملکتی نماید بتوسط کمیون تحقیق که برای انجام این امر تشکیل میشود بعمل میآید . تشکیل کمیون تحقیق در هیچیک از قوانین امروزه تصریح نشده است ولی مسلم است که مجلس مقتضه میتواند برای اجرای حق تفحص خود باین امر اقدام کنند . در اینموقع لازم است خاطر نشان نمود که هیئت

مقننه نمی تواند بواسطه تحقیقاتی که در باب کشف اعمال خلاف قانون ادارات بعمل میآورد از حدود وظایف خود خارج شده و بحوزه وظایف اداری یا قضائی تخطی کند مثلاً مجلس نمی تواند اقدام غیر قانونی يك اداره را لاغی الاجرا گذاشته و یا اینکه ما مورد دولتی را که سر تکب اعمال خلاف قانون شده است مجازات نماید فقط ممکن است که بجه تحقیقات مجالس مقننه به مسئول نمودن وزرا منجر شود

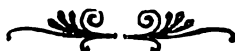
۴ مدعی شدن وزرا - بواسطه مسئولیتی که وزرا در مقابل پارلمان دارند ممکن است که در امری از امور اداری خود متهم شده و عاقبت امر منجر به محاکمه شود در این قبیل موارد مدعی شدن با وزرا را اصل ۶۹ متمم قانون اساسی از وظایف مشترکه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نموده و مقرر میآورد که یکی از این دو مجالس تقصیر وزرا را در محضر دیوان تمیز عنوان خواهند نمود . ولی هنوز قانونی که ترتیب محاکمه و تعیین مجازات را مقرر نماید وضع نشده است فقط در قسمت اخیر اصل ۶۹ مزبور مصرح است که دیوان تمیز وزرا را با حضور تمام اعضا و مجلس محاکمات دایره خود

محاکمه خواهد کرده ﴿ یعنی با اجتماع عمومی تمام اعضاء خود ﴾
 ﴿ ه ﴾ قائم مقامی محکمه تمیز — بموجب ﴿ تنبیه ﴾ که
 به اخراصل شصت و نهم منضم شده است مادی که دیوان تمیز تشکیل
 نیافته است هیئتی که بعد ه منساوی از اعضاء مجلس شورای
 ملی و اعضاء سنا انتخاب میشود نائب مناب محکمه تمیز بوده و
 محاکمه وزرا بعهده این هیئت خواهد بود در این خصوص نیز
 ممکن است بواسطه تشکیل نشدن مجلس سنا اشکال مهمی
 پیش آید که آیا تا انعقاد مجلس سنا و محکمه تمیز کدام هیئت و ان
 صلاحیت محاکمه وزرا را خواهد داشت اگر چه میتوانیم
 مطمئناً اظهار داریم که عملاً اولیای امور دچار این مشکل
 نخواهند شد یعنی کما فی الواقع که تا تشکیل دیوان تمیز محاکمه
 وزیری پیش آید تا محکمه مسئله صلاحیت به مطرح مذاکره
 گذاشته شود ولی لازم است که ما به تکالیف خود عمل نموده
 حل اشکال را بنماییم و اول وسیله که برای نیل با این مقصود
 بنظر میرسد آنست که در صورت نبردن مجلس سنا دیوان
 تمیز باید هیئتی مرکب از چند نفر از اعضاء مجلس شورای که بتوسط خود
 مجلس انتخاب میشوند تشکیل شده و در موقع لزوم قائم مقام

دیوان تمیز باشد زیرا بموجب اصل ۴۷ قانون اساسی
 مادام که مجلس سنا منصف نشده است فقط مجلس شورای
 ملی به تمشیت امور مباشرت خواهد کرد ولی تصور نمی
 کنیم که این استدلال صحیح بوده و در این موقع بتوان باصل
 مذکور متوسل گشت به آنکه نص قانون را نباید هیچوقت
 از موضوع اصلی خود خارج نموده و بمقصودی که مقنین
 از وضع آن نداشتند راجع نمود . مسلماً اصل ۴۷ قانون اساسی
 هیچوجه من الوجوه با شکالی که ما میخواستیم حل کنیم مربوط
 نیست چه اولاً از عبارات اصل مزبور صراحتاً معلوم است
 که فقط در امور راجعه بوضع قوانین مجلس شورای
 ملی تا انعقاد مجلس سنا منصرفاً اقدام خواهد نمود و برای
 اثبات این امر هیچ دلیلی بهتر از نقل خود آن اصل نیست
 و آن این است (مادام که مجلس سنا منصف نشده فقط امور
 بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصدقه های بونی موشع و بموقع
 اجرا گذارده خواهد شد) تنها فرائد این اصل کمایت می کند
 بر اینکه به مقصود مقننین برده و بدانیم که فقط آنها خواسته
 اند تا زمان انعقاد مجلس سنا مجلس شورای ملی را در وضع

﴿ ۳۴۳ ﴾

قوانین مختار بنمایند چنانکه از مقید نمودن قرار داد های مجلس مزبور به صحنه هایونی این مطلب واضح میشود زیرا فقط قوانین موضوعه است که باید پس از تصویب مجلس بصحنه هایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شود ثانیاً بر فرض هم که مفاد اصل ۴۷ شامل قوانین تنها نبوده و راجع به کلیه امور که از خصایص پارلمان است باشد چنانکه در خود اصل مزبور هم گفته امور استعمال شده است لیکن نمی توان ادعا نمود که قائم مقام بودن دیوان تمیز هم جزء این امور است زیرا در موفقی که اصل ۴۷ وضع شده است مجلس شورای ملی و مجلس سنا این حق را نداشتند و این حق بموجب متمم قانون اساسی که تقریباً ده ماه بعد از خود ان قانون وضع شده است به مجالس مزبوره داده شده است پس در این صورت اصل ۴۷ را نمی توان شامل ترتیبی نمود که در هنگام وضع ان وجود نداشته است و بنابر این نمی توان جدا ادعا نمود که مجلس شورای ملی میتواند در صورت لزوم هیئتی از میان اعضای خود انتخاب نماید که نایب مناب دیوان تمیز باشد



﴿ فقرة دوم ﴾

(وظائف مخصوصه مجلس شورای ملی)

وظائف مخصوصه مجلس : شورای ملی از افراد ذیل است اولاً وضع قوانین مالیّه ثانیاً تعیین انضاد یوان عاسبات ثلاثاً شرح وتفسیر قوانین

﴿ ۱ ﴾ وضع قوانین مالیّه ﴿

عبارت قانون مالیّه دو معنی دارد که یکی اعم و دیگری اخص است به معنی اعم قانون مالیّه هر قانونی را می گویند که راجع به دخل و خرج دولت باشد مثلاً قانونی که تصویب استقراض را بکند و یا اینکه تصدیق وجوه اضافی یا فوق العاده را بدهد . به معنی اخص قانون مالیّه قانونی را می گویند که بودجه سالانه را معین می کند قبل از شروع شرح امتیازی که مجلس شورای ملی در خصمیه قوانین مالیّه دارد لازم است مختصری از قواعد راجعه به بودجه بیان کنیم .

کابه بودجه که مأخوذ از لنت انگلیسی است صورت دخل و خرج سالانه دولت را میگویند و دو قاعده عمده هست که

باید در خصوص بودجه منظور شود اول سالیانه بودن دوم
خصوصی بودن بودجه.

مقصود از سالیانه بودن بودجه آنست که هر سال باید برآورد
دخل و خرج دولت تجدید شده و به تصویب پارلمان برسد
و مقصود از خصوصی بودن بودجه آنست که صورت خرج
هر اداره را پارلمان باید جزاً فیجزة تصویب بکند نه بطور کلی
یعنی مخارج هر وزارتخانه را که بحسب مناسبت در تحت چند
عنوان نوشته شده و هر عنوان هم ممکن است شامل چند فقره
باشد مجلس باید فقرات يك عنوان را يك يك به تحت ملاحظه
آورده پس از آن در باره آن عنوان رای دهد و غرض از اجرای
این ترتیب آنست که وزیر مخارجی را که صورت داده عیناً
مجری دارد و حال آنکه اگر مخارج يك وزارتخانه بطور کلی تصویب
شود ممکن است وزیر پولی را که می گیرد از محل خرج اصلی
خود برگزیده و بجای دیگر که صلاح نیست خرج کند بمباراة
آخری مخارج وزارتخانه مربوط به میل شخصی وزیر بوده از هر
جا که بخواهد که می کند و هر جا که میل دارد اضافه می
نماید.

﴿ ۳۴۶ ﴾

از طرف دیگر اگر در بودجه يك وزارتخانه فقره بفقره رای گرفته شود اختیارات وزیر بکلی سلب میشود مثلاً اگر فرض کنیم **صکه** در بودجه يك وزارتخانه در تحت عنوان ملزومات فقرات ذیل نوشته شده باشد .

کاغذ و پاکت	۷۰۰۰	فقرات
سایر لوازم تحریر	۴۰۰	—
ذغال	۳۰۰۰	—
روشنائی	۱۰۰۰	—

و در این فقرات يك يك رای گرفته شده باشد دیگر وزیر نمی تواند دیناری از پول کاغذ و پاکت را بروی پول ذغال اضافه کند و یا مبالغی از پول ذغال برداشته به مصرف روشنائی برساند پس بهترین ترتیب همان رای گرفتن در خصوص هر عنوان است پس از ملاحظه فقرات آن عنوان و در این صورت وزیر نه اختیار اِرا خواهد داشت که مخارج را به میل خود بکند و نه آن قدر مجبور به رعایت جزئیات خواهد بود که نتواند مثلاً یک فقره از پول مرکب را برای خریدن کبریت مصرف کند در حالتیکه هر دو در تحت عنوان ملزومات منظور شده است .

﴿ ۳۴۷ ﴾

کلیه نتیجه خصوصی بودن بودجه است که وزیر نمی تواند از خارج به یک در تحت یک عنوان رای گرفته شده است کم کرده بعنوان دیگر بفرزاید مثلا از وجهی که برای ملزومات اداره تصویب شده است نمی تواند مواجب مستخدم این اداره را بدهد ؟

سالیانه بودن بودجه از اصل بیستم قانون اساسی و اصل نود و ششم منتهی ان استخراج میشود چه در اصل بیستم مندرج است که (بودجه هر یک از وزارتخانه ها باید در نیمه آخر هر سال از برای سال دیگر تمام شود) و همچنین در اصل ۹۶ مصرح است که (میزان مالیات راهم ساله مجلس شورای ملی ... تصویب خواهد نمود) .

در باب تصویب بودن بودجه قانون مبنی نیست ولی از ترتبی که مجلس شورای ملی هنگام تصویب بودجه موقتی وزارتخانه ها اجرا داشت معلوم است که قاعده خصوصی بودن بودجه هم که یکی از قواعد مهمه است مقبول و برقرار است .
در ضمن مسائل راجعه به بودجه باید مطالب ذیل هم بیان شود
(۱) تهیه بودجه (۲) تصویب بودجه (۳) اجرای بودجه

(۴) نظارت در اجرای بودجه

تهیه بودجه از وظایف مخصوصه وزرا است زیرا که ایشان بهتر از همه کس باحتیاجات مملکت و مخارج دولت مطلع بوده و بوسایل پیدا کردن وجوهی که لازم است آگاه میباشند پس هر سال وزرا باید مخارج سال آنه را راورد کرده و در ازای آن مخارج به جهت دخل دولت محلی معین نمایند .

صورت مخارج دولت یا بودجه خرج باین طریق معین میشود که هر وزیر بودجه مخارج اداره خود را مقیاس نموده مخارج سال آتی را معین میکند و هر کم و زیادی هم گنه لازم است می نماید و پس از آن بودجه مزبور را بوزیر مالیه میدهد و وزیر مالیه بودجه های جزو را که از وزارتخانه ها رسیده است منضم بهم نموده بودجه عمومی خرج را معین می کند . بودجه هر یک از وزارتخانه ها باید در نیمه آخر سال برای سال دیگر تمام شده پانزده روز قبل از غنبد نوروز حاضر باشد .

در تهیه بودجه دخل سایر وزرا دخالت مستقیم ندارند باین معنی که وزیر مالیه دخل سه ماضیه را ماخذ و مقیاس قرار داده صورت تخمینی دخل دولت را معین میکند

تصویب بودجه تقریباً مثل وضع و تصویب سایر قوانین است یعنی همینکه لایحه بودجه پیش نهاد مجلس شورای ملی گردید باید اول به کمیسیون بودجه رجوع شود کمیسیون مزبور در جزئیات آن رسیدگی کرده و هر توضیحی که لازم است از وزرا میخواست و جرح و تعدیل یا اصلاحات مقتضیه را هم مینماید و بعد بودجه در خود مجلس مطرح مذاکره میشود و هر يك از اعضا میتواند جرح و تعدیلی که بنظرش میرسد اظهار نماید و مخبری که کمیسیون بودجه معین می کند باید صحت قرار هائی را که گوییدون مزبور در ضمن اصلاح بودجه داده است ثابت کرده و از اعتراضات سایر اعضا مجلس دفاع نماید فقط فرقی که وضع و تصویب بودجه با وضع سایر قوانین دارد آنست که در مجلس نمایانیهایی که باید در خصوص سایر قوانین رعایت شود در این باب مجری نخواهد بود و چنانچه ذکر نموده ایم مجلس مزبور فقط ملاحظات خود را به مجلس شورای ملی اظهار می دارد و مجلس شورا در رد یا قبول آنها مختار است مقصود از اجرای بودجه آنست که عایدات دولت وصول و وجوهی که برای مخارج در بودجه تصویب شده است پرداخته

شود. اجرای بودجه بعهده وزرانی مسئول است باین معنی
که وزیر مالیه باید عایدات دولت را وصول نماید و هر يك
از وزرا در حوزه اداره خود مخارجی را كه تصویب
شده است بنمایند

سنه مالیه و بودجه شمسی بوده و اول حمل شروع و اواخر حوت
ختم میشود ولی بسا میشود كه در اواخر حوت تمام عایدات
دولت وصول نشده و یا مخارج لازمه پرداخت نشده باشد
لذا لازم است قانون معین كند كه تا چه وقت از سال نو
ممکن است توقیف بودجه سال قبل بموقع اجرا گذاشته شود
و الا باید در بودجه آتی سال - نظاره كردن نظارت در اجرای بودجه
از خصایص هیئت مقننه است و در این خصوص دیوان
محاسبات معاونات فوق العاده به هیئت مزبورده می نمایند چه
دیوان مذکور باید و ضبط باشد كه هیچيك از فقرات
مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدل
نپذیرد و هر وجهی در محل خورد بمصرف برسد و همه ساله وزرا
باید قانونی پیش نهاد نمایند كه بموجب آن هیئت مقننه اجرای بودجه
سال قبل را تصویب نماید

در خصوص قوانین مالیّه مجلس شورای ملی امتیاز مخصوصی به مجلس سنا دارد و علت این امتیاز که در اصل ۴۶ قانون اساسی و اصل ۲۷ و ۹۶ متمم آن مصرح است اوست که برخلاف مجلس سنا مجلس شورای ملی نمایندگی کامل ملت را دارد به عبارتی اخیری مجلس مزبور مظهر حقیقی اراده و افکار اغلیت ملت است پس باید در امور مالیّه که راجع به منافع حیاتیّه مملکت است دخالت فوق العاده و مخصوصی داشته باشد

اگر چه اندازه امتیاز مجلس شورای ملی در امور مالیّه صراحتاً معین نشده است ولی از اصل چهل و ششم قانون اساسی میتوان از اینجوبی معین نمود . قوانین راجعه بملایه باید بدو آبه مجلس شورای ملی پیش نهاد شود پس از آنکه مثل سایر قوانین در مجلس مزبور به تحت مباحثه و شور در آمد و تصویب شد به مجلس سنا فرستاده میشود . مجلس سنا حق نخواهد داشت که قانون مذکور را بکلی رد یا در جزئیات آن جرح و تعدیل بکند بلکه باید ملاحظاتی را که بنظرش میرسد به مجلس شورای ملی اظهار نماید و مجلس شورای مختار خواهد

﴿ ۳۵۲ ﴾

بود (که ملاحظات مجلس سنارا بعد از مذاقه لازمہ قبول
 یارد نماید) (اصل ۴۶ قانون اساسی) اگر چه در این اصل
 صراحتاً معین نشده است ~~که~~ قوانین مالیہ باید اول بہ
 مجلس شورای ملی پیش نهاد شود ولی از ترتیبی کہ در آن
 اصل مندرج است و باید رعایت شود این اولویت واضح
 و آشکار است

{ ۲ تعیین اعضاء دیوان محاسبات }

چون دیوان محاسبات مامور است کہ در اجرای بودجه سالانہ
 نظارت کرده حساب کلیہ عا^صبین خزانه را تفریغ نماید و هم
 چنین عا^صبات اداره مالیه و عا^صبہ مختلفہ کلیہ ادارات دولتی
 را ممای^نہ و ت^مک^ک کند لذا دخالت مهمی در امور مالیہ
 دوات خواهد داشت و باین مناسبت باید اعضاء آن از طرف
 مجلس شورای ملی کہ نمایندہ حقیقی مات است معین شود
 مختص بودن تعیین اعضاء دیوان محاسبات بہ مجلس شورای ملی
 در حقیقت نتیجہ امتیازی است کہ مجلس مزبور در امور مالیه
 دارد و بموجب اصل ۱۰۱ متمم قانون اساسی مصرح شده
 است

﴿ ۳۵۳ ﴾

اعضاء دیوان محاسبات برای مدتی که باید قانوناً مقرر شود همین خواهند شد و پس از انقضای آن مدت باید تجدید شوند

(۳) شرح و تفسیر قوانین

ممکن است دو نص قوانین عبارات و الفاظی استعمال شده باشد که روشنی و صراحت لازمه نداشته قابل تأویل و تفسیر باشد و همچنین ممکن است که یک کلمه معانی مختلفه داشته و معلوم نشود که مقصود مقننین از استعمال آن چه بوده است در این موارد و امثال آن نص قانون محتاج بشرح و تفسیر خواهد بود و بموجب اصل بیست و هفتم منعم قانون اساسی شرح و تفسیر قوانین از وظائف مختصه مجلس شورای ملی است .

در این موقع لازم است بعضی اطلاعات اولیه را که جامع باین مطلب است بیان کنیم تا حقیقت امر مکشوف و وضع بعضی شبهات بشود

تفسیر قوانین ممکن است عامی باشد یا رسمی .

تفسیر عامی آنست که بتوسط حلدای حقوق و قانون دانهای متبحر شده باشد . این تفسیر هیچوجه رسمیت نداشته و احدی مجبور نیست که از احکام رعایت نماید ولی چون مفسرین

از اشخاص عالم و در حقیقت مقلدین سایر مردم هستند تفسیر
انها میتواند نفوذ معنوی کاملی داشته باشد .

تفسیر رسمی است که بتوسط حاکم محاکم عدلیه و یا مقننین بعمل
آمده باشد . تفسیری که بتوسط قضاة محاکم عدلیه شده است
خصوصی بوده و فقط در قضیه که بمناسبت آن قضیه قانون تفسیر
شده است لازم الرعایه خواهد بود . بر عکس تفسیری که
بتوسط مقننین میشود عمومیت داشته و در تمام قضایای هم نوع که
ممکن است حالا و مالا پیدا شود حتمی الاجرا خواهد
بود .

اگر درست تدقیق شود نه تفسیری که بتوسط قضاة محاکم عدلیه
میشود و نه تفسیری که بتوسط مقننین بعمل می آید تفسیر حقیقی
نیست زیرا که اغلب قاضی عدلیه در مفهوم قانون تردیدی ندارد
بلکه بطوری که مدلول ارا فرك می کند در قضیه که مطرح
حاکمه است تطبیق نموده و حکم میدهد و هم چنین تفسیری که
بتوسط مقننین میشود تفسیر قانون قدیم نیست بلکه قانون جدیدی
است که وضع مینمایند .

و مقصود از امتیازی که در باب شرح و تفسیر قوانین به مجاس

شورای ملی داده شده است است که فقط شرح و تفسیری که
 توسط مجلس مزبور شده باشد عمومیت داشته لازم الرعایه
 خواهد بود و نه اینکه دیگران مطابقاً حق شرح و تفسیر قوانین
 را نخواهند داشت بلکه هر کس میتواند قانونی را که در مدلول
 آن ردید دارد تفسیر کند لیکن تفسیر آن شخص بهیچوجه لازم
 الرعایه نبوده و حتی سلب مسئولیت هم از او نمی نماید مثلاً در
 موقع محاکمه يك نفر نمی تواند برای سلب مسئولیت از خود
 متهمدر باین عذر بشود که من شخصاً قانون را فلان طور تفسیر
 می نمودم و بموجب این تفسیر مسئولیتی بر من وارد نیست
 قبل از ختم مطالب راجعه بوظایف مختصه مجلس شورای
 ملی لازم است این نکته را هم بیان کنیم که از اصول مختلفه
 قانون اساسی و مخصوصاً از اصل بیست و چهارم و بیست و پنجم
 و بیست و ششم میتوان استدلال نمود که مجلس شورای ملی
 وظایف مختصه دیگر هم دارد چه در این اصول بستن عهدنامه
 ها و معاوله نامهای اعطای امتیازات انحصاری اعم از اینکه تجارنی
 و صنعتی و فلاحی باشد و هم چنین استقراض دولتی و ساختن
 راههای آهن یا شوسه منوط بتصویب مجلس شورای ملی شده است

پس میتوان گفت این قبیل امور هم از وظایف مختصه مجلس
 مذکور است لیکن چون تمام این مطالب از جمله مواردی است
 که در مالیه دولت دخالت کلی خواهد داشت این است
 که ما آنها را جز و قوانین مالیه محسوب داشته و از ذکر جداگانه
 صرف نظر نمودیم . و نیز رسیدگی قطعی به شکایات راجعه
 با انتخابات وصحت اعتبار نامها از وظایف مختصه مجلس شورای
 ملی بنظرمی آید ولی این مطالب را نمیتوان از جمله وظایف مختصه
 قرار داد بعلت اینکه هر يك از مجالس مقننه باید در باب رسیدگی
 بشکایات از انتخابات وصحت اعتبار نامه های اعضاء خود اختیار
 کامل داشته باشند

فقره سیم

وظیفه مختصه مجلس سنا

مجلس سنا وظایف مختصه هدیده نداشته و فقط يك امر از غنیمات
 آن قرار داده شده است و آن وقتی است که اعلیحضرت
 همایونی بخواهد مجلس شورای ملی را منفصل نماید در این موقع
 باید مجلس سنا این اقدام پادشاه را تصویب کند .

« (خاتمه) »

در تنمیم مطالب راجعه بقوه مقننه وقبل از مباشرت بشرح قوه قضائیه باید يك مسئله مهمی شرح وتوضیح شود كه بهیچوجه واضمین قانون اساسی پیش بینی ندهوده اندو ممکن است يك روز عحتاج الیه واقع شده وموجب اشكالات عمده كرددوان مسئله راجع است به تغییر یا جرح وتعدیل قانون اساسی بعبارة اخری باید دانست كه اگر نخواهند در قانون اساسی تجدید نظری نموده وبعضی از اصول ارا جرح وتعدیل كنند بچه ترتیب خواهند نمود وكدام هیئت این حق را خواهد داشت .

مقدمآ باید اظهار كنیم كه هیچ قانونی در اینباب وجود ندارد و هر عقیده كه بدان نمایند مقیده شخصی وقابل رد وقبول خواهد بود وفقط چیزی كه قانوناً معین شده است است كه اصل دوم متمم قانون اساسی (تازمان ظهور حضرت حججه عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود)

تغییر ناپذیر بودن يك یا بعضی از مواد قانون اساسی با اقتدارات سلطنتی ملت منافات ندارد بعلت اینکه واضمین قانون اساسی اشخاصی هستند كه حق اجرای اقتدارات سلطنتی ملت بانها

تفویض شده است و بموجب اختیاراتی که دارند میتوانند یک یا بعضی از مواد قانون اساسی را تغییر ناپذیر قرار دهند ولی بهیچوجه نمی توان ادعا نمود موادی که تغییر ناپذیر بودن آن در قانون اساسی تصریح شده است واقعاً این صفت را دارا می باشد بعات اینکه تاریخ نشان می دهد که مواد مهمه قانون اساسی به ترتیب معمولی و بر وفق قوانین مملکتی تغییر نمی یابد بلکه همیشه نتیجه یک شورش و بواسطه استعمال قوه جبریه میشود بملایه همان قوه و اراده که تغییر ناپذیر بودن یک ماده قانونی را تصریح می کند میتواند لزوم تغییر آن را نیز مقرر دارد در خصوص سایر اصول قانون اساسی و متمم آن در بدو امر چنان بنظر می آید که این مسئله قابل مذاکره و محتاج بتدقیق نیست بعات اینکه نباید میانه قوانین فرق گذاشته شود و چنانکه هیئت مقننه میتوانند سایر قوانین را جرح و تعدیل کند و یا تغییر دهد همان طور میتوانند قوانین اساسی را هم جرح و تعدیل نمایند و بهترین دلیل که برای اثبات این ادعا میتواند اقامه نمود آنست که مجلس شورای ملی قانون اساسی ۱۳۲۴ را تکمیل نموده و یکصد و هفت اصل بقانون مزبور افزود

لیکن این دلیل دلیل قاطع نیست زیرا که اقتدارات خود قوه مقننه بموجب قوانین اساسی معین میشود بمباراة آخری قوای مملکت اهم از اینکه مقننه با اجرائیه و یا قضائیه باشد از مولدات و نتائج قانون اساسی بوده و بموجب قانون مزبور تشکیل و برقرار میشود و بدین لحاظ ممکن نیست که حق تفسیر قانون به یکی از قوای مزبوره ولو قوه مقننه که از همه مهمتر است داده شود و الا قوه مزبوره در تعیین حدود و اختیارات خود مختار و مستقل میشود و چنانکه سابقاً ذکر نموده ایم قوانین اساسی مملکت باید بتوسط قوه مرتب شود که مافوق سایر قوای مملکتی است و آن قوه را هم قوه مؤسسه نامیدیم و در حقیقت میتوان گفت وقتی که مجلس شورای ملی متمم قانون اساسی را وضع نمود مبدل بقوه مؤسسه شده بود و این ترتیب را هم نمیتوان دلیل قرار داده ادعا نمود که حق تغییر بانجرح و تعدیل قوانین اساسی از خصایص مجلس شورای ملی است منتها برای انجام این امر مجلس مزبور باید مبدل به هیئت مؤسسه شود زیرا در اینصورت نیز دچار اشکال فوق خواهیم بود یعنی مجلس شورای ملی در تعیین حدود و اختیارات خود مختار خواهد بود .

بمجملاً بموجب قوانین امروزه ترتیب جرح و تعدیل قوانین اساسی معین نیست و آنچه که اساساً مسلم است آنست که انجام چنین مهم باید بعهده قوه باشد که بر سایر قوانین فوق داشته و حق تعیین حدود و اختیارات آنها را داشته باشد و این قوه قوه مؤسسه است پس باید قوه مقننه بموجب قانونی که وضع می کنند ترتیب تشکیل قوه مؤسسه را معین نماید و در صورت لزوم این قوه بر حسب قانون مزبور تشکیل شود تا بتواند قوانین اساسی را جرح و تعدیل نماید و ضمناً هم قانونی را که راجع به تشکیل خود آن قوه است بطور قطعی وضع نماید

در این موقع ترتیبی را که بموجب آن در ممالک خارجه قوه مؤسسه تشکیل میشود ذکر می کنیم . در بعضی از آنها قوه مؤسسه از هیئت مجتمه مجلسین تشکیل میشود مثلاً در فرانسه اگر میخواهند قوانین اساسی را تغییر دهند باید لایحه یا طرح قانونی در این باب به یکی از مجالس مقننه پیش نهاد شود و مجلس مزبور آنرا مثل سایر قوانین به مطرح مباحثه و شور گذاشته با اکثریت مطلق (یعنی بیش از نصف عده اعضاء مجلس در صورتی که غائبین و ممتنعین را هم محسوب دارند) قبول نماید و پس از آن به مجلس دیگر رفته

بهین ترتیب مورد قبول یا بد آنوقت هیئت مجتمعه مجلسین مجلس
واحدی موسوم به مجلس ملی تشکیل میدهند تا قوانین اساسی را
تغییر یا جرح و تعدیل کنند.

در بعضی دیگر از ممالک خارجه اشخاصی که قوه مؤسسه را
تشکیل میدهند باید مستقیماً از طرف ملت برای انجام این امر
انتخاب شوند که چه این ترتیب اخیر بهتراست ولی اجرای ترتیب
اولی که در فرانسه هم معمول است سریع تر میشود

فصل سوم

قوة قضائیه

مبحث اول

اطلاعات عمومی

چنانکه سابقاً ذکر نموده ایم قوه قضائیه عبارت از قوه ایست
که با اختلافات واقعه مابین مردم رسیدگی نموده و حقوق آنها را
تمیز میدهد بعبارة اخری قوانینی را که بواسطه قوه مقننه وضع شده
است با قضایای معینه تطبیق می کند و مشکلاتی را که در ضمن
اجرای قانون در موارد مشکوک پیش میاید حل نموده معلوم می
نماید که در فلان مورد کدام قانون باید مجری شود

و نیز اظهار داشتیم در خصوص اینکه قوه قضائیه قوه مستقله
 ایست یا باید جزو قوه اجرائیه محسوب شود علمای حقوق متفق
 نبوده و عقیده بهیچ وجهی بر آنست که این قوه باید یکی از شعبات قوه
 اجرائیه باشد و حال آنکه جمعی دیگر بر آنند که قوه قضائیه قوه
 مستقله است که بهیچوجه نمی توان جزو قوای دیگر محسوب نمود
 و دلایلی را که هر یک از این دو فرقه برای اثبات عقیده خود ذکر
 می نمایند مشروحاً بیان کردیم و بالاخره اظهار نمودیم که امروز
 اقلیت از باب فن قوه قضائیه را قوه علییده و مستقل میدانند
 نتیجه حتمی این رای آنست که در عزل و نصب حکام محاکم عدلیه
 نباید باولیای قوه اجرائیه اختیار کامل داده شود زیرا اگر عزل و
 نصب قضاة بادولت باشد ناچار اراء و احکام ایشان تابع مہل اجزاء
 دولت میشود و قضاة محاکم آن استقلال رای و بی غرضی را که لازمه
 احقاق حق است نمی توانند بگیری دلوند و همچنین عزل و نصب
 حکام مزبور را نمی توان باختیار مردم واکذا نمود چه در اینصورت
 نیز قضاة مجبور می شوند که موافق میل مردم حکم کنند و برای
 جلوگیری از همین معایب است که قاعده تغییر ناپذیر بودن حکام
 محاکم عدلیه در قانون اساسی تصریح شده و حق نصب آنها بدولت

داده شده است بدون اینکه حق عزلشان نیز داده شود
از جمله مطالب راجعه به قوه قضائیه مسئله انفصال این قوه از قوه
اجرائیه و قوه مقننه است. این مطالب را نیز سابقاً شرح داده و
مبین نموده ایم که ناچه اندازه قوای دیگر میتوانند در امور قوه
مقننه دخالت نمایند و توضیحات صوری کنیم که در ایران قوه
اجرائیه هیچوجه حق مداخله در امور قوه قضائیه ندارد حتی حق
منو با تخفیف مجازات هم که یکی از مواقع دخالت است و در اغلب
ممالک به رئیس قوه اجرائیه داده شده است در این مملکت
وجود ندارد

در امور شرعیه قوه قضائیه مخصوص محاکم شرعیه و در مریات
مخصوص محاکم عرفیه است و دانستن اینکه آیا فلان مطلب داخل
در شرعیات است یا عرفیات و رسیدگی بان از خصایص کدام يك
از این محاکم است مسئله ایست خارج از موضوع بحث این کتاب
کلیتاً بموجب اصل ۷۱ منعم قانون اساسی دیوان عدالت
عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی است یعنی رسیدگی
به تمام دعاوی از هر قبیل که باشد از خصایص محاکم عدلیه است
مگر اینکه قانون استثنائی قرار داده باشد ولی در این اصل مختصر

اشکالی است که از استعمال عبارت (دیوان عدالت عظمی) تولید می شود و معلوم نیست که مقصود مقننین از این عبارت چه بوده است آیا مقصود شان محکمه عالیّه است که به فرانسه

(HAUTE COUR DE JUSTICE) میگویند و یا اینکه خیال آنها فقط استعمال عبارتی بوده است که مترادف با عبارت (محاکم عدلیّه) باشد . اگر مقصود مقننین از دیوان عدالت عظمی آن محکمه عالیّه است که در بعضی از ممالک برای مقصود ممینی ایجاد شده است مثلاً در فرانسه برای محاکمه رئیس جمهوری و در عمانی برای محاکمه وزرا این اعتراض را میتوان نمود که محکمه عالیّه مزبور مرجع رسمی تظلمات عمومی نبوده بلکه از جمله محاکم فوق العاده و استثنائیه محسوب میشود و اگر مقصود استعمال عبارت مترادف با محاکم عدلیّه بوده است جای بسی تأسف است که مقننین به مقصودی که داشته اند نایل نشده سهل است اسباب اشکالی هم فراهم آورده اند مجمل آنچه که محقق است این است که محاکم عدلیّه مرجع رسمی تظلمات عمومی بوده و هر محکمه دیگری که تشکیل شود غیر قانونی خواهد بود مگر اینکه خود قانون برای رسیدگی بدعاوی ممینه محکمه مخصوصی تشکیل دهد مثل محاکم نظامی با محاکم

اداری و غیره . مقصود از اصرار در این موضوع آنست که بعضی اشتباهات از کله مردم مرتفع گردد مثلاً اگر قانون ایجاد محاکم نظامی را مجاز میدارد محاکم مزبور باید از حوزه اختصاص خود تجاوز نمایند و فقط بهر امری که قانون استثناء در حوزه آنها داخل مینماید رسیدگی کنند .

بموجب اصل ۷۳ و ۷۴ منعم قانون اساسی تاسیس محاکم غیر قانونی اکیداً ممنوع است و مقصود از این دواصل جلوگیری از ترتیبات سابقه است که هر رئیس اداره و یا هر شخص مقتدر و بلکه هر فراش حکومت در میان مردم محاکمه نموده و احکامی که جز میل شخصی و اغراض نفسانی مدرك دیگر نداشت صادر و اجرایی نمودند

در اینموقع مناسب است خاطر نشان کنیم که هنوز مردم این مملکت به مسئله انفصال قوه قضائیه و قوه اجراییه درست اهمیت نداده و تصویری کنند که وزیر عدلیه حاکم بر تمام محاکم عدلیه است و حال آنکه باید کاملاً ملتفت این نکته بشوند که وزیر عدلیه از اعمال قوه اجراییه و محاکم از اعضاء قوه قضائیه میباشند و بموجب قاعده انفصال قوا وزیر عدلیه نمی تواند در امور قضائیه حق مداخله داشته

باشد. ملائز اجرای حکم محکمه جلو گیری کرده و یا امری را از
 مجرای قانونی خارج و به مجرای دیگری محول نماید بلکه محاکم
 عدلیه استقلال تمام داشته و در مقابل مسئولیتی را که نتیجه استقلال
 است دارا میباشند و بهمین ملاحظه است که بموجب اصل ۸۱ و
 ۸۲ مدم قانون اساسی تغییر ناپذیر بودن حکام محاکم عدلیه تصریح
 گشته و حتی تبدیل مأموریت آنها هم منوط بر رضای خودشان شده
 است. و وزیر عدلیه باید در حسن اداره امور عدلیه و در اجرای
 قوانین راجعه باین امور نظارت کامل داشته باشد

در تنظیم این اطلاعات اولیه باید معین کنیم که آیا در يك محکمه
 باید يك نفر قاضی باشد یا قضاة متعدد

حسن تعدد قضاة آنست که حکمی که از محکمه صادر میشود پس
 از مشاوری و تبادل افکار داده شده و بحقیقت نزدیکتر میشود ولی
 این عیب را هم دارد که چون قاضی متعدد شد در احکام صادره هر
 کدام از ایشان مسئولیت تامه نخواهند داشت ولی کلیهٔ امروز
 تعدد قضاة قاعده عمومی شده است



مبحث دوم

عانی و مجانی بودن محاکمه

کلیهٔ در قوانین محاکم عدلیه باید دو قاعده عمده ملاحظه شود

اول عانی بودن دوم مجانی بودن محاکمه

عانی بودن - برای اینکه حکام محکمه نتوانند از جاده عدل و

انصاف منحرف شده و در قوائد حق گذاری اغراض نمایند لازم

است که محاکمه دعای عانی باشد یعنی در جانی باشد که همه کس

بتواند داخل شده و در محاکمه حضور بهم رساند به علاوه حکمی که

از محکمه صادر میشود باید پس از اینکه در مجلس مشاوره سرآ

مذکره شد علناً قرائت شود ولی بعضی مواقع است که بمقتضای

منافع عمومی سری بودن محاکمه لازم میشود مثلاً در سرانجامات

راجعه بمصمت و غیره در این صورت فقط خود محکمه میتواند

که سرسری بودن محاکمه را اعلان نماید ممالک حکمی که صادر

میشود باید علناً قرائت شود تا عموم مردم از مفاد آن مطلع شده

و هیئت حاکمه نتواند از یکی از متداعین طرفداری نماید . همین

قاعده عانی بودن محاکمه و لزوم اخفاء آن در بعضی مواقع و قرائت

عانی حکم را اصل ۷۶ و ۷۸ متمم قانون اساسی صریحاً مقرر

داشته است

عجانی بودن محاکم

مقصود از عجانی بودن محاکمه نه آنست که به طریقین متداعیین هیچ گونه مصارف از قبیل وجه غیر واجرت ثبت باحق الزجه وکیل و مدافع تحمیل نشود بلکه مقصود آنست که طرفین متداعیین نباید غیر از آنچه که قانوناً معین شده است چیزی بدهند و احدی هم حق مطالبه دیناری غیر از آن نداشته باشد بمباراة آخری مقصود آنست که دیگر مسئله زشوه سهلست مسئله تعارف و قلق و بول فلک و غیره هم در کار نباشد و فقط به متداعیین مصارفی که قانوناً معین شده است تحمیل شود

نتیجه حتمی عجانی بودن محاکمه و احقاق حق آنست که به طرف محق هیچگونه تحمیلی نشده و حق هر مبلغی که مشارالیه بعنوان خرج محاکمه یا حق الزجه وکیل و مدافع میدهد از طرف بی حق که محکوم علیه واقع میشود گرفته شده و به ذبحق مسترد شود. در سابق این نکته بیچوجه ملحوظ نبود و قسم اعظم حقوق که دولت در خصوص محاکمه و احقاق حق می گرفت به ذبحق تحمیل میشد مثلاً دهیک وجه محکوم به را از ذبحق و ده نیم آرا از بی حق می

گرفتند به علاوه در این اواخر وجه تبرم به تحمیلات ذبح حق افزوده شده است و این ترتیب مخالفت تام با قاعده مجانی بودن محاکمه و مبادیت کلی با قوانین عدل و انصاف دارد پس باید نه فقط تمام مخارج اقامه دعوی از مهر قبیل که باشد (وجه تبر حق بت حق از وجه وکیل و مدافع و غیره) به طرف بی حق تحمیل شود بلکه باید محکوم علیه از عهده تمام خسارتی که بواسطه اقامه دعوی به ذبح حق وارد میشود برآید و تنها قدمی که افتلا در این خطا ~~محکوم علیه~~ شده است ابطال دعوی و تحمیل ده یک به طرف بی حق است و امیدوار چنانیم که عنقریب اولیای امور باین اصلاح کلی هم عطف نظر خواهند نمود

نتیجه دیگری که از مجانی بودن محاکمه گرفته میشود آنست که محاکم عدلیه نباید منبع دخل قرار داده شود دولتی با این ضیق مالیه ابرار این نکته را نمیتوان بزودی اجرا نمود بلکه محض اصلاح امور قضائیه که یکی از ارکان عمده مملکت است لازم است که از تهدید واردات عدلیه هم مختصر آ طرف توجه بشود و در مقابل محاکمه امور راجعه بفقره و مستاصلین بکلی مجانی باشد

مبحث سوم

محاکم

از این مبحث مختصری از ترتیب محاکم را بطریق ذیل بیان می
کنیم اول محاکم حقوق دوم محاکم جزائی سوم محاکم اِداری
لیکن قبل از وقت لازم است بیان کنیم که اساساً نباید مابین محاکم
حقوق و محاکم جزا فرق و تفاوتی ملحوظ شود به باره آخری محکمه
همان محکمه قانونی است منها يك يا چند شعبه ان حقوقی و يك يا چند
شعبه اش جزائی است و حتی ممکن است که محکمه منحصر به
يك اطاق باشد که گاه بامور جزائی و گاه بامور حقوقی رسیدگی
نماید و بملاحظه این وحدت مابین محاکم جزا و حقوق است که
دیوان نیز باید دارای يك شعبه جنائی باشد تا با احکام صادره در
امور جنائی نیز آرسیدگی نماید و همچنین محکمه استیناف باید
دارای هشت اتهامیه و يك شعبه جزائیه باشد

و نیز باید ذکر کنیم که بهلاوه تقسیم محاکم بحقوقی و جزائی
ممکن است آنها را به محاکم معمولی و محاکم استثنائی تقسیم نمود .
محاکم معمولی محاکمی را گویند که صلاحیت رسیدگی بتمام امور
دارد مگر اینکه نص صریح قانونی این صلاحیت را از آنها سلب

نموده باشد و محاکم استثنائی محاکمی را گویند که فقط باموری که قانون صلاحیت رسیدگی بآنها داده است میتوانند رسیدگی نمایند مثلاً محاکم صاعبه و محاکم تجارت.

پس از بیان این اطلاعات اولیه لازم است که بشرح هر يك از محاکم حقوقی و جزائی و اداری علیحده بپردازیم

﴿ فقرة اولی ﴾

محاکم حقوقی

محاکم حقوقی محاکمی است که بدعای و اختلافات واقعه درخصوص منافع شخصی صلاحیت رسیدگی دارند و این محاکم عبارت است

اولاً از محاکم صاعبه

ثانیاً از محاکم تجارتی

ثالثاً از محاکم ابتدائی

رابعاً از محاکم استئناف

خامساً از دیوان تمیز

(۱) محاکم صاعبه

در هر يك از تقسیمات قضائی مملکت که باید قانوناً معین شود لازم است یک نفر حاکم صلح باشد و این شخص باید مامور

شود براینکه در يك قسمت عمده دعاوی که رسیدگی بان از خصایص محکمه ابتدائی است مباحی کری نموده و به طرفین تکلیف صالح نماید تا دعاوی خودشان را بطور مصالحه و مسالمت ختم کنند و کلیه دعاوی جزئی هم - است حکومت داشته باشد تا پس از محاکمه حکم دهد .

چون هنوز نه در باب تقسیمات قضائی مملکت ایران و نه در مطالب راجعه به تشکیل محاکم قانونی موجود است صریحاً نمی توان گفت که باید در چه نقطه حاکم صالح باشد و فعلاً فقط در محلات شهر طهران و یکی دو شهر دیگر محاکم صلحیه ایجاد شده است و هم چنین دائره صلاحیت حکام صلح را هم نمیتوان قطعاً و قانوناً تعیین نمود الحال آنها را حاکم صالح حقیقی هم نمیتوان نامید . بعلاوه اینکه فقط در دعاوی جزئی که خود حکام مزبور صلاحیت رسیدگی دارند میتوانند تکلیف صلح و مسالمت نمایند نه در اغلب دعاوی که داخل در حوزه صلاحیت محاکم ابتدائی است بموجب قواعد موقتی جاریه امروزه محاکم صلحیه در دعاوی که مدعا به آن متجاوز از یکصد و پنجاه تومان نیست صلاحیت رسیدگی دارند و احکام آنها نایست تومان قطعی و در بیشتر از

این مبلغ قابل استیناف است . درباب محاکم صلیحیه این نکته را هم باید به لفت شد که شخص حکم دهنده منحصر بیک نفر است و حال آنکه در سایر محاکم قائمه تعدد قضاة معمول است

(۲) محاکم تجارت)

محاکم تجارت از جمله محاکم استثنائی بوده و در مراکز عمده تجارتی تأسیس میشود که بدعاوی راجعه بامور تجارتی رسیدگی نمایند و در جاهائی که محکمه تجارت نباشد رسیدگی بدعاوی تجارتی از خصایص محکمه ابتدائی است . در خصوص محاکم تجارتی باید خاطر نشان نمود که رسیدگی بدعاوی تجارتی از خصایص این محاکم است نه رسیدگی بدعاوی واقعه مابین تاجر بایک نفر تاجر و یک نفر غیر تاجر و مقصود از ذکر این امر بدیهی رفع شبهه عمده است که تبحال معمول به مملکت بود و آن اینست که وزارت تجارت را و وزارت محکلات تجارتی میدانستند و محاکم تجارتی را ماور رسیدگی دعاوی واقعه مابین تاجر اعم از اینکه دعاوی مزبور راجع بامور تجارتی باشد یا نه پس کلیتاً باید در این قبیل دعاوی موضوع دعوی مأخذ قرار داده شود نه اشخاصی که طرف کمینگو هستند بعبارت اخری رسیدگی بتمام دعاوی که

موضوع آنها تجارتی است از خصایص محاکم تجارتی خواهد بود
 اهم از اینکه طرفین تاجر باشند یا نباشند و یا اینکه یکی از آنها تاجر
 و دیگری غیر تاجر باشد و همچنین محاکم تجارت حق رسیدگی به
 دعاوی غیر تجارتی نخواهند داشت اهم از اینکه طرفین یا یکی از
 آنها تاجر باشد ولی ممکن است گفتگوئی پیدا شود که بالنسبه یکی
 از طرفین تجارتی و بالنسبه دیگری غیر تجارتی است مثلاً شخصی
 که تاجر نیست برای صرف خانه خود از شخص تاجری يك
 کیسه برنج میخرد در خصوص تادیه قیمت آن گفتگوئی مابین
 خریدار که غیر تاجر و فروشنده که تاجر است بوقوع میرسد .

موضوع این دعوی بالنسبه به خریدار غیر تجارتی و بالنسبه به
 فروشنده تجارتی است کدام يك از محکمه حقوق و تجارت
 صلاحیت رسیدگی خواهد داشت : در این قبیل امور محکمه
 مدعی علیه حق رسیدگی دارد یعنی اگر موضوع دعوی بالنسبه به
 مدعی تجارتی و بالنسبه به مدعی علیه غیر تجارتی است باید اقامه
 دعوی در محکمه حقوق بشود و اگر برعکس موضوع دعوی بالنسبه
 به مدعی غیر تجارتی و بالنسبه به مدعی علیه تجارتی باشد باید در
 محکمه تجارت اقامه دعوی شود .

در خصوص محاکم تجارتی باید این نکته را هم خاطر نشان کرد که قضاة این محاکم از طرف دوات معین نمیشوند بلکه از طرف تجار برای مدت معینی انتخاب میشوند و موظف هم نمی باشند

(۳) محاکم ابتدائی (

در هر شهر و قضیه که قانون معین میکند باید يك محکمه ابتدائی باشد تا به دعاوی که قانون از خصایص محکمه دیگر ننموده است بدینا رسیدگی نماید به علاوه محکمه ابتدائی بالنسبه باحکام غیر قطعی که از محاکم صلاحیه صادر میشود سمت محکمه استئناف دارد

عده اعضاء محاکم ابتدائی بالنسبه با اهمیت محل متفاوت است لیکن در هر صورت نمی تواند کمتر از سه نفر باشد یعنی يك رئیس و دو عضو در صورتی که عده بیشتر شد يك رئیس اول خواهد بود يك یا چند رئیس شعب و دو یا چند عضو

محکمه ابتدائی ممکن است منحصر به يك اطاق یا دارای چند شعبه باشد در صورتی که محکمه منحصر به يك اطاق باشد باید چند روز بدعاوی حقوقی و چند روز بدعاوی جزائی (جنحه) رسیدگی

نماید و در صورتی که مرکب از چند شعبه باشد باید اقلایک
شعبه بامور جزائی رسیدگی کند

محکمه ابتدائی طهران مرکب است از پانزده نفر ،
یک رئیس اول و چهار رئیس شعبه و ده عضو و منقسم
است به پنج شعبه که هر یک دارای یک رئیس و دو
عضو است (۴) محاکم استیناف

از انجائیکه ممکن است احکام صادره از محاکم ابتدائیه کاملاً
صحیح نبوده و بر وفق قوانین ... و له صادر نشده باشد لهذا محاکم
عالی تری ایجاد شده است که بر حسب مقررات قانونی با حکام
مزبور تجدید نظر نمایند این محاکم را محاکم استیناف می گویند
بر خلاف دیوان نیز محاکم استیناف دعوی را مجند آرویت و رسیدگی
نماینند یعنی تدقیق و تحقیقات خود را منحصر بنکات حقوقی و قانونی
نموده باصل مطلب هم رسیدگی میکنند و در صورت صحت حکم محکمه
ابتدائی آنرا تصدیق و در صورت عدم صحت آنرا اصلاح نموده حکم
جدیدی میدهند

محاکم استیناف هنوز تشکیل قانونی ندارند و در خصوص عده آنها
اصل ۸۶ منقسم قانون اساسی مقرر میدارد که در هر کرسی ایالتی یک

محکمه استیناف مقرر خواهد شد

بترتیبی که در قوانین عدلیه مصرح است پس بموجب این اصل در تمام خاك ابران بیش از پنج محکمه استیناف نخواهد بود كه باید در طهران و تبریز و شیراز و مشهد و کرمان تاسیس شوند (پای تخت و کرسی ایالات) ولی مسلم است که با وجود این وسعت خاك و عسرت مسافرت و بعد مسافت ممکن نخواهد بود که پنج محکمه استیناف کفایت نماید این مطلب هم یکی از نقص های قانون اساسی است که باید اصلاح شود

محکمه استیناف که فدا لادر طهران موجود است مرکب است از يك رئیس اول و دو رئیس شعبه و هشت عضو و منقسم است بدو شعبه شعبه حقوق و شعبه جزائی در بعضی از شهرهای دیگر هم رؤسای عدلیه بالنسبه بقوه دماغیه خود محکمه استینافی تشکیل داده اند که چندان اساس صحیحی ندارد .

کلیه محکمه استیناف باید يك رئیس اول و از يك تا چهار رئیس شعبه و از هشت تا ۴۴ عضو داشته باشد و به يك یادویاسه و یا چهار اطاق منقسم باشد بعلاوه باید يك هیئت آهائیه هم داشته باشد



(۵) دیوان تمیز

دیوان تمیز محکمه سالیه است که مافوق تمام درجات محاکم بوده و فقط دریای تخت منعقد میشود و برعکس سایر محاکم که حوزه اقتدار ایشان محدود بوده و منحصر به يك محله یا يك شهر و یا به ایالت است دیوان تمیز تمام خاك ایران را در تحت اقتدار داشته و تمام احکام قابل تمیز را از هر محکمه که صادر شده باشد میتواند تمیزاً رؤیت و رسیدگی نماید

ام وظایف دیوان تمیز آنست که مراقبت کامل نماید تا سایر محاکم قوانین مملکت را صحیحاً تاویل و اجرا نمایند .

در اینموقع لازم است خاطر نشان کنیم که محاکم عدلیه حق تفسیر و تاویل قوانین را ندارند و چنانکه سابق ذکر نموده ایم بموجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی این حق از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است و مقصود ما از مراقبت دیوان تمیز در تاویل صحیح قوانین آنست که دیوان مزبور باید مواظبت کامل نماید تا محاکم عدلیه قوانین را از مقصودی که مقننین در ایجاد آن داشته اند منحرف ننمایند بمباراة اخری نقطه نظری را که اعضاء پارلمان هنگام وضع قانون ملحوظ داشته اند سرمشق خویش قرار داده و همیشه

منظور دارند

بملاوه دیوان تمیز حق نظارت و تفتیش در اعمال سایر محاکم داشته و بالنسبه به هیئت حکام محاکم عدلیه سمت ریاست و ناظمی دارد .

دیوان تمیز به کبه و اصل دعاوی که رؤیت می کند رسیدگی نمی نماید یعنی باید تمام نکات و دعاوی را که حکام اولیه قبول نموده اند ثابت دانسته و فقط ملاحظه نماید که در صورت ثبوت این نکات و مطالب قانون صحیحاً اجری شده است یا نه مثلاً در خصوص دزدی دیوان تمیز نباید باصل مطلب رسیدگی نماید که آیا واقعا شخصی که محکوم شده است دزد بوده است یا نه بلکه اگر محکمه ابتدائی یا استیناف آن شخص را باین سمت شناخته اند دیوان تمیز هم باید این مطالب را ثابت دانسته فقط رسیدگی کند که در صورت دزد بودن شخص محکوم علیه مجازاتی که برای او معین شده است قانونی بوده است یا خیر و همچنین ترتیب محاکمه او بروفق قوانین اصول محاکمه بوده است یا نه و در صورتیکه مجازات یا ترتیب محاکمه با قوانین مملکت مطابقت نمی کند حکم را نقض و در صورت مطابقت از ابرام و نائید می نماید

﴿ ۳۸۰ ﴾

هنوز ترتیب تشکیل دیوان تمیز قانوناً معین نشده است ولی باید
اقلا یک رئیس اول و سه رئیس شعبه و از ۱۸ تا ۳۶ و بلکه تا ۴۰
عضو داشته به سه شعبه منقسم شود . شعبه حقوقی شعبه جنائی
و اطلاق مستدعیات

- - - - - فقره دوم - - - - -

﴿ محاکم جزائی ﴾

محاکم جزائی محاکمی را گویند که باید مرتکبین اعمال مخالف
قوانین جزائی را محاکمه نمایند و برای اینکه طریقه تشکیل
محاکم جزائی و تعیین درجات آنها بمهولت مفهوم شود لازم
است که بعضی اطلاعات اولیه را بیان کنیم . کاتبه قوانین
عرفیه تمام جرائم یا اعمال مخالف قوانین جزائی را به سه درجه
منقسم مینماید اولاً تقصیر ثانیاً جرمه ثالثاً جنایت و برای اینکه
معلوم شود که فلان جرم داخل کدام یک از درجات ثلاثه
میشود کاتبه مجازاتی را هم که معین میکنند به سه طبقه منقسم مینماید
اولاً مجازات راجعه به تقصیر ثانیاً مجازات راجعه بجرمه ثالثاً
مجازات راجعه بجنایات پس بجهت اینکه انسان بداند که فلان
حرکت مخالف قوانین جزائی داخل کدام یک از طبقات جرائم

است باید به بیند که قانون برای این حرکت چه مجازاتی معین نموده است و آن مجازات هم داخل کدام يك از طبقات مجازات است مثلاً مجازاتی که قانون برای قتل معین می‌کند اعدام است و اعدام هم از جمله مجازاتی است که در طبقه مجازات جنایات معین شده است پس قتل از جمله جنایات محسوب می‌شود و همچنین مذتبا مجازاتی که برای توهین وزرا بواسطه مطبوعات معین شده است یکسال حبس است و این مجازات هم بموجب قوانین عرفیه از جمله مجازاتی است که برای جنحه معین می‌شود بنا بر این توهین مزبور جنحه خواهد بود بالاخره اگر مجازاتی که برای ربختن حاکم و به خانه‌ها بگوچه معین می‌شود پنجهزار جزای نقدی باشد و این مجازات هم در طبقه مجازات تقصیرات محسوب شود این حرکت مخالف قوانین جزائی تقصیر خواهد بود

در این صورت و بنا بر آنچه که ذکر شد مجازات جزائی نیز باید به سه درجه منقسم شود که با درجات ثلاثه جرائم و مجازات مطابقت نماید . محکمه پائین برای تقصیرات محکمه جنحه و محکمه جنایات

در تعیین این اطلاعات اولیه و قبل از شروع بشرح
محاکم مزبور باید خاطر نشان کنیم که مفهوم کلمه جنحه
و جنایت در اصطلاح عرفی غیر از آن مفهوم است که در
اصطلاح فقهی دارند

(۱) محکمه پلیس (

محکمه پلیس متشکل است از حاکم صالح که باید یک نفر م
منشی داشته باشد تا در مواقع لازمه بحاکم مزبور معاضدت نماید
در این محکمه کیسر پلیس و در صورت غیبت مشار الیه
کدخدای محل سمت نمایندگی مدعی عموم را خواهد داشت
(۲) محکمه جزا (جنحه)

چنانکه سابقاً ذکر نموده ایم اگر محکمه ابتدائی منشعب به
دو یا چند شعبه باشد اولاً یک شعبه آن بامور جزائی رسیدگی
می کند و در صورتیکه محکمه مزبور بیش از یک اطاق باشد
قضاة همان یک اطاق چند روز بسمت حاکم حقوق و چند روز
بسمت حاکم جزائی به تمشیت امور می پردازند پس در حقیقت
محکمه جزا قسمتی از محکمه ابتدائی حقوق است
وظیفه اصلی محکمه جزا (یا جنحه) محاکمه اشخاص است

که مرتکب جنحه میشوند و استیناف احکام صادره از این محکمه به اطاق جرائم محکمه استیناف می رود بعلاوه محکمه جرائم نسبت باحکام صادره از محاکم پلیس (محکمه صلح که به تقصیرات رسیدگی می کند) سمت محکمه استیناف را دارد

(۳) دیوان جنایات

دیوان جنایت قسمتی از محاکم جرائم است (۱) که مرتکبین جنایات را محاکمه می نماید این محکمه از دو قسمت علیحده مشکی میشود

اولا هیئت حاکمه که مرکب است از سه نفر قاضی ثانیاً هیئت منصفه که مرکب است از دو ازنده نفر (ترتیب تعیین هیئت منصفه را سابقاً ذکر نموده ایم)

— اداره مدعی عمومی —

در دیوان جنایت نمایندگی (۲) بمعده مدعی عموم اول

(۱) عبارت محاکم جزائیه، یعنی اعم یعنی محاکمی که بامور جزائیه رسیدگی می کنند اعم از تقصیر و جنحه و جنایت

(۲) عبارت (نیابت عمومی) ترجمه عبارت فرانسه Ministère public^۱ است اگر چه این عبارت ترجمه صحیح نیست ولی چون در سایر جاها (۰)

محکمه استیناف است در نقاطی که محکمه استیناف باشد
و در نقطه که محکمه استیناف نیست بعهده مدعی عموم
محکمه ابتدائی است

دیوان جنایت دائماً منعقد نمی شود بلکه در شهر
معینه منعقد و باه و ریکه حاضر محاکمه است رسیدگی می نماید
وظیفه هیئت حاکمه ترتیب نمودن محاکمه است و برای
انجام این وظیفه رئیس هیئت حاکمه از شخص مهم
سؤالات لازمه نموده و از اشخاصی که میتوانند در له یا علیه
اواطلاعات خود را بدهند کسب اطلاع می نماید .
پس از آنکه محاکمه تمام شد رئیس مزبور از هیئت منصفه
سؤالات کتبی می نماید اسئله مذکوره که باید در جلسه
علنی قرائت شود راجع است به تقصیر متهم و اسبابی که
میتواند موجب تشدید مجازات بشود و معاذیری که نمیتواند
موجب سلب مسئولیت متهم را بنماید و در هوقعی که رئیس
سؤالات کتبی را به رئیس هیئت منصفه میدهد خاطر نشان
(۵) از قبیل مصرع و الجزایر این عبارت را استعمال می کنند و در کتب
حقوق که به زبان عربی نوشته شده است مصطلح است ما هم از
استعمال نمودهیم .

می‌کند که هیئت مزبوره باید در وجود یا عدم اسبابی که ممکن است موجب تخفیف مجازات متهم بشود اظهار رأی نماید

در اینجا وظایف هیئت حاکمه تمام و موقع اجرای تکالیف هیئت منصفه شروع میشود هیئت منصفه دخالت مهمی در امر ورجائی دارد و بلکه میتواند گفت که محکومیت یا برائت ذمه متهم منوط برای هیئت منصفه است زیرا هیئت مزبوره باید معین نماید که متهم مقصر است یا بی گناه و در صورت مقصر بودن عالی هست که موجب تخفیف مجازات باشد یا نه و این نکته را هم باید خاطر نشان کنیم که برعکس هیئت حاکمه هیئت منصفه مجبور نیست رای خود را موجه و مدلل نماید هیئت حاکمه مأمور است که رای هیئت منصفه را اجرا نماید پس اگر هیئت منصفه رای بر بی قصیری متهم دهد هیئت حاکمه برائت ذمه او را اعلام والا مقصر را مجازاتی که قانون معین کرده است محکوم مینماید در صورتی که هیئت منصفه وجود علل مخفف مجازات را قبول نماید هیئت حاکمه باید مجازاتی را که قانون معین کرده است یک درجه تخفیف دهد و در مخفف یک درجه

دیگر مختار خواهد بود مثلاً اگر در قوانین جزا مجازات جنایت معینی اعدام جانی باشد و هیئت منصفه در باره شخصی که مرتکب آن جنایت شده است وجود علل مخفف مجازات را قبول نماید هیئت حاکمه نمیتواند شخص مرتکب را محکوم با اعدام نماید بلکه مجبور است که مجازات آنرا اقلایک درجه تخفیف دهد و در تخفیف دو درجه مختار خواهد بود بنا بر این شخص مقصر به حبس ابد یا اشغال شاقه (یک درجه پست تر از اعدام) یا به حبس موقتی با اشغال شاقه (دو درجه پست تر از اعدام) محکوم خواهد بود.

✽ بحث سیم ✽

(محاکم اداری)

چون ترتیب تشکیل و تعیین وظایف محاکم اداری از موضوع حقوق اساسی خارج و داخل در حقوق اداری است لذا بانچه که سابقاً در این باب گفته ایم اکتفا کرده و خاطر نشان می کنیم که هنوز قوانین مملکتی ما ترتیب تشکیل این قبیل محاکم را تعیین ننموده است و حق به

قاعده انفصال حکومت قضائی اشاره نکرده است فقط باید ذکر کنیم که از جمله محاکم اداری دیوان محاسبات است که در قانون اساسی ذکر شده است و قانون راجعه بان فعلا در مجلس شورای ملی مطرح و امید است که عنقریب تصویب شود انشاء الله در حقوق اداری که می‌خواهیم برای تکمیل دوره کتب حقوق تالیف کنیم ترتیب این محاکم را مفصلا بیان خواهیم کرد

(ن م ت)



حوزه انتخابیه	شماره کلیه	شماره کلیه	شماره کلیه	شماره کلیه	شماره کلیه
حوزه انتخابیه	شماره کلیه	شماره کلیه	شماره کلیه	شماره کلیه	شماره کلیه
۱۲	شهر مشهد				
۳	فوجان				
۲	بجنورد				
۱	دره جز				
۱	جام و باخرز				
۳	نیشابور	۳۳	۱۱	مشهد	
۴	سبزوار			مقدس	
۱	خاف				
۱	ترشیز				
۳	زرت حیدری				
۱	تون				
۱	طیس				
۱	نصرت آباد - سیستان	۳	۱	پیر جند	سیستان و قزاقان
۲	پیر جند				
۱۰	شهر شیراز				
۲	کازرون				
۳	بهبهان				
۱	نیریز				
۱	آبادیه	۲۴	۸	شیراز	
۳	لار				
۱	فسا				
۱	جهرم				
۱	کله دار				
۱	دارابگرد				
بنامین وزارت داخله	بنامین وزارت داخله	بنامین وزارت داخله	۱	بنامین وزارت داخله	قشقای
ایضاً	ایضاً	ایضاً	۱	ایضاً	بلاط حه

حوزه انتخابیه	نماد	مردم	نمایندگان	محل انتخاب	مردم انتخاب
بازار و چارباغ	بوشهر	۲	۶	بوشهر	۲
				بازار جلدش و دشتان	۱
				بندر عباس	۱
				بندر غیر و جزایر	۱
				بندر لنگه	۱
کرمان	کرمان	۵	۱۰	شهر کرمان	۸
				رفسنجان	۲
				سمیع آباد - بیرجان	۱
				خیبیس	۱
				راور	۱
				زرنند	۱
				اقطاع و افشا	۱
بلوچستان بم و نورما شیر	بم	۱	۳	بم	۲
				بلوچستان	۱
استر آباد	استر آباد	۱	۳	شهر استر آباد	۳
زککان	تعیین وزارت داخله	۱	تعیین و وزارت داخله	تعیین و وزارت داخله	تعیین وزارت داخله
اصفهان	شهر	۳	۹	شهر اصفهان	۵
				قشقه	۱
				نخج آباد	۱
				قهلیابه	۱
				اردستان	۱
پشتیاری	تعیین وزارت داخله	۱	تعیین و وزارت داخله	تعیین و وزارت داخله	تعیین و وزارت داخله

حوزه انتخابیه	شماره	عدد نمایندگان	نوع و تعداد	محل انتخاب درجه اول	عدد انتخاب شوندها درجه اول در هر محل
بر و جرد	۲	۶	بر و جرد	۶	
خه و طارم	۲	۶	زنگان ابهر طارم	۴ ۱ ۱	
ساوه و زرنده	۱	۳	ساوه زرنده	۲ ۱	
سمنان و دامغان	۱	۳	سمنان دامغان	۲ ۱	
شاهرود و بظام	۱	۳	شاهرود بظام	۲ ۱	
عراق آباد	۲	۶	سلطان آباد	۴ ۱ ۱	
مریستان	۳	۹	شوستر دزفول بحره و عثمانیه بند و ناصری	۲ ۳ ۳ ۱	
فیروزکوه و دماوند	۱	۳	فیروزکوه دماوند	۱ ۲	
قزوین	۲	۶	قزوین طارم - سفلی خرقان طالقان	۳ ۱ ۱ ۱	
قم	۱	۳	شم، قم	۳	

حوزه انتخابیه	نام و نام خانوادگی	عدد نمایندگان	نام و نام خانوادگی نماینده	عمل انتخاب درجه اول	عدد انتخاب شوندگان درجه اول در هر عمل
تنگنا و کاشان	کاشان	۲	۶	کاشان جوشقان نظنر	۴ ۱ ۱
سنندج	سنندج	۳	۹	سنندج سفر بانه اورامان مریوان	۴ ۲ ۱ ۱ ۱
کرمانشاه	کرمانشاه	۳	۹	کرمانشاه سفر کنکاور	۶ ۲ ۱
کروس	پنجاب	۱	۳	پنجاب	۳
کلیان و خوانسار و کره	کلیان	۲	۶	کلیان خوانسار کره محل و ساپراجلوک	۲ ۱ ۱ ۲
شمال و جنوب	رشت	۵	۱۵	رشت انزلی لاهیجان رودبار و دیلمان انکرو فومن کراکورد طالش و دلاب	۶ ۲ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱

حوزه انتخابیه	نام و نام خانوادگی	عدد نمایندگان	نام و نام خانوادگی	عمل انتخاب درجه اول	عدد انتخاب شوندگان درجه اول در هر عمل
رستان	خرم آباد	۲	۶	خرم آباد پشت کوه	۴ ۲
ساری	ساری	۴	۱۲	ساری بارفروش آمل ننگابن سوادکوه اشرف مشهدسر بلده نور	۲ ۳ ۱ ۲ ۱ ۱ ۱ ۱
ملایر نهاوند نویسرکان	نهاوند	۲	۶	دولت آباد نهاوند نویسرکان	۳ ۲ ۱
همدان اسدآباد	همدان	۲	۶	همدان اسدآباد	۵ ۱
یزد	یزد	۳	۹	یزد نابین شهر بابک اردکان عقدا	۴ ۲ ۱ ۱ ۱
ملا متروعه ارامنه کلدانی زردشتی کلبی		۱ ۱ ۱ ۱			

- غلط نامه -

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۴	بولایته	لولایه
۸	۱۰	باه	مقابلہ
۱۰	۱۵	Morcile de	Marcile de
۱۱	۱۳	مسند	مستند
۱۲	۳	ژان دسالیسری	ژان دسالیسری
..	..	Salisbury	Salisbury
..	۹	Lutor	Luther
..	۱۰	Calin	Calvin
۱۳	۱۴	حقوق سلطنتی حق	حقوق سلطنتی است
..	..	ندارد که ولی ایت	ولی حق ندارد که
..	..	اس حقوقرا	این حقوق را
۱۴	۴	قرار داده اجتماعی	قرار داد اجتماعی
۲۰	۱۵	نمود	نموده
۲۱	۵	بعبارة اخرا	بعبارة اخری
۲۳	۹	متعددہ	متعددہ

﴿ ۳۹۵ ﴾

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۲	۱۲	با حکومت	یا حکومت
۴۳	۱۱	عزل کنندگان	عزل نمایندگان
۴۴	۱۵	که قانون	که قانون را
۴۹	۳	یکی شرایط	یکی از شرایط
۴۹	۱۴	مستقیده‌ا	مسلاً
۵۱	۱۴	اشخاصی که	اشخاص
۵۳	۴	با اشخاصی	باشخاص
۵۳	۱۳	اول	اقل
۵۵	۹	نچه	انچه
۵۸	۹	با	یا
۶۸	۴	ما	ماه
۷۱	۱۲	قویه	قوه
۷۶	۱۴	با	یا
۷۹	۵	نکنند	نکند
۸۱	۱۴	حقوق	قانون
۸۲	۱۰	کوریاژژیس	کوریاژژیس

﴿ ۳۹۶ ﴾

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۵	۹	صغیحه	صغیحه
۹۳	۹	کرده است	نکرده است
۱۱۱	۱۲	بموجب ۱۵	بموجب اطل ۱۵
۱۱۶	۱۷	درآزادی	آزادی
۱۴۰	۱۱	محض	مضی
۱۵۳	۱۴	Folréal	Floréal
۱۵۴	۱۰۰۱	کنتی توسیرن	کنتی توسیدون
۱۵۸	۱۶	اداری	اداری
۱۵۹	۱۴	Cmmune	Commune
۱۶۲	۴	Reichotag	Reichstag
۱۶۵	۱۷	archiduce	archiducs
۱۶۹	۱۳	Jeunst urses	jeunes turcs
۱۷۸	۴	ارندکس rthodox	ارندکس Orthodoxe
۲۴۹	۵	رئیس جمهوری	با رئیس جمهوری
۲۶۳	آخر	فقط محاکمه او بدهد	و محاکمه او بدهد
..	..	دیوانخانه تمیز است	محاکم معموله است

﴿ ۳۹۷ ﴾

صفحه	سطر	غایط	صحیح
۲۸۹	۱۴	اشخاص	اشخاصی
۲۸۹	۱۶	اشخاصی	اشخاص
۲۹۰	۳	کی اطلاع	کی بی اطلاع
۲۹۰	۴	ولی یکی احتمال می‌رود	ولی احتمال کلی می‌رود
۲۹۷	۹	به داند	بداند
۳۰۱	۱۷	اشخاص را	اشخاصی را
۳۱۰	۱۳	مقدار	حق دارد
۳۱۰	۱۵	برای	رای
۳۱۰	۱۷	عنوان	عنوان می‌شود
۳۱۶	۱۱	نتواند	نتوانند
۳۱۸	۱۳	اجرای	اجرای سیاست
۳۲۲	۲	فقره دهم	فقره دوازدهم
۳۲۴	۱۰	مواظف	موظف
۳۳۶	۱۷ و ۱	تنفید	تنفید
۳۳۹	۱	بامسئله	بامسئله
۳۳۹	۱۳	نباید	نماید

﴿ ۲۹۸ ﴾

۱۲ صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۴۱	۸	کدام هیئت و از صلاحیت	کدام هیئت صلاحیت
۳۸۲	۱۲	اولا	اقلا ,

صفحه ۳۰۳ سطر یازدهم باید متصل بسطر قبش باشد

صفحه ۳۰۶ سطر هفدهم باید متصل بسطر قبش باشد

صفحه ۲۷۷ سطر د و م باید متصل بسطر قبش باشد

